

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلد ۱

بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی
نسل دهه ۹۰

/ دکتر مرتضی منطقی /
/استاد دانشگاه خوارزمی /



موسسه انتشارات بعثت
تهران - زمستان ۱۳۹۹



موسسه انتشارات بعثت

بنیان‌گذار مرحوم استاد فخرالدین حجازی
تأسیس: ۱۳۴۷ / پروانه نشر: ۶۵۴ / شماره ثبت شرکت‌ها: ۳۳۷۱
عضو رسمی اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران و انجمن فرهنگی ناشران کتب دانشگاهی

بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی

دهه نسل ۹۰

/ دکتر مرتضی منطقی /

/ استاد دانشگاه خوارزمی /

چاپ: اول / سال انتشار: زمستان ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ / تعداد صفحه: ۱۷۶

ISBN:978-600-437-112-4

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۷-۱۱۴-۸

ISBN:978-600-437-115-5

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۷-۱۱۵-۵

نشانی: تهران - خ انقلاب، خ ۱۶ آذر، نیش کوچه بهنام، شماره ۳۶، ساختمان بعثت

کدپستی: ۵۴۴۹۳-۱۴۱۷۹ / دفتر: ۶۶۹۶۶۸۶ / پخش: ۶۶۴۱۸۸۹۸

کتاب‌فروشی شعبه ۱: ۶۶۴۱۹۸۹۹ / کتاب‌فروشی شعبه ۲: ۶۶۴۹۲۰۷۱

besat.lib@gmail.com www.besatpub.ir

© این اثر مشمول قانون حمایت مولفان و منصفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و قانون ترجمه، تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی و پخش و مصوب ۱۳۵۲ است. کلیه حقوق چاپ، نشر و پخش و تکثیر به هر صورت (چاپ، تکثیر، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) محفوظ و مخصوص ناشر است و هرگونه کپی‌برداری و نقل مطالب از تمام یا قسمتی از این اثر بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۳	۱- تأملی در مفهوم نسل، مناسبات نسلی و نظریه‌پردازیه‌ها و مطالعات آن
۳۹	۲- بررسی تحولات اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰
۳۹	۱-۲- افزایش احساس نועدوستی کودکان
۵۳	۲-۲- آموزش مسوولیت‌پذیری
۶۴	۲-۳- بسترسازی برای جهت‌گیری آتی اخلاقی کودکان
۹۵	۲-۴- بسترسازی برای شکل‌گیری نگاه زیست محیطی کودکان
۱۱۰	۲-۵- ضعف والدگری الکترونیک
۱۱۳	۲-۵-۱- اولیای مسوول در والدگری الکترونیک
۱۲۱	۲-۵-۲- اولیای غافل در امر والدگری الکترونیک
۱۳۴	۲-۵-۳- اولیای ناهماهنگ در امر والدگری الکترونیک
۱۳۶	۲-۵-۴- غفلت اولیای مسأله‌دار در امر والدگری الکترونیک
۱۴۳	۲-۶- استفاده از فناوری‌ها به مثابه پرستار الکترونیک فرزندان
۱۴۶	۲-۶-۱- بارداری ناخواسته مادر
۱۴۷	۲-۶-۲- فقدان مهارت والدگری
۱۵۰	۲-۶-۳- بیماری جسمی اولیا
۱۵۲	۲-۶-۴- اختلال روانی اولیا
۱۵۳	۲-۶-۵- اشتغال به تحصیل مادر
۱۵۴	۲-۶-۶- اشتغال اولیا و خستگی از کار مفرط
۱۵۸	۲-۶-۷- نبود سرزندگی در اولیا
۱۵۹	۲-۶-۸- کمبود امکان تفریح و سرگرمی کودک
۱۶۰	۲-۶-۹- سرگرم کردن کودک برای پرداختن به خرید یا کار خانه
۱۶۱	۲-۶-۱۰- سن بالای اولیا
۱۶۲	۲-۶-۱۱- وابستگی اولیا به فناوری‌های ارتباطی جدید
۱۶۴	۲-۶-۱۲- مشکلات زناشویی اولیا
۱۶۵	۲-۶-۱۳- طلاق اولیا
۱۶۷	۲-۶-۱۴- آرام کردن کودک برای جلوگیری از اعتراض همسایه‌ها
۱۶۷	۲-۶-۱۵- ممانعت از شیطنت کودک در محیط منزل
۱۶۹	۲-۶-۱۶- غذا دادن و خواباندن کودک
۱۷۰	۲-۶-۱۷- تنهایی (تک فرزند بودن) کودک
۱۷۲	۲-۷- تحقق نسل فرزندسالار

- ۱۷۷.....۸-۲- کاهش نظارت اولیا بر تهیه و مصرف محصولات فرهنگی فضای مجازی توسط فرزند
- ۱۹۴.....۹-۲- یادگیری مشاهده‌ای کزکاربری اولیا (و خواهر و برادرها) از فضای مجازی
- ۲۰۷.....۱۰-۲- تردید در اندیشه دیگر پیروی از اولیا
- ۲۵۱.....۱۱-۲- افزایش اثرپذیری کودکان از گروه همسالان

مقدمه

«- ستاره جون، تو توی گوشیت، فقط بازی‌های دخترونه داری؟

آره.

- به مامانت هم نشون نشون می‌دی؟

نه!

- چرا؟

مامان دعوام می‌کنه!

- برای چی دعوات می‌کنه؟

آخه می‌گه عکسای زشت نگاه نکن. من می‌ترسم ببینه، دعوام بکنه.

- پس به مامان تبلت رو نشون نمی‌دی؟

یواشکی بازیامو قایم می‌کنم که نبینه. اونوخ نمی‌بینه.

- یعنی بازی‌هات رو توی یه پوشه قایم می‌کنی؟

آره، اونوخ دیگه بازیامو نمی‌بینه.

- همه بازی‌هات رو قایم کردی؟

نه، اون بازی که عکسش لخته رو قایم کردم.

- چه طوری قایم می‌کنی، به منم یاد می‌دی؟

آره، نگاه کن باید بری توی گزینه‌هاش، اینو انتخاب کنی، بری توش.

- ستاره جون، این‌ها رو از کی یاد گرفتی؟

از دوستانم.

- دوست‌هات هم بازی‌هاشون رو قایم می‌کنن؟

آره، همه‌مون بازی‌هامون رو از مامانامون قایم می‌کنیم» (ستاره، ۵ ساله).

نسل و مناسبات نسلی، از جمله مفاهیم جدیدی هستند که در روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و برخی از دیگر رشته‌های انسانی- اجتماعی مورد توجه واقع شده‌اند و از منظر برخی از پژوهشگران موضوع نسل، موضوع مهمی در حد و شأن طبقه اجتماعی انسان‌ها به شمار می‌رود. در آغاز بحث بررسی تحول‌های نسل دهه ۹۰، در مقدمه‌ای که در باب نسل و مناسبات نسلی آمده است، پس از تعریف نسل و تمیز آن با مناسبات نسلی، نخست از بعضی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان‌های انجام شده درباره تحول‌های نسلی یاد خواهد شد. نظریات اخیر یا از منظر روان‌شناختی به مسأله نسل

نگریسته و به تحلیل آن پرداخته‌اند و یا از منظر جامعه‌شناختی به آن توجه معطوف داشته‌اند. البته برخی از نظریه‌پردازانی که از گرایش‌های اجتماعی برخوردارند، با عمده کردن مقوله تحول‌های فناوری‌های ارتباطی جدید، مقوله فناوری‌ها را در مجموعه مسایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ذی‌نقش در تحول‌های نسلی، مقوله‌ای مهم‌تر دیده‌اند.

در ادامه مقدمه در باب نسل، با اشاره به برخی از پژوهش‌های انجام شده درباره تفاوت‌های نسلی در جهان و ایران، نتایج اجمالی بعضی از این پژوهش‌ها مورد بحث قرار گرفته‌اند، پژوهش‌های اخیر به طور عمده موضوع تحول‌های نسلی را مورد تأیید قرار داده‌اند.

در انتهای این قسمت، پس از ارایه ماحصل نظریه‌پردازی‌های انجام شده در باب نسل، با اشاره به ضعف‌های نظری این نظریه‌پردازی‌ها، خاطرنشان گردیده است که مقوله نسل از پیچیدگی‌های بیش‌تری برخوردار بوده، ضمن آن که تحول‌های روان‌شناختی در آن مؤثر است، تحول‌های اقتصادی، اجتماعی، عقیدتی و سیاسی داخلی و خارجی نیز در آن ذی‌نقش هستند و باید در تبیین تحول‌های نسلی ضمن عطف توجه به تحول‌های اجتماعی داخلی، به تحول‌های اجتماعی جهانی صورت پذیرفته، نظیر وقوع پدیده جهانی شدن و تبدیل جهان به یک دهکده کوچک یا پیشرفت فناوری‌های ارتباطی جدید، توجه ویژه داشت.

مضاف بر آن چه از آن یاد شد، مفهوم شکاف انتخابی، مفهوم مهم دیگری است که باید در توصیف معادلات نسلی به آن نیز توجه داشت، به سبب آن که در تمامی نظریه‌پردازی‌های انجام شده، نقش آدمی، نقشی منفعل هست، در حالی که آدمی از اراده و انتخاب نیز بهره‌مند است و می‌تواند با انتخاب مثلاً یک ایدئولوژی خاص، در قسمت‌های مهمی از زندگیش، همچون نسل‌های پیشین خود رفتار و عمل کند.

نگارنده با توجه به شواهد میدانی گسترده‌ای که به دست آورده است، در درجه نخست برای ارایه توصیفی واقع‌نگر از تحول‌های نسلی فوق‌العاده شدید نسلی‌های جدید ایران و در درجه بعدی اهمیت، جهت دست‌یابی به یک نظریه‌پردازی مناسب در زمینه تحول‌های نسلی، با انتخاب معیار موجودی که در جامعه نیز از سوی بسیاری از مردم به کار گرفته شده و با نام دهه‌های مختلف، از نسل‌های بعد از انقلاب یاد می‌کنند (نظیر نسل دهه ۶۰، نسل دهه ۷۰)، کوشیده است تا با ترسیم مختصات روانی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، عقیدتی و خانوادگی نسل‌های دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰، ضمن ارایه توصیفی واقع‌نگر از شدت تحول‌های نسلی در نسل‌های جدید کشور، این موضوع اساسی را در اذهان پژوهشگران و برنامه‌ریزان اجتماعی و اولیای آموزشی و اولیای نسل‌های جدید، عمده‌تر ساخته، از غفلت گسترده آنان در این جهت حتی‌الامکان بکاهد.^۱

۱. مضاف بر آنچه از آن یاد شد، مجموعه حاضر در راستای به دست دادن نظریه جدیدی در باب مناسبات نسلی که هم شامل اراده و اختیار آدمی باشد (که تا به حال در نظریه‌پردازی‌های انجام شده مغفول واقع شده‌اند)، هم شامل ابعاد روان‌شناختی ذی‌نقش در تحول‌های نسلی و هم در برگزیده ابعاد جامعه‌شناختی مؤثر در تحول‌های نسلی باشد، تلاش دارد است. لازم به

مجموعه ۸ جلدی حاضر معطوف به بررسی مختصات نسل دهه ۹۰ است، از آن جا که اطلاعات کتاب در سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۹۶ گردآوری شده است، نسل مورد بررسی در مجموعه حاضر در عمل کودکان پیش دبستانی هستند که سن هیچ یک از آن‌ها به ۷ سال نمی‌رسد (از این رو در متن کتاب نسل دهه ۹۰، بعضاً مترادف کودکان پیش دبستانی گرفته شده است).

لازم به ذکر است که مجموعه‌های مشابهی که به توصیف مختصات روانی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، عقیدتی و خانوادگی نسل‌های دهه‌های ۷۰ و ۸۰ هست، در دست آماده‌سازی است که ان‌شالله در پی نشر این منتشر خواهند شد.

در انتهای مقدمه، ضمن معرفی تیرهای مباحث مورد بررسی در مجموعه کتاب‌هایی که به تحول‌های نسل دهه ۹۰ پرداخته‌اند، به مشروح مباحث مورد نظر پرداخته شده است.

«بررسی تحول‌های روانی و فرهنگی - اجتماعی نسل دهه ۹۰» در سه جلد ارایه گردیده است.

عناوین مورد بحث در این سه جلد به قرار زیر است:

کاهش سن کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، گسترش توانایی‌های فردی کودک، گسترش ارتباط‌های اجتماعی کودک، افزایش اعتماد به نفس کودک، برانگیختن کنجکاوی علمی کودکان، تحقق یادگیری و آموزش فعال، افزایش اطلاعات عمومی و مورد علاقه کودکان، ارتقای فکری و فرهنگی کودکان، تربیت خلاق کودکان، سرگرمی و تفریح، پر رنگ شدن آموزش‌های غیررسمی (آموزش‌های غیرمستقیم)، کاهش تعامل‌های اجتماعی کودکان، تحول در روند جامعه‌پذیری کودکان، پیش‌بینی تحول‌های هویتی شدید، پیش‌بینی بلوغ زودرس، استقبال از سبک زندگی لذت‌مدار، تعمیق رابطه با جنس مخالف، ورود زود هنگام به عرصه هرزه‌نگاری، یادگیری برخورد هیجان‌مدار با مسایل و نهادینه شدن راه حل‌های پرخاشگرانه در ذهن کودک، تهدید بهداشت روانی کودکان، آسیب‌های بزرگ شدن در فضای مجازی، کاهش سن در برخی از اختلال‌های روانی، وابستگی و اعتیاد کودکان به فناوری‌های ارتباطی جدید، بروز کودک‌آزاری‌های دیجیتال، بروز برخی از اختلال‌های روانی جدید، احساس حقارت و کاهش اعتماد به نفس، جایگزینی نسبی فعالیت‌های فرهنگی سنتی با فعالیت‌های فرهنگی جدید، گسستگی فرهنگی، استقبال از فرهنگ فمینیستی، پذیرش مردسالاری الکترونیکی، تعمیق شکاف و گسست بین نسلی، ایجاد مهدهای پنهان در بطن مهدهای رسمی.

«بررسی تحول‌های سیاسی - اقتصادی نسل دهه ۹۰» در دو جلد ارایه گردیده است. عناوین مورد

بحث در این مجلدات به قرار زیر است:

آموزش رفتارهای اقتصادی مناسب، دریافت آموزش‌های اولیه در جهت شناخت برخی از حرفه‌ها، آشنایی نسبی با امکان کاربری اقتصادی از فضای مجازی، تشویق کارآفرینی کودکان، افزایش نقد اجتماعی کودکان، جامعه‌پذیری متشتت کودکان، تردید کودکان در دیگر پیروی سیاسی از اولیا، کاهش

عرق ملی و تردید یافتن نسبت به نظام در گذر کاربری از بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌های غربی، احساس حقارت ملی، ایجاد سرخوردگی در کودکان افشار اقتصادی متوسط و ضعیف جامعه، هدایت نامناسب حرفه‌ای، سوق یافتن کودکان به سمت مصرف‌گرایی هر چه بیش‌تر، فشار دوستان در جهت مصرف هر چه بیش‌تر کالاهای تبلیغ شده در فضای مجازی، نهادینه شدن برخی از قالب‌های کلیشه‌ای اقتصاد سرمایه‌داری در ذهن کودکان، تحول‌آفرینی در سبک زندگی کودکان، سوءاستفاده‌های اقتصادی از کودکان کاربر بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها، اثرپذیری از آموزش‌های غیررسمی، کم رنگ شدن و حذف فرهنگ گفتمان در روابط اجتماعی کودکان، نهادینه شدن حل پرخاشگرانه مسایل، تردید در اندیشه منجی و پذیرش نسبی امکان غلبه شر بر خیر، از بین بردن شناخت جاسوسی و تشویق غیرمستقیم آن، یافتن نگاه مثبت به غرب (خاصه امریکا)، پذیرش خضوع در برابر قدرت، و پذیرش ابزار به مثابه منشاء قدرت.

«بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰» در سه جلد ارایه گردیده است. عناوین مورد بحث در این سه جلد به قرار زیر است:

افزایش احساس نوعدوستی کودکان، آموزش مسوولیت‌پذیری، بسترسازی برای جهت‌گیری آتی اخلاقی کودکان، بسترسازی برای شکل‌گیری نگاه زیست محیطی کودکان، ضعف والدگری الکترونیک، استفاده اولیا از فناوری‌ها به مثابه پرستار الکترونیک فرزند، تحقق نسل فرزندسالار، کاهش نظارت اولیا بر تهیه و مصرف محصولات فرهنگی فضای مجازی توسط فرزند، یادگیری مشاهده‌ای از کژکاربری برخی از اعضای خانواده از فضای مجازی، تردید کودکان در اندیشه دیگرپیروی از اولیا، افزایش اثرپذیری کودکان از گروه همسالان، شکل‌گیری تدریجی خانواده دیجیتالی، پررنگ شدن نقش لذت و شهوت‌گرایی در زندگی کودکان، استقبال از آرایش کردن و کاهش سن آن، تشویق روحیه مدگرایی و کاهش سن آن، استقبال برخی از کودکان از جراحی زیبایی، عمده کردن جذابیت بدنی در چشم و دل کودکان، عمده شدن معیارهای زیبایی غرب در چشم و دل کودکان، القای هدف از زندگی به کودکان، تبعیت از تحول‌های جهانی در ارزش‌های اخلاقی، ایجاد تردید در اندیشه دینی، طرح خرافاتی دین و ایجاد تردید در اندیشه الهی، تحول‌های الگویابی کودکان، طرح الگوهای غربی به مثابه منجی، کنار نهادن قدرت خدا و قداست‌آمیز دیدن قدرت‌های بشری، کاهش احساس نوعدوستی، تهدید خانواده با افشای اطلاعات آن، افشای اطلاعات محرمانه خانواده، مخفی‌کاری و کاهش سن دور زدن دور زدن اولیا توسط کودک، کم رنگ شدن نسبی اهمیت خانواده برای کودک، منفی جلوه‌گر شدن والدگری و تشکیل خانواده در اندیشه کودک، آشنا شدن با ریاکاری، شفافیت کلام و ریک کردن نسبی بیان، کاهش تدریجی شرم و حیای کودکان و از دست دادن شور زندگی.

مجموعه حاضر به «بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰» پرداخته است. در جلد نخست این مجموعه (پس از مقدمه و فصل نخست کتاب)، عناوین زیر در باب تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰ مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

افزایش احساس نועدوستی کودکان، آموزش مسوولیت‌پذیری، بسترسازی برای جهت‌گیری آتی اخلاقی کودکان، بسترسازی برای شکل‌گیری نگاه زیست محیطی کودکان، ضعف والدگری الکترونیک، استفاده اولیا از فناوری‌ها به مثابه پرستار الکترونیک فرزند، تحقق نسل فرزندسالار، کاهش نظارت اولیا بر تهیه و مصرف محصولات فرهنگی فضای مجازی توسط فرزند، یادگیری مشاهده‌ای از کژکاربری برخی از اعضای خانواده از فضای مجازی، تردید کودکان در اندیشه دیگرپیروی از اولیا، افزایش اثرپذیری کودکان از گروه همسالان.

در جلد دوم بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰، عناوین زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

شکل‌گیری تدریجی خانواده دیجیتال، پررنگ شدن نقش لذت و شهوت‌گرایی در زندگی کودکان، استقبال از آرایش کردن و کاهش سن آن، تشویق روحیه مدگرایی و کاهش سن آن، استقبال برخی از کودکان از جراحی زیبایی، عمده کردن جذابیت بدنی در چشم و دل کودکان، عمده شدن معیارهای زیبایی غرب در چشم و دل کودکان، القای هدف از زندگی به کودکان، تبعیت از تحول‌های جهانی در ارزش‌های اخلاقی.

در جلد سوم بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰، عناوین زیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

ایجاد تردید در اندیشه دینی، طرح خرافی دین و ایجاد تردید در اندیشه الهی، تحول‌های الگویابی کودکان، طرح الگوهای غربی به مثابه منجی، کنار نهادن قدرت خدا و قداست‌آمیز دیدن قدرت‌های بشری، کاهش احساس نועدوستی، تهدید خانواده با افشای اطلاعات آن، افشای اطلاعات محرمانه خانواده، مخفی‌کاری و کاهش سن دور زدن اولیا توسط کودک، کم رنگ شدن نسبی اهمیت خانواده برای کودک، منفی جلوه‌گر شدن والدگری و تشکیل خانواده در اندیشه کودک، آشنا شدن با ریاکاری، شفافیت کلام و رکیک شدن نسبی بیان، کاهش تدریجی شرم و حیای کودکان و از دست دادن شور زندگی.

در ادامه، پس از فصل نخست که به برخی از بحث‌های نظری در باب نسل معطوف است، یافته‌های میدانی پژوهش ارائه خواهند شد.

۱- تأملی در مفهوم نسل، مناسبات نسلی و نظریه‌پردازی‌ها و مطالعات آن

در این فصل برای ورود در تحول‌های نسل^۱ دهه ۹۰، پس از تعریف نسل و تمیز آن با مناسبات نسلی، نخست از بعضی از مهم‌ترین نظریه‌پردازی‌های انجام شده درباره تحول‌های نسلی یاد گردیده است. این نظریات یا از منظر فردی و روان‌شناختی و یا از منظر جامعه‌شناختی به تحول‌های نسلی توجه معطوف داشته‌اند. در ادامه، با اشاره به برخی از پژوهش‌های انجام شده درباره تفاوت‌های نسلی در جهان و ایران، نتایج اجمالی بعضی از این پژوهش‌ها که به طور عمده موضوع تحول‌های نسلی را مورد تأیید قرار داده‌اند، پرداخته خواهد شد.

تعریف نسل، به شیوه‌های مختلفی صورت پذیرفته است. کتاب «فرهنگ جامعه‌شناسی» در تعریف نسل می‌نویسد:

«مفهوم نسل، نقش مهمی در جامعه‌شناسی، به ویژه جامعه‌شناسی سیاسی که رفتار سیاسی را با نسل مرتبط می‌بیند، ایفا می‌کند. گاه ادعا شده است که نسل در توضیح اختلافات فردی و گروهی، در فرهنگ و منافع و رفتار، به همان اندازه اهمیت دارد که طبقه اجتماعی دارای اهمیت است» (آبرکرامبی، برایان، ترنر، ۱۹۸۴، ترجمه پویان، ۱۳۶۷).

ساروخانی و صداقتی فرد (۱۳۸۸) در تعریف نسل می‌نویسند:

«واژه نسل در معنای عام یا از نقطه نظر زیستی و شجره‌شناختی به معنای عام به یک دسته هم دوره که در یک زمان از یک دنیای مشترک بهره می‌گیرند، اطلاق می‌شود».

قاضی‌نژاد و خرامان (۱۳۹۳) در توصیف نسل خاطر نشان می‌سازند:

«در ادبیات جامعه‌شناسی، از مفهوم گروه‌بندی کلان سنی یا نسل برای مقایسه وضعیت (عینی و ذهنی) افرادی استفاده می‌شود که در یک زمان مشابه متولد می‌شوند و در قشر سنی واحدی قرار دارند و متأثر از حوادث تاریخی مشترکی هستند».

آزاد ارمکی و غفاری (۱۳۸۳) نیز در تعریف ابژه نسلی از منظر بالس می‌نویسند:

«ابژه نسلی عبارت است از مشخص، مکان، شبی یا رویدادی که از نظر فرد مبین نسل او است و به یاد آوردنش احساسی از نسل خود او را در ذهنش زنده می‌کند».

فاصله سنی بین دو نسل را برخی ۳۰ سال، بعضی ۲۵ سال و تعدادی ۲۰ سال و یا حتی کمتر در نظر گرفته‌اند (یوسفی مقدم و ذکایی، ۱۳۹۶).

درباره مطالعات انجام شده در مورد نسل باید بیان داشت که مطالعات اخیر یا متوجه و متمرکز بر یک نسل بوده است و یا آن که معطوف به بررسی مناسبات بین نسلی هستند که البته مطالعات انجام شده در مقوله نخست بیش‌تر از مقوله بررسی مناسبات بین نسلی است. در ارتباط با مناسبات نسلی می‌توان به شکل نظری از چهار حالت «انطباق»، «تفاوت»، «شکاف» و «تعارض» یا «انقطاع» نسلی یاد کرد.

تابش و قاسمی (۱۳۹۰) درباره «تعارض» یا «انقطاع» نسلی می‌نویسند: «اگر انقطاع نسلی به معنای بریدگی و فاصله افتادن کامل میان دو نسل باشد، چنین چیزی در عالم واقع غیرممکن می‌نماید، زیرا هر نسل قطعاً میراث‌دار اموری عینی و ذهنی از نسل پیشین خود است و نمی‌تواند کاملاً فارغ از هر آنچه پیش از آن بوده است، باشد و جهانی نو برای خود بنیان نهد». همان‌گونه که انقطاع کامل دو نسل امکان‌پذیر نیست، با توجه به تحولات اجتماعی شدیدی که در جهان معاصر وجود دارد، انطباق (یا استمرار و وفاق کامل) نسلی نیز نمی‌تواند مطرح باشد. از این رو در ارتباط با مناسبات نسلی به طور عمده باید به دو مفهوم تفاوت نسلی و شکاف یا گسست نسلی توجه داشت.

ساروخانی و صداقتی فرد (۱۳۸۸) «تفاوت نسلی» را در معنای تفاوت‌هایی که در باورها، ارزش‌ها و هنجارهای میان نسل‌ها پدید می‌آید، در نظر گرفته‌اند. به تعبیر دیگر تفاوت‌های موجود بین نسل‌ها در این حالت بیش‌تر جنبه روان‌شناختی دارد تا تحول‌های شدید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه. «شکاف نسلی»^۱ حالتی بسیار شدیدتر از تفاوت نسلی به شمار می‌آید. گاهی به دلیل تحول‌های اجتماعی شدیدی که در جامعه پدید می‌آید، تفاوت نسل‌ها شدت گرفته، در حالت اخیر می‌توان از شکاف نسلی سخن به میان آورد.

اینگلههارت (۱۹۹۰، ترجمه وتر، ۱۳۷۳) «شکاف» یا «گسست» نسلی را فاصله گرفتن شدید یک نسل از ارزش‌های نسل پیشین تعریف می‌کند.

تابش و قاسمی (۱۳۹۰) نیز در توصیف «گسست نسلی» می‌نویسند: «گسست‌های تمدنی و فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که نسل‌های گوناگون در مقام طبقات گوناگون ظاهر می‌شوند و در اثر تفاوت‌های فاحش و عیان میان آن‌ها، در جامعه شاهد قطبی شدن نیروها و گروه‌های اجتماعی بر مبنای شکاف سنی شویم. بنابراین، تفاوت افق‌ها و دیدگاه‌ها درباره امور زندگی میان دو نسل، به مفهوم شکاف بین نسل‌ها نیست، بلکه شکاف، کشمکش و تعارض بر سر اصول هویت‌ساز جامعه میان دو نسل است که موجب قطبی شدن جامعه می‌شود».

نظریه‌پردازی‌های انجام شده برای تبیین تحول‌هایی که در جریان تفاوت نسلی یا شکاف و گسست نسلی پدید می‌آیند، را می‌توان در دو دسته یا طبقه کلی در نظر گرفت. دسته نخست نظریاتی هستند که اختلاف‌های نسلی را نشأت گرفته از مسایل فردی و روان‌شناختی دیده‌اند، اما دسته بعدی نظریاتی هستند که تفاوت نسل‌ها را نشأت گرفته از تحول‌های جمعی و اجتماعی می‌دانند. البته در این بین برخی از افراد ممکن است از مجموعه عوامل اجتماعی، روی عامل خاصی نظیر فناوری‌های ارتباطی جدید بیش‌تر تأکید داشته باشند.

قاضی‌نژاد و خرامان (۱۳۹۳) در توصیف نظریه روان‌شناختی هله‌ویک^۱ می‌نویسند:

«نظریه «دوره زندگی»^۲ از جمله رویکردهایی است که برحسب آن، دوره حیات افراد از مراحل شامل کودکی، نوجوانی، جوانی، بزرگ‌سالی، میان‌سالی و پیری تشکیل شده است و تغییرات ارزشی در بین افراد سنین مختلف طی گذار از مراحل یاد شده، محتمل و طبیعی خواهد بود. به بیان هله‌ویک بسیاری از تغییراتی که افراد در طول دوره زندگی‌شان تجربه می‌کنند -مانند سالخورده شدن ذهن و جسم و تغییر در نقش‌های اجتماعی- یک الگوی تغییرات ارزشی را به وجود می‌آورد که برای همه آن‌ها مشترک خواهد بود. افراد سالخورده امروز، ارزش‌هایی متفاوت از زمان جوانی خود دارند که آن ارزش‌ها، مشابه ارزش‌های جوانان امروز بوده است و جوانان نیز به نوبه خود، ترجیحات‌شان تغییر می‌کند تا به دوره سالخوردگان امروز برسند».

دیوید ال‌کاینده^۳ (۱۹۸۸) با نقد نقطه نظر نظریه‌پردازی همچون کینگزلی دیویس^۴، مارگریت مید^۵ و روث بندیکت^۶ گسست نسلی مطرح شده از سوی آن‌ها را رد کرده، در نهایت اختلاف‌های موجود در نسل‌ها را به برخی از تضادهای درونی نسل‌ها تقلیل می‌دهد که به دلیل تفاوت‌های سنی، به شکل معمول در جامعه رخ می‌نماید.

استراس^۷ و هاو^۸ نیز بر این نکته تأکید می‌کنند که میانگین دوره زندگی ۸۰ سال است که از ۴ دوره حدود ۲۰ ساله تشکیل می‌شود (کودکی، جوانی، میان‌سالی و سالمندی). این ایده در بین نسل‌های مختلف عمومیت دارد کسانی که در یک دوره زمانی و تاریخی (به دنیا آمده و) بزرگ شده‌اند و به یک گروه سنی مشخص متعلق هستند، دارای عقاید، نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای مشابه هستند. تغییرات نسلی به صورت چرخه‌ای، دوره‌ای از تحول و عدم تغییر را موجب می‌شوند. وقتی که یک نسل وارد دوره بعدی زندگی (و یک نقش جدید اجتماعی) می‌شود، رفتار و خلیقات اجتماع (نسبت به وی)

-
1. Hellevik, O.
 2. Life course
 3. Elkind, D.
 4. Davis, K.
 5. Mead, M.
 6. Benedict, R.
 7. Strauss
 8. Howe

تغییرات اساسی کرده، و موجب یک چرخش و دوره جدید در زندگی وی می‌گردد. بنابراین، یک رابطه نمادین بین وقایع تاریخی و افراد در یک نسل وجود دارد. وقایع تاریخی دوران کودکی و (نوجوانی) جوانی را شکل می‌دهند و (افراد در) دوره نسلی (جدید در نقش‌هایی به عنوان) والدین و رهبران (اجتماع)، در میان‌سال و سال‌مندی، تاریخ را شکل داده و می‌سازند هر یک از چهار دوره (نسلی) ویژگی‌های خاص خود را داشته که در دوره‌های زمانی متناوب باز تولید می‌شوند. استراوس و هاو این دوره‌ها را «فصول تاریخ» نامگذاری کرده‌اند که در یک سر این طیف بیداری قرار دارد که معادل و مشابه بهار است، و در سر دیگر طیف بحران قرار دارد که مشابه زمستان است. دوره‌های وسط آن‌ها نیز فصول انتقالی هستند که می‌توانند مشابه پاییز و تابستان باشند (به نقل از جعفرزاده‌پور، ۱۳۹۶).

دسته دیگر نظریه‌پردازی‌ها، با زیر سوال بردن نظریه‌پردازی‌های مبتنی بر روان‌شناسی افراد، تغییرات نسلی را در ارتباط با عوامل اجتماعی و جامعه‌شناختی تبیین کرده‌اند. از نظر این افراد تحول‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع مختلف اساسی‌ترین عامل تفاوت یافتن نسل‌ها از یکدیگر است.

اینگلههارت^۱ در کتاب «انقلاب آرام»^۲ که در سال ۱۹۷۰ به دست نشر سپرد، خاطرنشان می‌سازد که ارزش‌های مردم غرب، از تأکید کامل بر رفاه مادی و امنیت جانی به سوی تأکید بیش‌تر بر کیفیت زندگی تحول یافته است. وی در همین رابطه بیان می‌دارد:

«مردم بیش‌تر نگران نیازهای فوری و آنچه تهدیدشان می‌کند، هستند تا چیزهایی که دور از دسترس و غیرضروری به شمار می‌آیند. از این رو با آن که میل به زیبایی کم و بیش عمومی است، اما مردم گرسنه بیش از آن که در فکر ارضای این تمایل باشند، در جست‌وجوی غذا هستند. امروزه گروه وسیعی از مردم غرب در امنیت اقتصادی بی‌سابقه‌ای پرورش یافته‌اند. امنیت اقتصادی و جانی مسلماً هنوز هم دارای ارزش مثبت هستند، اما اولویت نسبی آن‌ها کمتر شده است.»

اینگلههارت (۱۹۹۰، ترجمه وتر، ۱۳۷۳)، در کتاب «تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی» یادآور می‌گردد که این کتاب نیز در راستای مضامین کتاب انقلاب آرام وی است. نویسنده در این باره خاطرنشان می‌سازد:

«هر چند ما مضامینی را که در کتاب انقلاب آرام دارای اهمیت هستند، دنبال کرده‌ایم، ولی این کتاب از چند جنبه، کاملاً متفاوت است. اول آن که نظرم‌ان در طول سال‌های اخیر تکمیل شده است، در ابتدا توجه ما معطوف به گذار از ارزش‌های مادی به فرامادی^۳ بود، ما این دگرگونی را در اینجا هم می‌یابیم، اما با ظهور الگوهای متفاوت رفتار سیاسی و اقتصادی، مشخص می‌گردد که این تنها یک

1. Inglehart, R.

2. The silent revolution

۳. از نظر اینگلههارت، ارزش‌های مادی شامل امنیت اقتصادی و فیزیکی هستند. از منظر وی ارزش‌های فرامادی نیز شامل مواردی مانند افزایش انتخاب انسان، رهایی از قید و بندها، تغییر در دیدگاه‌های سیاسی، مذهبی، جنسی و دیگر هنجارها است.

جنبه از نشانگان بسیار گسترده‌تر دگرگونی فرهنگی از جمله زوال گرایش‌های مذهبی سنتی و هنجارهای اجتماعی و جنسی متعارف است. برای مثال، بررسی ما نشان می‌دهد که گروه‌های جوان‌تر در مورد طلاق نسبت به گروه‌های سنی بزرگ‌تر به مراتب آزاد اندیش‌ترند و در مقایسه با آن‌ها، اهمیت کم‌تری به داشتن بچه می‌دهند. این تفاوت با این واقعیت که در طول بیست و پنج سال گذشته، میزان طلاق ۳۰۰ درصد در جوامع غربی بالا رفته است، در حالی که در همین مدت میزان باروری از میزان جایگزینی جمعیت کم‌تر شده است، سازگاری دارد. به همین ترتیب در یک نسل پیش از این، همجنس‌بازی چیزی بود که در مورد آن صرفاً به شکل خصوصی صحبت می‌شد، اما امروز گروه‌های همجنس‌باز تشکیلات رسمی داشته، خواستار حمایت قانونی از حق متابعت از امیال جنسی خود هستند. این دگرگونی بخشی از تحول فرهنگی گسترده در میان نسل‌ها است.»

پژوهش در حوزه نسل و مطالعات بین نسلی در دهه ۱۹۷۰ در جهان آغاز شد و در دهه ۱۹۸۰، به عنوان یکی از موضوع‌های علمی به تدریج اقبال بیش‌تری یافت و تحقیقات گسترده‌ای را به همراه داشت. نخستین تلاش‌ها برای ارزیابی دسته‌بندی نسل‌ها توسط استراوس و هاو در سال ۱۹۹۱ برای کشورهای اروپایی انجام شد. آن‌ها نسل‌های حاضر در عرصه اجتماع را به ۴ گروه دسته‌بندی کرده و توضیحاتی در مورد ویژگی‌ها و ابژه‌های نسلی هر گروه مطرح و همچنین رسانه مورد استفاده در دوران جامعه‌پذیری هر نسل معرفی کردند. استروس و هاو در کتاب خود به نام «نسل‌ها»، نسل‌ها را در جامعه اروپایی به چهار نسل سازگار^۱، آرمانگرا^۲، واکنش‌گرا^۳ و مدنی^۴، تقسیم‌بندی کرده و نسبت هر کدام از نسل‌ها را با رسانه موجود در آن دوره‌ها تحلیل کرده‌اند.

نسل سازگار اعضای نسلی هستند که دوران جامعه‌پذیری آن‌ها به سال‌های پیش از ۱۹۴۲ باز می‌گردد، کسانی که تجربه جنگ‌های جهانی و مبارزه در آن‌ها را داشته‌اند. نسل آرمانگرا یا نسل افزایش سریع جمعیت^۵ کسانی هستند که دوران جامعه‌پذیری و تولد آن‌ها به سال‌های ۱۹۴۳ تا ۱۹۶۰ باز می‌گردد.

نسل واکنش‌گرا یا نسل گمشده^۶ کسانی هستند که در سال‌های پس از ۱۹۶۱ تا ۱۹۸۱ یا به عرصه عمل اجتماعی گذاشتند.

در دسته‌بندی استراوس و هاو سومین نسل، نسل عصر طلایی^۱ یا نسل مدنی است که در بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰ یا به عرصه حیات اجتماعی گذارده‌اند. ابژه مشخص نسلی در این دسته تجربه واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است.

-
1. Adaptive
 2. Idealist
 3. Reactive
 4. Civic
 5. Baby Boomer
 6. Generation X

آخرین دسته شناسایی شده توسط استراوس و هاو، «نسل بعدی»^۲ است که از ۲۰۰۱ به بعد وارد عرصه اجتماع می‌شدند.

در ایران نیز دسته بندی نسل‌ها با توجه به ابژه‌های نسلی توسط آزادارمکی و غفاری و سپس به وسیله چیت‌ساز قمی و تا حدی توسط کوثری انجام شده است. در اغلب این دسته‌بندی‌ها، نسل‌های حاضر در عرصه اجتماعی به سه گروه، به تفکیک دوره زندگی و ابژه نسلی تقسیم‌بندی شده‌اند. البته پژوهشگران اخیر، معیارهای متفاوتی را برای تقسیم‌بندی نسل‌ها به کار برده‌اند. برخی نسل جوان (نسل سوم) را در گروه سنی ۲۴-۱۵ دسته بندی کرده و بعضی افراد تا ۲۹ سال را در این گروه آورده‌اند و هستند کسانی که بدون تأکید بر سن، از این نسل به عنوان نسل فرزندان یاد کرده‌اند. به باور برخی از محققان، می‌توان با مبنا قرار دادن انقلاب اسلامی سه نسل را از یکدیگر تفکیک کرد. نخست نسلی که فرایند جامعه‌پذیری آنان به سال‌های پیش از انقلاب حدود دهه‌های ۲۰ و ۳۰ باز می‌گردد، «نسل قبل از انقلاب» نامیده می‌شوند (در بسیاری از مطالعات، این نسل سال‌مندان نامیده شده است) که تجارب مشترکی چون کودتای ۲۸ مرداد، دولت ملی مصدق و قیام پانزده خرداد را پشت سر گذاشته است.

نسل بعدی، نسلی است که فرایند جامعه‌پذیری آنان به دهه چهل و پنجاه باز می‌گردد. این نسل به عنوان «نسل انقلاب و جنگ» نام‌گذاری شده و تجربه انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی از مهم‌ترین تجارب تاریخی این نسل محسوب می‌شود (و در مطالعات انجام شده از این نسل به عنوان میان‌سالان نام برده شده است).

در نهایت «نسل سومی‌ها»، نسلی هستند که فرایند جامعه‌پذیری آنان به سال‌های بعد از انقلاب اسلامی باز می‌گردد و تجارب مشترک خاص خود را دارد. متولدین دهه ۶۰ و با اندکی تسامح دهه ۷۰ که در این سال‌ها نیز دوران جامعه‌پذیری خویش را طی کرده‌اند، در این گروه دسته‌بندی می‌شوند که از آنان به عنوان «نسل جوان» در مطالعات صورت پذیرفته یاد شده است. اگر چه برخی از محققان دسته‌بندی‌هایی برای نسل‌های پس از انقلاب نیز ارائه داده‌اند.

شناسایی رسانه‌های مرتبط و پیشنهاد مدلی برای دسته‌بندی نسل‌ها در ایران با توجه به رسانه دوران هویت‌یابی آنان برآمده است.

کوثری در پژوهشی که در سال ۱۳۸۷ انجام داده است، تلاش کرده دسته‌بندی نسل‌های موجود در کشور را با انطباق با دسته‌بندی‌های جهانی قرار دهد. وی در همین ارتباط می‌نویسد:

«نسل سختی (۱۳۲۴-۱۳۲۰)، نسل انتقالی/ نسل داغ (۱۳۴۴-۱۳۴۰)، نسل رفاه نسبی/ نسل به ارث رسیده (۱۳۵۴-۱۳۵۰)، نسل اول انقلاب (۱۳۶۴-۱۳۶۰)، نسل دوم انقلاب (۱۳۷۴-۱۳۷۰)، و نسل سوم انقلاب (۱۳۷۹-۱۳۷۵)، وی با تأکید بر درک جامعه‌شناختی از تحول جوانان در ۵۰ سال

اخیر این دسته‌بندی را انجام داده و بر این باور است که فرهنگ جوانان در ایران بیش‌تر با نسل انتقالی مرتبط است.

پژوهشگر در توضیح بیش‌تر در مورد این دسته‌بندی آورده است: نسل سختی... از نظر سیاسی در دوران سکوت و فشار سیاسی و از نظر اقتصادی در دوران پس از نوسازی اولیه ایران (حکومت پهلوی دوم) به دنیا آمده و بزرگ شده است. نسل انتقالی / نسل داغ (۱۳۴۴-۱۳۴۰)، در دوران رفاه اقتصادی ایران به دنیا آمده است. اما در انقلابی که نسل قبل تدارک دیده بود، شرکت جست و اولین نسل جبهه‌های جنگ را تشکیل دادند. نسل به ارث رسیده (۱۳۵۴-۱۳۵۰)، در فضای جامعه رفاه پهلوی به دنیا آمد و دوران خردسالی خود را سپری و در اول نوجوانی انقلاب را تجربه کرد... این نسل که به خوبی دو قطبی شدن فرهنگ را می‌توان در میان آنان مشاهده کرد، دو سنخ از جوانان هستند که می‌توان آنان را «جوانان بسبجی» و «جوانان جهانی» نامید. نسل بعدی، نسل کاملاً خودی محسوب می‌شود... این نسل سه مرحله مهم در زندگی را از سر گذرانده که تناقضاتی را در او پدید آورده است. در نیمه اول، در نهادهای آموزشی و تربیتی انقلاب بزرگ شده و بنابراین با ارزش‌های انقلابی و دینی کاملاً آشناست... اما در دوره دوم زندگی او (نوجوانی‌اش) در دوران بازسازی اقتصادی و گشودگی فضای فرهنگی سپری می‌شود... به دلیل رفاه نسبی خانوار، امکان توجه بیش‌تر والدین به خواسته‌های آنان فراهم می‌گردد. سرمایه‌گذاری بیش‌تری برای آنان می‌شود و اولین زمینه‌های ظهور والدین هلیکوپتری به وجود می‌آید.

نسل دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۰) نسلی که پس از پایان جنگ و در دوران نوسازی اقتصادی به دنیا آمده و یک تجربه سیاسی را از سر گذرانده است... به یک عبارت نسل چت، وبلاگ و موبایل و نسل سایر تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی در ایران به شمار می‌رود. نسل سوم (۱۳۷۹-۱۳۷۵) نسل بازی‌های ویدیویی و رایانه‌ای است... برای این نسل حتی از نسل دوم هم سرمایه‌گذاری آموزشی بیش‌تری صورت می‌گیرد. «فرزندسالاری» در این نسل هم به چشم می‌خورد».

از آنجا که افراد در دوران جوانی و نوجوانی دارای بیش‌ترین زمان فراغت برای استفاده از رسانه هستند، به نظر می‌رسد که تأثیر رسانه بر آن‌ها گسترده‌تر است. در کنار وسایل ارتباط جمعی، امروزه رسانه‌های نوین و مجازی پا به عرصه اجتماعی گذاشته‌اند، این رسانه‌ها به دلیل تعاملی بودن و مشارکت بیش‌تر کاربر در تولید و نشر محتوا دارای تأثیرهای بیش‌تری نسبت به سایر رسانه‌ها هستند. به نظر می‌رسد که عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی و استفاده از فراغت مجازی تأثیرگذاری زیاد بر هویت و رفتار کاربران داشته باشد و به نظر می‌رسد کسانی که در دوران هویت‌یابی از رسانه‌های مشترکی استفاده کنند، ساختار ارزشی و رفتاری تقریباً مشابهی داشته باشند.

از آنجا که امروزه رسانه به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در جامعه‌پذیری نسل‌ها ایفای نقش می‌کند، به نظر می‌رسد که می‌توان دسته‌بندی جدیدی برای نسل‌های ایرانی و به خصوص نسل‌های حاضر در عرصه عمل اجتماعی بر اساس نوع رسانه مورد استفاده مطرح کرد. دسته‌بندی‌های

پیشین که در دهه گذشته ارایه شده‌اند، تنها بر مبنای ابژه‌های نسلی بوده‌اند و به سایر عواملی که می‌توانند در تمایز بین نسل‌ها مؤثر باشند، اهتمام نداشته‌اند. از سوی دیگر با توجه سرعت رخداد تحولات در جامعه امروز و گذشت یک دهه از ارایه مدل‌های پیشین دسته‌بندی نسل‌ها، و ورود نسل‌های جدید به عرصه کنش اجتماعی لازم است دسته‌بندی دقیق‌تری از نسل‌ها در ایران ارایه گردد. با توجه به دسته‌بندی‌های پیشین و با مینا قرار دادن نظریه دوره زندگی که توسط استراوس و هاو ارایه گردیده، در جدول زیر تلاش شده در کنار ذکر ابژه نسلی دسته‌بندی کلی از سه نسل جوانان، میان‌سالان و سال‌مندان را در کشور بر مبنای رسانه مورد استفاده هر نسل نشان داده شود.

گروه‌های نسلی بر مبنای دوران هویت‌یابی

سن	دوره نسلی	رسانه دوران هویت‌یابی	ابژه نسلی دوران هویت‌یابی	گروه‌های نسلی
+۵۶	متولدان دهه ۳۰ و پیش‌تر	راديو، تلوزيون	تجربه رژیم پهلوی، انقلاب اسلامی	سال‌مندان
۵۵-۳۰	متولدان ۱۳۶۵-۱۳۴۰	تلوزيون، ویديو، ماهواره	تجربه انقلاب اسلامی، جنگ و شرایط پس از جنگ	میان‌سالان
۲۹-۱۵	متولدان ۱۳۸۰-۱۳۶۶	ماهواره، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی	جهانی شدن، تسریع و تسهیل تعامل‌ها، تغییرات سیاسی داخلی	جوانان

دسته‌بندی سه‌گانه جوانان، میان‌سالان و سال‌مندان که در جدول بالا ارایه شده است، بسیار کلی است و برخی از نسل‌ها که تفاوت‌های قابل توجهی با یکدیگر دارند را در یک گروه قرار داده است. برای رفع این مشکل لازم است که جدول فوق با دسته‌بندی نسل‌ها که توسط محققان پیش‌تر انجام شده، مقایسه گردد تا ضمن ایجاد دسته‌بندی‌های خردتری در درون هر یک از گروه‌های نسلی، مدل جامع‌تری که قابلیت تفسیر نسل‌ها را در کشور داشته باشد، احصاء شود. دسته‌بندی‌های داخلی ملاک ابژه نسلی را به عنوان مهم‌ترین وجه تمایز نسل‌ها مطرح کرده‌اند. در دسته‌بندی‌های خارجی در کنار ابژه‌های نسلی، به رسانه دوران جامعه‌پذیری و هویت‌یابی نسل‌ها نیز توجه شده است. برای تأکید بیش‌تر یادآور می‌شود، در حالی که امروزه تمامی نسل‌های حاضر در عرصه عمل اجتماع از رسانه‌های امروز و بالاخص شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده می‌کنند، ولی تأکید این دسته‌بندی به وجود و

تأملی در مفهوم نسل، مناسبات نسلی و نظریه‌پردازی‌ها و مطالعات آن / ۲۱

استفاده رسانه‌های خاص در دوران هویت‌یابی و جامعه‌پذیری یک نسل است. زیرا رسانه‌ها با توجه به ساختار آن‌ها، تأثیرهای مختلفی بر نسل‌ها دارند. بی‌تردید تأثیر یک رسانه شنیداری یا دیداری که دارای ارتباط یک‌سویه با مخاطب است، تأثیر بسیار متفاوتی در مقایسه با رسانه‌های تعاملی بر کاربران دارد. با توجه به دسته‌بندی‌های نسلی در داخل کشور و مقایسه آن‌ها با دسته‌بندی‌های خارجی، می‌توان دسته‌بندی دقیق‌تر زیر را مطرح کرد:

دسته‌بندی نسل‌های فعال در عرصه اجتماع

سن	دوره نسلی	رسانه دوران هویت‌یابی	ابژه نسلی دوران هویت‌یابی	گروه‌های فرعی نسلی	گروه‌های سه‌گانه اصلی نسلی
+۷۰	۱۳۲۵ و بیش‌تر	رادیو، روزنامه	کودتای ۲۸ مرداد	نسل سختی	سالمندان
۷۰-۵۶	۱۳۳۹-۱۳۲۶	رادیو، روزنامه، تلویزیون	قیام ۱۵ خرداد، تجربه رژیم پهلوی	نسل انقلاب	
۵۵-۴۲	۱۳۵۳-۱۳۴۰	رادیو، تلویزیون، ضبط صوت	تجربه رژیم پهلوی، انقلاب اسلامی	نسل جنگ	میان‌سالان
۳۰-۴۱	۱۳۶۵-۱۳۵۴	تلویزیون، ویدیو، رایانه	تجربه جنگ و شرایط پس از جنگ	نسل اول (نسل زادوولد)	
۱۹-۲۹	۱۳۷۶-۱۳۶۶	ویدیو، ماهواره، اینترنت، وب‌نوشت، تلفن همراه، بازی‌های رایانه‌ای	جهانی شدن، بهبود شرایط اقتصادی	نسل دوم (نسل گم‌شده یا X)	جوانان
۱۸-۱۰	۱۳۸۵-۱۳۷۷	شبکه‌های اجتماعی، تلفن همراه هوشمند	تسریع و تسهیل ارتباط‌ها و گسترش شبکه جهانی	نسل سوم (نسل رفاه)	

(جعفرزاده‌پور، ۱۳۹۶).

برخی از نظریه پردازانی که تحول‌های نسلی را نشأت گرفته از تحول‌های اجتماعی می‌بینند، در مجموعه عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، عقیدتی، فرهنگی که در تحول‌های اجتماعی ذی نقش هستند، به مقوله ابعاد فرهنگی بهای بیش‌تری داده‌اند. منادی (۱۳۸۶) پس از طرح مقوله جهانی شدن، مرکز ثقل جهانی شدن را در مسایل فرهنگی دیده، در مسایل فرهنگی نیز نقش فناوری‌های ارتباطی جدید را عمده می‌سازد:

«مفهوم جهانی شدن یعنی مشابه شدن، هم شکل شدن و یک‌سان شدن تمام جوامع موجود در کره خاکی، از این رو جهانی شدن «هم به در هم فشرده شدن جهان و هم تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد».

در حوزه سیاست، اولاً تسلط بخشی از دنیا بر دیگر کشورها همیشه مطرح بوده و همچنان در حال وقوع است. ثانیاً، یک‌سان شدن سیستم‌های حکومتی تقریباً در راستای جهانی شدن در حال اجرا هستند. ضمن این که مقاومت‌هایی در دنیا توسط قدرت‌های غیرمشروع و بعضاً توتالیتر وجود داشته و قدرت دولت-ملت توأم با نزاع‌ها کشمکش‌ها و خونریزی‌ها بوده است، ولی در ضمن موفقیت امر جهانی شدن صورت گرفته و روز به روز بر کشورهایی که مردم سالاری جایگاه ویژه‌ای دارند، افزوده می‌شود.

در حوزه اقتصاد نیز امر جهانی شدن بیش‌تر مختص این دو قرن است. از طرفی یک‌سان شدن سیستم‌های اقتصادی در دنیا، از طرف دیگر تسلط نظام پولی تعدادی از کشورهای قدرتمند بر اکثر کشورها نیز کاری است که به طرق مختلف توسط تکنولوژی برتر، پول قوی‌تر، شرکت‌های چند ملیتی که قاعدتاً متعلق به کشورهای صنعتی و اقتصادی قوی هستند، صورت می‌گیرد. در واقع، «جهانی شدن اقتصاد به گفته گیدنز یک واقعیت است».

در حوزه حقوق و فلسفه حقوق نیز، امر جهانی شدن در کنار مکاتب و ادیان و امپراطوری‌ها همیشه مطرح بوده است تا این که حقوق بشر نوشته شده توسط غرب نیز توسط سازمان‌های بین‌المللی در تمامی دنیا رواج پیدا کرد و تا حدودی مورد قبول قرار گرفته است. در واقع حقوق بشر تقریباً جهانی شده است.

جهانی شدن در حوزه علم، تکنولوژی و نظام آموزش و پرورش تقریباً به آرامی و با مقاومت اندکی صورت گرفته و می‌گیرد. اولاً، آموزش و پرورش در تمام دنیا در حال پیشرفت است. ثانیاً، یک‌سان شدن شکل نظام آموزش و پرورش تقریباً در اکثر دنیا در حال وقوع است که بیش‌تر به نظام غربی نزدیک است. به گفته رابرتسون «آموزش و پرورش بین‌المللی که گاهی آموزش و پرورش جهانی نیز خوانده می‌شود»، محتوای علمی نظام آموزش و پرورش در اکثر دنیا تقریباً مشابه بوده، اکثریت کشورها از دستاوردهای علمی غربی‌ها تغذیه می‌کنند. حتی در روش‌های آموزش و برنامه‌ریزی‌ها نیز، یک‌سان‌سازی در دنیا در حال وقوع است. در این حوزه نه تنها مقاومت چندانی صورت نمی‌گیرد، بلکه اکثر کشورها با فاصله زمانی متفاوت آنچه که در غرب صورت می‌گیرد را انجام می‌دهند.

آنچه که مسلم است در پس حرکت هر یک از این حوزه‌های مختلف، فرهنگ نیز نهفته است و ارزش‌هایی در حال جابه‌جایی هستند، ولی به دلیل این که همه مسوولان جوامع غیر غربی متوجه پیشرفت و تبلیغ فرهنگ خاصی در این حوزه‌ها نشده‌اند، تضاد کمی به وجود آمده است. در همین راستا آلبرو معتقد است «برخی بر این تصورند که پدیده جهانی سازی در باب توسعه تجارت آزاد است. حال آن که ما درگیر یک دگرگونی اجتماعی فراگیر هستیم. کسانی که تصور می‌کنند پدیده جهانی سازی بحثی در باب ضوابط تجاری است، عمیقاً از درک صحیح وقایع موجود غافل‌اند». بنابراین، امروزه همه انواع روابط بین کشورها و بین افراد در تمامی عرصه‌ها، فرهنگی هستند.

در واقع تفکر جهانی شدن مقوله فرهنگ، تعامل و دخالت فرهنگ‌ها را مطرح می‌کند، یعنی این فرهنگ‌ها هستند که اولاً در پس سیاست‌ها، اقتصاد و قدرت‌ها ظهور می‌کنند و ثانیاً در مواقعی مستقیماً مطرح می‌شوند. در این راستا مقاومت‌هایی توسط فرهنگ‌هایی صورت گرفته و می‌گیرد. به عبارتی، برخورد فرهنگ‌ها و در مواقعی برخورد بین تمدن‌ها پیش می‌آید، نگرانی اصلی تعدادی از کشورها در مقابل جهانی شدن، مسأله تبلیغ و پیشرفت فرهنگ خاص و غیربومی در جامعه خود است. رسانه‌ها در تلاش هستند به کمک علوم مختلف نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی، بتوانند هم نسبت به روحیه، ذوق، علایق و سلیق مخاطبان خود آشنا شده و هم در گذر از فرهنگ آن‌ها به کمک فنون یادگیری، آموزشی و روان‌شناسی، فرهنگ خود را به مخاطبان انتقال داده و در آن‌ها درونی بکنند. رسانه‌ها ظاهراً هدف اطلاع رسانی و سرگرمی دارند، ولی در واقع امر هدف آن‌ها نه فقط جذب مخاطبان بیشتر، بلکه درونی کردن فرهنگ خود در آنان هست. به عبارتی، تبلیغ فرهنگ از اهم فعالیت‌های رسانه‌های تصویری است. فیسک نیز معتقد است «تلویزیون» برنامه‌هایی آکنده از معانی نهفته پخش می‌کند و می‌کوشد با مهار این معانی، آن‌ها را به معنایی یگانه‌تر و مرجح‌تر تبدیل کند، معنایی که کارکرد جهان‌بینی غالب را داشته باشد».

لویی التوسر فیلسوف فرانسوی معتقد است که در جوامع سرمایه‌داری دستگاه‌های حکومتی شامل دو قسمت هستند، بخش نهادهای فشار حکومتی که شامل پلیس، ارتش و قوه قضائیه هستند و بخش نهادهای ایدئولوژیکی حکومت که شامل مدرسه و رسانه‌ها است.

پرژکلاوسکی معتقد است «فعالیت‌های رسانه‌های گروهی تابع نظام مسلکی‌ای هستند که این رسانه‌ها در خدمت آن‌اند. بنابراین برخلاف نظرات برخی از پژوهشگران، رسانه‌های گروهی نه تنها یک اداره خدمات عمومی محسوب نمی‌شوند، بلکه در واقع، ابزار اعمال کنترل بر مردم هستند، ابزاری که در بسیار از کشورها بیش از همه در تحکیم نظام اجتماعی-سیاسی موجود مورد استفاده قرار می‌گیرند»

امروزه به گفته التوسر دستگاه‌های ایدئولوژیکی را می‌توان به صورت وسیع‌تر تحت عنوان صنایع فرهنگی نام برد، که کارکرد همه آن‌ها آموزش علم و انتقال فرهنگ هستند این صنایع در پی

کارکردشان، ارزش‌ها و فرهنگ خاص مورد نظر حاکمیت را منتقل می‌کنند. صنایع فرهنگی عبارتند از: نهاد آموزش و پرورش، تلویزیون، ویدیو، ماهواره، اینترنت، روزنامه، مجلات و منابعی چون: کتاب، سینما، تئاتر و موزیک به کمک سی‌دی‌ها که همه این ابزارها هدفشان ترویج فرهنگ است. ژودیت لازار نیز معتقد است «در جوامع غربی (به نظر ما در تمامی جوامع) رسانه‌ها نسبت به بقیه نهادهای آموزشی در شکل‌گیری افکار عمومی نقش بسیار مهمی دارند».

از نظر مکتب فرانکفورت «امکان‌هایی که رسانه‌ها برای دستکاری عقاید و افکار توده‌ها به وجود می‌آورند، به راستی تهدیدآمیز است»، به طوری که در مواقعی می‌تواند حتی نه فقط فرهنگ، بلکه شخصیت افراد را نیز دچار تغییر کنند».

نظریه‌پردازان دیگری در مجموعه عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، عقیدتی و فرهنگی ذی‌نقش در تحول‌های شدید اجتماعی که در سطح جهان وجود دارد، نقش فناوری‌های ارتباطی جدید را در تغییر و تحول‌های نسلی پررنگ‌تر دیده‌اند.

مقدس و نوروزی (۱۳۸۹) در گزارش آرای تافلر، گیدنز و کاستلز درباره اثرات فناوری‌های ارتباطی جدید می‌نویسند:

«بعد از آن که تافلر توفنده‌ترین تأثیرات شگرف جامعه اطلاعاتی و انرژی نوین را در دگرگونی ساختار اجتماعی مطرح کرد، توجه به قدرت دگرگونی ساز فناوری‌های اطلاعاتی رو به افزایش گذاشت. کاستلز بیان می‌دارد تکنولوژی‌های اطلاعاتی بنیاد پدرسالار خانواده را دچار تزلزل‌های شدید کرده است. به طوری که نسل جدید جوانان حاضر به پذیرش چنین پایگاه فرادستی برای مردان نیستند. نقش فزاینده‌ای که زنان در اقتصاد خانواده بازی می‌کنند، قدرت اسطوره‌ای نان‌آوری مردان را خدشه‌دار کرده است و تعارضات در قالب نهضت‌های تساوی‌طلبانه در کشورهای صنعتی مؤید این مدعا است. نسل‌های جدید فرایند اجتماعی شدن را بیرون از الگوی سنتی خانواده پدر سالاری می‌گذرانند و از همان سنین آغازین با لزوم انطباق با وضعیت‌های مختلف و نقش‌های متفاوت بزرگ‌سالی مواجه می‌شوند. این فرایند تا حدودی هنجارهای نهادی خانواده پدرسالار را کم رنگ و نقش‌های درون خانواده را متنوع می‌کند.

آنتونی گیدنز نیز بر این باور است با این حال که تکنولوژی تغییرات عمیقی را در جوامع به بار آورده، اما خطر و تخریب محیط زیست را هم به همراه داشته است. یکی از تغییرات باز تعریف وظایف زنان و مردان در جامعه است. بنابراین، نسل جدید که با اطلاعات جدید آشنا است و بیش از نسل قبل در معرض فناوری‌های نوین اطلاعاتی است، از پذیرش وظایف سنتی سرباز می‌زند و توانایی بیشتری پیدا کرده است تا ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را به صورت بازاندیشانه بپذیرد، یعنی به صورت انتخابی با توجه به منابع جدیدی مانند تحصیلات که در اختیار دارد، و با توجه به موقعیتی که در ارتباط با نهضت‌های اجتماعی پیدا کرده است».

محققان دیگری مانند دروین^۱ (۱۹۹۵) و بویر^۲ (۱۹۸۷) با استناد به تحولات و پیشرفت‌های سریع فناوری‌ها و خاصه فناوری‌های ارتباطی، از وقوع شکاف جدیدی سخن می‌گویند که فناوری‌های پیش-گفته برای انسان معاصر در پی داشته‌اند.

ساعی نیز (۱۳۸۹) از «رسانه» به عنوان ابزاری که بین نسل‌ها ایجاد تمایز و افتراق کرده است، یاد می‌کند و بر این باور است که «رسانه‌ها در دوران کنونی بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی مردم شده‌اند. مردم در طول شبانه روز از محتوای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آموزشی و سرگرمی رسانه‌ها استفاده می‌کنند. نسل کنونی جامعه از ابتدای حیاتش با رسانه‌ها بزرگ می‌شود و در دنیای اطلاعاتی و ارتباطی امروز، این نسل، بخش عظیم فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه خود و دیگر جوامع را از رسانه‌ها دریافت می‌کند. به عبارتی، در دوران معاصر بخش عظیمی از جامعه‌پذیری نسل‌ها از طریق رسانه‌ها انجام می‌شود و نفوذ و تأثیر رسانه تا جایی است که برخی از نظریه‌پردازان ارتباطی بر این باورند که رسانه‌ها اولویت ذهنی و حتی رفتاری ما را تعیین می‌کنند و اگر چگونه فکر کردن را به ما یاد ندهند، این که به چه چیزی فکر کنیم را به ما می‌آموزند».

با دقت در تبیین‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی موجود در تحول‌های نسلی، مشخص می‌شود که در هر دو دسته از تبیین‌های اخیر، نقش انسان‌ها به میزان زیادی نادیده گرفته شده است و در واقع در دو قطبی انسان و شرایط، اصالت به شرایط داده شده است.

جانسون^۳ و همکاران (۱۹۷۴) در پژوهشی که در سطح ۴۴۴۴ نفر از مراجعان به کلیسای لوتری (با دامنه سنی ۶۵-۱۶ سال) داشتند، نتیجه گرفتند که داده‌های تجربی آنان بیش‌تر از آن که از شکاف نسلی حمایت کنند، از شکاف انتخابی حمایت می‌کنند، زیرا افراد متدین و مذهبی، خود را متعهد به تحقق تکالیفی می‌دانند که در نسل‌های مختلف یک‌سان تداوم داشته و دارند.

نکته‌ای که از پژوهش جانسون و همکاران برمی‌آید، اصالت دادن به انسان‌های مقید و باورمند در برابر شرایط روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی است. اما متأسفانه زاویه دید اخیر در تلاطم جهانی شدن و تسری دید انسان‌شناختی جهانی شدن که انسان را نه تکلیف‌مدار، بلکه لذت‌مدار می‌بیند، چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

اگر از نظریه‌پردازی‌های ناظر بر تحول‌های نسلی عبور کرده، به پژوهش‌های انجام شده در این زمینه توجه شود، ملاحظه می‌شود که پژوهش‌های انجام شده در این زمینه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد.

ضعیف‌ترین پژوهش‌ها، پژوهش‌هایی هستند که در آن پژوهشگران در آن‌ها با استناد و اتکا به برخی از شواهد اجتماعی، به تفاوت یا گسست نسل‌ها حکم کرده‌اند.

1. Dervin, B.
2. Boyer, J.
3. Johnson, A. L.

در سطح بعد پژوهش‌هایی قرار دارند که پژوهشگران تنها به بررسی یک یا چند متغیر مهم اجتماعی در سطح دو یا سه نسل پرداخته، به این ترتیب تفاوت یا گسست نسلی بین آنان را مورد بررسی قرار داده‌اند. در نهایت معدودی از پژوهشگران کوشیده‌اند تا با احصای مهم‌ترین متغیرهای موجود اجتماعی، تفاوت‌های اجتماعی دو نسل را مورد بررسی تجربی خویش قرار داده‌اند، مقالات فریدمن^۱ (۲۰۰۲)، فریدمن و وارنر^۲ (۲۰۰۲) اسمیت^۳ (۲۰۰۲) و اسکوبار^۴ (۲۰۰۲) نمونه‌هایی از این دست مشاهدات ارتباط با نسل سوم ایران را به معرض دید می‌گذارند.

فریدمن^۵ در مقاله‌ای که با عنوان «موج سوم ایرانی‌ها» در روزنامه نیویورک تایمز^۶ نگاشته است، با استناد به ویژگی‌های جهان جدید و با توجه به برخی از مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داخلی ایران، یادآور می‌گردد که در ایران بمب عظیمی وجود دارد که این بمب، نسل سوم آن است. وی در قسمتی از مقاله خود می‌نویسد:

«زمانی که در دهه نخست قرن بیستم میلادی، تلگراف به ایران آمد، این امر به مثابه کشیدن ماشه اسلحه عمل کرد و در تغییر رژیم مستبد قاجار مؤثر واقع آمد. در دهه ۱۹۷۰، تلفن و نوارهای کاست به گسترش انقلاب (امام) خمینی کمک کردند و در حال حاضر، با وارد شدن اینترنت و ماهواره به عرصه جامعه، نسل سوم انقلاب از این ابزار در جهت تحقق خواسته‌های خود سود خواهد برد».

فریدمن پس از تأکید در ویژگی‌های جدید جهان معاصر که با فناوری‌های ارتباطی خود، جهان گسترده پیشین را به دهکده‌ای کوچک تبدیل کرده است) و بعد از خاطر نشان ساختن برخی از چالش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی داخلی ایران، از نسل سوم انقلاب یاد می‌کند که در کشاکش تحولات پیش‌گفته، خطامشی متفاوتی را با آنچه رهبران انقلاب خواهان آنند، پی گرفته‌اند. وی در این ارتباط می‌نویسد:

«جوانان نسل سوم انقلاب ایران، اسلام را پذیرفته‌اند، اما نمی‌خواهند تمامی زندگی خود را به پای دین بریزند. آن‌ها ضد مذهبی^۷ نیستید، بلکه آن‌ها ضد بنیادگرایی^۸ هستند و از پیروی کورکورانه از رهبران سرباز می‌زنند.

نسل اخیر خواهان آزادی‌های فردی، ارتباط بیش‌تر با جهان خارج، کار و زندگی مناسب و مانند آن‌ها است و به دلیل عدم برخورداری از امکانات پیش‌گفته، با ناراحتی و ناکامی با بزرگ‌ترها برخورد می‌کنند.

1. Freedman, T.

2. Freedman, T. & Warner, T.

3. Smith, H.

4. Escobar, P.

5. Feriedman, T. L.

6. New York Times

7. anti - religious

8. anti - fundamentalism

نسل سومی که در سطح دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها و کافی‌نت‌ها، قابل مشاهده هستند، به مثابه بمب عظیمی است که در ایران معاصر شکل گرفته و می‌توان وجود آن را احساس کرد» (فریدمن، ۲۰۰۲).

فریدمن، تحلیل‌گر مسایل ایران در مصاحبه‌ای که با وارنر^۱ خبرنگار شبکه تلویزیونی امریکا دارد، در تشریح مسایلی که پس از سفرش در سال ۲۰۰۲ به ایران شاهد آن‌ها بوده است، به طرح چند موضوع اساسی زیر می‌پردازد: مسأله دموکراسی در ایران، سرخوردگی جوانان از حکومت آقای خاتمی، تغییر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و بحران فزاینده اقتصادی ایران.

فریدمن با ادعای تعارض دین و دموکراسی با یکدیگر خاطرنشان می‌سازد: «برخی از ایرانی‌ها به شکل کورمال، کورمالی به دنبال یافتن حد واسطی بین دین و دموکراسی هستند که اگر موفق به این کار عظیم شوند، اولین کشور اسلامی خواهند بود که به تحقق این امر مهم نایل آمده‌اند».

فریدمن از سرخوردگی جوانان از نظام اسلامی و حکومت آقای خاتمی یاد کرده، یادآور می‌گردد با عدم تحقق بسیاری از وعده‌های داده شده از سوی رهبران انقلاب و آقای خاتمی، جوانان زیادی از نظام اسلامی و ریاست جمهوری آقای خاتمی ناامید و سرخورده شده‌اند و در نتیجه گرایش به امریکا را پیشه خود کرده‌اند. وی در پاسخ به سوال وارنر درباره تغییر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی ایرانیان بیان می‌دارد:

«نسل سوم انقلاب در حال حاضر به اینترنت دسترسی دارد و در ایران اینترنت میلیون‌ها نفر کاربر داشته، بر میزان کاربران آن نیز به شکل فزاینده‌ای افزوده می‌گردد. علاوه بر این، نسل سوم از ماهواره هم سود می‌جوید و به این ترتیب با زندگی خوب و مرفه افراد خارج از ایران آشنا می‌شود. مسأله اخیر محرک جوان‌ها در این زمینه است که آن‌ها در عین مذهبی بودن، خواستار یک کار و زندگی خوب و مناسب باشند».

فریدمن در ادامه، با استناد به مشاهدات خویش بر روی تحولات ارزشی شدیدی که در جامعه ایران به وقوع پیوسته است، صحه گذاشته، بیان می‌دارد:

«من ۶ سال پیش شاهد آن بودم که یکی از دوستانم در تهران، تنها در اتاق خواب خانه‌اش (یعنی جایی که صدایی به خارج منتقل نمی‌شود) گیتار می‌زد، در حالی که در دیدار اخیر من از تهران، با این مسأله مواجه شدم که همان دوستم، کاست‌های خود را به بازار عرضه کرده، برای زنان و مردان، کنسرت اجرا می‌کند».

علاوه بر این، من با مشاهده خیابان‌های تهران احساس کردم که مانثوی زن‌ها در مقایسه با دیدار گذشته‌ام، کوتاه‌تر شده، زن‌های ایرانی از میزان پوشش خود در ملاء عام کاسته‌اند».

با توجه به آنچه گذشت، فریدمن نتیجه می‌گیرد:

1. Warner, T.

«در حال حاضر آدم با قدم زدن در خیابان‌های تهران، احساس نمی‌کند که در جامعه‌ای با حکومت دینی حضور دارد».

فریدمن در جمع‌بندی کلی که از بررسی‌ها و مشاهدات طولی خود در ایران به دست می‌دهد، بیان می‌دارد:

«ایران در حال حاضر با مشکلات عدیده اقتصادی مواجه است. کمبود سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران، انبوه بی‌کاران، سوء مدیریت حاکم بر نظام، انزوای سیاسی و مشکلات مشابه دیگری که ایران با آن‌ها دست به‌گریبان است، چالش دشواری را برای مسوولان ایرانی پدید آورده است. حال شما تصور کنید ۱۸ میلیون جوان نسل سومی و ۲۳ میلیون جوان نسل چهارمی در برخورد با اوضاع آشفته اخیر چه وضعیتی خواهند داشت. به نظر من در صورت عدم اقدام مقتضی از بالا، اکثریت خاموش^۱ جامعه، با انفجار عظیمی که در جامعه ایجاد خواهند کرد، تغییرات لازم را از پایین به بالا پدید خواهند آورد (فریدمن، وارنر، ۲۰۰۲).

هلن اسمیت^۲ در قسمتی از مقاله خویش که درباره «نسل سوم ایران» تهیه کرده است، می‌نویسد: «به قول پرفسور پیران، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، در حال حاضر احساسات موافق امریکا که در جوان‌ها ملاحظه می‌شود، نمادی برای به‌چالش‌گرفتن کلیشه‌های قالبی موجود در سطح جامعه است. به اعتقاد پیران، گروه مرجع جدیدی از زنان و جوانان در ایران شکل گرفته است که به باز تعریف بسیاری از مفاهیم موجود دست می‌زند».

اسمیت در تشریح باز تعریف اخیر، ضمن استناد به مشاهدات خویش، به مصاحبه‌هایی هم که با جوانان ایرانی داشته است، استناد می‌کند. وی در قسمت دیگری از مقاله‌اش می‌نویسد:

«در تهران، سمبول‌ها و نشانه‌های فرهنگ امریکا و غرب، به وفور مشاهده می‌شود و اگر فردی در خیابان‌های تهران قدم بزند، به سادگی متوجه این نمادها و نشانه‌ها می‌شود».

نویسنده در تشریح جلوه‌هایی از ویژگی‌های نظام ارزشی جدید جوانان و زنان، از اخلاقیات، گرایش‌های سیاسی و علایق فردی آنان، به شرح زیر یاد می‌کند:

«یکی از جوانان در مصاحبه با من بیان داشت ما در ایران، در پشت درهای بسته، هر چیزی را که بخواهیم (از رقص راک ان رول^۳ گرفته تا مواد مخدر و سکس)، داریم».

محسن، دانشجوی دانشگاه تهران هم در پاسخ به سوال‌های من گفت: ما از مراجعه به دنیای اطرافمان ناامید شده‌ایم، به همین جهت بسیاری از ما از سرناچاری به چت‌روم‌ها^۴ پناه می‌بریم».

چند تن از دانشجویان هم در توصیف تغییر دید سیاسی جوانان، اظهار داشتند:

-
1. Silent majority
 2. Smith, Helen
 3. Rock'n'roll
 4. Chat rooms

بسیاری از ما، خواب مهاجرت به آمریکا را می‌بینیم. ما، امیدواریم که آمریکا به ایران نیز بیاید و مانند افغانستان ما را ... کند». اسمیت در جمع‌بندی که در مقاله خود دارد، نتیجه می‌گیرد: «با وجود آن که بسیاری از ایرانی‌ها متقاعد شده‌اند، آمریکا کشور سلطه‌طلبی است، اما آن‌ها دیگر به شکل چشم بسته‌ای به حرف‌های رهبرانشان گوش فرا نمی‌دهند و اگر چه برخی از جوان‌های ایرانی مایل نیستند که به آمریکا بروند، اما اساساً کپی‌برداری از آمریکا را در دستور کار خود قرار داده‌اند» (اسمیت، ۲۰۰۲).

اسکوربار^۱ در گزارش سفر خویش به ایران، در مقاله‌ای با عنوان «ضربه به در دموکراسی در ایران»، می‌نویسد:

«جوانان یا کسانی که نسل سوم انقلاب نامیده می‌شوند، نظام مبتنی بر ... را نظامی مبتنی بر دموکراسی ندانسته، با صدای بلند اعتراض خود را نسبت به این مسأله بیان می‌دارند. آن‌ها از مسوولان نظام می‌پرسند، سرانجام در ایران، رأی مردم تعیین کننده است یا خیر؟ پاسخ بسیاری از روحانیون عالی‌رتبه نظام به پرسش اخیر این است که اسلام و دموکراسی جمع پذیر نبوده، در جمهوری اسلامی ولایت فقیه است که حرف تعیین کننده و نهایی را بر زبان خواهد آورد. نسل سوم انقلاب هم در مواجهه با وضعیت اخیر، رویکرد اسلام‌زدایی کلی^۲ را پیشه خویش کرده است.

اگر مدافعان نظریه... به حرف نسل جوان ایران که ۳۵ میلیون نفر از افراد زیر ۲۵ سال را در بر گرفته، ۶۰٪ جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، نخواهند گوش کنند، به زودی در ... تاریخ^۳ خواهند آرامید» (۲۰۰۲).

سایت دانشجویان هم از نسل سوم ایران با عنوان نیروی سوم^۴ یاد کرده، از ویژگی آن‌ها به شرح زیر یاد می‌کند:

«نیروی سومی که در ایران پدید آمده است، با دیدی غیر ایدئولوژیک به جهان می‌نگرد. این نسل جهان را تنها سیاه یا سفید ندیده، خواهان ارتباط با جهان خارج است.

نسل سوم بدون تعصب با موارد مختلف برخورد کرده، بر مبنای واقعیات اطراف، در صدد حل آن‌ها برمی‌آید (کمیته هماهنگی نهضت دانشجویان ایران برای دموکراسی، ۲۰۰۳).

برخی از محققان داخلی هم بر مبنای مشاهدات انجام شده خودشان بر تفاوت نسل‌ها صحه نهاده‌اند. فیرحی (۱۳۸۲) و یوسفی (۱۳۸۳) در همین ارتباط می‌نویسند:

«در مقایسه نسل دوم و سوم انقلاب تفاوت‌هایی زیر به چشم می‌خورد:

1. Escobar, Pepe
2. Completely de-islamicized
3. Cemetery of history
4. Third force

۰۱ بین فضای معنایی دو نسل ارتباط آشکاری وجود ندارد... منظور از فضای معنایی، درک کلی دو نسل از جامعه و جهان است... در جامعه خودمان شاهد هستیم که درک نسل دوم از جامعه تا حدی معنوی‌تر و فداکارانه‌تر است.. اما احساس می‌شود که در نسل سوم، این درک تا حدی عوض شده است... اگر فضای معنایی عوض شود، ممکن است که انسان دیروز برای انسان امروز غیر عادی تلقی شود، همچنان که انسان امروز برای انسان دیروز غیر عادی تلقی می‌شود. در این صورت، امکان گفت-وگو و دیالوگ از بین می‌رود و این یک ملاک برای ارزیابی انقطاع یا تداوم نسل‌ها است.

۰۲ دگرذیسی در آرمان‌ها و اهداف.

۰۳ دگرگونی مفاهیم یک جامعه... اگر شبکه مفاهیم بین دو نسل تغییر کند، باید به این فکر باشیم که در واقع ممکن است انقطاعی صورت گرفته باشد.

۰۴ الگویابی یا الگوگیری... تغییر الگوهای نسل جدید و عدم الگوگیری از نسل گذشته باعث قطع مفاهیم و دیالوگ نسل‌ها می‌شود.

۰۵ دگرگونی اصطلاحات روزمره.

۰۶ دگرذیسی در ظواهر، پوشش‌ها، آرایش مو و صورت و نوع سخن گفتن.

۰۷ دگرگونی در انتظارات و توقع‌ها. در حال حاضر، نسلی در حال شکل‌گیری است که... از دولت خدمت می‌خواهد نه هدایت‌گری، در حالی که تفکر نسل قبلی درباره دولت انتظار رهبری بود» (فیرچی، ۱۳۸۲).

«نسل فرزندان در مقایسه با نسل پدران بیش‌تر به زندگی توأم با عشق معتقدند و دوستی دختر و پسر برای آنان قابل پذیرش‌تر از نسل پدران است، در انتخاب همسر چندان به سرنوشت گذشته وی اهمیت نمی‌دهند و از ظاهر شدن در محیط عمومی با لباس‌های روشن و شاد بیش‌تر طرفداری می‌کنند. نسل فرزندان نسبت به نسل پدران خردورزتر هستند، گرایش‌های مذهبی در آنان کم‌تر است، از گوش دادن به موسیقی خارجی لذت برده و تماشای ماهواره را بر تلویزیون ترجیح می‌دهند و در برخی رفتارها مانند حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی، با انعطاف بیش‌تر برخورد می‌کنند» (عاملی رضایی، ۱۳۹۶).

سطح بعدی پژوهش‌های انجام گرفته درباب مناسبات نسلی، پژوهش‌هایی هستند که به بررسی تطبیقی یک متغیر مهم و قابل توجه در سطح دو نسل بزرگ‌سال و جوان‌تر پرداخته‌اند و افتراق یا اشتراک آنان در زمینه موضوع یاد شده را به معرض قضاوت آماری نهاده‌اند.

حیبی و همکاران (۱۳۸۸)، در مقاله «مقایسه نظام ارزشی دو نسل، فرزندان و والدین»، گزارش می‌دهد، نتایج حاصل از مقایسه ترجیح نظام ارزشی والدین و فرزندان، بیانگر تفاوت معنی‌دار این دو گروه از نظر ارزش فردی بود. نتایج به دست آمده از مقایسه شدت جهت‌گیری ارزشی والدین و فرزندان هم بیانگر تفاوت معنی‌دار گروه‌های اخیر از نظر ارزش خانوادگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، هنری و دینی بود. با این وجود برخی از همسانی‌های ارزشی بین دو نسل قابل مشاهده است.

تأملی در مفهوم نسل، مناسبات نسلی و نظریه‌پردازی‌ها و مطالعات آن / ۳۱

داریاپور (۱۳۸۶) در مقاله «ساختار ارزشی و مناسبات نسلی» به گزارش نتایج نسبتاً مشابهی اقدام کرده، برخی از تفاوت‌ها و تشابه‌های دو نسل را در زمینه ارزش‌ها، هنجارها و هویت مورد تأکید قرار می‌دهد.

دولت‌آبادی و عسگری (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای که با عنوان «نگرش سلسله مراتبی به ارزش‌های سیاسی انقلاب اسلامی در بین دو نسل والدین و فرزندان» تهیه کرده‌اند، تفاوت دید والدین و فرزندان در ارزش‌های سیاسی را نتیجه گرفته‌اند.

نیک نفس (۲۰۱۶)، از تعارض سیاسی جوانان ایرانی با نسل بزرگسال (مسوولان) و بوسالیس (۲۰۱۲) از اعتراض زنان جوان ایرانی به احکام جنسیتی (نظیر قوانین وراثت، حضانت، طلاق و پوشش) یاد کرده‌اند.

منادی (۱۳۸۶)، در بررسی که در باب اوقات فراغت دو نسل فرزندان و اولیا در عصر جهانی شدن دارد، خاطرنشان می‌سازد، جهانی شدن به همراه خود فرهنگ خاص خود را که فرهنگ انسان‌مدار غربی است به همراه دارد و در این میان رسانه‌ها بار انتقال فرهنگ و سبک زندگی غربی را بر عهده دارند و از آنجا که اولیا کم‌تر از فرزندان از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، خود به خود در اوقات فراغت آنان با فرزندان تفاوت ایجاد شده است، خاصه آن که جوانان در مواجهه با نظام کاملاً ایدئولوژیکی که در مدارس با آن روبرو هستند، از فضای مجازی به مثابه عرصه‌ای برای گریز و تخلیه هیجانی خویش سود می‌برند.

هافستد^۱ در بررسی مقایسه‌ای خویش که بین بیش از ۵۰ کشور داشته است، نتیجه می‌گیرد که ایران کشوری جمع‌گرا است، اما جوانان ایرانی در تفاوتی آشکار با نسل بزرگسال به سمت فردگرایی در حرکت هستند (به نقل از قاضی‌نژاد و خرامان، ۱۳۹۳).

عاملی رضایی (۱۳۹۶) در پژوهشی که در زمینه تحلیل مناسبات نسلی در رمان فارسی طی دو دهه ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ دارد، به طرح برخی از تفاوت‌های نسل جوان و بزرگسال اشاره کرده است. وی در همین رابطه می‌نویسد:

در دسته‌بندی رمان‌های دهه هشتاد و نود، چهار نوع رمان عامه‌پسند، رمان جنگ، رمان شهری و رمان زن محور را ملاحظه می‌کنیم که تفاوت‌ها و تقابل‌های نسلی بسته به نوع رمان و اندیشه حاکم بر آن در این تقسیم‌بندی چهارگانه متفاوت است. مسأله اصلی این پژوهش، تحلیل چگونگی بازآفرینی مناسبات نسلی در رمان‌های این دو دهه است. روش پژوهش توصیفی تحلیلی و بر مبنای تقسیم‌بندی چهارگانه‌ای است که از رمان‌ها انجام شده است. در رمان‌های عامه‌پسند، تقابل‌های نسلی در حد طرح مفاهیم زندگی روزمره است. در نوع رمان جنگ، مفاهیم ارزشی، تفاوت فکری و اختلاف عقیدتی میان دو نسل را رقم می‌زند. در رمان‌های شهری و مدرن تقابل‌های نسلی در حیطه اختلاف طبقاتی، تفاوت

طبقاتی فرزندان با والدین (عمدتاً به دلیل تحصیل)، تفاوت‌های فکری و تفاوت شیوه زندگی نسل اول با نسل دوم بیش‌تر طرح شده است. رمان‌های زن محور بیش‌ترین تقابل و تنش نسلی را نشان می‌دهند. روابط پر تنش میان والدین و فرزندان در رمان فارسی در این دو دهه گسترش یافته و تقابل نسلی در رمان‌ها وجود دارد. ارتباط بین نسل‌ها از طریق گفت‌وگو، درک و تعامل صورت نمی‌گیرد و انتقادهای جدی و مناسبات و ارتباطات خانوادگی در رمان‌ها مشاهده می‌شود.

شیخی (۲۰۱۰) در مقاله خویش گزارش می‌دهد که وی حتی بین سالمندان مسن‌تر و جوان‌تر، به تفاوت‌هایی رسیده است. وی می‌نویسد:

«در بررسی که در سال‌مندان دارد، گزارش می‌دهد سالمندی دورانی است که در آن افراد توانایی‌های جسمانی و روانی خویش را به تدریج از دست می‌دهند. بررسی نقطه نظرهای سال‌مندان پیر و نسبتاً جوان‌تر، دلالت بر تفاوت معنادار انتظارات سال‌مندان جوان‌تر نسبت به سال‌مندان پیرتر دارد.»

مقدس و نوروزی (۱۳۹۰) در بررسی تطبیقی که بین ارزش‌های دختران و مادران دو شهر لار و جهرم داشته است، با ملاحظه تقابل ارزشی دختران و مادران شهر لار، نتیجه گرفته‌اند که تقابل اخیر به دلیل شیوع بیش‌تر کاربری از رسانه‌های خارجی در شهر لار بوده است (رفیع پور - ۱۳۷۹ - نیز در پژوهش خویش گزارش می‌دهد، کاربری از ویدیو روی رفتار دینی کاربران اثرگذار واقع شده، آنان کم‌تر از افراد غیر کاربر نماز خوانده و روزه می‌گیرند).

بررسی پژوهش‌های خارجی انجام شده در ارتباط با تفاوت‌های احتمالی نسل‌ها با یکدیگر، از منظری به دو قسمت قابل تقسیم هستند. به این معنی که اگر چه تحقیق‌های قدیمی در این زمینه، با بررسی برخی از متغیرها در صدد بررسی صحت و سقم تفاوت‌های احتمالی نسل‌ها بودند، تحقیق‌های جدیدتر (مثلاً پژوهش‌های یک دهه اخیر) به سبب اهمیت یافتن بیش از حد اثرگذاری فناوری‌ها بر مناسبات نسل‌ها، به شکل خاصی معطوف به بررسی تفاوت‌هایی است که کم و کیف کاربری از فناوری‌ها در نسل‌های مختلف رقم زده و پدید آورده‌اند.

با بررسی تحقیق‌های قدیمی، ملاحظه می‌شود که این تحقیق‌ها یا متوجه تفاوت خلیات نسل‌ها هستند یا ارزش‌های آن‌ها را مودر بررسی قرار داده‌اند و یا آن که علایق مذهبی یا جنسی آنان را به شکل تطبیقی مورد تفحص قرار داده‌اند.

پفنیستر^۱ (۱۹۷۵) در بررسی که روی خلیات و جهت‌گیری‌های جوانان دهه ۱۹۶۰ و اواسط دهه ۱۹۷۰ انجام داده است، تفاوت روحیات و خلیات آن‌ها را نتیجه می‌گیرد.

اسمیت در سال ۲۰۰۴، در بررسی که تحت عنوان «بازنگری شکاف نسل‌ها» با استفاده از داده‌های مرکز پژوهش‌های ملی طی سه دهه داشته است، با بررسی اطلاعات سال‌های ۱۹۷۶، ۱۹۸۵ و ۱۹۹۷

1. Pfnister, A. D.

تأملی در مفهوم نسل، مناسبات نسلی و نظریه پردازی‌ها و مطالعات آن / ۳۳

نتیجه گرفته است جوانان به اموری مانند خواندن روزنامه، رفتن به کلیسا، تعلق داشتن به مذهب یا عقیده‌ای خاص، کمتر علاقه نشان می‌دهند و در مقایسه با بزرگسالان با بدبینی به مردم جامعه می‌نگرند (به نقل از مقدس و نوروزی، ۱۳۸۹).

نیوکام^۱ در پژوهش محدودتری، به بررسی رفتارهای جنسی دو گروه از افراد زیر ۳۰ سال و بالای ۳۰ سال غربی دست زده، تفاوت معنادار رفتار جنسی آن‌ها را نتیجه گرفته، اعلان می‌دارد، از آنجا که افراد زیر ۳۰ سال تجربیات جنسی با افراد متعددی را در قیاس با افراد بالاتر از ۳۰ سال گزارش کرده‌اند، پس می‌توان اثرات نسلی را روی رفتار جنسی جوانان نتیجه گرفت (نیوکام، ۱۹۸۶).

نیپشر^۲ و بیورس^۳ (۱۹۸۶) در بررسی که بین ارزش‌های اولیای سال‌مند و فرزندان میان سال آن‌ها داشتند، عدم انطباق ارزش‌های فرزندان و اولیایشان را گزارش کرده‌اند.

اما آرنون^۴ و همکاران (۲۰۰۸)، در بررسی متفاوتی که در سطح جمعی از نوجوانان اسرائیلی داشتند، گزارش می‌دهند، در مواردی که نوجوانان توسط سازمان‌های مدنی جذب فعالیت‌های مفید و مناسب شده باشند، در این حالت شکاف شدید نسلی بین آنان و نسل بزرگ‌ترشان ملاحظه نمی‌شود (مسئله اخیر با نظر مارگریت مید دال بر آن که اگر جوانی در جامعه‌ای آرام به سر ببرد، دوره جوانی وی با آرامش سیر خواهد شد، اما اگر جامعه وی دچار آشفتگی و تعارض باشد، دوره جوانی جوانان با تلاطم و تشتت سپری خواهد شد، همسویی دارد).

در بررسی پژوهش‌های جدیدتری که تقریباً در دهه گذشته صورت پذیرفته‌اند، ملاحظه می‌شود که در این پژوهش‌ها مقوله فناوری‌های ارتباطی جدید از اهمیت خاص و ویژه‌ای برخوردار هستند.

ستین^۵ و هالیسدیمیار^۶ (۲۰۱۹) در بررسی که در سطح دانش‌آموزان نسل Z و مدیران مدارس آنان انجام داده‌اند، میزان وفاق، همدلی و ارتباط دانش‌آموزان با اولیای آموزشی آنان را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج این بررسی حکایت از آن داشت که میزان و چگونگی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید توسط دانش‌آموزان، عامل مهمی است که رابط متقابل دانش‌آموزان و اولیای آموزشی آنان را مخدوش کرده است.

دیگل^۷ (۲۰۱۸) در بررسی مقایسه‌ای دانشجویان دو نسل Y و Z نتیجه گرفته است، چگونگی کاربری نسل Z از رسانه‌های اجتماعی بین آنان و نسل قبل‌ترشان فاصله و تفاوت ایجاد کرده است.

-
1. Newcomb, M. D.
 2. Knipscheer, K
 3. Bevers, A.
 4. Arnon, S.
 5. Çetin, M.
 6. Halisdemir, M.
 7. Deagle, S.

بیکر^۱ و همکاران (۲۰۱۲) در بررسی مقایسه‌ای که بین دو گروه از دانشجویان فارغ‌التحصیل و دانشجویان مشغول به تحصیل داشتند، دریافته‌اند که کمیت و کیفیت کاربری از فناوری‌های جدید در دانشجویانی که به تحصیل اشتغال داشتند، بالاتر از میزان و چگونگی کاربری دانشجویانی است که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند.

کوادیر^۲ و همکاران (۲۰۱۹) در بررسی خود ۳۴ نفر از وب‌نویس‌های تایوانی را به دو گروه وب‌نویسان مهاجر دیجیتال و وب‌نویسان بومی دیجیتال تقسیم کردند. گروه نخست کسانی بودند که پیش از ارایه فناوری وب‌نوشت، متولد شده بودند، اما گروه دوم افرادی بودند که پس از شکل‌گیری فناوری وب‌نوشت به دنیا آمده بودند. بررسی تطبیقی دو گروه اخیر نشان داد، وب‌نویسان مهاجر دیجیتالی کم‌تر از گروه بومی دیجیتالی، تولید متن داشته، رضایت‌مندی پایین‌تر و دانش فنی کم‌تری نسبت به گروه دوم داشتند.

جاکوبسن^۳ (۲۰۱۸) با بررسی شیوه‌های تدریس معلمان ابتدایی دهه‌های ۶۰ و ۹۰ میلادی گزارش می‌دهد که روش‌های آموزشی معلمان دهه ۹۰، متفاوت و فراتر از روش‌های آموزشی معلمان نسل قبل است.

ماهونی - اونیل^۴ (۲۰۱۰) در رساله تحصیلی خویش به مسأله شکاف نسلی در اثر کاربری از فناوری‌های ارتباطی پرداخته، خاطرنشان می‌سازد، اگر در گذشته کاربری متفاوت دانش‌آموزان و اولیای مدارس از فناوری‌ها، بین آنان به نوعی یک شکاف نسلی پدید می‌آورد، در حال حاضر با ورود نیروهای جوان به مدارس، بین معلمان جوانی که خودشان بومیان دیجیتالی شمرده می‌شوند و معلمان قدیمی‌تر، همین شکاف پدید آمده است و میزان کاربری معلمان جوان از فناوری‌ها نظیر ایجاد وب‌سایت، وب‌نویسی، وب‌کم^۵، ویکی^۶، پروژکتورهای ال‌سی‌دی‌دار مرتبط با لپ‌تاپ، ام‌پی‌تری پلیر و مانند آن‌ها، بیش‌تر از معلمان قدیمی‌تر است. مری ویتز^۷ و مورگان^۸ (۲۰۱۳) در بررسی که در ارتباط با مشاوران داشتند، به این نتیجه رسیدند که اختلاف نسلی مشاوران و مراجعانشان، سبب می‌شود روابط تعاملی آنان در کلینیک به شکل مناسبی شکل نگرفته و پیش‌نبرد. از این رو باید در صدد رفع مشکل اخیر در سطح مراجعان و مشاوران بود.

-
1. Baker, W. M.
 2. Quadier, B.
 3. Jacobson, L.
 4. Mahoney-O'Neil, M.
 5. Webquests
 6. Wikis
 7. Merriweather, L. R.
 8. Morgan, A. J.

تحقیق‌های اندکی هستند که در مطالعات نسلی، فراتر از یک یا دو متغیر حرکت کرده، کوشیده‌اند نسل‌های مورد بررسی را در ابعاد گسترده‌تری با یکدیگر مقایسه کنند. منطقی (۱۳۸۳)، در پژوهشی که با عنوان روان‌شناسی نسل سوم انجام داده است، کوشیده است تا نسل سوم انقلاب را با نسل‌های اول و دوم انقلاب (یعنی افرادی که انقلاب یا حداقل جنگ ۸ ساله را تجربه کردند)، در ابعاد مختلف سیاسی، عقیدتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی تطبیقی قرار دهد. وی در گزارش اجمالی پژوهش خود گزارش می‌دهد:

منطقی (۱۳۸۳) در گزارش خلاصه نتایج پژوهش روان‌شناسی نسل سوم انقلاب می‌نویسد: «این پژوهش به بررسی روان‌شناسی نسل سوم انقلاب پرداخته است. به دلیل فقدان ادبیات لازم، نخست یک پژوهش کیفی با هدف بررسی مهم‌ترین تفاوت‌های نسل جوان و نسل بزرگ‌تر (از منظر جوانان) پرداخته، قرائت فرهنگی- اجتماعی، عقیدتی و سیاسی آن‌ها را با یکدیگر مورد بررسی قرار داده است.

قسمتی از یافته‌های پژوهش اخیر در مرحله کیفی و نخست آن حاکی از آن بود که اگر چه نسل جدید، نسل اول و دوم را انسان‌هایی مقید، با ایمان، غیرتمند، شهادت طلب، دوستدار وطن، سخت کوش، مقاوم، صبور، آرمانگرا، امیدوار به آینده، هدفمند، ساده زیست، عدالت خواه و علاقه‌مند به خانواده ترسیم می‌کند، اما در عین حال این نسل را با بهره هوشی کم‌تر تصویر کرده، معتقد است، نسلی سنتی و دورمانده از جهان روز است، جزمیت گراست، خود را به دست رهبران‌شان سپرده‌اند و مورد سوءاستفاده واقع شده‌اند، دل به شعارهای آرمان‌گرایانه خود بسته‌اند و تن به پذیرش واقعیت‌ها نمی‌دهند و با این اوضاع و احوال، در حقانیت خویش مصّرند و نسل جدید را به علت تردیدی که در آرمان‌ها و اهداف آنان دارد، زیر سوال برده، با تنگ نظری با آن‌ها برخورد می‌کند.

در برابر توصیف نسل سومی‌ها از خودشان حکایت از آن دارد که این نسل خود را باهوش‌تر، نوآورتر و خلاق‌تر از نسل پیشین می‌داند، به سبب دسترسی به فناوری‌های اطلاعاتی و منابع اطلاعاتی لازم، شناخت دقیق‌تری از جهان حاضر دارد. نسل جدید با به چالش گرفتن آرمان‌گرایی‌های غیر واقع‌نگر نسل اول و دوم، از سویی واقع‌نگری و از سوی دیگر هنجارشکنی و هنجارآفرینی خویش را به منصفه ظهور می‌گذارد و می‌کوشد تا با اتکا به خلاقیت، نوآوری و هنجارآفرینی‌های جدیدش، در جهت پیشرفت جامعه‌اش گام بردارد. اما نسل جدید علاوه بر ویژگی‌های مثبت پیش‌گفته، خود را با مشکلات و موانع زیادی نیز روبرو می‌بیند. نسل جدید به سبب تقید دینی کم‌تری که دارد، از سوی نسل‌های پیشین با تردید نگریده می‌شود، این نسل اولاً به سبب قطع ارتباطش با تاریخ فرهنگی ایران و ثانیاً به علت تیره دیدن آینده (به لحاظ عدم دستیابی به شغل مناسب، تأمین مسکن و تشکیل زندگی مشترک)، به نوعی احساس بی‌هویتی، سردرگمی، پریشانی، افسردگی و اضطراب خاطر را می‌کند.

نسل جدید با وجود هیجان‌جو بودن، شاد و پرانرژی بودن، به دلیل تربیت متفاوتی که با نسل پیشین خود دارد، در برابر مشکلات کم‌تر مقاوم است، این نسل با توجه به فروریزی آرمان شهر نسل اول و

دوم و شکست اصلاحات، با دید نقادانه خویش، رویکرد دینی نسل پیشین را با رویکرد علمی و تجربه-گرایی که در محیط‌های آموزشی خویش با آن‌ها روبرو است، عوض کرده، می‌کوشد تا به جای ظاهر شدن در نقش یک انسان انقلابی و عقیدتی، در نقش یک انسان عادی ظاهر شده، در جهت رفاه خود (و احیاناً جامعه‌اش) گام بردارد.

برخی از دیگر نتایج بررسی‌های اولیه پژوهش، حاکی از این بود که نسل سوم در بعد عقیدتی، ضمن پیش گرفتن تسامحی گسترده در برخورد با دین، ابعاد پیامدی و مناسکی دینی خود را تقلیل داده، به سمت تفکری سکولار در حرکت است. علاوه بر این، نسل اخیر ضمن برخورد گزینشی با دین و تفسیر متفاوت برخی از آموزه‌های دینی، با به چالش کشیدن بعضی از دستوره‌های دینی، گاه از جایگزینی مرجعیت علمی به جای مرجعیت دینی سخن می‌گوید.

نسل سوم در بعد فرهنگی- اجتماعی با نفی آرمان‌گرایی‌های بعضاً غیرواقع‌نگر نسل‌های پیشین، ضمن بازگشت نسبی به بعد فراموش شده فرهنگ ایرانی، از فناوری‌های ارتباطی و فرهنگ جهانی نیز استقبال کرده، با هنجارآفرینی‌های جدیدی که از خود به منصفه ظهور می‌گذارد، رویکرد تک بعدی به دین را به رویکردی جامع تبدیل کرده، در کنار توجه به دین و دیانت، برای مسایل علمی نیز شأن خاصی قایل است. تغییر تدریجی مرجعیت هنجاری نسل جدید از روحانی به دانشگاهی و هنجارآفرینی‌های جدید وی، از دیگر ویژگی‌های بارز نسل جدید به شمار می‌رود.

نسل جوان در قرائت جدید سیاسی که از خود به منصفه ظهور می‌گذارد، ضمن نقد آرمان‌گرایی‌های سیاسی نسل اول و دوم، بعضاً دست به نفی ... زده، با پیش گرفتن دیدگاه‌های انتقادی، به ضرورت جدایی دین از سیاست می‌اندیشد. علاوه بر این نسل سوم با استقبال از حکومت دموکراتیک، دید مثبت خویش نسبت به غرب را به منصفه ظهور می‌گذارد.

تفاوت قرائت عقیدتی، فرهنگی- اجتماعی و سیاسی نسل‌های اول و دوم و نسل سوم انقلاب، به اجمال در جداول ۳-۱ آمده‌اند:

بر مبنای اطلاعات حاصل از بررسی کیفی اخیر، پرسشنامه نهایی تحقیق با ۱۰۸ سوال تهیه و در سطح ۳۰۰۰ دانش‌آموز از ۱۳۰ شهر بزرگ، متوسط و کوچک اجرا شد. نمونه‌گیری مورد نظر در این مرحله با توجه به متغیرهای جنس پاسخ‌دهندگان (که دانش‌آموزان سوم دبیرستان بودند)، مدارس دولتی و غیر انتفاعی و دانش‌آموزان مناطق شهری و روستایی، در نظر گرفته شده و محاسبه شد. پرسشنامه تهیه شده پس از اجرا، مورد تحلیل آماری قرار گرفت و در تمامی موارد پیش‌گفته، جوانان در سطح معنادار بالایی، تفاوت عمیق قرائت‌های فرهنگی- اجتماعی، عقیدتی و سیاسی خود را با نسل بزرگ‌تر به معرض دید نهادند.

بنابراین به نظر می‌رسد، تفاوت‌های نسلی موجود بین نسل جوان و نسل اول و دوم انقلاب، تفاوتی سطحی و نشأت گرفته از تفاوت‌های سنی هر دو نسل نبوده، حکایت از تفاوتی عمیق‌تر بین نسل جوان و نسل بزرگ‌سال انقلاب دارد.

در ادامه، با انجام تحلیل عامل اطلاعات حاصله از پاسخگویان، نتایج زیر در جمع دختران و پسران پاسخ دهنده دو خوشه «پذیرش ارزش‌های انقلاب اسلامی» و «پذیرش ارزش‌های فردی، لذت جو، بی‌قید و علم‌گرا» به دست آمد.^۱

نمودار صخره‌ای تهیه شده در جریان تحلیل عامل داده‌های حاصله، مشخصاً از وجود سه گروه حکایت می‌کند، از این رو با دستور انتخاب سه گروه برای تحلیل عامل مجدد داده شود، سه خوشه زیر در جمع دختران و پسران شرکت کننده در پژوهش، به دست می‌آید: «پذیرش ارزش‌های انقلاب اسلامی»، «پذیرش ارزش‌های ایرانی-اسلامی، علمی» و «پذیرش ارزش‌های مبتنی بر لذت‌جویی، رفاه‌طلبی و سنت‌شکنی».^۲

۱. سوال‌هایی که در عامل یا خوشه اول (با شرط همبستگی ۰/۳۰ و بیش‌تر) مشخص شدند، به شرح زیر است: تبعیت از ولایت فقیه، تبعیت از مراجع تقلید، تبعیت از مسوولان جمهوری اسلامی، اخذ ارزش‌ها از روحانیون، حمایت سیاسی از کشورهای اسلامی (مانند فلسطین)، کمک مالی به نهضت‌های اسلامی، حمایت از جمهوری اسلامی، پذیرش سپاه و بسیج، موافقت با کنترل و سانسور برنامه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی، اعتقادات دینی، انجام تکالیف دینی، عواطف دینی، علاقه به مسایل عرفانی و معنوی، احترام به شهدا، احترام به خانواده شهدا، اعتقاد به پاسخ‌گویی دیدگاه‌های دینی به مسایل فرهنگی-اجتماعی موجود در جامعه، علاقه به میراث‌های فرهنگ اسلامی، علاقه به میراث‌های فرهنگ ایرانی-اسلامی، علاقه به میراث‌های فرهنگ ایرانی (ایران باستان)، اخذ ارزش‌های زندگی از اساتید دانشگاه، و متانت و حجب و حیای زنان. با توجه به سوال‌هایی که در این خوشه قرار گرفته‌اند، نام این خوشه را می‌توان «پذیرش ارزش‌های انقلاب اسلامی»، در نظر گرفت. سوال‌هایی که در عامل یا خوشه دوم قرار گرفته‌اند، به قرار زیر است:

توجه به مسایل علمی (تحصیلات، پیشرفت علمی و کسب تخصص)، گرایش به فناوری‌های جدید ارتباطی (رایانه، اینترنت و ماهواره)، گرایش به هنرها، توجه به زیبایی و جذاب جلوه‌گر شدن، توجه به مد، لذت‌طلبی، رفاه‌طلبی، توجه به خود به جای توجه به جامعه، تجمل‌گرایی، تمایل به شادی و نشاط، استقبال از خلاقیت و نوآوری، سنت‌شکنی در ارتباط با آداب و رسوم، استقلال رأی، دید انتقادی و چالشگر، رک‌گویی و صراحت لهجه، پذیرش حضور زن در جامعه، پذیرش تساوی حقوق زن و مرد، پذیرش روابط دختر و پسر، استفاده از الکل و مواد مخدر، استفاده از لوح‌های فشرده، فیلم‌ها و تصاویر برهنه، پذیرش خودکنترلی، تمایل به فرهنگ کشورهای غربی و برقراری رابطه با تمامی کشورهای جهان. با توجه به سوال‌هایی که در این خوشه قرار گرفته‌اند، نام این خوشه را می‌توان «پذیرش ارزش‌های فردی، لذت جو، بی‌قید و علم‌گرا»، در نظر گرفت.

۲. سوال‌هایی که در عامل یا خوشه اول (با شرط همبستگی ۰/۳۰ و بیش‌تر) مشخص شدند، به شرح زیر است: تبعیت از ولایت فقیه، تبعیت از مراجع تقلید، تبعیت از مسوولان جمهوری اسلامی، اخذ ارزش‌ها از روحانیون، اندیشه صدور انقلاب اسلامی به دیگر کشورهای جهان، حمایت سیاسی از کشورهای اسلامی (مانند فلسطین)، کمک مالی به نهضت‌های اسلامی، حمایت از جمهوری اسلامی، پذیرش سپاه و بسیج، موافقت با کنترل و سانسور برنامه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی، اعتقادات دینی، انجام تکالیف دینی، عواطف دینی، علاقه به مسایل عرفانی و معنوی، احترام به شهدا، احترام به خانواده شهدا، اعتقاد به پاسخ‌گویی دیدگاه‌های دینی به مسایل فرهنگی-اجتماعی موجود در جامعه، علاقه به میراث‌های فرهنگ اسلامی، علاقه به میراث‌های فرهنگ ایرانی-اسلامی و متانت و حجب و حیای زنان. با توجه به سوال‌هایی که در این خوشه قرار گرفته‌اند، نام این خوشه را می‌توان «پذیرش ارزش‌های انقلاب اسلامی»، در نظر گرفت.

سوال‌هایی که در عامل یا خوشه دوم قرار گرفته‌اند، به قرار زیر است: توجه به مسایل علمی (تحصیلات، پیشرفت علمی و کسب تخصص)، گرایش به هنرها، استقبال از خلاقیت و نوآوری، استقلال رأی، دید انتقادی و چالشگر، رک‌گویی و صراحت لهجه، مخالفت با ریاکاری، اعتقاد به پاسخ‌گویی دیدگاه‌های علمی

تحلیل عامل اطلاعات حاصله از پاسخ‌گویان دختر و پسر به شکل جداگانه نیز با شباهت و همسانی وسیعی به خوشه‌های مشابه می‌انجامد.

ملاحظه نتایج به دست آمده از تحلیل عامل در جمع دختران و پسران، در سطح دختران و در سطح پسران، از هم پوشی فوق‌العاده زیاد نتایج حاصله حکایت دارد. به این معنا که در مواردی که دستور انتخاب دو گروه برای تحلیل عامل داده شده است، مشخصاً دو گروه «پذیرش ارزش‌های انقلاب اسلامی» و «پذیرش ارزش‌های مبتنی بر فردگرایی، لذت‌جویی، سنت شکنی و علم‌گرایی»، و در مواردی که دستور انتخاب سه گروه برای تحلیل عامل داده شده است، مشخصاً سه گروه «پذیرش ارزش‌های انقلاب اسلامی»، «پذیرش ارزش‌های ایرانی-اسلامی و علمی» و «پذیرش فردگرایی، لذت‌جویی، سنت‌شکنی و غرب‌گرایی»، مشاهده می‌شود.

بنابراین در یک جمع‌بندی اجمالی از داده‌های حاصله از تحلیل عامل می‌توان اذعان داشت که جوانان انقلاب اسلامی را مشخصاً می‌توان در سه گروه «پاییند به ارزش‌های انقلاب اسلامی»، «پاییند به ارزش‌های ایرانی-اسلامی و علمی» و «متماایل به غرب، سنت شکنی، لذت‌جویی و فردگرایی»، طبقه‌بندی کرد.

بنابراین با توجه به آنچه به اجمال از آن یاد شد، می‌توان نتیجه گرفت در درجه نخست اهمیت، عمده پژوهش‌های صورت پذیرفته، بر تفاوت و بعضاً گسست نسل‌ها صحه نهاده‌اند و در درجه بعدی اهمیت نقش تحول‌های اجتماعی (نظیر جهانی شدن)، خاصه فناوری‌های ارتباطی جدید در این میان، نقش ویژه و پراهمیتی است.

در ادامه اطلاعات میدانی گردآوری شده درباره تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰ است، آرایه خواهد شد.

به مسایل فرهنگی-اجتماعی موجود در جامعه، پذیرش حضور زن در جامعه، پذیرش تساوی حقوق زن و مرد، پذیرش خودکنترلی، علاقه به میراث‌های فرهنگ اسلامی، علاقه به میراث‌های فرهنگ ایرانی-اسلامی، علاقه به میراث‌های فرهنگ ایرانی (ایران باستان)، اخذ ارزش‌های زندگی از استادان دانشگاه، عواطف دینی، تمایل به فعالیت سیاسی و برقراری رابطه با تمامی کشورهای جهان. با توجه به سوال‌هایی که در این خوشه قرار گرفته‌اند، نام این خوشه را می‌توان «پذیرش ارزش‌های ایرانی-اسلامی، علمی»، در نظر گرفت.

سوال‌هایی که در عامل یا خوشه سوم قرار گرفته‌اند، به شرح زیر است:

گرایش به فناوری‌ها جدید ارتباطی (رایانه، اینترنت و ماهواره)، توجه به زیبایی و جذاب جلوه‌گر شدن، توجه به مد، لذت‌طلبی، رفاه‌طلبی، توجه به خود به جای توجه به جامعه، تجمل‌گرایی، سنت شکنی در ارتباط با آداب و رسوم، پذیرش روابط دختر و پسر، استفاده از الکل و مواد مخدر، استفاده از لوح‌های فشرده، فیلم‌ها و تصاویر برهنه، تمایل به فرهنگ کشورهای غربی، نفی تهاجم فرهنگی و برقراری رابطه با تمامی کشورهای جهان. با توجه به سوال‌هایی که در این خوشه قرار گرفته‌اند، نام این خوشه را می‌توان «پذیرش ارزش‌های مبتنی بر لذت‌جویی، رفاه‌طلبی و سنت‌شکنی»، در نظر گرفت.

۲- بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰

در بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی در نسل دهه ۹۰، عنوان‌های زیر مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

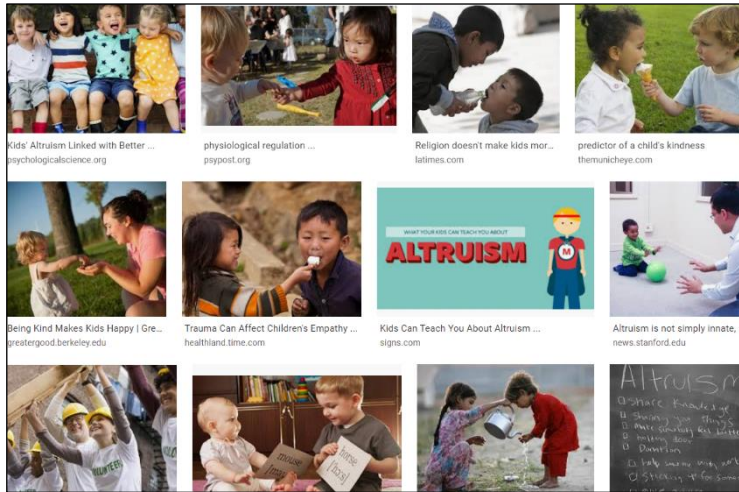
افزایش احساس نوعدوستی کودکان، آموزش مسوولیت‌پذیری، بسترسازی برای جهت‌گیری آتی اخلاقی کودکان، بسترسازی برای شکل‌گیری نگاه زیست محیطی کودکان، ضعف والدگری الکترونیک، استفاده اولیا از فناوری‌ها به مثابه پرستار الکترونیک فرزند، تحقق نسل فرزندسالار، کاهش نظارت اولیا بر تهیه و مصرف محصولات فرهنگی فضای مجازی توسط فرزند، یادگیری مشاهده‌ای از کژکاربری برخی از اعضای خانواده از فضای مجازی، تردید کودکان در اندیشه دیگرپیروی از اولیا، افزایش اثرپذیری کودکان از گروه همسالان، شکل‌گیری تدریجی خانواده دیجیتالی، پررنگ شدن نقش لذت و شهوت‌گرایی در زندگی کودکان، استقبال از آرایش کردن و کاهش سن آن، تشویق روحیه مدگرایی و کاهش سن آن، استقبال برخی از کودکان از جراحی زیبایی، عمده کردن جذابیت بدنی در چشم و دل کودکان، عمده شدن معیارهای زیبایی غرب در چشم و دل کودکان، القای هدف از زندگی به کودکان، تبعیت از تحول‌های جهانی در ارزش‌های اخلاقی، ایجاد تردید در اندیشه دینی، طرح خرافی دین، تحول‌های الگویابی کودکان، طرح الگوهای غربی به مثابه منجی، کنار نهادن قدرت خدا و قداست‌آمیز دیدن قدرت‌های بشری، کاهش احساس نوعدوستی، افشای اطلاعات محرمانه خانواده، مخفی‌کاری و کاهش سن دور زدن دور زدن اولیا توسط کودک، کم رنگ شدن نسبی اهمیت خانواده برای کودک، منفی جلوه‌گر شدن والدگری و تشکیل خانواده در اندیشه کودک، آشنا شدن با ریاکاری، شفافیت کلام و رکیک شدن نسبی بیان، کاهش تدریجی شرم و حیای کودکان، از دست دادن شور زندگی. در ادامه به ترتیب به مباحث اخیر پرداخته خواهد شد.

۲-۱- افزایش احساس نوعدوستی کودکان

«- پانیذ خانم، به نظر تو کمک کردن چه جوریه؟»

یعنی مثلاً دوستمون می‌خواد یه چیز سنگین ببره، ما هم بریم با اون ببریم» (پانیذ، ۶ ساله).

نوعدوستی^۱، عبارت از رفتاری است که با هدف کمک به دیگران از فرد سر می‌زند (سابینی^۲، ۱۹۹۵).



برای تبیین این که چگونه فردی به انجام کاری برای دیگری مبادرت می‌ورزد، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. در مجموعه نظریات ارائه شده، نظریه بدبینی عامیانه^۳ و نظریه تکاملی^۴ هر یک به نوعی مفهوم نوعدوستی را زیر سوال برده‌اند. به عنوان مثال، نظریه بدبینی عامیانه اظهار می‌دارد: انسان‌ها به انجام هیچ کاری برای یک‌دیگر مبادرت نمی‌ورزند، مگر آن که این امر نفع متقابلی برای آن‌ها در برداشته باشد. نظریات دیگری که در ارتباط با تبیین نوعدوستی ارائه شده‌اند، هر یک از منظر خاصی، مانند منظر توافق دو طرفه، الگوپردازی^۵ و تقویت اجتماعی^۶ به تبیین مقوله نوعدوستی در انسان‌ها پرداخته‌اند. اما، دیدگاه دینی، نوعدوستی را به مثابه امری فطری می‌بیند که ظرفیتی بالقوه را در اختیار آدمی قرار داده، این ظرفیت با تأثیرپذیری از عوامل محیطی به فعلیت می‌رسد. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد کمک به دیگران می‌تواند باعث کاهش آلام افراد شود. سیمنر^۷ در یک مطالعه، نوارهایی را برای نوزادانی که ۶۶-۷۲ ساعت از تولدشان بیشتر نگذشته بود، گذاشت. در این نوارها، صدای گریه یک کودک و چند صدای نامفهوم دیگر با همان درجه بلندی صدا ضبط شده بود. نوزادان با شنیدن صدای گریه کودک که از نوار پخش می‌شد، می‌گریستند، اما واکنش آن‌ها به صداهای نامفهوم که از همان درجه شدت برخوردار بودند، بسیار کمتر بود.

-
1. Altruism
 2. Sabini, J.
 3. Vulgar cynicism
 4. Evolutionary theory
 5. Modelling
 6. Social reinforcement
 7. Simner

ساگی^۱ و هافمن^۲ در مطالعه مشابهی نشان دادند حتی نوزادان کوچک‌تر که از تولد آن‌ها بیشتر از ۳۴ ساعت نمی‌گذشت، با شنیدن صدای گریه نوزادانی دیگر، گریه می‌کردند. یافته‌های اخیر بیانگر آن است که انسان‌ها از نظر غریزی مستعد هستند با دیدن ناراحتی و تألم دیگران، متألم شوند.

این حقیقت که ناراحتی‌های دیگران ما را ناراحت می‌کند، به این معنا است که تسکین دردهای آن‌ها ممکن است درد خود ما را کاهش بدهد، یعنی اگر گریه شما من را ناراحت می‌کند، در این صورت من می‌توانم با برطرف کردن هر عاملی که باعث گریه شما شده است، ناراحتی خودم را هم برطرف کنم. اگر تسکین دردهای فرد دیگر محرک است و واکنشی از طرف ما این دردها را کاهش می‌دهد، باید این واکنش را سریع‌تر از واکنشی یاد بگیریم که فاقد چنین تأثیری است.

در یک مطالعه که با هدف آزمودن فرض بالا انجام شد، از شرکت‌کنندگان در تحقیق خواسته شد تا عملکرد فرد دیگری را مشاهده و ارزیابی کنند. آزماینده‌ها به شرکت‌کنندگان بیان داشتند، فردی که آنان به مشاهده وی می‌پردازند، در جریان انجام وظیفه‌ای که برعهده او گذاشته شده است، دچار شوک الکتریکی می‌شود (و در واقع شوکی در کار نبود و فرد مورد مشاهده، همکار آزماینده‌ها بود). وظیفه افراد شرکت‌کننده در آزمون آن بود که ارزیابی خود را از فرد مورد مشاهده با فشار دادن یک‌سری از دکمه‌ها که ترتیب تقریباً پیچیده‌ای داشتند، نشان دهند. وقتی به شرکت‌کنندگان گفته شد، فشار دادن صحیح دکمه‌ها سبب قطع شوک الکتریکی به فرد مورد مشاهده می‌گردد، شرکت‌کنندگان در آزمون سریع‌تر از گروهی که به آن‌ها چنین حرفی زده نشده بود، ترتیب پیچیده فشار دادن دکمه‌ها را برای قطع شوک الکتریکی به فرد قربانی، فرا گرفتند.

بنابراین بر مبنای آزمایش اخیر می‌توان نتیجه گرفت، درد دیگران، عاملی در جهت تحریک ماست تا با کمک به وی، ناراحتی خودمان هم مرتفع گردد (سایینی، ۱۹۹۵، شفر^۳، ۱۹۹۶، اسمیت^۴، کووی^۵، بلیدز^۶، ۱۹۹۸).

یافته‌های جدیدی که بر مبنای کشف سلول‌های آینه‌ای در انسان‌ها و حیوان‌ها مطرح شده است، مؤید این معنا است که سلول‌های آینه‌ای عواطف و احساسات خوشایند و ناخوشایند دیگران را در ما بازتاب می‌کند و یک انسان از این ظرفیت برخوردار هست که در برخورد با تألم و رنج دیگران متألم شده و در برخورد با شادی و بهجت و سرور دیگران شادی و نشاط را تجربه کند.

-
1. Sagi
 2. Haffman
 3. Shaffer, D. R.
 4. Smith, P. K.
 5. Cowie, H.
 6. Blades, M.



دیدگاه دینی، نوعدوستی را به مثابه امری فطری می‌بیند که ظرفیتی بالقوه را در اختیار آدمی قرار داده، این ظرفیت با تأثیرپذیری از عوامل محیطی به فعلیت می‌رسد.

قرآن در آیات مختلفی به مسأله نوعدوستی توجه کرده، ایجاد توازنی میان خوددوستی و نوعدوستی را که به جمع منافع فرد و جامعه می‌انجامد، مورد تأکید قرار داده، به ستایش افرادی که در برابر زیاده روی در حب ذات و خود دوستی می‌ایستند، دست می‌زند. این افراد هنگام گرفتار شدن به بلایا، اظهار ترس و بی‌تابی نکرده، هنگام دستیابی به نعمت‌ها نیز بخل نمی‌ورزند و به ایمانشان تمسک می‌جویند، نماز به پا می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند، به فقرا، بی‌خانمان‌ها و محرومان صدقه می‌دهند و از کارهایی که موجب خشم خداست، پرهیز می‌کنند (معارج، ۲۷-۱۹). در موارد دیگری قرآن مردم را به محبت و همبستگی میان خود و همکاری، نگره‌داری هم‌دیگر و برادری تشویق می‌کند (آل عمران، ۱۰۳، انفال، ۶۳-۶۲). قرآن از انصار به دلیل اظهار محبت صادقانه نسبت به مسلمانان مهاجر و کمک به آنان، تمجید و ستایش کرده است.

انصار به مهاجرین پناه داده، آنان را در خانه و اموال خویش شریک کرده و حتی برخودشان ترجیح دادند (حشر، ۹). به علاوه، قرآن از مؤمنان می‌خواهد که یک‌دیگر را چنان دوست بدارند که برادری، برادرش را دوست می‌دارد (حجرات، ۱۰) و این خود انسان را راهنمایی می‌کند که در حب ذات زیاده روی نکند و برادر مؤمنش را نیز دوست بدارد، چون محبت دیگران به نوبه خود موجب تعدیل حب ذات و مانع گسترش دامنه آن است (نجاتی،؟؛ ترجمه عرب، ۱۳۶۷).

همان‌گونه که از مضامین آیات شریفه پیدا است، از دید اسلام نوعدوستی به صورت بالقوه در تمامی انسان‌ها وجود دارد. دکتر شرقاوی در کتاب گامی فراسوی روان‌شناسی اسلامی در همین رابطه می‌نویسد:

«خداوند متعال همه مردم را از یک «نفس» آفرید (نساء، ۱). پس میان هر انسانی نسبت به یک‌دیگر، پیوند خونی، فطری و قرابت طبیعی در ریشه‌های دوردست وجود دارد» (شرقاوی،؟؛ ترجمه حجتی، ۱۳۶۳).

فعلیت یافتن نوعدوستی در آدمی به نوبه خود به شدت تحت تأثیر نظام ارزشی فرد قرار می‌گیرد. در آیه شریفه ۸ از سوره دهر فرمود:

«دوستان راستین خداوند- در عین آن که به طعام احساس دلبستگی می‌کنند- آن را در راه خدا به بینوا، یتیم و اسیر می‌بخشند».

از امام موسی بن جعفر، علیه السلام، در روایت است که فرمود:

«تمام ملل و اقوام روی زمین می‌توانند پیوسته در رحمت و آسایش به سر برند، مادامی که همه مردم دوست یکدیگر باشند و به نام انسانیت به هم‌دیگر ابراز محبت کنند و نیز مادامی که امین مال، عرض و شرف و اسرار یکدیگر باشند و در هیچ نوع امانتی خیانت نکنند و مادامی که در رفتار و گفتار خود پیرو حق و عدل باشند و در هیچ موردی خویشتن را به تجاوزکاری و اعمال خلاف آلوده نسازند» (مظلومی، ۱۳۶۶).

بستانی (؟)، ترجمه هویشم، ۱۳۷۲) با نقد دیدگاه‌های روان‌شناختی که به پرخاشگری فطری آدمی معتقدند، در توصیف آموزه‌های دینی اسلام که در صدد زمینه‌سازی و گسترش روحیه خیرخواهی و نועدوستی در جامعه هستند، می‌نویسد:

«راه‌های توجه و روی آوردن به دیگران، در دستورهای اسلام با اشکال متنوع و به درجات آشکاری حتی به شکل ساده‌ترین حرکات در ملاقات‌های روزانه، ترسیم شده است. توصیه به سلام کردن و رد جواب آن شده است، توصیه به دست دادن، مصافحه، نامه نویسی، زیارت، عیادت بیمار، تشییع جنازه، دید و بازدید، قبول دعوت مهمانی و دعوت از او، با چهره گشاده با وی برخورد کردن، رفع نیازهای او، احترام مهمان، بدرقه او تا در خانه، قطع نکردن سخن او و درشت سخن نگفتن با او.

این دستورها چنین می‌نمایند که صرفاً آدابی کلی یا رفتارهای وسیله‌ای هستند، ولی دقت نظر در آن‌ها نشان می‌دهد که این دستورها فرایندهای آموزشی و جدی برای دستیابی به محبت و رشد و توسعه آن است. به عنوان مثال، سلام کردن یا درود فرستادن و رد جواب آن، از تأثیر و قدرت این عمل در فراگیری محبت و رشد و توسعه آن حکایت دارد، از این رو سفارش به سلام کردن، و وعده پاداش برای کسی که در آن پیش‌قدم باشد، شده و رد و پاسخ آن را لازم و واجب شمرده است و حتی توصیه شده که در پاسخ سلام، فرد افزون بر آن جواب بدهد و خواسته شده است تا فرد کوچک به بزرگ، سلام کند. فرد بر جماعت، سواره بر پیاده، ایستاده بر نشسته سلام کند و سلام و جواب آن با صدای بلند باشد و نوع آن در مقابل فقیر و ثروتمند یکسان باشد. توصیه به این امور نوعی آموزش برای اشاعه محبت ورزی است و خواندن طرف دیگر به پذیرش او، و از بین بردن هر نوع حساسیت و کدورت احتمالی بین طرفین و رفع هرگونه تنش سابقه‌دار بین آن‌ها است و این که پاسخ‌گویی نسبت به این اعمال الزامی و وجوبی است، به علاوه دستورهای اخیر نوعی آموزش برای پذیرش دیگری است و این که پاسخ و جواب باید احسن و بهتر باشد، نوعی آموزش برای فراگیری پاداش است، توصیه به یکسان کردن لحن سلام نسبت به فقیر و ثروتمند نیز نوعی آموزش برای از بین بردن اختلاف و تبعیض بین گروه‌های اجتماعی است، و سلام کردن کوچک‌تر به بزرگ‌تر، اکرام و بزرگ داشتن بزرگ‌تر است، و سلام کردن فرد بر جماعت هم باز اکرام و بزرگ داشتن آنان است و سلام کردن

سواره بر پیاده، ایستاده برنشسته، بذل محبتی است مانند بذل محبتی که مهمان نسبت به صاحب خانه و از این قبیل می‌کند. به عنوان مثال، در مورد دست دادن در دستوره‌های دینی آمده است که دست دادن بغض را از بین می‌برد، یعنی تمایل کینه‌توزی را که به دلایل مختلف در عمق جان فرو می‌رود، از بین می‌برد. همچنین این دستورها بیان می‌دارند، بهتر و افضل است تا دست را قبل از طرف دیگر عقب نکشیم، تا اظهار شدت محبت از طرف کسی که مایل نیست دستش را عقب بکشد، نسبت به طرف دیگر باشد».

نوعدوستی بالقوه انسان‌ها از منظر دین با تربیت مناسب (که به اجمال از آن یاد شد)، فعلیت یافته، انسان نوعدوست تربیت شده و نوعدوستانه رفتار خواهد کرد. اما در صورت فقدان تربیت مناسب، ظرفیت فطری نوعدوستی آدمی از دست رفته، به فعلیت نمی‌رسد.



با توجه به آن چه از آن یاد شد، می‌توان بیان داشت، کاربری از بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها در امر آموزش و ارتقای نوعدوستی (و یا کاهش نوعدوستی) مسأله شناخته شده‌ای در سطح دنیا است.

در تحلیل کلی بازی‌های دیجیتال، پویانمایی‌ها و کارتون‌های آن سوی آب می‌توان گفت، این محصولات توسط نهادها و جریان‌های مردمی و انسان‌گرا و همین‌طور دستگاه‌های تبلیغاتی نظام سرمایه‌داری تهیه می‌شوند.

بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌هایی که توسط جریان‌های مردمی و انسان‌گرا تهیه می‌شوند، هدف ارتقای رفاه، خیر و سلامت انسان‌ها را مدنظر دارند، در حالی که محصولاتی که توسط دستگاه‌های تبلیغاتی نظام سرمایه‌داری تهیه می‌شوند، در صدد تربیت انسان‌ها به صورت انسان‌هایی رباتیک است که همون یک گاو کار کنند و همچون یک گاو مصرف کنند تا سود حداکثری دنیای سرمایه‌داری محقق شود. بنابراین در عرصه بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها، از سوی جهان شاهد تهیه محصولاتی هست که به نوعدوستی کاربران دامن زده، آنان را در این جهت تشویق و ترغیب می‌سازد و از سوی دیگر جهان شاهد ارایه محصولات جهان سرمایه‌داری است که بدون

امعان نظر به نوعدوستی انسان‌ها، به دنبال دامن زدن به مصرف‌گرایی هر چه بیش‌تر آنان است. به تعبیر دیگر، در جریان اخیر مواردی مانند توجه به گرایش‌های شهوی، رفاه‌طلبی، تجمل‌پرستی و برخورد‌های پرخاشگرانه که در مجموع یک جهت‌گیری فردگرا را برای کاربران رقم می‌زند، با نوعدوستی که متضمن گرایش‌هایی جمع‌گرا و معطوف به جمع است، متعارض است.



البته لازم به یادآوری است که گاهی دستگاه‌های تبلیغاتی غرب دست به تهیه آثار و محتواهای انسان‌گرا و نوعدوستانه می‌زنند که هدف آن‌ها، بیش‌تر قداست بخشیدن به الگوهای موردنظرشان یا اهداف خاص دیگری است که مدنظر دارند.

از این رو با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان بیان داشت جریان‌های مردمی، برخلاف خطمشی دستگاه تبلیغاتی نظام سرمایه‌داری، در عمل در صدد هستند تا با استفاده از بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی که تهیه می‌کنند، به احساس نوعدوستی کاربران دامن بزنند و آنان را در جهت اهداف نوعدوستانه تشویق کنند. گروه جنگ نرم مشرق (۱۳۹۳/۷/۱۴) در گزارشی با عنوان ساخت بازی‌هایی برای تشویق مردم به کارهای خیرخواهانه می‌نویسد:

«بازی برای تغییر، مرکزی است که بازی‌های ویدیویی را به عنوان ابزاری در خدمت تغییر دنیای اطراف تولید کرده و به کار می‌برد.

این مرکز با همکاری والدین و افراد خیر پروژه‌هایی مثل «بازی نیمی از آسمان» روی فیس‌بوک را می‌سازد، بازی‌ای که با چرخش گردونه انجام می‌شود و با الهام از کتاب پرفروش «نیمی از آسمان» به قلم نیکلاس کریستف و شریل وودان ساخته شده است.

آسی بوراک، رئیس مرکز بازی برای تغییر می‌گوید «این بازی داستان یک زن هندی است به نام رادیکا. او با شوهرش بر سر حق نگهداری از دختر بیمارش جر و بحث می‌کند. شوهرش به او می‌گوید: ما برای این کار پولی نداریم. بعد، رادیکا کاری برای خودش دست و پا می‌کند و ... شروع می‌کند به مبارزه برای حق خودش. به مرور زمان آن قدر توانمند می‌شود که به دیگران هم کمک می‌کند».



آسی بوراک می‌گوید، این بازی حکایت «توانمندی» است. آگاهی افراد را بالا می‌برد و به مردم انگیزه می‌دهد تا دست به کار شوند یا با دادن کمک‌های خیریه به دیگران یاری برسانند. بنابراین، مثلاً وقتی رادیکا کتاب برای مدرسه بچه‌هایش جمع‌آوری می‌کند، شما هم به عنوان بازیکن «نیمی از آسمان» می‌توانید در دنیای واقعی کتاب اهدا کنید یا وقتی که در بازی امتیاز کافی کسب کنید، «ما به شما می‌گوییم به خاطر امتیازی که آوردید، شرکت جانسون اند جانسون هزینه عمل جراحی یک زن نیازمند را تقبل می‌کند».

بازی در ابتدا برای آمریکا ساخته شد. اما آسی بوراک می‌گوید، مرکز بازی برای تغییر به زودی متوجه شد که «عده زیادی در مصر به این بازی سرگرم شده‌اند، و یکی از بزرگ‌ترین شهرهایی که این بازی در آن رواج دارد، قاهره است. در ترکیه هم بازی در استانبول طرفداران زیادی پیدا کرده است. به این ترتیب، بازی به نوعی مردمی را که در شبکه‌های اجتماعی خیلی فعالند ... با یکدیگر مرتبط می‌کند».

در این میان، بیش‌ترین کسانی که به بازی نیمی از آسمان روی فیس‌بوک می‌پردازند، زن‌های گروه سنی حدود بیست و پنج سال هستند که بین یک چهارم تا یک سوم طرفداران این بازی را تشکیل می‌دهند. اعضای مرکز بازی برای تغییر برای بهره‌گیری بیش‌تر از این بازی به هند و خاور دور سفر کردند تا از نزدیک با مسایل و مشکلات مردم منطقه آشنا شوند. آنان در بازگشت، ایده‌هایی برای سه بازی روی تلفن‌های همراه ارزان قیمت با خود آوردند.



به گفته بوراک، این ایده‌ها نه تنها با توجه به نیازهای مردم عملی شد، بلکه «همراه با آن‌ها آزمایش شد و آن‌ها در نوشتن متن بازی‌ها به ما کمک کردند. این همکاری خیلی خیلی نزدیکی بود، چون در نهایت آنان هستند که مسایل خودشان را می‌شناسند».

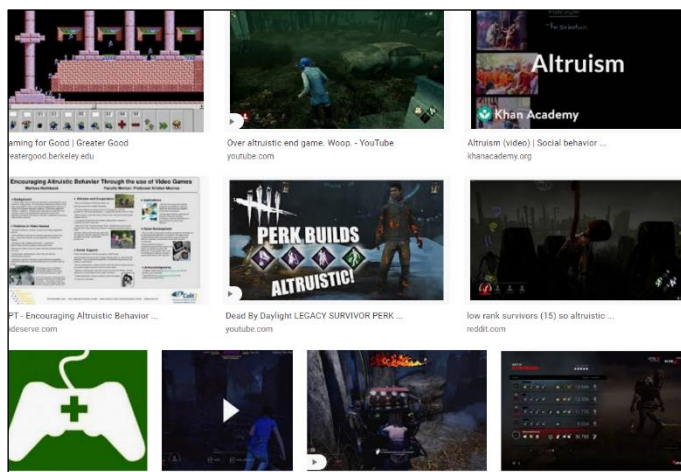
نخستین ثمره کار آن‌ها بازی «نه دقیقه» بود. این بازی در نه دقیقه، زنان باردار یا زن‌هایی که می‌خواهند باردار شوند و همسرانشان را در شرایط نه ماه بارداری قرار می‌دهد و به گفته بوراک، «شبیه بایدها و نبایدهای بارداری است که باید به آن‌ها توجه کنید».

دومین بازی «حمله کرم‌ها» است که به بچه‌های ۷ تا ۱۲ ساله کمک می‌کند تا انواع کرم روده و نحوه استفاده از دارو برای درمان آن را بشناسند. بازی برای تغییر، برای تولید این بازی با چند مؤسسه

از جمله «دنیا را از کرم‌ها پاک کنید» همکاری کرد. آقای بوراک می‌گوید، این مؤسسه «در هند و کنیا قرص‌های رفع کرم روده را در اختیار میلیون‌ها کودک می‌گذارد».

سومین بازی «انتخاب‌های خانواده» درباره انتخاب‌های مختلفی است که یک دختر در مراحل مختلف زندگی با آن‌ها رو به رو می‌شود: ازدواج زودرس یا ادامه تحصیل. این بازی به بازی‌کننده‌ها نشان می‌دهد که چنین انتخاب‌هایی سراسر است و آسان نیست.

مرکز بازی برای تغییر هم اکنون با همکاری سازندگان فیلم «نمایش قدرت» و کمک مالی آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده، مرحله دوم پروژه نیمی از آسمان روی فیس‌بوک را در دست تهیه دارد.^۱



البته لازم به یادآوری است که ممکن است برخی از نتایج پژوهشی حاوی گزارش‌هایی ناامید کننده در جهت کاربری نوعدوستانه بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌ها در جمعیت مورد بررسی باشند، ولی با توجه به فطری بودن نوعدوستی انسان‌ها و آموزش مناسب می‌توان بر این مشکل غلبه کرد. به عنوان نمونه، واسودوا^۱ و همکاران (۲۰۱۹)، گزارش می‌دهند، در بررسی که آنان در سطح ۱۸۹ نفر از دانش‌آموزان داشته‌اند، آنان اظهار کرده‌اند که به ندرت از تلفن همراهشان جهت انجام کارهای خیرخواهانه و کمک‌های اجتماعی استفاده کرده‌اند، اما همان‌گونه که تأکید شد، فطری بودن نوعدوستی انسان‌ها از سویی و آموزش‌های مناسب از سوی دیگر می‌توانند دست مایه‌ای جهت تغییر نسبی کاربری از تلفن همراه شده، کاربران را در جهت اقدام‌های نوعدوستانه تشویق و وادار به عمل کنند.



یکی از پژوهش‌گران تحقیق، در گزارش پژوهشی خود، مصاحبه با احسان ۴ ساله را درج کرده و خاطرنشان ساخته است که عواطف رقیق وی سبب می‌شد، او حتی تصاویر حیوان‌های روی گوشی همراه را ببوسد:

«- آقا احسان، گوشی دیگه چه عکس‌هایی داره؟»

عکس پیشی نگاه کن. اینم پیشیه، این هاپوئه، این جوجوه، اینم یوسفه. دوباره این هاپو گنده‌س.

- این چیه؟

این بیره.

- دوستش داری؟

آره، بیر دوس دارم، این طوطیه چه نازه، وای من دوشش دارم (احسان روی عکس طوطی در

گوشی را می‌بوسد)».

مانی ۶ ساله هم در مصاحبه خودش بیان می‌داشت که او با دیدن کارتون کارگاه زبردست تشویق شده است که به دیگران کمک کند. پرنیای ۶ ساله نیز اظهار می‌داشت که دیدن برخی از کارتونها

سبب شده است وی نه تنها در اندیشه کمک به دیگران برآید، بلکه این معنا اندیشه کمک به حیوان‌ها را نیز در وی پدید آورده است:

«- خوب تو چه کارتونی دوست داری و همیشه می‌بینی؟»

اوم کارگاه زبردست!

- خوب فقط همین؟

نه، بقیه رو هم می‌بینم، فقط کارگاه زبر دست رو خیلی دوست دارم.

- خوب داستانش چیه؟

یه دونه خرسه، یه دونه ببر، یه دونه دختر کوچولو، بعد اسم خرسه بو هس، اسم ببره تایگره، بعد اینا اسم گروهشون هس کارگاه زبردست، هر مشکلی پیش بیاد حلش می‌کنن.

- تو از این کارتون چی یاد گرفتی؟

وقتی کسی می‌افته تو دردسر، کمکش کنم.

- تا حالا کسی افتاده توی دردسر که تو کمکش کرده باشی؟

پدرم یه موقعی وسط خیابون بود، داشت ماشین از وسط خیابون می‌رفت، بعد من پدرم رو هل دادم

اون ور».



«- تو توی کارتون تارا از چیزی بدت می‌اومد؟»

از شکارچی‌ها.

- چرا از اون‌ها بدت میاد؟

چون حیوونا رو اذیت می‌کنند و می‌کشنشون و از خونه‌هاشون دورشون می‌کنند.

- عزیزم تارا و دوستاش وقتی یه مشکلی براشون پیش میاد، مثلاً گرفتار شکارچی‌ها می‌شن، چه

طوری مشککشون رو حل می‌کنن؟

به هم کمک می‌کنند که فرارکنن و زخمی نشن.

- دیگه چه کارتونهایی رو بیش‌تر دوست داری؟

ماشیناسورها و کره اسب قهرمان.

- می‌شه یه کم کارتونه‌هاش رو برام تعریف کنی؟

ماشیناسورها یا ماشینیای بزرگی هستند که شکل دایناسورها هستند، بعداً چیزهای جدیدی می‌سازند و بهم کمک می‌کنند.

کره اسب قهرمانم یا اسب قشنگه که به دوستاش کمک می‌کنه، از دست آدما نجاتشون می‌ده، یا پسره هم هست، بهشون کمک می‌کنه. کره اسب مهربان، قویه و به همه کمک می‌کنه.

- تو هم دوست داری مثل اون قوی باشی؟
آره.

- آگه مثل اون قوی باشی، چه کارهایی می‌کنی؟
داداشمو نجات می‌دم، بهش کمک می‌کنم.

- از دست کی نجاتش می‌دی؟
هر کی اذیتش کنه.

- پرینیا به نظرت رابطه‌ی آدم‌ها و حیوون‌ها باید با هم چه طور باشه؟
رابطه خوبی باشه و آدم‌ها سعی نکنن حیوون‌ها رو اذیت کنن و مثلاً بهشون سنگ بزنن یا اونا رو توی قفس بندازن».



باران ۴ ساله و مهناز ۶/۵ ساله، با دیدن کارتون سگ‌های نگهبان، تشویق شده‌اند، همچون سگ‌هایی که به کمک دیگران می‌شتابند، به کمک افراد رفته، به آنان یاری برسانند:

«- خاله السا و آنا رو بیش‌تر دوست داری یا سگ‌های نگهبان؟
سگ‌های نگهبان با اسکای».

- اسکای چه کار می‌کنه که دوستش داری؟
همه رو کمک می‌کنه.

- همیشه کمک می‌کنه؟

بعضی وقتا میاد، بعضی وقتا نیمیاد (نمیاد)، بعضی وقتا هم کار داره.

- یعنی وقت‌هایی که کار داره، کمک نمی‌کنه؟

نه، همیشه می‌کنه. بعضی وقتا ۳ تا بعضی وقتا ۲ تا.

- اسکای رو بیش‌تر دوست داری یا السا رو؟

اسکای. السا فقط یخ درست می‌کنه، دوست دارم.

- آهان، اسکای نمی‌تونه یخ درست کنه؟
- نه، اسکای کمک می‌کنه.
- به کی‌ها کمک می‌کنه؟
- به همه، به دوستاش.
- تو هم مثل اسکای کمک می‌کنی؟
- من به مامانم کمک می‌کنم.
- باران خانم تو از اسکای چی یاد گرفتی؟!
- اسکای آدما رو نجات می‌ده.
- چه جووری نجات می‌ده؟
- مثلاً هر کی توی گل گیر کنه، با ماشین می‌ره کمکش می‌کنه.
- تو هم می‌تونی؟
- نه، من بابام گیر کرد، نذاشت من کمک کنم.
- دوست داری بزرگ شدی، کارهای اسکای رو انجام بدی؟
- سوار ماشین شم، آدما رو کمک کنم.
- چه جووری کمکشون کنی؟
- از تو گل درشون میارم».



- «- ... خوب دیگه چه کارتون‌ی دیدی؟
- سگ‌های نگهبان.
- خوب سگ‌های نگهبان چه کار می‌کنن؟
- سگ‌های نگهبان ۶تا سگ خیلی کوچولو و بانمکن که اسم دوتاشونو یادمه، چیس با مارشال که وقتی مردم شهرشون به کمک نیاز دارن، کمکشون می‌کنن.
- یه پسر هست، اونم مهریونه، اسمش ولی رایدر که یه بی‌سیم داره با اون با سگا حرف می‌زنه.
- تو هم دوست داری به آدم‌ها کمک کنی؟
- آره. دوست دارم به همه‌ههههه کمک کنم».



آرتین و امیرحسام ۶ ساله هم با یاد کردن از کارتون‌های سه موش قهرمان و مک‌کوین (که عاری از القائات خاص جهان سرمایه‌داری نیستند)، در مصاحبه‌های خود اظهار داشته‌اند که با الهام از کارتون‌هایی که دیده‌اند، تشویق به کمک کردن و یاری رساندن به دیگران شده‌اند:

«- خوب از این کارتون‌ها که گفتم، چیزهای خوب هم یاد گرفتی؟»

سه قهرمان موش‌ها.

- ازش چی یاد گرفتی؟

سه قهرمان موش‌ها... .

- چیزهای خوب ازش یاد گرفتی؟

آره.

- خوب، چی یاد گرفتی؟

سه قهرمان‌اند. سه تاشونم با هم هستن. هر دفعه یکیشون گنده می‌شه. یه بار یه موشی بود، افتاد توی چاه، بعد گفت کمک، کمک. قهرمان موش‌ها اومد کمکش کنه.

- کمکش کردند؟

آره.

- پس اگه یه نفر افتاد توی چاه، تو هم می‌ری کمکش کنی؟

آره.»

«- امیرحسام این نقاشی رو شما کشیدی، می‌شه بگی چی کشیدی؟»



مک‌کوئینه دیگه با دوستش... همون دوستش بود که کمک می‌کرد، به اون یکی که افتاده بود تو چاله.

- ماشین‌ها می‌افتادن توی چاله، دوستش کمک می‌کرد؟

اوهوم می‌بردشون تعمیرگاه.

- چرا تعمیرگاه؟

که درستشون کنن دوباره دیگه.

- مگه خراب شده بودن؟

افتاده بودن تو چاله درب و داغون شده بودن، ولی رفتن تعمیرگاه، خوب شدن دوباره».



با توجه به آن چه به اجمال از آن یاد شد، می‌توان نتیجه گرفت، با توجه به نوعدوستی فطری انسان‌ها، بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌های مناسب می‌توانند در راستای شکوفاسازی هر چه بهتر ظرفیت فطری نوعدوستانه کاربران خود عمل کنند و کودکان را تشویق و ترغیب کنند که در زندگی فردی و اجتماعی خویش به صورت فردی نوعدوست رفتار کنند.

۲-۲- آموزش مسوولیت‌پذیری

برخی از بازی‌ها در صدد آموزش مسوولیت‌پذیری به کودکان هستند و این آموزش را از طریق درگیر کردن کودک با بازی‌هایی نظیر تغذیه، پرورش دادن، مراقبت و پرستاری و مانند آن‌ها محقق می‌سازند. بعضی از این دست بازی‌ها ممکن است برای مدت‌های مدید به درازا بینجامند و کاربر فرزند یا موجودی را که تصدی پرورش وی را بر عهده گرفته است، برای زمانی طولانی تصدی کند. طراحان بازی‌های اخیر بر این باورند که انجام بازی‌های مبتنی بر آموزش مسوولیت می‌تواند اثرات مطلوب و بلند مدتی بر کودکان کاربر بگذارند.

لدوکس^۱ و همکاران (۲۰۱۶) نیز با توجه به این که نوجوانان و جوانان به بازی‌های ویدیویی علاقه- مند بوده، وقت زیادی در این ارتباط صرف می‌کنند، تصمیم گرفتند از طریق یک بازی ویدیویی اطلاعاتی درباره نوع تغذیه مناسب افراد مبتلا به دیابت نوع ۲ به کاربران ارایه کنند. نتایج پژوهش

انجام شده دلالت بر آن داشت که اطلاعات اخیر در تغییر رفتار تغذیه کاربران مؤثر بوده، سبب شده است آنان در نظام غذایی خویش میوه و سبزی بیشتری مصرف کنند.

هرمانز^۱ و همکاران (۲۰۱۸) در بررسی که روی یک بازی حاوی دستورهای تغذیه سالم روی ۱۰۸ پسر ۱۰ ساله هلندی انجام دادند نتیجه گرفتند، انجام بازی مبتنی بر تغذیه در کوتاه مدت دانش تغذیه کاربران را ارتقا می‌دهد، اما ممکن است به آن اندازه قوی نباشد که در دراز مدت به دانش و رفتارهای تغذیه‌ای کودکان جهت ببخشد.

اوزن^۲ و باسبال^۳ (۲۰۱۹)، در بررسی که در سطح ۵۹ دانش‌آموز دبستانی ۸ ساله داشتند، یک‌سری اطلاعات تغذیه‌ای مناسب از طریق بازی‌های ویدیویی به آنان ارائه کردند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌داد، اگر چه میزان مصرف میوه و سبزیجات در برنامه غذایی کاربران اخیر افزایش یافته بود، اما این میزان به سطح معناداری نرسیده بود، ولی مصرف لبنیات در آنان افزایش قابل قبولی یافته بود. به تعبیر دیگر ارائه اطلاعات تغذیه سالم از طریق بازی‌های دیجیتالی (که روشی غیررسمی در آموزش به شمار می‌آید)، می‌تواند در دانش، نگرش و تغییر رفتار کاربران مؤثر واقع آید.



سایت بازار در توصیف چند بازی مبتنی بر مسوولیت‌پذیری کودکان می‌نویسد:

« توضیح‌های بازی مراقبت از کودک:

مراقبت از کودک با انتخاب صدها لباس و خوراکی، استحمام او و فرستادنش به رختخواب! سوفیا، آوا، اولیویا، کیم و کانر، کودکان‌های ناز بازی، منتظر مراقبت شما هستند.

انتخاب ده‌ها مدل مو، لباس، شلوار جین، پستانک، لوازم جانبی و اسباب بازی،

کودک شما گرسنه است، دنبال آماده کردن یک بطری شیر و تغذیه کودک با غلات و سبزیجات باشید.

1. Hermans, R. C. J.
2. Uzszen, H.
3. Basbakkal, Z.

هنگامی که او خوشحال است، لبخند می‌زند، اما اگر گرسنه بوده یا مواد غذایی را دوست نداشته باشد، گریه خواهد کرد.

دهان کودک را حتماً با دستمال تمیز کنید.

استفاده از شامپو و صابون برای نظافت کردن بدن و سر او و استفاده از اسباب بازی و حباب هنگام شستشو در حمام برای کودک لازم است.

او پس از یک روز طولانی خوابش می‌آید؛ با گفتن یک داستان و شب بخیر او را بخوابانید.



توضیحاتی بازی مراقبت از نوزاد من:

این بازی یک بازی جدید و دوست داشتنی برای دختران کوچولو است.

مادر باردار در ماه گذشته صاحب یک نوزاد شده است. او همیشه نوزادان کوچولوی ناز را دوست داشته، اما آماده مراقبت از آن‌ها نیست، به همین دلیل بچه را برای مراقبت به مهد کودک برده است. شما از کودک او مراقبت کرده و با او بازی کنید.

مسئولیت‌های شما به عنوان نگهدارنده کودک:

کودک را به حمام برده و با آب گرم ملایم، صابون و شامپو بشویید. اجازه دهید او در وان حمام با اردک‌های لاستیکی، درست کردن حباب و سایر اسباب بازی‌ها، بازی کند.

در ادامه بچه گرسنه را با درست کردن غذای خوشمزه سیر کنید.

با میوه‌های تازه و ترکیب آن‌ها در مخلوط کن، آب میوه‌های تازه برای نوزاد درست کنید. برای ساکت کردن گریه کودک با تخم مرغ گرم، نخود فرنگی، سیب زمینی و کمی نمک و فلفل یک غذای خوشمزه درست کنید.

دهان کودک را بعد از مصرف هر وعده غذایی تمیز کنید. اطمینان حاصل کنید که پیشبند دور گردن نوزاد باشد. اگر کودک با صدای بلند گریه کرد، باید بدانید که پوشک او کثیف و بد بو شده است.

برای ساکت کردن گریه کودک می‌توانید از پستانک نیز استفاده کنید.

بعد از همه این‌ها شما می‌توانید لباس‌های شیک و رنگارنگ به تن کودک بپوشانید.



توضیح‌های بازی بچه گربه من، مراقبت مامان:

سلام دوستان، آیا گربه‌ها را دوست دارید؟ آیا تا به حال خانواده دوست داشتنی از پدر، مادر و بچه گربه را از نزدیک دیده‌اید؟ در این بازی مامان گربه باردار است و به زودی نوزاد او متولد می‌شود، او به توجه شما نیاز دارد. آماده هستید به او کمک کنید؟ در بازی مراقبت از مامان، شما نقش مهمی ایفا می‌کنید و باید یاد بگیرید که چه گونه از مامان باردار و نوزاد تازه متولد شده مراقبت کنید.

شما می‌توانید فعالیت‌های مختلف مراقبتی مانند بررسی کارهای روزانه مادر، کمک به او برای انجام تمرین‌های مختلف در طول بارداری، آماده کردن غذای خوشمزه، تزئین اتاق برای نوزاد جدید، آبگرم آرامش بخش، انتخاب آرایش برای مامان، انتخاب لباس مامان باردار، ایجاد یک کیک جالب، مراقبت از مادر در بیمارستان و موارد مشابه را انجام دهید.

ویژگی های بازی بچه گربه من، مراقبت مامان:

مراقبت از مامان باردار،

مراقبت از نوزاد تازه متولد شده،

لباس‌ها را بشویید و همه چیز را داخل کیسه قرار دهید.

یک نقاشی زیبا روی شکمش قرار دهید.

چهره‌اش را همان طور که می‌خواهید رنگ کنید.

آرایش برای نوزاد و مامان انتخاب کنید.

از او تا آمبولانس برسد، مراقبت کنید.

با شماره اضطراری ۹۱۱ تماس بگیرید.

داروهای مناسب را انتخاب کنید.



توضیح‌های بازی مراقبت مادر باردار و نوزاد: بیایید از مادران باردار و نوزادان مراقبت کنیم. این زمان از طرفی بسیار هیجان‌انگیز و از طرف دیگر برای مادران دشوار است و در طول این زمان، نیاز به مراقبت و توجه زیادی دارند. برای ایمن نگه داشتن نوزاد و مادر به ویژه در هفته‌های آخر بارداری احتیاج به اقدامات خاصی است.

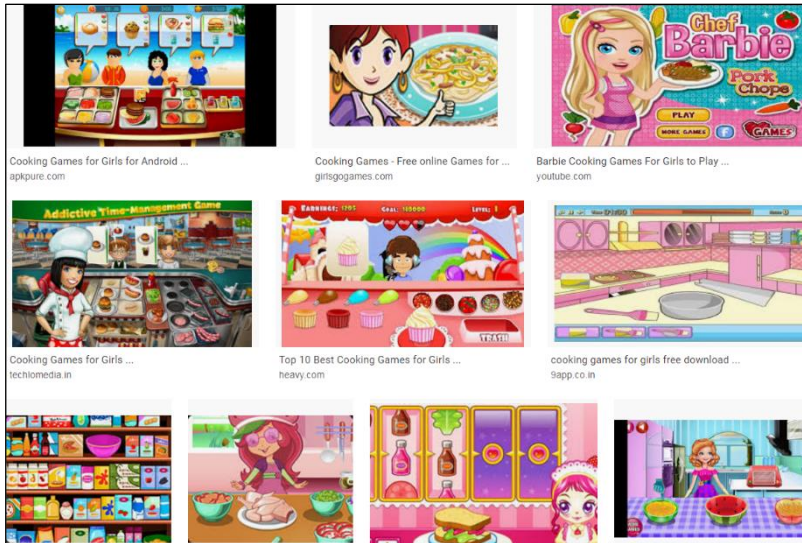
امکانات بازی مراقبت مادر باردار و نوزاد: مادران برای بررسی وضعیت جسمانی خود و بررسی ضربان قلب جنین و سونوگرافی به بیمارستان می‌آیند.

ورزش منظم در دوران بارداری می‌تواند وضعیت مادر را بهبود بخشد. رفتن به مرکز خرید برای نوزادان، اوه نه، مامان از پله‌ها افتاده و نیاز به اورژانس دارد، با آمبولانس تماس بگیرید. بهترین متخصص زنان برای جراحی را بیایید، تبریک جراحی موفقیت آمیز و تولد نوزادان دوقلوی ناز، تغذیه نوزادان با فرنی، آب، شیرینی‌ها و شیر.



همان‌گونه که از وظایف محوله به کودکان در بازی‌های اخیر برمی‌آید، کودکان در جریان این بازی‌ها یاد می‌گیرند که در برابر کودک یا حیوانی که تصدی آن به کودک سپرده شده است، موظف و مسوول عمل کنند.





با ملاحظه مصاحبه سارا، مشخص می‌گردد که او به برخی از بازی‌هایی که طی آن به کودک مسوولیت نگه‌داری یک موجود انسانی یا غیرانسانی احاله می‌شود، علاقه داشته، در این روند سعی در رسیدگی مناسب به آن موجود را دارد، از این رو به دلیل آن که باید به شکل مرتب به غذا، نظافت و دارو و درمان موجود تحت تکفل خویش برسد، رفته رفته به این طریق مسوولیت‌پذیری بیش از پیشی را فراخواهد گرفت. اما نکته مهمی که در این میان وجود دارد، القای ارزش‌های خاص در جریان بازی‌های طراحی شده شرکت‌های غربی است، مصاحبه زیر که با سارا انجام گرفته است، ضمن ترسیم آموزش مسوولیت‌پذیری که در بازی‌های مورد استفاده وی وجود دارد، القائات ارزشی پیش‌گفته (نظیر گربه‌ای که با الماس آرایش گردیده است)، نیز مشاهده می‌شود:

«- چه بازی‌هایی تو تبلت داری؟»

اوممم... بازی آشپزی، بازی نگهداری گربه، بازی نگهداری آرایش‌گری خانوم... اوممم... بازی... .

- چه بازی‌هایی انجام می‌دی؟

اوممم... نگهداری گربه... نگهداری... اوممم... .

- دوست داری بازی رو ببری؟

آره.

- چرا؟

آخه من گریه‌م یه بازی داره... چن تا بازی داره، با اون پول جمع می‌کنه، بعدش می‌تونم واسه‌اش غذا بخرم. بعداً من ماشین بازی رو تو تونل می‌برم، برنده می‌شم.

- گریه‌ات رو تو باید خودت بزرگش کنی؟

آره. هر چقد باهاش بیش‌تر کار کنم، بیش‌تر بزرگ می‌شه. مثلاً یه گردی هست روش نوشته چند سالشه. بعد یه چیزای سبزی هست که هر وقت به آخرش برسه، می‌ره سال بعدی.

- اگه یادت بره بهش برسی چی؟ گریه‌هه چی می‌شه؟

از تو کمدم، صدای میو میو میاد.

- دلت براش می‌سوزه؟

من دوس داشتم بعضی وقتا رو گوشی بابام بازی کنم، بعضی وقتا رو گوشی خودم. بگم چرا؟ آخه اون گریه بازی، الماس داشت، اما گریه بازی خودم الماس نداشت.

- گریه بازی بابات رو بیش‌تر دوست داشتی؟

آره.

- بعد وقتی اون گریه‌هه مریض می‌شد یا گرسنه می‌شد، تو دلت واسه‌اش می‌سوخت؟

نه.

- مواظبش بودی؟

بیش‌تر موقع‌ها، آره».

تصاویر زیر نیز متعلق به بازی پُو هستند. دانشنامه ویکی پدیا درباره پویانمایی پُو می‌نویسد:

«بازی پو برنامه‌ای محبوب برای گوشی‌های اندروید، آی‌اواس و بلک‌بری است که توسط «پل

سالامه» طراحی و توسعه داده شده است. این بازی بیش از ۵۰ میلیون بار در دنیا دانلود شده است.

در ابتدا پو موجودی شبیه به یک سیب‌زمینی است. می‌توانید به او غذا دهید، شستشویش کنید یا با او بازی کنید، درست مثل یک کودک. برای بازی با پو بازی‌های کوچکی هم داخل این برنامه تعبیه شده است. همچنین لازم است ذکر شود که با بازی کردن می‌توانید سکه جمع کنید و با سکه می‌توان به خرید در فروشگاه رفت. در فروشگاه تقریباً همه چیز قابل خرید است، مثلاً می‌توان برای پو با سکه‌های خود لباس، عینک، غذا و نظایر آن را بخرید! حتی می‌توانید کاغذ دیواری اتاق پو را عوض کنید.

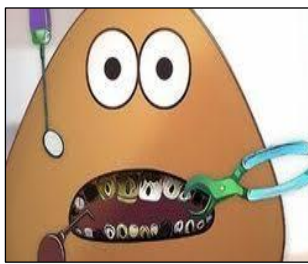
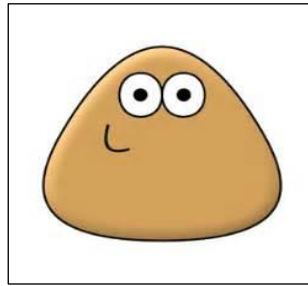
با اتصال به اینترنت می‌توانید با پوهای دیگر نیز ارتباط برقرار کرده و برای پوی خودتان دوست پیدا

کنید.

همچنین کاربرانی که برای خود حساب کاربری بسازند، می‌توانند از پو، یک نسخه پشتیبان گرفته یا امتیازها و سکه‌های خود را ذخیره کنند. در صورت نیاز می‌توان با ورود به حساب کاربری، پوی خود را به یک دستگاه دیگر نیز منتقل کنید. برای این امر البته نیاز است که نسخه برنامه در هر دو دستگاه یکسان باشد».

اگرچه کودکان کاربر پو در جریان مسوولیت نگه‌داری پو، به نوعی آموزش مسوولیت‌پذیری می‌بینند، اما پو به آن‌ها ارزش‌هایی نظیر آرایش، بوسه‌های پنهان، عشق و در نهایت مصرف همبرگر مک دونالد را ارایه و القا می‌کند.

همان‌گونه که از تصاویر زیر پیداست، پو همچون سایر کودکان باید درس بیاموزد، به تفریح برود و البته مراقب بهداشت فردی خود باشد:

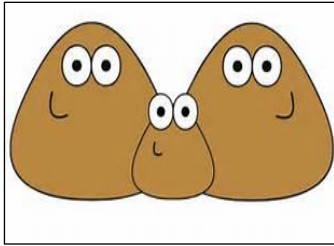




اما با وجود آن که بازی پو عمدتاً برای کودکان خردسال طراحی و تدوین شده است، کودکان در روند مراقبت از پو، با تمایلات عاشقانه او (و البته بهم خوردن این روابط) نیز خود را مواجه می‌بینند:



به هر صورت پو، پس از بزرگ شدن و ازدواج کردن، صاحب فرزند می‌گردد:



در کنار القائات مفید بهداشتی پو، همان‌گونه که از تصاویر زیر پیداست، پو ضمن ترسیم جنس مؤنث در اوج آرایش، به تبلیغ روابط نزدیک دو جنس یا ارزش‌های فرهنگ غربی (نظیر جشن هالووین) و مانند آن می‌پردازد:





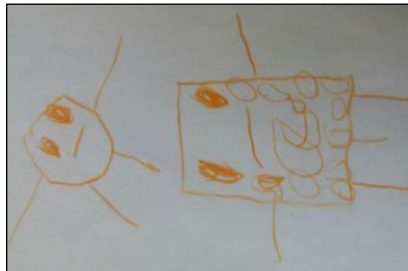
اما مهم‌ترین فراز القانات پو، طرح امریکا و محصولات کمپانی مک دونالد و کوکاکولا می‌باشد. جالب این که حتی بازی تفریحی پو را شکار محصولات مک دونالد تشکیل می‌دهد:





۲-۳- بسترسازی برای جهت‌گیری آتی اخلاقی کودکان

تصاویر زیر توسط برخی از کودکان مهد کودک تهیه گردیده است:

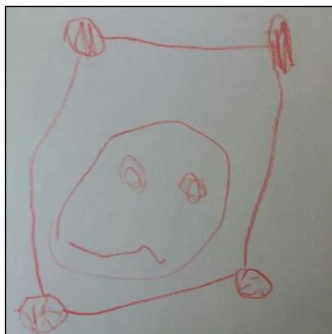


سامیار ۳ ساله، خودش را در کنار باب اسفنجی و هم‌رنگ وی کشیده است.



بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۶۵ / ۹۰

نوای ۴ ساله، خودش را در کنار السا و آنا ترسیم کرده است. همان طور که در نقاشی نوا مشاهده می‌شود، نوا در کنار ترسیم لباس‌های فاخر و تاج السا و آن، حتی در ترسیم مژه‌های آن‌ها دقت نظر داشته است، اما نقاشی خودش را بدون ترسیم کم‌ترین جزئیات به انجام رسانده است.



بردیای ۴ ساله، در نقاشی خودش را به عنوان راننده مک‌کویین ترسیم کرده است.



درناز ۴ ساله، تصویر خودش را هم‌رنگ السا کشیده است، اما در برابر پردازش کامل السا، خودش را ناقص کشیده است.



امیرعلی ۴ ساله، در نقاشی خودش را در اتوموبیل مک‌کوین ترسیم کرده است.



علی‌رضای ۵ ساله هم خودش را به عنوان راننده مک‌کوین معرفی می‌کند که در مسابقه پیشتاز است.

نقاشی‌های اخیر در درجه نخست اهمیت، بیانگر تأثیرپذیری کودکان از الگوهای مورد علاقه‌شان هست و در درجه بعدی اهمیت، به نظر می‌رسد نقاشی‌های انجام شده دلالت بر آن دارند که کودکان ضمن کم‌تر دیدن خود در برابر الگوها، آماده پذیرش خطمشی آن‌ها در چگونه بودن و چگونه شدن هستند که در عنوان «بسترسازی برای جهت‌گیری‌های آتی اخلاقی کودکان»، این معنا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

دوران کودکی دوران حساسی است و هم‌زمان با تحول‌های پی‌درپی زیستی، روانی و اجتماعی که کودک به خود می‌بیند، به لحاظ اخلاقی نیز تحول یافته، به تدریج به بنای اخلاقی که مسیر زندگی وی را رقم می‌زند، می‌پردازد.

از این رو در این قسمت، پس از مرور اجمالی که در زمینه نظریه‌های اخلاقی خواهد شد، در ادامه از اثرگذاری بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌های مورد کاربری کودکان پیش دبستان، در زمینه بسترسازی برای شکل‌گیری سه اخلاق «دیگرمدار و متعالی»، «خودمدار و معمولی» و «خودمدار و متجاوزپیشه» یاد خواهد شد.

در زمینه اخلاق و تحول آن، چندین نظریه روان‌شناختی وجود دارد.

پیاژه مبتنی بر سه دوره تحول ذهنی که پیشنهاد می‌دهد، سه دوره با عناوین ناپیروی اخلاقی، دیگرپیروی اخلاقی و خودپیروی اخلاقی را نیز برمی‌شمرد. از نظر او پس از آن که کودک در ۲ سالگی از ناپیروی اخلاقی به مرحله دیگرپیروی اخلاقی می‌رسد، این حالت را تا قریب ۱۲-۱۱ سالگی خودش دارد تا به تدریج کودک از اوان بلوغ از دیگرپیروی اخلاقی به مرحله خودپیروی اخلاقی برسد (منصور، ۱۳۷۲).

لارنس کهلبرگ که از طرفداران پیاژه بود، در رساله دکتری خویش بر آن شد تا نظریه اخلاقی پیاژه را عمق بیش‌تری ببخشد، از این رو وی نظیر پیاژه، کوشید با طرح داستان‌های حاوی تعارض‌های اخلاقی، قضاوت اخلاقی افراد مختلف را اخذ کرده، بر این مبنا، نظام اخلاقی گسترده‌تری را ارایه کند.

دانشنامه ویکی‌پدیا درباره نظریه اخلاقی کهلبرگ می‌نویسد:

«نظریه مراحل رشد اخلاقی لارنس کهلبرگ بیان می‌دارد که استدلال اخلاقی به عنوان پایه‌ای از عملکرد اخلاقی دارای سه سطح و شش مرحله قابل تشخیص از رشد است.

کهلبرگ معتقد بود قضاوت اخلاقی با پیشرفت سن و طبق این مراحل رشد می‌کند:

سطح یک: اصول اخلاقی پیش عرفی (تا سن عقلی ده سال)

مرحله اول: توجه به تنبیه و فرمانبرداری (اخلاقی رفتار می‌کنم، مبادا تنبیه بشوم).

مرحله دوم: توجه به نفع شخصی (اخلاقی رفتار می‌کنم تا پاداش بگیرم).

در این سطح نگاه شخص به اخلاق، دیدی بازاری و بده‌بستان کارانه است.

سطح دو: اصول اخلاقی عرفی (تا سن عقلی سیزده سال)

مرحله سوم: رعایت اخلاق از روی رعایت رسوم و قواعد جمعی و جهت هم‌رنگی با جماعت (گرایش به پس‌خوب یا دختر خوب بودن برای اجتناب از پذیرفته نشدن).

مرحله چهارم: رعایت اخلاق به خاطر نزدیکی به سرچشمه‌های اقتدار (یعنی جهت پذیرفته شدن از طرف صاحبان قدرت و کسب شأن اجتماعی - به زبان ساده، برای ترقی در اجتماع و اغلب ریاکارانه-).

در این سطح اخلاقی رفتار کردن شخص از روی تعارف و رعایت رسوم است و در شرایطی که قید و بند اجتماعی نباشد، رفتار اخلاقی فرد به سطوح قبلی بازمی‌گردد.

سطح سه: اصول اخلاقی پسا عرفی (بعد از بلوغ عقلی و شکل‌گیری فردیت)

مرحله پنجم: توجه به پیمان اجتماعی (رعایت اخلاق در راستای رفاه همگان و نفع همه؛ احترام به حرمت و فردیت افراد)،

مرحله ششم: پایبندی به اصول اخلاقی (اخلاقی بودن از درون فرد می‌جوشد و ربطی به جامعه‌ای که فرد در آن می‌زید ندارد؛ رفتار شخص بنا بر رعایت اصول وجدانی خودش جریان می‌یابد. فرد فارغ از موقعیتی که دارد، اخلاقی رفتار می‌کند تا پیش خودش شرمند نشود)».



کهلبرگ در مطالعات بعدی خویش اظهار داشت، نتایج حاصل از بررسی‌های او دلالت بر آن دارند که زنان به لحاظ اخلاقی در سطحی پایین‌تر از مردان قرار دارند. به نظر وی زنان تا مرحله سوم نظام اخلاقی وی پیش می‌روند، در حالی که مردان تا مراحل چهارم و پنجم (و معدودی تا مرحله ششم)، پیش می‌روند.

اظهارنظر در مورد پایین‌تر بودن سطح اخلاقی زنان از مردان، بیشتر توسط فروید و پیازه نیز مطرح شده بود.

کارول گیلیگان به عنوان یک روان‌شناس زن، نظریه کهلبرگ را به چالش گرفت، زیرا از نظر او مختصات روان‌شناختی زنان متفاوت از مردان است و اگر مردان به مواردی مانند: فردگرایی، حقوق قانونی، ابزارگرایی، اجرا، قضاوت و عدالت علاقه‌مند بوده و در پی تحقق آن‌ها هستند، زنان بیش‌تر به مواردی مانند: تغذیه، پرورش، مراقبت از دیگران، مسوولیت، کمک و مانند آن توجه نشان می‌دهند و بنابراین برخلاف مردان که اخلاق آنان بر حقوق و قواعد متمرکز هست، اخلاق در زنان بر روابط انسانی و همدردی و پرورش مبتنی است، از این رو مورد سنجش قرار دادن جمعیت زنان با معیارهای مردانه و ابزاری که تنها مبتنی بر جمعیت مردان ساخته شده و شکل گرفته است، چندان راهگشا و درست نمی‌نماید.

گیلیگان برای نشان دادن نادرست بودن نظام اخلاقی پیشنهادی کهلبرگ برای زنان، کوشید تا به ارایه نظریه‌ای که مختصات روان‌شناختی زنان را مورد توجه قرار داده است، دست بزند. از این رو گیلیگان با بررسی زنان بارداری که به مراکز بهداشتی بارداری مراجعه کرده بودند، در عمل نظیر کهلبرگ به سه مرحله اخلاقی مجزا دست یافت. این سه مرحله عبارت بودند از: مرحله بقای فردی، مرحله فداکاری و مرحله اخلاق بدون خشونت و متعالی.

گیلیگان در بررسی خود روی زنان بارداری که در پی سقط جنین خود بودند، با افرادی برخورد که مصرانه دنبال سقط جنین خود بودند تا از دردسر بارداری و زایمان پس از آن (به تصور خودشان) راحت شوند. از نظر گیلیگان این زنان تنها به خودشان می‌اندیشیدند، از این رو نام این مرحله اخلاقی را اخلاق مبتنی بر بقای فرد نامید. این اخلاق معادل اخلاق پیش‌عرفی یا پیش قراردادی کهلبرگ است. گیلیگان با زنان دیگری هم برخورد داشت که در تعارض سقط جنین کردن (و به زعم خودشان راحت شدن) یا سقط جنین نکردن (و تحمل دشواری‌های فرزندپروری بعد از آن، خاصه برای زنان مجرد)، بودند، اما در نهایت به این تصمیم‌گیری می‌رسیدند که با فدا کردن زندگی خودشان، جنین خود را حفظ کرده و نجات بدهند، از این رو وی نام این اخلاق را اخلاق مبتنی بر فداکاری نهاد که مرحله-ای فراتر از اخلاق بقای فردی است.

اخلاق مبتنی بر فداکاری را می‌توان با تسامح معادل اخلاق عرفی یا اخلاق قراردادی کهلبرگ دانست.

گیلیگان سومین مرحله از اخلاق پیشنهادی خود را اخلاق عاری از خشونت نامید، او این عنوان را از روی رفتار زنانی برداشت کرد که در تعارض سقط جنین کردن یا نکردن، نه حاضر به فدا کردن جنین خودشان برای راحتی خودشان بودند و نه حاضر به فدا کردن زندگی خودشان برای بقای جنین بودند. این افراد استدلال می‌کردند که آنان می‌توانند در عین حفظ جنین خودشان، زندگی و پیشرفت و تعالی خودشان را هم داشته باشند.

اخلاق عاری از خشونت را می‌توان با احتیاط معادل اخلاق پساعرفی یا مافوق قراردادی کهلبرگ دانست.

به این ترتیب گیلیگان با توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی زنان، اخلاق زنان را اخلاق مراقبت و مسوولیت و پرهیز از خشونت معرفی کرد، در حالی که نظام اخلاقی ارایه شده توسط کهلبرگ، اخلاقی مبتنی بر ویژگی‌های روان‌شناختی مردان بود که مبتنی بر عدالت و برابری حقوق انسان‌ها است. از نظر گیلیگان از آنجا که دختران هم جنس مادرشان هستند، در روند تحول خویش از مادر جدا نمی‌شوند، اما پسران که هم جنس مادرشان نیستند، در دوره تحول خویش به سادگی از مادر جدا شده و راهی مستقل و متفاوت از مادر را پیشه خویش می‌کنند. از این رو دختران به دلیل تعامل عمیقی که با مادر دارند، به مسایل انسانی و ارتباطی بیش‌تر توجه پیدا می‌کنند، در حالی که پسران با فاصله گرفتن از مادر و ورود به جامعه و ملاحظه روابط حاکم بر جامعه (که روابطی مبتنی بر قدرت و سیطره زورگویان بر دیگران است)، معطوف به مسأله عدالت شده، اخلاق آن‌ها نیز اخلاقی مبتنی بر تحقق عدالت می‌گردد.

جیمز رست، از دیگر ناقدان نظریه اخلاقی کهلبرگ بود. رست بر این باور بود که کهلبرگ در بررسی اخلاق به تمامی مؤلفه‌های آن نپرداخته است. از نظر رست چهار مؤلفه در رفتار اخلاقی فرد مؤثر واقع می‌آیند. این مؤلفه‌ها عبارتند از: بُعد شناختی یا شناخت مقوله‌هایی که باید مورد قضاوت اخلاقی قرار گیرند، بُعد عاطفی که ناظر بر خوب دانستن افعال ممدوح و بد دانستن افعال مذموم است، بُعد انگیزشی که آدمی را به انگیزه رفتار توجه می‌دهد و بُعد عملی یا رفتاری که تظاهر رفتار اخلاقی را امکان پذیر می‌سازد.

رست در ادامه، مدل پیشنهادی خودش را در دو سطح خرد یا فردی و کلان یا در سطح اجتماع مورد بحث قرار داده است.

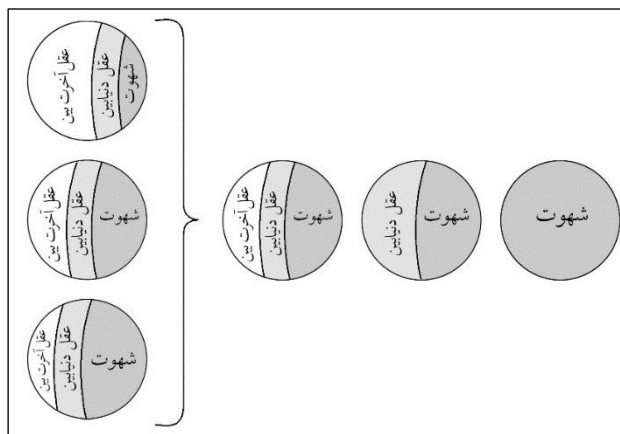
منطقی (۱۳۹۰ الف) در نظریه روان‌شناسی معناگرا، از مدل اخلاقی دیگری سخن به میان آورده است که به زعم وی دارای ضعف‌های مدل‌های اخلاقی ارایه شده (نظیر سوگیری جنسیتی نظریه کهلبرگ، سکوت نظریات کهلبرگ، گیلیگان و رست نسبت به مواردی مانند تبیین رفتارهای افرادی که در قطب رفتارهای اخلاقی آرمان‌گرایانه یا در قطب رفتارهای مادون بشری قرار دارند، یا ناتوانی در تبیین ارتباط انسان با تاریخ و زیست محیط وی) نیستند. این مؤلف در توصیف نظریه روان‌شناسی معناگرا می‌نویسد:

«روند تحول در نظریه معناگرا به دو فراز مهم قبل از دوران بلوغ و بعد از دوران بلوغ قابل تقسیم است. روند تحول در دوران قبل از بلوغ، به‌طور عمده با مداخله سرمایه‌های زیستی، روانی و تربیتی فرد پیش می‌رود، اما بعد از دوران بلوغ، روند تحول بیشتر تحت تأثیر سرمایه‌های شخصی فرد، سرمایه‌های فرهنگی - اجتماعی، تاریخی، معنایی و فضای جهانی‌شده قرار می‌گیرد.

آموزه‌های دینی با طرح مفاهیم شهوت و عقل، دو جهت‌گیری متفاوت را در وجود آدمی مورد تأکید قرار داده‌اند. جریان شهوت (به معنای عام خودش) شامل شهوت جنسی، شهوت پست، مقام، ثروت و مانند آن‌ها است. در آیه ۱۴ از سوره آل‌عمران فرمود: «برای مردم میل به شهوات دنیا از زنان، فرزندان، همیان‌های زر و سیم، اسبان نشاندار، چهارپایان، مزارع و املاک زینت داده شده‌اند». در جای دیگری از رسول خدا (ص) نقل شده است که از شهوت مخفی بپرهیزید و ایشان در توضیح شهوت مخفی از عالمی یاد می‌کند که دوست دارد مردم در محضر او بنشینند.

جریان عقل، جریان ارزشی است، و با باید و نبایدهای اخلاقی سروکار دارد. از منظر آموزه‌های دینی، باید و نبایدها به شکل فطری در آدمی وجود دارند. حکمای اسلامی در برابر مفهوم عقل معاد یا عقل آخرت‌بین که در فرهنگ اسلامی مطرح بوده، ناظر بر ابعاد ارزشی و باید و نبایدها است، مفهوم عقل معاش یا عقل دنیابین را نیز مطرح کرده‌اند که ناظر بر ابعاد ارزشی نبوده، فارغ از ارزش‌ها، به طرح راه‌کارهای لازم برای تحقق اهداف فرد می‌پردازد که این مفهوم را می‌توان مترادف با هوش در نظر گرفت.

بنابراین، در یک جمع بندی اجمالی، روند شکل‌گیری شخصیتی فرد قبل از بلوغ به شرح زیر خواهد بود:

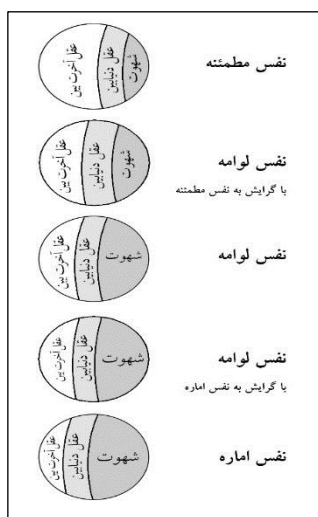


شکل ۱

در بدو تولد، نوزاد نیازمند ارضای نیازهای زیستی و عاطفی خویش است، اما در گذر زمان به تدریج عقل معاش یا عقل دنیابین در او شکل گرفته، راه‌کارهای لازم و مورد نظر برای تحقق بهتر اهداف وی را برایش تسهیل می‌بخشد و سرانجام با رسیدن فرد به سن بلوغ، وی با وقوف به حسن و قبح مسایلی مختلف از عقل آخرت‌بین یا عقل معاد برخوردار خواهد شد و از آن به بعد می‌تواند دست به قضاوت‌های ارزشی زده، جهت‌گیری‌هایش را با توجه به نظام ارزشی درونی خویش نظم و نسق بخشیده و سامان دهد. اما لازم به ذکر است که سرمایه‌های اولیه فرد تا همان سن بلوغ نیز بستری متفاوت برای افراد فراهم می‌آورد که در ادامه شکل ۱ آمده است. الگوهای اخیر که از آن‌ها با عناوین

نفس مطمئنه، نفس لوامه و نفس اماره یاد می‌شود، در گذر زمان تحول یافته، یا به سمت تحکیم بیش از پیش سوق می‌یابند. به تعبیر دیگر، نظریه چندوجهی معناگرا با پذیرش سه مؤلفه شهوت (در معنای عام خودش)، عقل دنیابین (یا عقل معاش یا هوش) و عقل آخرت‌بین (یا عقل معاد)، با ترکیب مؤلفه‌های اخیر، حداقل سه بنیان روان‌شناختی مختلف برای آدمی رقم می‌زند. این سه بنیان روان‌شناختی که از آن‌ها با عناوین نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه یاد شد، ویژگی‌های روان‌شناختی مشخص و متفاوت از هم دارند. در صورت سیطره داشتن شهوت بر مؤلفه‌های پیش‌گفته، آدمی با بی‌توجهی به هر نوع نظام ارزشی، تنها و تنها در پی تحقق شهوات خویش (در معنای عام خودش) است.

در صورت تعادل نسبی مؤلفه‌های شهوت و عقل معاد، شهوات و ارزش‌مداری در آدمی در کش و قوس با یکدیگر ملاحظه می‌شوند. در حالت اخیر، گاه فرد در خط شهوی خویش عمل کرده، اما با دخالت ارزش‌هایش نادم و پشیمان شده، دست به جبران می‌زند. اما در صورت برتری یافتن مؤلفه عقل آخرت‌بین بر مؤلفه‌های دیگر، فرد فارغ از محدودیت‌هایی که دید شهوی بر وی اعمال می‌کند، به دنبال تحقق ارزش‌گرایی برمی‌آید که آن را پذیرفته و در وجودش جاری و ساری ساخته است.



شکل ۲

ماحصل مجموعه سرمایه‌های مختلف آدمی (که از سرمایه زیستی گرفته تا سرمایه برگرفته از نظام جهانی شده می‌باشد)، در گذر زمان، بلوغ زیستی و در فاصله اندکی بلوغ روانی فرد را رقم می‌زند. فرد با رسیدن به بلوغ، به حسن و قبح امور اخلاقی آگاهی یافته، ساخت شخصیتی شکل گرفته‌تری را از خود به ظهور می‌رساند. بلوغ روانی، تداعی‌گر یافتن کفایت روانی فرد به مثابه یک انسان بزرگسال است. اما نکته مهمی که نظریه‌پردازان تحولی بدان توجهی نشان نداده‌اند، مفهوم «بلوغ معنایی» یا

«بلوغ انسانی» آدمی است. مفهوم اخیر به معنای این است که هر انسانی در جست و جوی پاسخ به این سوال که از کجا آمده‌ام، کجا هستم و به کجا می‌روم، برخواهد آمد و پس از یافتن پاسخ لازم، نسبت بدان تعهد پیدا کرده یا نمی‌کند.

افرادی که در پاسخ به سوال از کجا آمده‌ام، کجا هستم و به کجا می‌روم، با مشاهده نظم و هماهنگی بی‌مانند جهان هستی به مبدایی هوشمند که آفریننده هستی است، می‌رسند و یا در یک جریان انسان‌گرا، خود را نسبت به انسان‌ها متعهد می‌یابند، در عمل «بلوغ معنایی» خویش را رقم می‌زنند، اما افرادی که تقیدی نسبی در برابر پاسخ سوال خویش را به معرض دید می‌گذارند، بلوغ معنایی نسبی را تجربه خواهند کرد و کسانی که در برابر پاسخ به سوال هستی‌شناسانه اخیر حاضر به تن دادن به استلزام‌های پاسخ خویش بر نمی‌آیند، به تجربه بلوغ معنایی خویش نخواهند رسید... .

اگر چه تا دوره بلوغ زیستی فرد، تحولات وجودی وی به طور عمده زیستی است، اما پس از بلوغ، فرد با سرمایه اولیه‌ای که الگوی تحولی وی را به شکل مقدماتی رقم زده و شکل بخشیده است، با سرعت و شدتی بیشتر به مسیر خویش ادامه می‌دهد و در گذر زندگی خود، در جریان نظر و عمل، بیش از پیش به تحکیم مسیر انتخابی خویش پرداخته، در آن مسیر حرکت می‌کند. به عنوان مثال، فردی که به سبب بلوغ معنایی خویش، در جریان تشکیل زندگی خانوادگی به دنبال فردی همسان با خودش است، در ازدواج با چنین فردی، شرایط مهیاتری را برای ادامه خط سیر بلوغ معنایی برای خود و خانواده‌اش فراهم می‌آورد، اما فردی که به تجربه بلوغ معنایی نرسیده یا به شکل نسبی بدان دست یافته است، ممکن است با معیار قراردادن ارزش‌هایی متفاوت (مانند جذابیت ظاهری، پول، مدرک، مقام، منصب، و نظایر آن‌ها در طرف مقابل)، شرایط متفاوتی را برای زندگی آینده خود پدید خواهد آورد. شاید تأکید زیاد آموزه‌های دینی در حساسیت جوان، ناظر بر انعطاف‌پذیری اولیه جوانان باشد، زیرا انعطاف‌پذیری اخیر در جریان زندگی و انتخاب‌های فرد به تدریج کاهش یافته، احتمال تغییر مسیر وی را کم و کمتر می‌کند. نکته قابل تذکر در روند تحول فرد، لغزشگاه‌هایی است که بلوغ معنایی آدمی را تهدید می‌کند. به این معنا که آدمی، ترکیبی از تمایلات متضاد را در خویش احساس می‌کند و در این میان برخی از انسان‌ها با دشوار یافتن مسیر بلوغ معنایی و احساس تعهد نسبت به یافته‌ها، مسیر سهولت، راحتی و لذت‌جویی در زندگی را انتخاب می‌کنند که مسأله اخیر اسباب تغییر مسیر و جهت آنان را پدید خواهد آورد».

پس از طرح چند نظریه روان‌شناختی در زمینه اخلاق، با توجه به جمعیت مورد بررسی (که کودکان پیش دبستانی هستند) می‌توان بیان داشت، همان‌گونه که پیاژه در ویژگی‌های کودکان پیش دبستانی (و دبستانی) بر شمرده است، در این کودکان دیگر پیروی اخلاقی فایق است، به همین ترتیب همان‌گونه که منطقی در نظریه خودش از آن یاد می‌کند، انسان‌ها در روند تحول خویش یا به سوی اخلاق متعالی و معطوف به دیگران حرکت می‌کنند (که اخلاق عاری از خشونت گیلیگان و اخلاق مافوق قراردادی که‌لبرگ، نزدیک به این معنا هستند)، یا به سوی اخلاق معمولی و خودمدار (که اخلاق

بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰ / ۷۳

فداکاری گیلیگان و اخلاق عرفی یا قراردادی کهلبرگ مترادف همین اخلاق به شمار می‌روند) و یا به سوی اخلاق خودمدار (و در حالت افراطی آن، اخلاق خودمدار و متجاوز)، سوق می‌یابند (که این اخلاق هم با تسامح، مترادف اخلاق خودمحور گیلیگان و یا اخلاق پیش قراردادی کهلبرگ هست).

بررسی‌های میدانی انجام شده در سطح کودکان نسل دهه ۹۰ ایرانی حکایت از آن دارد که آنان در عمل با سه دسته بازی‌های دیجیتالی، کارتون و پویانمایی مواجه هستند.

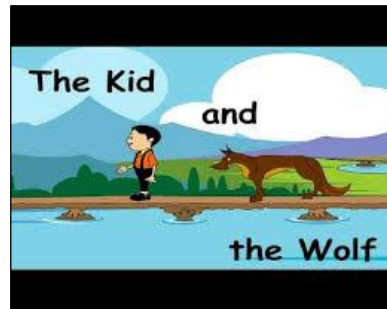
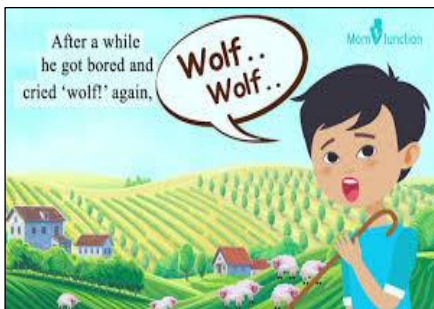
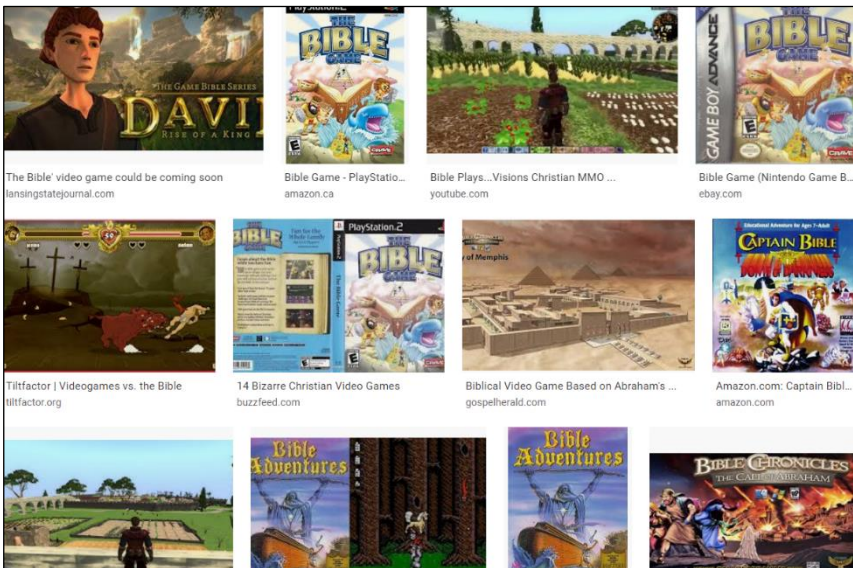
گروه اول، محتواهایی اخلاق‌مدار و انسانی هستند که در تلاش هستند تا به کودکان بیاموزند که آنان باید در رفتارهای فعلی و خاصه آتی خویش، دیگران را به حساب آورده، معطوف به دیگران عمل کنند تا دیگران (و حتی سایر عوامل زیست محیطی آنان) از نعمت وجودی وی بهره‌مند گردند.

گروه دوم تولیدهای رسانه‌ای، شامل بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌هایی است که دنبال سوق دادن کودک به سمت ارزش‌های آرمان‌گرایانه نیستند و دغدغه عمده آن‌ها این است که به کودکان بیاموزند به دنبال لذت خویش باشند و کاری هم به کار دیگران نداشته باشند، زیرا آنچه مهم و اصل و اساس است، لذت مادی خود آنان است. البته در این میان افراد باید توجه داشته باشند که لذت آن‌ها نباید متضمن آسیب جدی برای دیگران باشد.

سرانجام گروه سوم تولیدهای رسانه‌ای خاص کودکان، با به نمایش کشیدن انسان‌های خودمحوری که تنها لذت خودشان برای آنان مهم هست و اگر ضرورت ایجاد کند، آنان می‌توانند با تعدی به حقوق دیگران، لذت خویش را بیش از پیش فراهم آورند و دغدغه‌ای جهت پای مال شدن حقوق دیگران یا حتی هدم و نابودی آنان نداشته باشند.

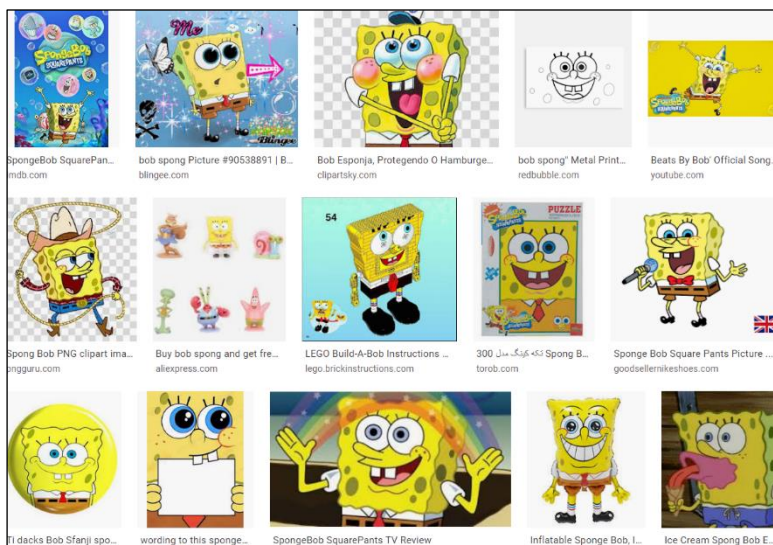
بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌های زیر، مصادیقی از محتویات تولید شده جریان‌های دینی و انسان‌گرا است که متأسفانه به دلیل قلت امکانات آن‌ها، از حجم کمی در مجموعه تولیدهای کارتونی و پویانمایی برخوردارند و به همین دلیل، از سطح تأثیرگذاری اندکی برخوردارند.

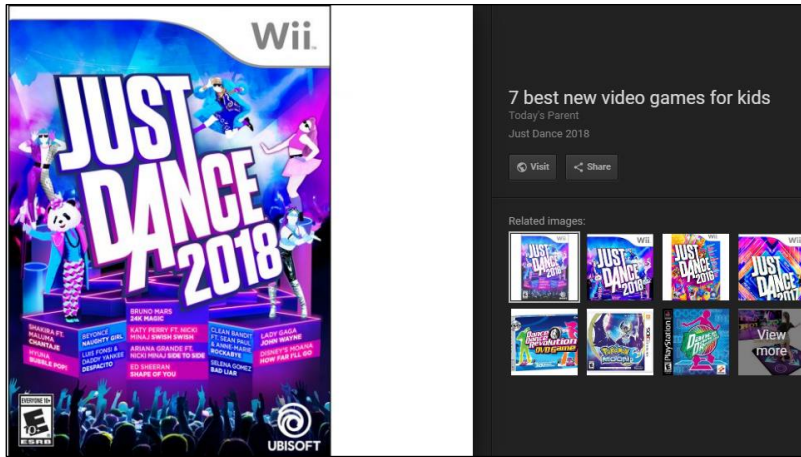




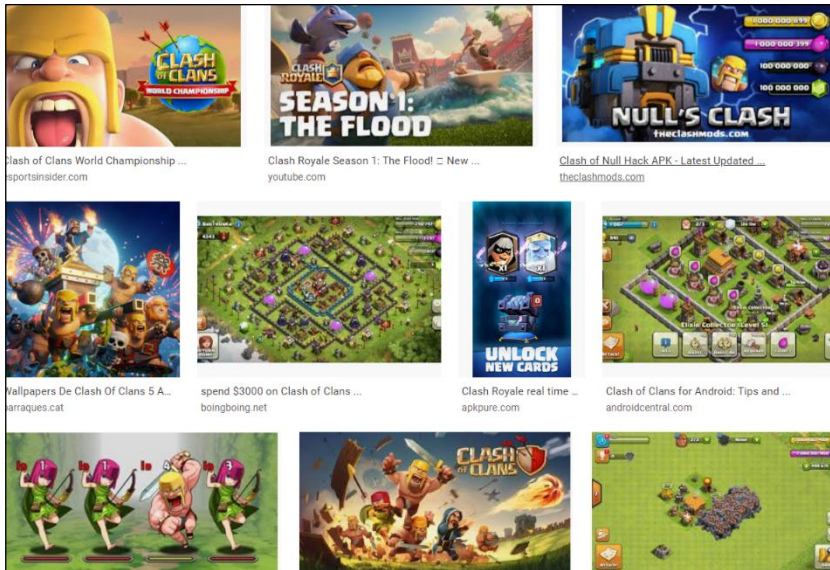


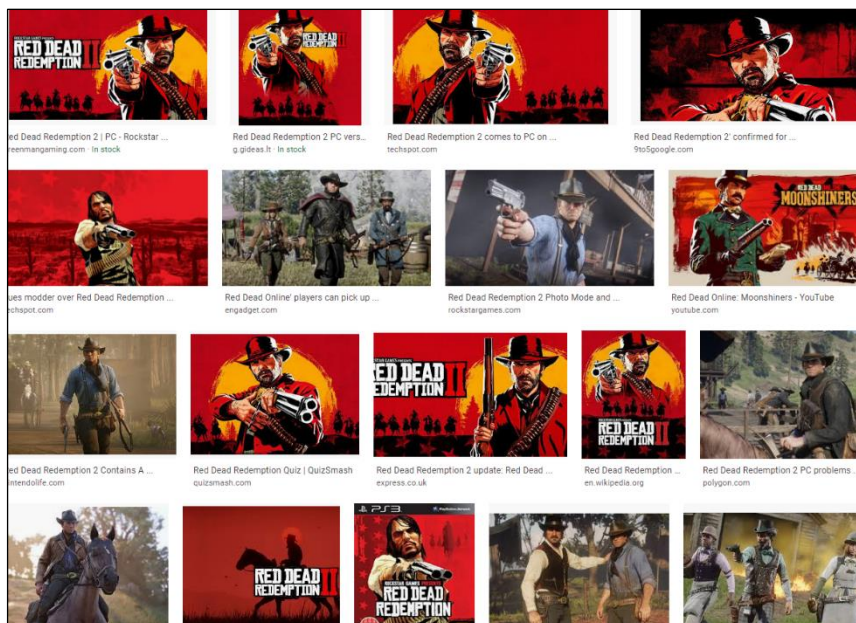
بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌های زیر، نمونه‌هایی از محتوایی هستند که در آن‌ها تنها خود فرد مهم هست تا در تحقق لذات مادی خویش بکوشد، مشروط بر آن که آسیب چندانی به دیگران وارد نیورد:





بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌های زیر، مصادیقی از مضامین و محتویاتی است که در آن‌ها تنها و تنها خود فرد و لذت‌بهمی وی مهم هستند، هر چند تحقق این لذت‌آسیب‌های جدی به دیگران و جامعه وارد آورد.





نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده با کودکان نسل دهه ۹۰ که کاربر بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌های مناسب هستند، به شرح زیر است:
 «- ملیسا خانم، اسب رؤیا سوار مهربون، چه کار می‌کنه؟
 همه آدما رو سوار می‌کنه و بهشون کمک می‌کنه.

- چه کاری از اسب رؤیا سوار یاد گرفتی که انجام بدی؟
این که منم مهربون باشم. یکی هم یاد گرفتم که بپریم (صدای اسب هم در می‌آورد) « (ملیسا، ۶ ساله).

«- پرنیا خانم تو این‌ها رو که گفتی، از کارتون‌های تلویزیونی یاد گرفتی؟
آره بعضیاش رو.

- چه چیزهایی رو از کارتون‌ها یاد گرفتی؟
درختا میوه می‌دن، هوا رو تمیز می‌کنن، گنجشکا روشن‌خونه می‌سازن و اینا.
- می‌تونن اسم کارتوناش رو بهم بگی؟
آفتابگردون و قطره باران.



- کارتون قطره باران رو تعریف می‌کنی؟
توش یخی و نیمبوس و قطره بارون داره و درباره چیزای مختلفه.
- مثلاً در مورد چه چیزهایی هست؟
در مورد یخچال‌ها و این که آب رودخانه‌ها از اونا میاد، این که چه طوری بارون میاد، یه میکروب هم هست که همه جا رو کثیف می‌کنه.
- چه طوری همه جا رو کثیف می‌کنه؟
مثلاً مواد سمی رو وارد آب می‌کنه.
- اگه مواد سمی وارد آب بشه، اون وقت چی می‌شه؟
ماهیا می‌میرن، درختا خشک می‌شن.
- همیشه قطره بارون و دوستاش برنده می‌شن؟
آره.

- چرا؟

چون باهوشن و به هم کمک می‌کنن.
- اگه کسی مثلاً شاخه درخت‌ها رو بشکنه، چه کار می‌کنی؟
بهش می‌گم که این کار رو نکنه، کار بدیه.
- با پدر و مادرت پارک یا جنگل هم می‌رید؟

آره.

- اونجا چه کار می‌کنید؟

تاب بازی می‌کنیم، غذا می‌خوریم و اینا.

- تا حالا شده اگه جنگل‌ها کثیف باشن یا آشغال ریخته باشن، اونجا رو تمیز کنی؟
آره.

- خودت تنهایی انجام می‌دی یا کسی هم بهت کمک می‌کنه؟
بابا و مامانم بهم کمک می‌کنن.

- چرا دوست داری جنگل‌ها رو تمیز کنی؟

آخه اونجا خونه‌ی حیووناست، جنگلا زشت می‌شن.

- تو توی خونه که هستی، چه کارهایی انجام می‌دی؟

با داداشم بازی می‌کنم، بهش میوه می‌دم، ازش مواظبت می‌کنم، کاردستی درست می‌کنم، نقاشی می‌کشم، به مامانم کمک می‌کنم، بازی می‌کنم، از حیوونا مواظبت می‌کنم.

- پر نیا خانم، تو در مورد حیوون‌ها چه چیزهایی می‌دونی؟

بعضی از حیوونا رو خونشون و غذاشون و اینا رو بلدم.

- می‌توننی چندتااش رو بهم بگی؟

مثلاً کانگوروها تو استرالیا زندگی می‌کنن، تو جنگلا و گیاه می‌خورن.

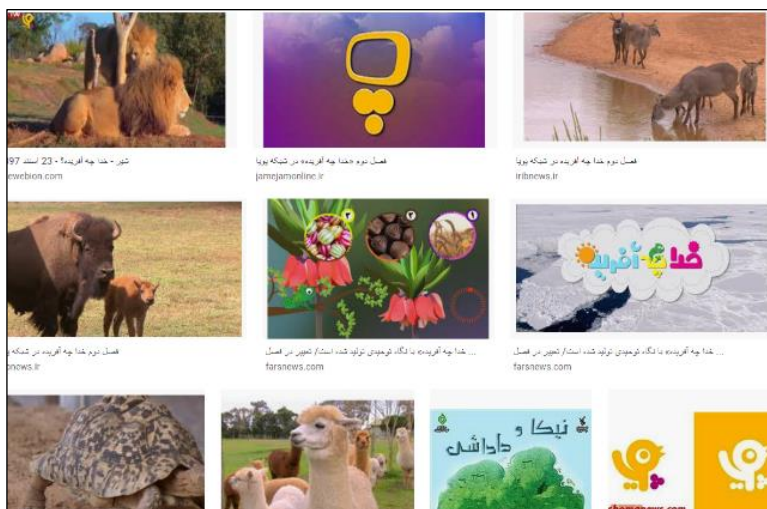
- آفرین.

- از کجا یاد گرفتی؟

بعضیاش رو مامانم از روی یه کتاب برام خونده، بعضیاشم از شبکه پویا دیدم.

- اسم برنامه‌اش چیه؟

خدا چه آفریده.



- این برنامه در مورد چی صحبت می‌کنه، می‌شه یه کم برام توضیح بدی؟
- برنامه‌اش یه مامانه که برای دخترش در مورد حیوونا چیز یاد می‌ده.
- هر روز این برنامه رو می‌بینی؟
- آره.
- دوستش داری؟
- آره.
- چرا؟
- چون چیزای جدیدی یاد می‌گیرم.
- در مورد این که چه طوری از حیوونا مراقب کنیم هم چیزی می‌دونی؟
- مثلاً مامانم از اینترنت چند تا چیز برای نگه‌داری از ماهیا پیدا کرد.
- مامانت چه چیزهایی رو از اینترنت برات پیدا کرد؟
- این که آب ماهیا باید سرد باشه و هر روز آبشون رو عوض کنیم.
- تو گفتی از اینترنت پیدا کنه یا خودش پیدا کرد؟
- خودش پیدا کرد.
- حالا خودت توی خونه‌تون حیوونی داری؟
- آره. ماهی، گربه، پرند.
- این حیوون‌ها رو خریدید؟
- ماهیاش رو برای عید خریدیم، ولی پرنده‌اش افتاده بود تو حیاط، بالش شکسته بود، ازش مراقب می‌کنیم. گربه‌اش هم میاد تو خونمون، ما بهش غذا می‌دیم.
- اون پرند رو تو پیدا کردی؟
- آره.
- وقتی دیدی بالش شکسته، چه کار کردی؟
- به مامانم گفتم.
- خوب بعدش چه کار کردید؟
- بردیمش پیش دکتر، بالش رو بست، بعد آوردیمش خونه.
- بعد ازش مراقبت کردی؟
- آره.
- بعدش که خوب شد، چه کارش کردید؟
- آزادش کردیم بره پیش خانواده‌اش.
- خوب اون گربه‌ای که بهش غذا می‌دید، هر روز میاد خونتون؟
- آره.
- چی بهش می‌دید؟

شیر، بعضی وقتا هم استخون مرغ و اینا.

- چه طوری ازشون مراقبت می‌کنی؟

بهشون غذا می‌دم، آب ماهیا رو عوض می‌کنم، مواظبم داداشم اذیتشون نکنه.

- حیوون‌ها رو دوست داری؟

آره.

- چرا حیوون‌ها رو دوست داری؟

حیوونا مهربونن.

- دیگه چه کارهایی برای حیوون‌ها انجام می‌دی؟

زمستونا برای پرنده‌ها غذا می‌ذاریم، وقتی می‌ریم روستا، به سگا و اینا غذا می‌دیم.

- خودت تنهایی انجام می‌دی؟

نه، با بابام.

- چه حیوونی رو خیلی دوست داری؟

خرگوش.

- دوست داری یه خرگوش داشته باشی؟

آره.

- به بابات گفتی برات بخره؟

آره.

- برات خریده؟

نه.

- چرا؟

بابام می‌گه حیوونا باید تو خونه خودشون زندگی کنن، اگه بیاریمشون اینجا ناراحت می‌شن.

- نظر خودت چیه، به نظرت بابات درست می‌گه؟

آره» (پرینیا، ۶ ساله).

«- محیا خانم، تو چه کارتونی رو بیش‌تر دوست داری؟

کوزت!

- منظورت کارتون بی‌نویان هست؟

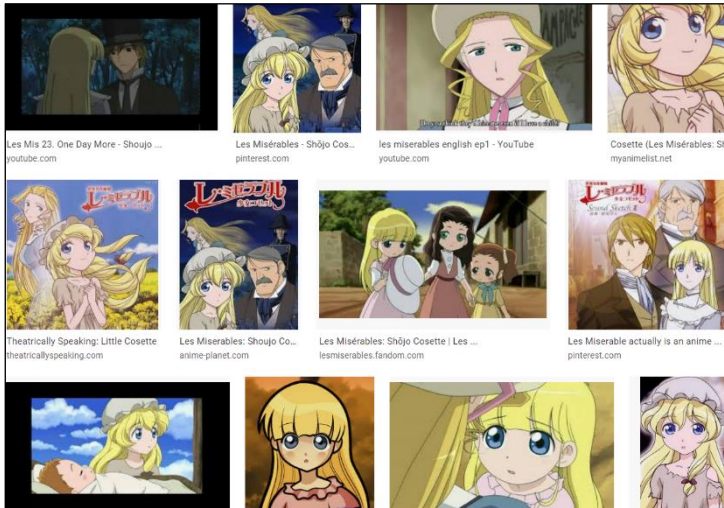
آره.

- خوب، چرا کوزت رو دوست داری؟

چون به همه کمک می‌کنه.

- تو هم دوست داری به بقیه کمک کنی؟

آره، بزرگ شدم به همه کمک می‌کنم» (محیا، ۶ ساله).



به نظر می‌رسد کودکان با کاربری از این دست محصولات، در عمل به سوی یافتن اخلاقی دیگرمدار تشویق شده و سوق یابند.

نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده با کودکان نسل دهه ۹۰ که کاربر بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌هایی که مبلغ لذت بردن فرد، منفک از دیگران و جامعه هستند، به شرح زیر است:

«- باب اسفنجی کجا زندگی می‌کنه؟

تو شهر بیکنی باتم!.

- باب اسفنجی کار بدی هم می‌کنه؟

جعبه پاتریک رو می‌دزده.

- دیگه چه کار بدی می‌کنه؟

خودش رو از بالا می‌اندازه تو آتیش.

۱- یکی از نکاتی که در پویانمایی باب اسفنجی به چشم می‌خورد، ترویج مسایل جنسی برای بچه‌های سنین ۳ تا ۵ سال است. باب اسفنجی در شهری زیر دریا زندگی می‌کند که **Bikini bottom** نام دارد. لغت **Bikini** در زبان انگلیسی به معنای مایو و لباس شنای زنانه است و در اصطلاح به‌نوعی رابطه سکسی گفته می‌شود که پوشش زن در آن در حد مایو است. مضاف این که ظاهراً در تمامی سایت‌های سکسی قسمتی به نام **Bikini** وجود دارد. وقتی این لغت در سن کودکی برای شخص، یادآور لذت و یک کارتون جذاب باشد، در بزرگسالی با دیدن آن بلافاصله مجذوب آن می‌گردد. لغت **Bottom** نیز به معنای پایین می‌باشد که ترکیب دو کلمه فوق معنای پایین مایو را می‌دهد که نشان از دقت سازنده و تفکر حرفه‌ای جنسی برای هدف‌گیری کودک داشته است.

لازم به یادآوری است که نام شهر باب اسفنجی، علاوه بر این که به صورت گفتاری در بسیاری از قسمت‌های پویانمایی شنیده می‌شود، در قسمت‌های مختلف آن برای کودک به صورت نوشتاری نیز نشان داده می‌شود.

- چه کار خوبی می‌کنه؟
یه پیرزنه کیف پولش افتاده، به پیرزنه کمک می‌کنه، پولش رو جمع کنه.
- دیگه چی؟
ماشینا دور یه حباب جمع شدن، رفتند بالا، بعدش باب اسفنجی حباب درست کرده تا نیفتند زمین، بیفتند روی حباب‌ها» (رونیکا، ۵ ساله).
- «- راتین باب اسفنجی رو برای چی دوست داری؟
اون با حاله... خنده داره... خیلی می‌خندم وقتی می‌بینمش.
- بیش‌تر از همه به چی اون می‌خندی؟
به حرف‌های پاتریک و باب اسفنجی، خیلی با حالن.
- چی به هم می‌گن؟
چیزهای با مزه... مثلاً پاتریک به باب اسفنجی می‌گه، اومدم یخچالت رو ببرم، بعدش باب اسفنجی می‌گه، مگه خودت یخچال نداری؟ می‌گه یخچال که دارم... وسایل توی یخچال رو ندارم.
- راتین گفتی باب اسفنجی بی‌ادبی هم می‌کنه.
- آره... بعضی وقت‌ها حرف بد می‌زنه. تلویزیون نشون نمی‌ده‌ها.
- پس تو کجا می‌بینی؟
بعضی وقت‌ها که ماهواره می‌بینم، دیدم.
- چه قدر ماهواره نگاه می‌کنی؟
کم... همه‌ی این‌ها رو شبکه پویا هم می‌ده... بابام هم برام سی‌دیش رو می‌خره.
- خودت زیاد دوست نداری ماهواره نگاه کنی یا مامان و بابا نمی‌گذارن؟
جفتشون.
- یعنی اگه مامان و بابات اجازه می‌دادن، ماهواره هم بیش‌تر نگاه می‌کردی؟
خب می‌دونم... اگه یه چیزی رو تلویزیون بده، تو همون می‌بینم... اما اگه نشون نده، خب تو ماهواره می‌بینم دیگه.
- دوست‌های تو بیش‌تر توی ماهواره کارتون می‌بینن یا توی تلویزیون؟
بیش‌ترشون ماهواره نگاه می‌کنن.
- چرا؟
خب مثلاً... اوممم... مثلاً یه دوستم به خاطر حرف‌های بی‌ادبی باب اسفنجی ماهواره رو می‌بینه تا مثلاً اون حرف‌هاشو بفهمه.
- چرا خوشش میاد حرف‌های بی‌ادبی باب اسفنجی رو بشنوه؟
چون بخنده...
- اون حرف‌های باب اسفنجی رو تقلید هم می‌کنه؟

بعضی وقت‌ها.

- به شماها می‌گه؟

آره.

- شماها می‌خندید بهش؟

آره... خب چون خیلی با مزه می‌گه» (راتین، ۶ ساله).



«- خوب شما کدوم قسمت کارتون باب اسفنجی را از همه بیشتر دوست داری؟

اووم... اونجا که با پاتریک رستوران آقای خرچنگ رو آتیش زدن و فرار کردند.

- تو هم دوست داری در آینده مثلاً به رستوران رو آتیش بزنی؟

اووم... آره، اگه با دوستانم باشم، بعدم با هم فرار کنیم، به نظرم خیلی حال می‌ده» (ستاره، ۶ ساله).



«- پونه خانم به نظر تو مریدا کارهای بد هم می‌کنه؟

مثلاً چی؟

- خوب هر کار بدی... تو به چه کارهایی بد می‌گی؟

به کارهای بد.

- خوب اون چه کارهای بدی می‌کنه؟

خب... (مکت طولانی).

- مثلاً دروغ می‌گه؟

اووم... بعضی وقت‌ها.

- چه وقت‌هایی؟
- وقت‌هایی که مامانش نمی‌ذاره بره بیرون... بره جنگل... این جور وقت‌ها...
- خوب اون چی کار می‌کنه؟
- قایمکی می‌ره بیرون.
- تو هم اگه بابات نگذاره بری بیرون، قایمکی می‌ری؟
- بابام اصلاً به من گیر نمی‌ده آخه.
- یعنی نمی‌گه چه کار بکن، چه کار نکن؟
- نه. همه‌اش بیمارستانه آخه.
- خوب اگه گیر بده، قایمکی می‌ری؟
- آره... فکر کنم می‌رم.
- به نظرت این کار بدی نیست؟
- خب اگه به آدم گیر بدن، نه» (پونه، ۶ ساله).



بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌های اخیر که در مجموع مبلغ یک زندگی لذت‌مدار هستند، در عمل مشوق سوق پیدا کردن کودکان به سمت یافتن اخلاقی معمولی هستند که نه امعان نظری به اخلاق و معیارهای دیگرمدار دارد و نه توجه چندانی به اخلاق خودمدار دارد. از منظر کودکانی که با این اخلاق تربیت می‌شوند، نه باید ایثاری برای بقیه داشت و نه باید تا حد امکان مورد سوءاستفاده دیگران قرار گرفت و در نهایت در جریان اختلاف افراد با یکدیگر هم قانون فصل الخطاب آنان خواهد بود

برخی از بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها، مبلغ اخلاقی خودمدار و بعضاً خودمدار و تجاوزپیشه هستند، این دست از کارتون‌ها و پویانمایی‌ها، مبلغ حداکثر لذت‌گرایی آن هم به هر بهایی بوده، به تناسب شرایط، پرخاشگری حداکثری را هم پیشنهاد می‌کنند. نمونه‌هایی از مصاحبه‌های انجام شده با کودکان نسل دهه ۹۰ که کاربر بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌هایی که مبلغ لذت بردن فرد (حتی به بهای آسیب زدن به دیگر افراد و جامعه هستند)، به شرح زیر است:

«- خاله تو توی کارتون‌هایی که می‌بینی، از کدوم شخصیت‌های کارتون‌ی خوشت میاد؟»

من بیش‌تر باربی و سیندرلا رو دوس دارم.

- خوب به نظر شما باربی‌ها چه شکلی هستن، می‌تونی توضیح بدی؟

آره، باربیا موهاشون بلنده، چشاشون رنگیه، قداشون بلنده، لباساشون قشنگه، قداشون بلنده، لاک قشنگ می‌زنن، ناخوناشون رو عمل کردن، آرایش می‌کنن، خیلیم لاغرین، خودشم که خیلی خوشگله، کلی لباس دارن.

- یعنی چی ناخوناشون رو عمل کرده؟

یعنی رفته آرایشگاه، اونجا ناخوناشو بلند کرده، مرتب کرده، بعد لاک زده، اکلیل زده.

- تو این‌ها رو از کجا می‌دونی؟

آخه بازیه باربی رو دارم، که توش همه این کارا رو انجام می‌دم خودم برای باربی.

- آهان، پس از روی بازی فهمیدی؟

نه، آخه مامانم ناخوناشو عمل کرده پیش آرایشگر، لاک زده بود و اینا، خیلی خوشگل شده بود، من که باهاش رفته بودم آرایشگاه دیدم که چی کار می‌کرد، ناخونای مامانم شبیه باربی شده بود.
- خوب تو هم دوست داری مثل باربی و مامانت ناخن‌هات رو بکاری؟
نه.

- الان خودت گفتی ناخن‌هاشون رو عمل کردن، خوشگل شدن.

آره، بزرگ شدم دوس دارم ناخونام رو عمل کنم تا مثل باربی قشنگ بشه ناخونام.

- خوب چرا همین الان این کار رو انجام نمی‌دی؟

چون مامانم می‌گه، شما هنوز بچه‌ای، زوده فعلاً، هر وقت بزرگ شدی، این کار رو بکن.

- پس بزرگ بشی حتماً ناخن‌هات رو عمل می‌کنی؟

آره حتماً، می‌خوام خوشگل شن.

- دوست‌هات هم این کار رو انجام می‌دن؟

آره یکی از دوستام که اسمش پارمیسه، همیشه مامانش روی ناخوناش لاک می‌زنه، بعد طرحای خوشگل می‌کشه.

- خوب فقط دوست داری ناخن‌هات مثل باربی باشه؟

نه، مثلاً از یکی دو تا از لباسای باربی خیلی خوشم اومد، بعد با مامانم رفتیم پیش خیاط، مثل لباس باربی رو برام دوخت، خیلی خوشگلن، یکیش صورتیه، یکیش نارنجی روش توریه، خیلیم کوتاهه.

- پس دوست داری لباس‌هات شبیه باربی باشن؟

آره، خیلی.

- دیگه دوست داری چه چیزهای از باربی رو بخری و داشته باشی؟

اوم، مثلاً دوس دارم، لوازم آرایش باربی رو داشته باشم، می‌رم بیرون آرایش کنم، البته بعضی اوقات با لوازم آرایشی مامانم خودم رو آرایش می‌کنم.

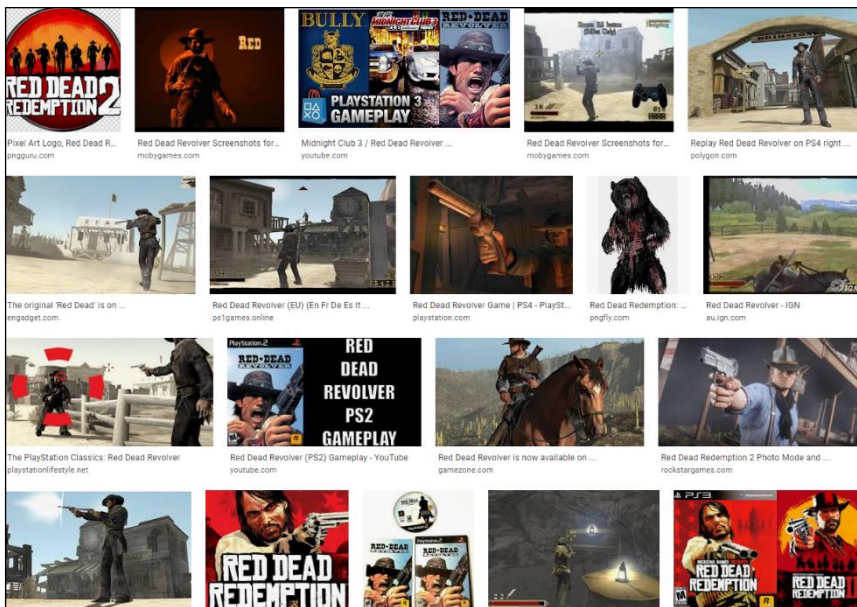
- خوب مامانت چیزی نمی‌گه؟
- مامانم می‌گه عیب نداره تو خونه رژ بزنی، اما بیرون حق نداری این کار رو کنی، اما خودش بیرون آرایش می‌کنه.
- خوب به نظرت مامانت خوشگل‌تره یا باربی؟
- باربی چشاشون آبییه، موهاشون بلنده، اما مامان من موهاش کوتاهه!
- یعنی دوست داری شبیه مامان باشی یا شبیه باربی؟
- باربی.
- چرا؟
- چون باربیا موهاشون خوشگله، لباساشون خوشگله، همش لباسای مختلف می‌پوشن.
- دوست داری کارهایی که باربی انجام می‌ده رو انجام بدی؟
- آره.
- مثلاً چه کاری؟
- مثلاً این که خودم رو خوشگل کنم، آرایش کنم، لباس لختی و خوشگل بپوشم، برم بیرون تا همه منو نگاه کنن، مثل باربیا.
- به نظرت باربی کار خوبی می‌کنه که لباس لختی می‌پوشه تا همه نگاهش کنن؟
- آره دیگه، دوس پسرش همش بهش می‌گه، خیلی خوشگل شدی.
- به نظر تو شغل باربی چیه؟
- تو کار طراحی لباس و مده!
- تو دوست داری مثل باربی، طراح لباس بشی؟
- آره، دوس دارم لباس خوشگل درست کنم تا همه بیان ازم بخرن و پولدار بشم.
- دیگه دوست داری چه کار کنی؟
- دیگه دوس دارم بقیه لباسای منو که طراحی می‌کنم بپوشن، بیان جلو مردم تا اونا هم بخرن.
- خوب این کارها رو تو کجا دیدی؟
- توی ماهواره» (نیلو، ۶/۵ ساله).
- «- آوا خانم، السا و آنا به چه زبانی آواز می‌خونن؟
- انگلیسی.
- تو هم دوست داری مثل السا و آنا، انگلیسی بلد باشی؟
- آره، دوست دارم مثل السا و آنا انگلیسی بلد باشم.
- برای چی دوست داری انگلیسی بلد باشی؟
- عین السا و آنا تو خارج بی‌حجاب باشم، ولی ایران روسری سرم کنم» (آوا، ۶ ساله).

- یعنی فقط خلافکارها رو می‌کشی؟

خب یه وقتی ممکنه یکی سر رام باشه، می‌کشمش دیگه.

- چون سر راهت بوده می‌کشیش؟

آره، مزاحمم بوده چون» (کارن، ۵ ساله).



«- آقا آریا، تو این بازی رو خودت خریدی یا با مامان و بابات خریدی؟

خودم خریدم.

- چه طوری مغازه سی‌دی فروشی رفتی.

با بابام رفتم مغازه و پول ازش گرفتم و خریدم.

- بعد بابات از تو نپرسید، چه بازی‌ای خریدی؟

(با خنده) چرا بهش گفتم بسکتبال خریدم.

- چرا دروغ گفتی؟

آخه اگه می‌گفتم بازی جنگی خریدم، بهم می‌گفت بازی نکن.

- خوب پس الان توی خونه چه جوری بازی می‌کنی که بابا و مامان گیر بهت نمی‌دن؟

تو اتاقم می‌رم و در رو می‌بندم.

- توی اتاقت تلویزیون داری؟

- آره.

- اگه قرار باشه مامان و بابات بفهمن یه بازی جنگی داری می‌کنی، دوست داری بفهمن بازی دزد

بزرگ اتوموبیل رو داری یا ندای وظیفه؟

- ندای وظیفه.
- چرا؟
- آخه توی GTA الکل می‌خورن، سیگار می‌کشن، بدتره.
- پس تو می‌دونی الکل و این چیزها چیه؟
- آره.
- دوستانها هم می‌دونن؟
- آره.
- اون‌ها از کجا می‌دونن؟
- اونا هم مثل من بازی می‌کنن.
- بعد به نظرت الکل چیز خوبییه یا نه؟
- چیز بدیه.
- خوب بگو بینم توی بازی دزد بزرگ اتوموبیل چه کارهایی می‌کنی؟
- آدم می‌کشم، ماشین سواری داره.
- بازیش مرحله‌ای هست؟
- آره، مرحله‌ای هست.
- آخرش چی می‌شه؟
- هنوز تموم نکردم، ولی هر مرحله که می‌ری، بهت پول می‌ده.
- می‌دونی چرا توی مرحله‌ها آدم می‌کشی؟
- نه، خارجی حرف می‌زنن، متوجه نمی‌شم.
- وقتی متوجه نمی‌شی، پس چرا دوست داری بازی کنی؟
- ماشین سواریش رو دوست دارم.
- برای این که توی بازی دزد بزرگ اتوموبیل پول دربیاری، باید مرحله رد کنی یا آدم بکشی؟
- هر دوتاش می‌شه.
- چه طوری وقتی آدم می‌کشی، پول درمیاری؟
- وقتی می‌کشیمشون، پولاشون می‌ریزه روی زمین، باید برداریم.
- بعد کشتن آدم‌ها خیلی راحت، مثلاً پلیسی نیست بیاد دنبالت؟
- چرا هست، ولی راحت درمی‌رم.
- اگر بگیرنت چی؟
- هیچی، آزاد می‌شم.
- توی واقعیت هم به نظرت این طوری می‌شه؟
- چه طوری؟

- یعنی مثلاً اگر آدم بکشی، راحت آزاد می‌شی؟
- اگر پول داشته باشی، پول می‌دی، آزاد می‌شی دیگه.
- توی بازی کاری هم هست که بتونی بری سر کار و بدون این که آدم بکشی، پول دربیاری؟
- آره.
- مثلاً چه کارهایی هست؟
- می‌تونم توی رستوران کار کنم یا مثلاً تاکسی بشم یا آتش‌نشان یا یه بازیایی هست یه اسب انتخاب می‌کنی، اگه اسبت اول بشه، پول می‌گیری.
- کدومشون رو بیش‌تر انجام می‌دی؟
- بازیه.
- چرا؟
- چون با حال تره، تازه پول بیش‌تریم می‌ده.
- چرا با حال تره؟
- آخه هیجان داره.
- به نظر تو هیجان چیه؟
- یعنی خفن تره.
- بعد هر دفعه راحت می‌بری؟
- آره، بازیش راحت.
- اگه نبری چی می‌شه؟
- ۵۰ تا پول ازم کم می‌شه.
- خوب پول ازت کم می‌شه، بد نیست؟
- نه بابا، ۵۰ تا خیلی کمه، من خودم هزارتا پول دارم.
- اگه اسبت اول بشه، چه قدر پول می‌گیری؟
- ۱۵۰ تا.
- اگر تاکسی بشی چه قدر پول می‌گیری؟
- هر نفر ۱۰ تا پول می‌ده.
- شرط‌بندی می‌دونی چیه؟
- آره.
- چیه؟
- همینا که باکارت بازی می‌کنن.
- چیزهای دیگه چی شرط‌بندی نداره؟
- فکر نکنم.

- خوب پس اگر آدم بکشی، بیش‌تر پول درمیاری و تازه راحت‌تر هم هست.
- آره، مثلاً اون روز یه جا بود، کلی آدم بودن، همشونو با آرپی‌جی زد، بعد پولشونو جمع کردم ۱۰۰۰ تا گیرم اومد پول.
- خوب کشتن کار بدیه که، چرا آدم می‌کشی؟
- توی بازیه، اشکال نداره.
- خوب تو پول می‌خوای که خونه بخری، به جای آدم کشتن برو راننده تاکسی بشو، برای خودت پول دربیار، خونه بخر.
- اون طوری خیلی طول می‌کشه... .
- این آدم توی بازی خوش تیپ و خوش هیكله؟
- آره، خیلی لاغر، تازه سیکس پک هم داره.
- مگه الكل نمی‌خوره، تازه سیگار هم که می‌کشه، پس چرا بدنش آماده هست؟
- کم می‌خوره یا می‌کشه حتماً.
- یعنی کم این چیزها مشکلی نداره.
- نه خیلی «(آریا، ۶/۵ ساله).



- «- فرزام تو با دوست‌هات بازی هم می‌کنی؟
- آره.
- چه بازی‌هایی؟
- بیش‌تر تیکن بازی می‌کنیم... یکی دزد می‌شه... یکی می‌شه پلیس.
- تیکن دزد و پلیس بازیه؟
- آره.
- تو بیش‌تر دوست داری کدوم باشی؟
- هر طرف که یارهام قوی‌تر باشن.
- چرا؟
- خب می‌بریم اون موقع.
- توی بازی تقلب هم می‌کنی؟

(می‌خندد) خب بعضی وقت‌ها واسه این که ببریم، تقلب می‌کنم.

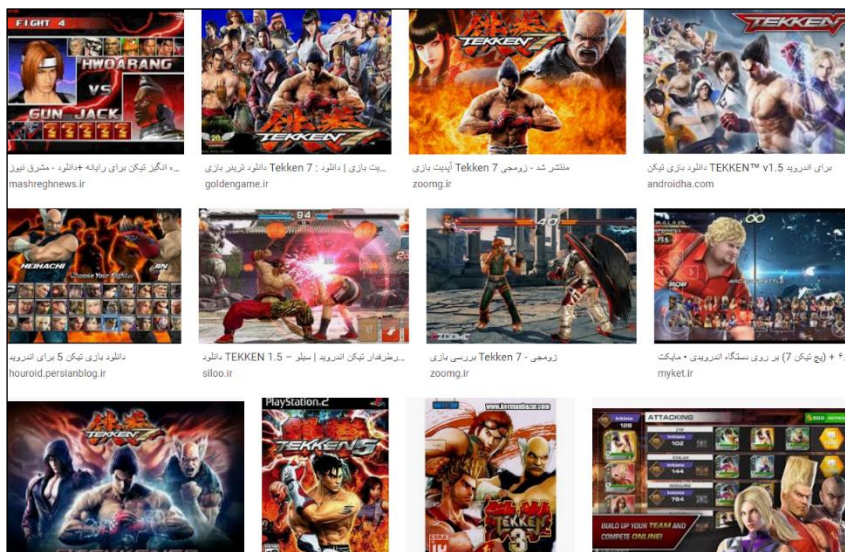
- ادای اسپایدرمن و این‌ها رو در نمی‌یارید؟

خیلی کم... بیش‌تر تیکن.

- فرزام... یه سوال... اگه مثلاً موقع بازی یه طرف اسپایدرمن باشه و یه طرف کنستانتین، تو کدوم

طرف بازی می‌کنی؟

بازم طرفی که زورش بیش‌تر باشه» (فرزام، ۶/۵ ساله).



«- آقا محمد تو با دوستان بازی هم می‌کنید؟!»

آره، با مهرگان بازی می‌کنم.

- توی مهد بازی می‌کنید یا خونه؟

مهد کودک.

- چه جوری بازی می‌کنید؟

من دزد می‌شم، اون اسپایدرمن یا من جوکر می‌شم، اون بت‌من.

- تو دوست داری بیش‌تر تو بازی‌ها آدم شرور باشی یا خوب؟

آدم شرور.

- چرا؟!!

چون شرورا بهترن، قوی‌ترن.

- چرا بهتر هستن؟

چون وسیله بیش‌تر دارن، قوی‌ترن، تفنگ دارن، اسپایدرمن تارش تموم می‌شه یا حمله نمی‌کنه یا تار نمی‌اندازه، ولی جوکر هی شلیک می‌کنه، هیشکی هم نمی‌تونه شکستش بده، وسیله هم زیاد داره، هر موقع کسی اذیتش کنه، می‌کشتش، گول می‌زنه بقیه رو، واسه اینم قویه» (محمد، ۶ ساله).



«- خوب مریم خانم تو که مینیون‌ها رو می‌بینی، اون‌ها شغشون چیه؟

فکر کنم خلاف‌کارن.

- چرا این طوری فکر می‌کنی؟

آخه زندان هم رفتن.

- خوب قبلاً چه کار کردن که رفتن زندان؟

پول دزدیدن از بانک.

- خوب این کار خیلی زشتیه، وقتی از بانک دزدی می‌کنن، تو چرا دوستشون داری؟

آخه خیلی خنده دارن» (مریم، ۶ ساله).



همان‌گونه که از مصادیق پیش‌گفته برمی‌آید، آریای ۶/۵ ساله با کاربری از بازی دزد بزرگ اتوموبیل، نه تنها نسبت به کشتن انسان‌ها، مصرف الکل، موارد مخدر و شرط‌بندی و قمار به شکل نسبی حساسیت‌زدایی شده است، بلکه پذیرفته است که می‌توان پلیس را با پول خرید و قانون را دور زد. فرزام ۶/۵ ساله هم با کاربری از بازی‌هایی نظیر تیکن و کنستانتین پذیرفته است که تقلب بلامانع است و در عین انجام عملی همین مسأله، پذیرفته است که وی برای موفق شدن در جامعه، باید طرف فرد زوردار را بگیرد.

بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰ / ۹۵

محمد ۶ ساله هم با ستایش جوکر (که به عنوان سمبل شرّ و شرارت کاری مطرح است)، اظهار می‌دارد که علاقه یافته است که همچون جوکر باشد و همچون او عمل کند. سرانجام مریم ۶ ساله، با وجود اذعان به این که مینیون‌ها دست به دزدی می‌زدند، نسبت به این مسأله حساسیت‌زدایی نسبی شده، با دیده تأیید به آن‌ها می‌نگرد که البته در برخی از مواقع برهنه هم به تصویر کشیده می‌شوند.



بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان نتیجه گرفت، کودکان از بازی‌هایی که انجام می‌دهند یا از کارتونها و پویانمایی‌هایی که می‌بینند، متأثر شده، رفتار و اعمال آنان را با دیده تأیید می‌نگرند و بعضاً به بازنمایی آن‌ها در زندگی روزمره و روابط فردی و اجتماعی خویش دست زده، به انجام آن‌ها مبادرت می‌کنند. به تعبیر دیگر، کاربری کودکان از بازی‌های دیجیتال، کارتونها و پویانمایی‌هایی که مورد استفاده قرار می‌دهند – و این موارد مهم‌ترین عامل اثرگذار در تحول‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی کودکان نسل دهه ۹۰ جامعه به شمار می‌رود–، در عمل سبب می‌شود بسترسازی لازم جهت شکل‌گیری اخلاق دیگرمدار، اخلاق معمولی یا اخلاق خودمدار و متجاوز، به طور نسبی در آنان فراهم آید.

۴-۲- بسترسازی برای شکل‌گیری نگاه زیست محیطی کودکان

توجه به طبیعت و زیست محیط، از زمان‌های بسیار دور و در دیدگاه‌های دینی و مکاتب مختلف فکری، همواره به مثابه امری مهم و اساسی نگریسته می‌شده است.



ادیان ابراهیمی یکتاپرست - یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام - به عالم معنوی واحدی تعلق دارند و به خدای واحد معتقدند، خدای واحدی که در عین متعالی بودن، فقط عالم را نیافریده است، بلکه بر طبق نظمی که نه تنها از اراده، بلکه از حکمت او نیز صادر می‌شود، بر عالم سیطره دارد. اما با این حال، تصور نظم طبیعت در این سه دین یکسان نیست.

مسیحیان پیشین با گواهی بر شکوه خداوند، بر پیوند آسمان و زمین صحّه می‌نهادند (هر چند این دیدگاه در جریان جدایی تمدن غرب از مسیحیت، در آن دیار افول کرد).

در دیدگاه اسلامی نظم طبیعت چیزی نیست مگر همان حقیقت الهی که خویش را در مرتبه وجود پدیداری متجلی ساخته است. قرآن کریم آن جا که می‌فرماید: «فاینما تولوا فثم وجه الله، پس به هر سوی روی کنید، آن جا روی به خداست (بقره، ۱۱۵)»، به همین واقعیت اساسی اشاره دارد و این آیه بیانی است که رساله‌های عرفانی بی‌شمار در زمینه وحدت وجود، شروح متعدد آنند.

از منظر برخی از عارفان مسلمان، خود طبیعت می‌تواند آدمی را برای تعالی جستن از کیهان یاری دهد.

با فرارسیدن دوران رنسانس در غرب، سه جریان فلسفی در غرب قابل ملاحظه بود، انسان‌گرایی که شامل فلسفه غالب در دوران رنسانس می‌شد و مکتب افلاطونی و ارسطویی که به عنوان دو مکتب فلسفی شاخص دیگر، دیدگاه‌هایی در خصوص انسان در ارتباط با خدا و جهان ابراز می‌داشتند.

پترارک، به عنوان پدر انسان‌گرایی در دوران رنسانس، با تحصیل منطق و همه سنت مدرسی عناد داشت و خاصه با علم و اندیشه اسلامی عناد و مخالفت می‌ورزید. وی با ارایه انسان‌گرایی (به مفهومی که در دوران رنسانس بالید و تصور جدیدی از انسان ارایه کرد)، انسانی مستقل، بریده از هر گونه سلسله مراتب مقدس و مسلط بر عالم طبیعت را به غریبان ارایه کرد.

به این معنا که برخلاف تصور اسلامی از انسان به مثابه موجودی کاملاً تسلیم در برابر اراده خداوند، فرانسیسکو پترارک با دیدگاه پرومته‌ای^۱ و تیتانی^۲ درباره انسان سخن گفت.

انسان تصویر شده در دوران رنسانس، به جای آن که موجودی نیمه فرشته و نیمه آدمی باشد که بر سطح زمین افکنده شده است، انسانی کاملاً زمینی (خاکی) بود که در زمین جدید الکتشاف، کاملاً مانوس و راحت بود و دیگر غریبی دور افتاده از قلمرو بهشتی نبود.

۱. Promthean، منسوب یا شبیه به پرومته. در اساطیر یونان نام موجودی نیمه خدا و نیمه انسان است که برخلاف خواست خدایان، آتش را از آسمان ربود و استفاده از آن را به انسان تعلیم داد و به همین دلیل زئوس او را عقاب کرد. این اصطلاح حاکی از دیدگاه عصبان‌گر انسان دوران رنسانس در برابر آسمان و اراده خداوند است.

۲. Titanic، منسوب یا شبیه به تیتان. در اساطیر یونان این لفظ به معنای گروهی از موجودات غول‌آسا یا فرزندانش اورانوس (آسمان) و گایا (زمین) است که دعوی حاکمیت بر زمین را داشتند و زئوس آن‌ها را به زیر افکند. این وصف نیز حکایت از روحیه عاصیانه انسان دوران رنسانس است.

دنیاداری، وضع و حال طبیعی آدمی شد و به آخرت اندیشی تصور مسیحی قرون وسطی درباره انسان، از سر تحقیر و تمسخر نگریت انسان زمینی، و نه انسان پیش از هبوط از کمال بهشتی‌اش، به صورت انسان بهنجار در آمد.

طبیعت‌گرایی، مخصوصاً تا آن جا که به پیروان انسان‌گرایی نوین مربوط می‌شد، بیش‌تر دل‌مشغولی بازیابی لذت بود تا بازیابی مفاد معنوی جسم یا طبیعت.

این درک نوین نسبت به انسان، نه فقط از جهت نظری، بلکه از جهت عملی نیز بزرگ‌ترین تأثیر را بر نظم طبیعت داشته است. به یک معنا، انسان متجدد که همان انسان پرومته‌ای توصیف شده است، با اعلان مرگ خدا توسط نیچه، در عمل در جای خدا قرار گرفت و حقوق خدا و طبیعت را برای خودش تصاحب کرد.

انسان‌گرایی دوران رنسانس، انسانی را متولد ساخت که دیگر به یک نظم الهی یا سلسله مراتب مقدس، محدود و مقید نبود و برای حق خویش در ویران ساختن طبیعت حد و مرزی نمی‌شناخت. انسانی که از منظر قرآن، به دلیل افساد و ویرانی زمین، مفسد فی الارض شناخته می‌شود (نصر، ۱۹۹۶، ترجمه رحمتی، ۱۳۸۵).



با توجه به بحث‌های نظری که در مورد زیست محیط شد، ملاحظه می‌شود که بحث‌های اخیر از مقدس دیدن زیست محیط گرفته تا دیدن زیست محیط به مثابه طبیعت بی‌جانی که فقط باید از آن بهره‌کشی صرف داشت، متفاوت و متنافر است. بنابراین انتظار می‌رود که محتوای تهیه شده در این جهت، گاهی در تضاد با هم قرار گرفته، شامل تولیدهای مبتنی بر احترام تا بی‌احترامی و بی‌تفاوتی به زیست محیط گردند.

با شروع عملی بحران زیست در جهان، تفاوت دیدهای الهی و معنویت‌گرا و غیرالهی و غیرمعنویت‌گرا در مورد زیست محیط به نوعی تداوم یافت، اما واقعیات کتمان‌ناپذیر خطرهای زیست محیطی، سبب شدند که دیدهای معنویت‌گرا و مادی در این جهت تا حدودی به هم نزدیک شده، وفاق بیش‌تری در امر زیست محیط پیدا کنند.



بنابراین باتوجه به بحران زیست محیطی که جهان معاصر با آن روبرو شده است، ضرورت دارد که حساسیت مسأله زیست محیط و ضرورت کاهش میزان مصرف بشر در دستور کار دولت‌ها و نهادهای مختلف قرار گرفته، نسبت به تهدیدهای زیست محیطی موجود اقدام لازم را به عمل بیاورند. شاید از همین رو است که در برخی از کشورهای جهان، مسأله آموزش‌های زیست محیطی به عنوان یک درس در سطح مدارس مطرح شده و به کودکان آموزش داده می‌شود (مرادی کلارده، منطقی، ۱۳۹۶).



ارایه اطلاعات زیست محیطی می‌تواند از طریق رسانه‌ها نیز دنبال شود. در همین راستا، برخی از نهادهای مردمی، مستقل و انسان‌گرا، ذیل پوشش تهیه بازی‌های دیجیتالی، کارتونها، پویانمایی‌ها، کلیپ‌ها و فیلم‌ها، دست به ارایه اطلاعات زیست محیطی لازم به مخاطبان زده‌اند. به عنوان مثال مقاله «آن روی سکه اینستاگرام»^۱ می‌نویسد:

«به رغم آن که ایران در منطقه‌ای کم آب و نیمه خشک قرار دارد، اما راجع به استفاده صحیح از منابع زیست محیطی و آبی کم‌ترین آموزش داده می‌شود، بحران کم آبی، استفاده بی‌رویه از آب‌های زیر زمینی، استفاده گسترده از مواد پلاستیکی، کشتار و انقراض گونه‌های جانوری و گیاهی و ریختن آشغال در محیط‌زیست، از معضلات پیش روی محیط زیست ایران است.

بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰ / ۹۹

در این میان برخی با استفاده از پتانسیل شبکه‌های اجتماعی به ویژه اینستاگرام به آموزش، حمایت و معرفی در زمینه محیط‌زیست پرداخته‌اند. این افراد بدون داشتن وابستگی به ارگان‌ها و نهادهای دولتی به تبلیغ برای حمایت مردم از محیط زیست می‌پردازند.

«نذر طبیعت» و «احمد بحری، محیط‌بان»، دو صفحه فعال در این زمینه هستند. صفحه نذر طبیعت با ابتکاری جالب به جذب کمک‌های مردمی برای ساختن آبشخور برای حیوانات یا در فصل‌های کم آذوقه سال با تهیه آذوقه برای حیوانات آن‌ها را از مرگ نجات می‌دهد. این صفحه علاوه بر این دو مورد، به آموزش و ترغیب خانواده‌ها و کودکان برای یاری رساندن به طبیعت می‌پردازد.



اما اگر چه جریان‌های انسان‌گرای اخیر با هدف ارتقای رفتارهای زیست محیطی شهروندان، دست به تهیه و تولید محصولاتی در جهت روشنگری در همین زمینه می‌زنند، اما باید دانست که این دست از نهادها، در مجموعه تولید بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها از سهم اندکی برخوردارند و جریان غالب در تهیه محصولات اخیر متعلق به نهادهای تبلیغاتی زیر پوشش دنیای سرمایه‌داری است.

بالطبع از آنجا که هدف دنیای سرمایه‌داری در کسب سود و سود هر چه بیش‌تر خلاصه شده است، جهان سرمایه‌داری به جای طرفداری از کاهش مصرف‌گرایی و آلوده‌سازی محیط زیست که متضمن منافع بلندمدت زیست محیطی انسان‌ها است، به طرفداری از مصرف و مصرف هر چه بیش‌تر انسان‌ها پرداخته، در جریان تولید محصولات خاص کودکان (و نوجوانان و جوانان) به آنان به صورت مشتری‌های بالقوه خویش می‌نگرد و می‌کوشد آنان را برای مصرف کالاهای تولیدی خویش آماده سازد.



با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان اظهار داشت، جهت‌گیری زیست محیطی موجود در بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌ها به دو جهت‌گیری موافق حفظ محیط زیست و بی‌توجه و حتی مخالف با منافع زیست محیطی قابل تقسیم هستند. بالطبع در این میان می‌توان با بسترسازی‌های فرهنگی لازم و ارتقای سواد رسانه‌ای آحاد اولیا، اولیای آموزش پیش دبستان و اولیای فرهنگی کودکان (و نوجوانان و جوانان) جامعه، دست به غربالگری آثار تهیه شده برای کاربران خردسال زد و با کنار نهادن محصولات جهت‌دار غربی که در صدد تربیت کودکان، به عنوان مشتریان بالقوه شرکت‌های غربی بوده یا به دنبال القای اندیشه‌های سیاسی و عقیدتی خاصی به کودکان و نوجوانان جامعه هستند، بازی‌ها و پویانمایی‌های مناسب را در اختیار آنان قرارداد، اما متأسفانه به این امر در جامعه توجه چندانی معطوف نشده است. بنابراین بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌هایی که در حال حاضر به کودکان ارایه می‌شود، غالباً حاوی القائات ارزشی نهادهای زیر پوشش دنیای سرمایه‌داری هستند که مشحون از تبلیغاتی مصرف‌گرا، بی‌قید و ضدا ارزش هستند.



بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰ / ۱۰۱

در یک نگاه تاریخی می‌توان بیان داشت، در بستر رنسانس غرب و بی‌توجهی که در این ره گذر متوجه طبیعت و زیست محیط شد، باز متفکرانی بودند که رشد سالم کودکان را در گرو عطف توجه به طبیعت و تحقق بالندگی کودکان در بستر طبیعت می‌دانستند.

فردریک فروبل در سال ۱۸۹۰ میلادی با ایجاد کودکستانی که آن را باغ کودکان نامیده بود، اعتقاد داشت که باید برای رشد و تعالی کودکان، محیطی غنی فراهم آورد و بستر طبیعت بهترین محیط ممکن برای رشد و تحول کودکان به شمار می‌آید.

فروبل معتقد بود کودکان با وقوف یافتن به محیطی که در آن قرار گرفته‌اند، آماده وقوف یافتن به ابعاد وجودی خویش می‌شوند و وظیفه آموزش و پرورش گسترش خودآگاهی اخیر در کودکان است. فروبل برای وقوف یافتن کودکان بر طبیعت، می‌کوشید تا با تشویق کودکان به باغبانی و یا انجام بازی‌های دسته جمعی کودکان در بستر طبیعت، آگاهی لازم را برای کودک از طبیعت پدید آورد. به همین ترتیب فروبل با پیشنهاد انجام بازی‌هایی مانند خمیربازی، مدل‌سازی، نقاشی، رنگ‌آمیزی و مانند آن‌ها، انجام این آموزش‌های دستی و مهارتی را مقدمه‌ای برای ابداع، ابتکار و اختراع کودکان می‌دانست.



ژان ژاک روسو، نظریه‌پرداز تربیتی دیگری بود که معتقد بود، باید کودکان را در بستر طبیعت آزاد گذارد تا آن‌ها با تجربه طبیعت و زیست محیطشان، به کشف قوانین نهفته در طبیعت نایل آید و هنر معلم در این میان آن است که بدون تصحیح اشتباهات کودک، شرایطی را برای بروز کنجکاوای طبیعی کودک فراهم آورد تا کودک شخصاً به اصلاح اشتباهات احتمالی خویش بپردازد.

ژان ژاک روسو با نگاه بدبینانه‌ای که به جامعه داشت، معتقد بود، جامعه نه تنها به کودک اجازه نمی‌دهد که وی به اندازه کافی در بستر طبیعت بسر برده و در همین بستر به رشد، تعالی و خودشکوفایی خویش برسد، بلکه می‌کوشد تا کودک را به سرعت به میان جمع آورده، او را در روابط نه چندان مناسب اجتماعی رها سازد.



بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان نتیجه گرفت، از زمان‌های بسیار دور و در مکان‌های متفاوت، اولیای تربیتی کودکان با نگاه مثبتی که به طبیعت و زیست محیط داشته‌اند، در عمل کوشیده‌اند تا کودکان با آمیزش بیش از پیش با طبیعت، در مسیر تحول بهینه خویش قرار گیرند. در این میان جریان‌های مستقل، مردمی و انسان‌گرای موجود در رسانه (که البته در قیاس با نهادهای تبلیغاتی زیر پوشش دنیای سرمایه‌داری، جریان ضعیف و ناچیزی به شمار می‌آیند)، با تولید بازی‌ها، کارتون‌ها و پویانمایی‌هایی که مروج احترام به زیست محیط هستند، در عمل گامی در مسیر احترام نهادن به زیست محیط برداشته، به کودکان کاربر می‌آموزند که احترام به زیست محیط و عوامل زیست محیطی را در دستور کار خود قرار دهند.



زهرای ۵/۵ ساله و ره‌ای ۶ ساله در مصاحبه‌های خود خاطرنشان می‌سازند که با دیدن برخی از کارتون‌ها، یاد گرفته‌اند که به حیوان‌ها و گیاهان کمک کنند:

«- زهرا خانم، تو چند تا دوست داری؟»

دوتا.

- می‌دونی اون‌ها چه کارتون‌هایی رو می‌بینن؟

پارمیدا رو می‌دونم کارتون پونی کوچولوی من رو نگاه می‌کنه.

- همون اسب کوچولوها؟

آره، منم نگاه می‌کنم. اونا شیش تا دوستن و هر کدومشون یه کاری بلده.

- تو کدومشون رو دوست داری؟

رریتی.

- رریتی چی کار می‌کنه که تو دوستش داری؟

اون لباسای قشنگ می‌دوزه برای پرنسس‌ها.

- یه پونی هست که اسمش یادم نیست که خیلی حیوونا رو دوست داره. منم دوستش دارم.

- چرا؟

با حیوونا مهربونه. حیوونا هم خیلی دوستش دارن و باهاش حرف می‌زنن. من خیلی دوست داشتم

بتونم با حیوونا حرف بزنم.

- واسه چی دوست داری باهاشون حرف بزنی، چی می‌خوای بهشون بگی؟

نمی‌دونم، ولی حیوونا که میان پیش پونیه، دیگه دعوا نمی‌کنن و پونیه کمکشون می‌کنه.

- اوهوم، پس تو کمک کردن رو دوست داری؟

آره، من دوست دارم به حیوونا کمک کنم.»

«- رها خانم، از برنامه‌های گوشه هم چیزی می‌شناسی؟»

نه.

- مثلاً با تبلت نقاشی نمی‌کنی؟

آره. بعد آموزش برنامه (برنامه آموزش) دارم، آموزششام دوس دارم.

- چه آموزش‌هایی داری؟

آموزش می‌ده چه طوری می‌تونیم یه گل بکاریم. آموزش می‌ده چه طور می‌تونیم یه دختر خوب باشیم. برنامه‌ی نقاشی...»



فاطمه ۵ ساله هم از کارتون دیگری یاد گرفته است که با حیوان‌ها مهربان باشد:

«- خوب به نظرت سیندرلا رو هم همه دوست دارن یا نه؟

بعضی کاراش که خوبه رو همه دوست دارن.

- مثلاً چه کارهایی؟

این که آبجیاش اذیتش می‌کردن، ولی دوششون داشت. با موشا دوست بود، مهربون بود با همه.

- چرا با موش‌ها دوست بودن خوبه؟

آخه بعضیا، موش و سوسک و پشه رو می‌زنن یا گربه رو اذیت می‌کنن، ولی سیندرلا با موش‌ها

حرف می‌زد.»

مه‌لقای ۶ ساله، از عطوفت ورزیدن به گل‌های باغچه به شرح زیر یاد می‌کرد:

«-خوب مه‌لقا خانم تو از السا چی یاد گرفتی؟

یاد گرفتم که السا گل‌ها رو له نمی‌کرد. من هم دیگه گل‌های باغچه رو نمی‌کنم.»





ثریای ۵ ساله و مهتا و ارسلان ۶ ساله هم از یادگیری خود دال بر عدم اسراف از بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌هایی که از آن‌ها کاربری داشتند، یاد کرده‌اند:

«- ثریا خانوم تو چه کارتونهایی رو دیدی؟»

باب اسفنجی، کارتون کیتی، گربه چکمه‌پوش، پنجولی که نقش آتش‌نشان داره برای نجات آدم‌ها، توکیو غول می‌بینم، بت‌من می‌بینم، دیگه... خیلی چیزا.
- از شبکه‌های تلویزیونی نگاه می‌کنی؟

آره. من شبکه توت فرنگی، جم جونیور، تاب تون، جم جونیور، جم کید، تماشا می‌کنم با یه عالمه کارتون که دارن. برنامه لالا لوپسی هم نگاه می‌کنم. لالا لوپسی شخصیت‌های عروسکی‌ان که با هم دوستن، دور هم هستند. کینگ مانکی، یه میمونیه که رئیس جنگله، لولوخان، دیگه آهنگ انگلیسی‌ام گوش می‌کنم. باهاشون می‌خونم. سی‌دی کیتی هم می‌بینم، عمو فیتیله، نازی جون، بچه مداد رنگیشو اسراف می‌کنه، مداد رنگیش باهاش حرف می‌زنه، خیلی جالبه».

«- مهتا خانم چی داری نقاشی می‌کنی؟»

کیتی با بستنی و چوب جادویش.

- یه کم درباره کیتی بهم می‌گی؟

کارتون ۲۰۱۷ کیتی خیلی خنده‌داره. یاد می‌ده که کارای بد رو نکنیم. کمک کردن، راست گفتن و اسراف نکردن رو یاد می‌ده.

- کیتی چی داره که دوست داری مثل اون بشی؟

مهربونه.

- آدم مهربون چه طوریه و چه کار می‌کنه؟

حانیه: مامانشونو نمی‌زنن.

مهتا: مثلاً مادر من اون موقع اسراف کرده بود، گفتم: مامان کیتی گفت، خیلی غذای توی دنیا نیست. یهو درختام غیبشون زد.

- چرا؟

به خاطر این که آدما اسراف کرده بودن».



«- خوب ارسلان گفتی باب اسفنجی کجا زندگی می‌کنه؟
تو دریا.

- تو، توی دریا رو دوست داری؟
آره.

- چرا دریا رو دوست داری؟
چون باب اسفنجی توش زندگی می‌کنه.

- توی دریا شنا هم می‌کنی؟
نه.

- چرا نه؟

چون هم مامانم می‌گه خطرناکه، هم این که دریا نباید کثیف بشه.

- آفرین، چرا دریا نباید کثیف بشه؟

چون باب اسفنجی و دوستاش و ماهیا می‌میرن.

- کی به تو یاد داده که نباید دریا رو کثیف کنی؟

تو کارتون باب اسفنجی دیدم.

- چی توی کارتون دیدی؟

لیوان انداختن تو آب، آب کثیف شد و ماهیا مردن و باب اسفنجی و دوستاش هم نمی‌تونستن نفس

بکشن. سنجاب به خاطر همین از اون ماسکا می‌زنه.

- سنجاب برای این از اون ماسکا نمی‌زنه، چون سنجابا نمی‌تونن زیر آب نفس بکشن؟
نه.

- پس به خاطر کثیف بودن آب، سنجاب از اون ماسک‌ها می‌زنه؟
آره.

- بعدش که آب تمیز شد، چرا ماسکش رو برنداشت؟

چون دیگه مریض شد.

- باب اسفنجی و دوستاش زنده موندن؟

آره.

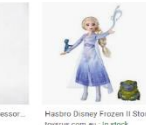
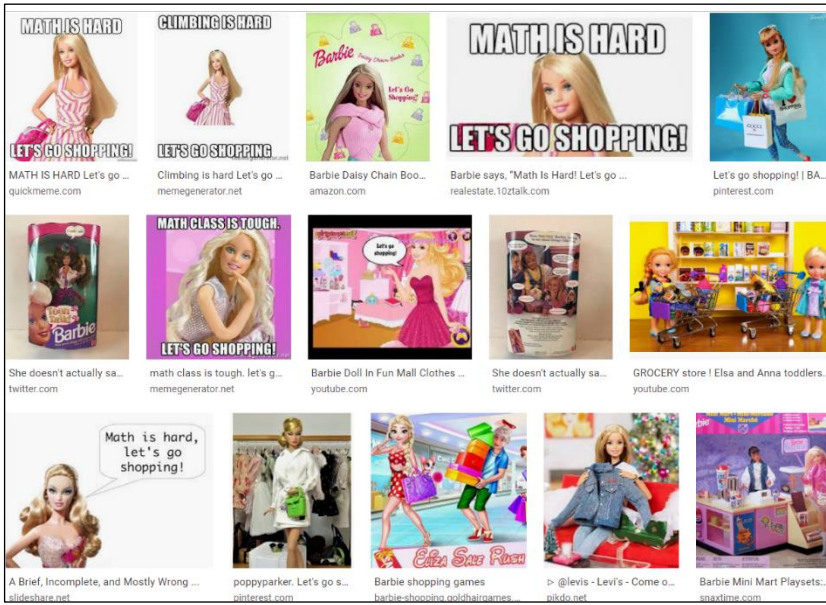
- چه جوری آب تمیز شد؟

باب اسفنجی به آدما گفت که لیوان نندازن، اونام گوش دادن و اومدن لیوانا رو جمع کردن». در زیر نمونه‌هایی از پویانمایی‌ها و بازی‌های مبتنی بر توجه و احترام به حفظ محیط زیست (با موضوع‌هایی نظیر ضرورت حفظ انرژی، انرژی‌های تجدیدپذیر، خطرات اصلاح ژنتیکی، حفظ خاک، آب و هوا از آلودگی و مانند آن‌ها) آمده‌اند.



البته لازم به یادآوری است که دستگاه تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری برای نهادینه‌سازی اهداف خود در اذهان کودکان، نوجوانان، جوانان و دیگر اقشار اجتماعی، دست به تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم گسترده‌ای می‌زند که تولید بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها، پویانمایی‌ها، کلیپ‌ها و فیلم‌ها و مانند آن‌ها، قسمتی از این تبلیغات هستند.

دستگاه تبلیغاتی نظام سرمایه‌داری در جریان تولید بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌هایی که برای کودکان خردسال تهیه کرده است، دامن زدن به مصرف‌گرایی کودکان و تشویق آنان به سمت یک زندگی تجملاتی و اشراف منشانه را در دستور کار خود قرار داده است و در تولیدهای مختلف خود دایم به تکرار موضوع‌های اخیر می‌پردازد تا به این ترتیب در نهایت بر کسب سود خود بیافزاید که در این قسمت متعرض بحث آن نشده‌ایم. تصاویر زیر بیانگر نمونه‌هایی از این دست بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها است:





بازی مزرعه قهرمانان یک بازی رقابتی است و کاربران می‌توانند در جریان بازی با یکدیگر دست به رقابت با هم زده و هر بازیکنی که موفق به از بین بردن محصولات گردآوری شده بیش‌تری شد، برنده بازی است.





در بازی مانیکور ناخن‌های پرنسس، ناخن‌های گربه وی نیز مانیکور می‌شود. به عبارت دیگر حیوان با بازداشته شدن از زندگی طبیعی خویش، اسیر ملعبه‌های آدمی قرار می‌گیرد:

۲-۵- ضعف والدگری الکترونیک

با سایه گستر شدن فناوری‌های ارتباطی جدید، طی چند دهه اخیر، در همین ارتباط مسأله والدگری الکترونیکی نیز مطرح شده است و از اولیا انتظار می‌رود، همسان با والدگری معمولی که در ارتباط با فرزندشان دارند، نسبت به کاربری وی از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته نیز عطف توجه داشته باشند و نظارت لازم را بر چگونگی کاربری فرزندشان از محصولات دیجیتالی داشته باشند.



روسلان^۱ و لوری^۲ (۲۰۱۶)، در گزارش پژوهشی خویش خاطرنشان می‌سازند، در بررسی که آنان در سطح ۳۱ نفر از والدین کودکان ۳-۵ ساله داشته‌اند، مشخص شده است که کودکان این افراد به طور متوسط روزانه ۱/۹۱ ساعت وقت خودشان را صرف بازی‌های غیر دیجیتالی، ۱/۷۱ ساعت از وقتشان را

1. Ruslan, S.
2. Lori, M. D.

مصروف بازی‌های دیجیتالی و تنها ۱/۲۵ ساعت از وقت خودشان را صرف انجام بازی‌های فیزیکی در فضای آزاد می‌کنند.

اطلاعات اخیر حکایت از تحولی دارد که در عصر حاضر در روند بازی کودکان رخ داده است و در جریان آن با کاسته شدن از بازی‌های فیزیکی کودکان در فضای آزاد، کاربری آنان از بازی‌های دیجیتالی فزونی گرفته و حتی میزان آن از بازی‌های فیزیکی کودکان در فضای آزاد نیز بیش‌تر گردیده است. رابرتز^۱ (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان این که «والدین کودکان سایبری باید چه کار بکنند»، تهیه کرده است، خاطرنشان می‌سازد، با وجود آن که کودکان در برخورد با فضای مجازی از برخی از فرصت‌های موجود در این فضا برخوردار می‌گردند، اما باید دانست که فضای اخیر تهدیدهایی نیز برای کودکان در بردارد و ضرورت دارد که اولیا برای محافظت فرزندان‌شان از تهدیدهایی که در فضای مجازی فرزندان آن‌ها را تهدید می‌کند، رأساً وارد صحنه شده، حفظ و حراست از کودکان‌شان را در فضای مجازی محقق سازند.

تحولات سریع و گسترده فناوری‌ها، ضمن طرح ضرورت والدگری الکترونیک، نظارت اولیا، اولیای مهدها و پیش دبستان‌ها و اولیای فرهنگی کودکان در سطح جامعه را در این جهت الزامی می‌سازد. بررسی نگرش اولیای کودکان پیش دبستان در ارتباط با کاربری فرزند آنان از محصولات دیجیتالی حکایت از سردرگمی نسبی آنان در این زمینه دارد. به این معنا که آنان هم‌زمان با توجه به برخی از ثمرات مثبت کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید برای فرزندشان، نگران اثرات سوء کژکاربری فرزندشان از فناوری‌های اخیر یا وابستگی و اعتیاد یافتن آنان به این فناوری‌ها هستند. به عنوان نمونه، بنجیسوی^۲ (۲۰۱۷)، در بررسی کیفی که در سطح ۱۰ نفر از مادران کودکان ۴ ساله داشت، به این نتیجه رسید که مادران هم‌زمان با این مسأله که تصور می‌کنند سروکار داشتن فرزند آنان با تبلت، به نوعی همخوان شدن فرزندشان با تحولات فناوری در سطح جامعه است، نسبت به وابسته شدن فرزندشان به تبلت (و فناوری‌ها)، احساس خطر می‌کردند.

پلوومن^۳ و مک‌پیک^۴ (۲۰۱۲)، در مقاله مشابهی خاطرنشان می‌سازند، اگر چه اولیای کودکان پیش دبستانی بر کاربری فرزندشان از فناوری‌ها تأکید می‌ورزند، اما نسبت به نوع کاربری و نحوه استفاده-شان از رسانه‌های دیجیتالی بی‌توجهی زیادی از خودشان نشان می‌دهند. این پژوهش‌گران در گزارش تحقیق خود می‌نویسند:

بیش‌تر اولیا بر کاربری فرزندشان از رسانه‌های دیجیتالی اصرار می‌ورزند. بررسی‌های انجام شده گروه پژوهش در سطح خانواده کودکان نسل دهه ۹۰، حکایت از آن دارد که آنان در حالی که آشنا

-
1. Roberts, K. J.
 2. Bengisoy, A.
 3. Plowman, L.
 4. Mc Pake, J.

شدن فرزندشان با فناوری‌های ارتباطی جدید را یکی از دغدغه‌های خویش می‌دانند و می‌کوشند تا در این جهت برای فرزندشان امکانات لازم را فراهم آورند، اما هم‌زمان با این نگرانی‌ها، آنان حساسیت لازم را از خود نسبت به نوع و میزان کاربری فرزندشان از فناوری‌های ارتباطی جدید و همین‌طور محتوای مورد استفاده فرزند را مورد توجه قرار نمی‌دهند و به سادگی از کنار آن می‌گذرند.

برخی از مطالعات دیگر حکایت از آن دارند که اولیا، به دلیل برخورداری از دیدی سنتی در ارتباط با فرزند خردسالشان، وی را فردی بی‌سواد می‌دانند که نمی‌تواند بهره‌چندانی از اطلاعات اطراف و اکناف خویش به دست آورد. پالایولوگو^۱ (۲۰۱۴) در مقاله پژوهشی خویش در همین زمینه می‌نویسد:

والدین در برخورد با کودکان پیش دبستانی خویش غالباً از دیدی نادرست و کلیشه‌ای برخوردارند، به این معنا که آنان به صرف آن که کودکشان خواندن و نوشتن را نیاموخته است، وی را کسی می‌دانند که نمی‌تواند به میزان زیادی بیاموزد، در حالی که بررسی‌های انجام شده پژوهش‌گر روی کودکان ۵ ساله، حکایت از کاربری جدی و سنگین آنان از رسانه‌های دیجیتال دارد که این امر خود متضمن یادگیری‌های گسترده‌ای برای کودکان خردسال هست.

گورنسی و لوین (۲۰۱۶)، از خطای مشابهی در سطح اولیا یاد کرده، خاطر نشان می‌سازند، اولیا غالباً فریب برنامه‌هایی را می‌خورند که داعیه پوشش دادن به نیاز کودکان پیش دبستانی آن‌ها را دارند، حال آن که بین نیازهای کودکان ۳ ساله و ۶ ساله، تفاوت‌های زیادی وجود دارد و این امر ضرورت عطف توجه بیش‌تر اولیا در انتخاب بازی‌های دیجیتالی برای فرزندشان را مورد تأکید قرار می‌دهد.

آنچه از آن یاد شد، ضرورت والدگری الکترونیک را بیش از پیش آشکار می‌سازد. در والدگری اخیر اولیا، اولیای مهد کودک‌ها و پیش دبستانی‌ها و اولیای فرهنگی جامعه باید در کنار یکدیگر تلاش کنند تا با بسترسازی‌های لازم، کاربری فرزندان از فناوری‌های دیجیتالی را به سمت و سوی یک کاربری مثبت و ارزشمند سوق دهند.

برای تحقق والدگری الکترونیک ضرورت دارد که در درجه نخست در سطح جامعه بسترسازی فرهنگی لازم جهت کاربری بهینه از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته صورت پذیرد و مسوولان فرهنگی جامعه با عنایت به فرصت و تهدید بودن فضای مجازی، سعی کنند با بسترسازی فرهنگی لازم، از میزان تهدید فناوری‌های ارتباطی جدید و فضای مجازی کاسته، بر میزان فرصت‌های آن بیفزایند.

اولیای فرهنگی اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان در تلاش برای افزایش فرصت‌های فضای مجازی و کاهش تهدیدهای آن، با پیش گرفتن اقداماتی مانند: ریختن ادبیات فاخر در فضای مجازی، تهیه وبسایت‌های مناسب، درجه‌بندی بازی‌ها، تهیه وسایل کمک آموزشی، تهیه ابزارهای کنترل اولیا و نظایر آن، ضمن دادن شناخت لازم به اولیا در مورد فراز و فرودهای رسانه‌های دیجیتال و فضای مجازی، امکان نظارت و کنترل آنان در مورد کاربری بهینه فرزندشان از فضای مجازی را فراهم آورند.

اما به دلیل آن که در ایران، نگاه‌های فرهنگی موجود، در غالب موارد همسو با تجربه بشری «افزایش فرصت‌ها و کاهش تهدیدهای فضای مجازی» نبوده است، این فضا به دلیل آسیب‌های احتمالی‌اش نفی می‌گردد. بنابراین خطامشی اخیر با فرصت‌سوزی، فرصت‌بسترسازی فرهنگی مناسب را از جامعه می‌گیرد. در شرایط پیش‌گفته، برخی از اولیا، با احساس مسوولیت در برابر فرزندشان، شخصاً بار کاستی‌های اجتماعی را تحمل کرده، می‌کوشند تا با بسترسازی مناسب در این جهت، فرزندشان را از آسیب دیدگی در جریان کاربری از رسانه‌های دیجیتال مصون دارند.

گروه دیگری از اولیا، بدون توجه به مسوولیت والدگری الکترونیک خویش و بدون عنایت به فراز و فرودهای رسانه‌های دیجیتال و جهان مجازی، با بی‌تفاوتی نسبت به کاربری فرزندشان از بازی‌های دیجیتال و فضای مجازی از کنار این مسأله مهم عبور می‌کنند.

برخی از اولیا را می‌توان اولیای ناهماهنگ نامید. این دست از اولیا به دلیل اختلاف دید در مورد کاربری یا عدم کاربری و میزان کاربری احتمالی فرزندشان از رسانه‌های دیجیتال و فضای مجازی، با یکدیگر اختلاف نظر دارند و تلاشی در جهت رفع اصولی و عقلانی اختلاف نظرشان نمی‌کنند و کودک آنان در میان دیدهای مبتنی بر نفی و اثبات اولیا، به کاربری خویش از فناوری‌های ارتباطی جدید ادامه داده، تحت تأثیر القائات آن‌ها قرار می‌گیرند.

سرانجام گروهی از اولیای ناشایست هستند که به دلیل عدم کفایت اخلاقی، نه تنها واجد شرایط کمک به کودکشان در مواجهه با فضای مجازی نیستند، بلکه به دلیل رفتارهای سوء و کژکاربری احتمالی که شخصاً از فضای مجازی دارند، در عمل موجب کاربری نامناسب فرزندشان از رسانه‌های جدید و فضای مجازی می‌گردند.

در ادامه به اجمال چهار شق از والدگری الکترونیکی اولیای مسوول، اولیای غافل، اولیای ناهماهنگ و اولیای مسأله‌دار پی گرفته خواهد شد.

۲-۵-۱- اولیای مسوول در والدگری الکترونیک

در اوضاع و احوالی که از آن یاد شد، معدودی از خانواده‌ها کوشیده‌اند کم کاری، کوتاهی و تعلل مسوولان فرهنگی جامعه، رسانه‌های داخلی و آموزش و پرورش در ارتباط با فضای مجازی را شخصاً با فشار وارد آوردن به خودشان مرتفع کنند.



اولیای اخیر در درجه نخست اهمیت با تغذیه عاطفی کافی و وافی فرزندشان، روابط دوستانه عمیقی با وی برقرار کرده، سبب می‌شوند وی اولیایش را به مثابه بهترین دوست، پشتیبان و یاور خود دیده، در صورت بروز هر مسأله‌ای، بلافاصله آنان را در جریان قرار داده، به آنان مراجعه کند. پر کردن اوقات فراغت فرزند به شکل بهینه در جهان واقع، امر دیگری است که سبب می‌شود خود به خود فرصت فرزند محدود شده، کم‌تر با فناوری‌های ارتباطی پیشرفته سروکار داشته باشد. گاهی اولیای مسوول کاربری فرزند را ممکن است محدود به نیم یا یک ساعت کاربری در روز یا دو سه ساعت کاربری در آخر هفته کنند. اولیای اخیر در عین حال با اطلاع‌رسانی لازم در مورد خطرات موجود در فضای مجازی، می‌کوشند تا اولاً فرزند آنان به سادگی وارد فضای مجازی نشده و یا در صورت ورود به این فضا، تنها و تنها با اطرافیان و آشنایان مرتبط باشد. منطقی (۱۳۹۴) گزارش می‌دهد، برخی از اولیای دانش‌آموزان دبستانی با ورود در گروه تلگرامی فرزندشان، اولیای دیگر را نیز ترغیب کرده‌اند تا آنان نیز با ورود به گروه فرزندانشان، در عمل ضمن ارضای عطش کاربری فرزندشان از فضای مجازی، مانع از ارتباط او با افراد غریبه‌ای که ممکن است در صدد سوءاستفاده از فرزندشان برآیند، شوند.

منطقی (۱۳۹۴)، در نمونه دیگری گزارش می‌دهد:

«همان‌گونه که در نمونه مهتاب ملاحظه می‌شود، با وجود آن که اولیای مهتاب با کاربری وی از شبکه‌های اجتماعی موبایل بنیان مخالف هستند، خواهر بزرگ‌تر مهتاب که ازدواج کرده است، به شکلی هوشمندانه با شرط این که مهتاب تنها با وی، شوهرش و خاله‌اش مرتبط باشد، او را در یکی از شبکه‌های اجتماعی وارد ساخته است و با وی قرار و مدار گذشته است که حق افزودن دیگران را به لیست مخاطبان خود در شبکه اجتماعی مورد نظر ندارد، زیرا آنان ممکن است محتوای نامناسبی برای وی ارسال کنند».

استفاده کنترل شده مهتاب از شبکه‌های اجتماعی ضمن آشناسازی وی با فرصت‌های فضای مجازی، نه تنها به کنجکاوی و تشنگی کاربری وی (به عنوان یک کودک) از فضای مجازی پاسخ مثبتی داده، آرامش و اطمینان خاطر را در وجود وی رقم خواهد زد، بلکه می‌تواند سرآغازی برای آموزش کاربری مثبت و بهینه او از فضای مجازی باشد.

اولیای دیگری در جهت نظم و نسق بخشیدن به کاربری فرزندشان از فناوری‌های ارتباطی جدید، اولاً قوانینی را برای کاربری فرزند از فناوری‌ها وضع کرده و به اطلاع او می‌رسانند و ثانیاً در صورت تخطی فرزند از این قوانین، جریمه‌های در نظر گرفته شده را در مورد فرزند اعمال می‌کنند و ثالثاً نظارت مستمر خود را در مورد چگونگی کاربری فرزند از فناوری‌ها و همین‌طور مبادلات احتمالی او با دوستان و همسالانش را در این زمینه اعمال می‌کنند. اما متأسفانه خانواده‌های این چینی در سطح جامعه خیلی اندک هستند.



در بررسی میدانی انجام شده روی کودکان پیش دبستانی، مشخص می‌شود، اولیای مسوول در امر والدگری الکترونیک ضمن بسترسازی فرهنگی برای کاربری بهینه علمی- خلاق- عقیدتی فرزندشان از رسانه‌های دیجیتال و فضای مجازی، می‌کوشند تا با پاسخ به عطش فرزندشان در ارتباط با فناوری‌های ارتباطی جدید و فضای مجازی، عطش (کاذب) آنان را که در اثر موج ایجاد شده در جامعه پدید آمده است، خنثی سازند. مضاف بر این نظارت دقیق بر کاربری فرزند از رسانه‌های دیجیتال و اعمال کنترل دقیق در محیط زندگی کودک، آثار سوء فناوری‌های جدید را به حداقل ممکن تقلیل دهند.

بهداد ۶ ساله، در مصاحبه خودش، گزارش از انبوهی از کاربری‌های علمی- خلاق از تلفن همراه (خواهرش) می‌دهد. پژوهش‌گر در حاشیه مصاحبه بهداد می‌نویسد:

«خانواده بهداد در غیاب بسترسازی فرهنگی لازم جهت کاربری مناسب از فناوری‌های ارتباطی جدید توسط نهادهای فرهنگی و آموزشی (پیش دبستان و دبستان) جامعه، رأساً کوشیده‌اند خلاءهای محیطی موجود را پر کنند و ضمن آشناسازی فرزندشان با کاربردهای تلفن همراه، او را به سمت و سوی استفاده از منابع علمی که از طریق گوشی دسترسی به آن‌ها میسر می‌شود، سوق دهند.

بهداد در مصاحبه خودش بیان می‌داد که اولاً اولیا برای وی تبلت یا گوشی تهیه نکرده‌اند، و وی را توجیه کرده‌اند، کودکانی که از وسایل اخیر در حد گسترده سود می‌برند، دچار برخی از آسیب‌های زیستی می‌گردند، اما در عین حال برای آن که بهداد در این میان احساس حرمان و خسران نکند، با کمک خواهر بزرگ‌تر او، روزانه نیم ساعت گوشی وی را در اختیار بهداد قرار می‌دهند تا با آن به بازی پردازد. مضاف بر این، گاهی بهداد در کنار مادر نشسته و با نظارت وی با گوشی او، با خواهرش بهشته چت می‌کند.

خانواده بهداد در کنار اقدامات اخیر، ماهواره خانه را نیز جمع کرده‌اند تا ماهواره به فرزندانشان آسیبی نرزد. به همین ترتیب اولیای بهداد در اقدامی هوشمندانه، به وی اعلان داشته‌اند که اگر وی استفاده علمی از گوشی داشته باشد، وقت اخیر جزو نیم ساعت کاربری مجاز وی از گوشی محسوب نخواهد شد، به همین دلیل بهداد با کمک و تشویق خانواده، روی نقشه‌های تلفن همراه تمرکز یافته است و با توجه به مسافرت‌های داخلی و خارجی که با خانواده‌اش داشته است، در صدد کسب اطلاعات تکمیلی و بیش‌تر از مناطق اخیر برآمده است.

علاوه بر تمرکز بهداد روی نقشه مناطق جغرافیایی مختلف، بهداد در مصاحبه خویش بیان می‌دارد او (در حالی که وارد دبستان نشده است) با جمع اعداد، در گوشی در این اندیشه است که جمع اعداد از چه منطقی برخوردار است. نکته اخیر در بردارنده عصاره آموزش فعالی است که پیاژه از آن یاد کرده است.»

مادر سلنای ۳ ساله، در مصاحبه خود بیان می‌دارد، او برای سلنا قصه‌های خوبی فراهم کرده و روی گوشی خود ریخته است تا در مواقع لازم، آن را در اختیار دخترش قرار دهد. مادر ملیکای ۶ ساله نیز بیان می‌دارد، وی برای آن که به دخترش نشان دهد فناوری‌ها می‌توانند در جهت تعمیق اعتقادی افراد قرار گیرند، با دخترش از روی تبلت قرآن می‌خوانند. سروش ۶ ساله نیز در مصاحبه خود بیان می‌دارد، پدرش برای وی قواعد معینی برای کاربری از شبکه اجتماعی تعریف کرده است و مثلاً او تصاویر تهیه شده از اعضای خانواده را فقط و فقط برای خاله‌اش می‌فرستد. فاطمه ۶ ساله هم اظهار می‌دارد: «مامانم به برنامه توی تبلتم گذاشته و چیزهای جالب اینترنت رو برام می‌فرسته و من می‌رم توی تبلت تا ببینم مامانم چی برام فرستاده».



سرانجام مربی مهد کیانای ۶ ساله، در مورد رفتار متین کیانا و عدم علاقه وی به تبلت، بیان می‌دارد، کیانا به دلیل آن که روزانه قسمتی از وقتش را نزد مادر بزرگش به سر می‌برد و وی با بازی‌های سنتی او را سرگرم می‌کند، دیگر کیانا نیاز چندانی به بازی با تبلت در خود نمی‌بیند.

ارضای عطش کودک نسبت به رسانه‌های جدید و فضای مجازی، اقدام دیگری است که اولیای مسوول در امر والدگری الکترونیک، به آن مبادرت ورزیده‌اند. مادر سوگند ۴ ساله، در مصاحبه‌اش بیان می‌دارد، او و همسرش به سوگند تبلت نیم سوزی داده‌اند که گاهی کار کرده و گاهی کار نمی‌کند. مادر کیان ۶ ساله نیز بیان می‌دارد، وی برای آن که دخترش چند تماس با اطرافیان داشته باشد. شارژ محدودی برای او تهیه می‌کند که زود هم تمام می‌شود.

یاس ۵ ساله هم در مصاحبه خودش اظهار می‌دارد، او با مادرش وارد شبکه اینستاگرام می‌شوند و تصاویر اطرافیان‌شان را در آن می‌بینند.

امیرعباس ۶ ساله نیز گزارش می‌دهد که او از طریق شبکه اجتماعی تلگرام مادرش، با دوستانش تماس برقرار می‌کند وی در قسمتی از مصاحبه‌اش بیان می‌دارد:

«- به اینترنت هم وصل می‌شی؟

آره.

- تلگرام می‌دونی چیه؟

تلگرام آره.

- کی تلگرام داره؟

مامانم داره. بعد تلگرام عکس توشه.

- چه عکس‌هایی؟

مثلاً ابوالفضل و اینا برای من موبایل دارن. تو تلگرامم عکس می‌فرستن.

- تو مگه تلگرام داری؟

نه تلگرام مامانم. تلگرام می‌گم رمزشو باز کنه.

بعضی وقتا می‌رم توش، دوستم مالکه، برام عکس می‌فرسته.

- چه عکس‌هایی برای تو می‌فرسته؟

مثلاً حیوون، آدم، آدمی که می‌ره تو دریا.

- پس فقط عکس‌هایی که برات می‌فرستن رو می‌بینی؟

آره خاله.

- تا حالا نشده چیزهای دیگه هم بری ببینی؟

نه، آخه مامانم بالا سرم می‌شینه».



نظارت دقیق بر کاربری فرزند از رسانه‌های دیجیتال، مورد دیگری است که اولیای مسوول در امر والدگری الکترونیک بدان مبادرت ورزیده‌اند. اظهارات پرنیای ۴/۵ ساله، ریحانه ۵ ساله و مادر آبتین ۵ ساله، مصادیقی در همین رابطه را مطرح می‌سازند:

«- چند تا بازی داری؟

یه عاللمه. یه کاری مامانم کرده، شب بود یه کاری کرد، همه بازی‌هام پاک شد. به جای اونا بازی‌ها

خوشگل، خوشگل می‌خرم.

- مگه بازی‌های قبلیت خوشگل، خوشگل نبود؟

اووووم اونا هم بود. اما خب پاک شد دیگه.

- مامانت چرا بازی‌هات رو پاک کرد؟
- پاک نکرد. یه کاری کرد که پاک شد. یعنی حواسش نبود، پاک شد. بعد به جای اونا یه بازیای خوشگل، خوشگل می‌خرم.
- از کجا این بازی‌ها رو می‌خری؟
- اینترنت روشن می‌کنم، می‌رم بازار دیگه.
- به مامانت گفتی که داری بازی‌های خوشگل، خوشگل دانلود می‌کنی؟
- اهوم. ولی شبا دانلود می‌کنم که با مامانم دانلود کنم که اون نکته‌هاشو بخونه، ببینه به درد سنم می‌خوره یا نه.»



- «- مامانت همه بازی‌هات رو می‌دونست و دوست داشت؟
- نه بعضیاشو می‌گفت پاک کن.
- چرا؟
- می‌گفت عکساش خوب نیستن.
- مگه عکس‌هاش چه طوری بودن؟
- خانما لباساشون کم بود.
- تو پاک کردی؟
- مامانم پاکش کرد.
- مثلاً بازی‌هات چی بودن؟
- اینستاگرام بود (اینستا را بازی می‌داند).»



- «- سلام خانم ببخشید که مزاحمتون شدم اجازه می‌دید چند تا سوال در زمینه کاربری فرزندان از فناوری‌های جدید داشته باشم؟
- سلام خواهش می‌کنم، بفرمایید.
- شما برای آبتین تبلت یا گوشی تهیه کردید؟
- نه.
- تو خونه با موبایل خودتون هم بازی نمی‌کنه؟
- چرا، بعضی اوقات خیلی کم.
- خودتون اجازه نمی‌دین یا خودش علاقه نداره؟
- نمی‌گذارم زیاد وابسته بشه به این وسایل، به خاطر همین بهش خیلی کم‌تر می‌دم.
- می‌دونید چه بازی یا کارهایی انجام می‌ده؟
- بله، نظارت دارم به سری بازی شمشیر و اینا.
- فقط بازی می‌کنه یا آهنگ هم گوش می‌ده؟
- نه، اهل آهنگ و اینا نیست.
- تو سایت هم می‌تونه بره؟
- نه، من حواسم هس، همیشه بهش می‌گم بیا بغل من بشین بازی کن».



اولیایی که خود را در امر والدگری الکترونیک مسوول می‌بینند، علاوه بر بسترسازی فرهنگی لازم، ارضای نسبی کودک و نظارت دقیق بر کاربری کودک از رسانه‌های دیجیتال، برخی از کنترل‌های لازم را نیز بر محیط اعمال می‌کنند تا احتمال آسیب‌زایی فضای مجازی را روی کودک خودشان کاهش دهند. نیمای ۶ ساله، در مصاحبه خود گزارش می‌دهد، اولیای وی بلافاصله وقتی احساس کردند کودکان از ماهواره الگوبرداری می‌کند، نسبت به جمع‌آوری و فروش وسایل آن اقدام کرده‌اند. اولیای نوید ۵ ساله و ایلایی ۴ ساله نیز گزارش از کنترل‌های مشابهی می‌دهند:

«- آقا نیما، ماهواره هم می‌بینی؟

ماهواره اصن آشغاله. اصن ماهواره نداریم.

- ماهواره خوب نیست؟

یه خونه دیگه داشتیم، اونجا نمی‌دونم چه فیلمی بود، اداشو در می‌ووردم. بعد مامانم به بابام گفت اینو دربیار دیگه.

- چرا مگه چه جوری بود اون فیلمه؟

نمی‌دونم چه جوری بود. می‌رفتم مثلاً اون جلو یه ملافه می‌انداختم، اداشو درمی‌آوردم. به بابام می‌گفتم یه بند ببند به سرم اداشو در می‌آوردم.

- مگه اون چه کار می‌کرد؟ ادای چی رو در می‌آوردی؟

مثلاً این جوری می‌اومد می‌رفت پایین، منم می‌رفتم پایین. می‌اومد بالا، منم می‌اومدم بالا.

- فیلمش چه جوری بود؟

راستش خوب یادم نیست. الان اسمش قشنگ یادم نیست.

- بعد مامان دوستش نداشت؟

چرا دوستش داشتن بابا و مامانم. بعد گفتن این اداشو درمی‌اره، انداختن دور، انداختن تو کمده، بعد فروختنش. بعد یه دونه از این دستگاها گرفتن.

- دستگاه دیجیتالی؟

آره. از اونا گرفتن.»

«- شما برای نوید گوشی یا تبلت تهیه کردین؟

نه، هنوز خیلی زوده.

- نوید پیش دوستاش می‌ره و می‌بینه اون‌ها تبلت یا گوشی دارند، به شما اعتراضی نمی‌کنه؟

من سعی می‌کنم زیاد جلوش کسی بازی نکنه تا اونجا که می‌شه، مثلاً خونه خواهرم می‌رم از قبل می‌گم تبلت بچه‌ها را جمع کن.

- به نظرتون مناسب نیست که الان دستش باشه؟

بله، چون به جز بازی، دیدم بچه‌هایی که تبلت یا گوشی‌ها دارن، بهم فیلم یا چیزهای نامناسب

نشنون می‌دن. من هم خیلی کنترل می‌کنم.

- شما چه تدبیری برای پر کردن اوقات فراغت پسرتون کردید؟

هر روز تا جایی که بتونم، اون رو به پارک می‌ارم. و اگر توی خونه مشغول کار نباشم، حتماً باهاش بازی می‌کنم.

- خواهر نوید هم گوشی نداره؟

داره، ولی اونم کنترل شده هست، مضاف این که چون نوید خیلی ازش تأثیر می‌گیره، جدیداً دیگه

خیلی به اون هم حساس شدم.

- مثلاً چه تأثیری؟

- هرکاری خواهرش با گوشی می‌کرد، اینم می‌خواست انجام بده، مثلاً به بازی‌های دخترونه که خواهرش داره علاقه داره و همش کارهای دخترانه می‌کنه.»
«- به نظر شما تا الآن تبلت اثر مثبتی روی ایلیا گذاشته؟
اثر مثبت نداشته به نظرم.

- اثر منفی چه طور؟
اونم به نظرم برای ایلیا و اشکان تا الآن چیزی به جز این که ممکنه چشم‌هاشون توی آینده ضعیفه بشه، چیزی نبوده، اما در کل اگر که زیاد بازی کنن، مشکلاتی مثل رها و شاید بیش‌تر هم براشون پیش بیاد.

- اگر باز هم به یک سال گذشته برگردید، برای بچه‌ها دوباره تبلت می‌گیرید؟
اگه باز هم همین کنترل روشن وجود داشته باشه، آره، چرا که نه.
- راستی گفتین که بچه‌ها کارتون هم نگاه می‌کنن. فقط توی شبکه پویا نگاه می‌کنند؟
بله، گاهی اوقاتم شبکه ۲.
- ماهواره، چه طور؟

اصلاً من و همسرم وقتی که بچه‌ها باشن برنامه‌های ماهواره رو نگاه نمی‌کنیم و حتی کارتن ماهواره، هم به بچه‌ها اجازه نمی‌دیم که نگاه کنن. وقتی که بچه‌ها می‌رن می‌خوانن، ما اخبار یا یک سریال ماهواره‌ای نگاه می‌کنیم.

- چرا اجازه‌ی این که کارتون هم توی ماهواره، ببینن بهشون نمی‌دین؟
برای این که ممکنه توی کارتونها هم موارد مخالف فرهنگ ما وجود داشته باشه که به نظر من درست نیست بچه‌ها ببینن و یک مورد دیگه هم این که توی اون کارتونها، موارد جنگی تقریباً زیاد هست که به نظر من روی بچه‌ها تأثیر می‌گذاره.»



۲-۵-۲- اولیای غافل در امر والدگری الکترونیک

«- طاها تو فقط کارتون بن‌تن و بت‌من رو نگاه می‌کنی؟
نه یه کارتون هست که یه دختر و پسر هستن توش، قطار هم داره.
- خوب؟»

پسره دختره رو دوس داره.

- از کجا می‌دونی؟

عروسی کردن خب.

- خوب بعدش؟

با هم رفتن شمال.

- هر کی که عروسی می‌کنه، شمال می‌ره؟

آره.

- خوب مگه توی شمال چه کار می‌کنن؟

(با خنده) لخت می‌شن، جی‌جی‌هاشون در میاد، شورتشون رو هم در میارن.

- برای چی این کارها رو می‌کنن؟

چون خودشون رو بشورن.

- این کار خوبیه؟

نه، ولی توی شمال می‌شه این کار رو کرد.

- این کارتون رو توی تلویزیون نگاه کردی یا نه؟

نه، توی سی‌دی دیدمش.

- خوب اون وقت مامان بابات بهت نمی‌گن این‌ها رو نگاه نکن؟

نه» (مصاحبه با طاها، ۶ ساله).

«بررسی‌های اولیه میدانی دلالت بر آن دارد که اگر طیفی را در نظر بگیریم که یک قطب آن «ناآگاهی مطلق» و قطب دیگرش «آگاهی کامل» باشد (و بالطبع بین این دو، ارزش‌های «ناآگاهی نسبی» و «آگاهی نسبی» قرار داشته باشد)، توزیع آگاهی خانواده‌ها در زمینه آگاهی از فضای مجازی و تبعات آن، در درجه نخست روی ارزش «ناآگاهی مطلق»، حاوی بیشترین فراوانی بوده، در مرحله بعد ارزش «ناآگاهی نسبی»، دارای فراوانی بیشتری هست و در نهایت ارزش‌های «آگاهی نسبی» و «آگاهی کامل» مقادیر اندک و ناچیزی از فراوانی را به خویش اختصاص خواهند داد» (منطقی، ۱۳۹۵).



مسئله دیگری که خانواده‌های ناآشنا با فراز و فرودهای فناوری‌های ارتباطی پیشرفته را تهدید می‌کند، نشناختن ویژگی‌های تحولی فرزندشان است. اولیا اخیر تصور می‌کنند به فرض اگر خودشان در

سن بلوغ متوجه برخی از روابط موجود بین دو جنس شده‌اند، فرزند آنان نیز عیناً همین طور است، بنابراین نسبت به کاربری فرزندشان از فضای مجازی حساسیت زیادی از خود نشان نمی‌دهند، حال آن که اقتضای زمانی فرزندان با اقتضای دوران کودکی اولیا متفاوت بوده، فرزندان آن‌ها غالباً با هوش - تر از اولیای خود بوده (زیرا هوش آنان از پایه‌های محیطی غنی‌تری هوش برخوردار بوده است)، مضاف این که محیط فرزندان توأم با اطلاعات بیش‌تر و تحریک‌کننده‌تر می‌باشد. منطقی (۱۳۹۴)، در نمونه‌ای در این جهت گزارش می‌دهد:

«برخی از اولیا، بدون توجه به تحولات گسترده‌ای که جهان حاضر را در بر گرفته است، با یک‌سان تصور کردن شرایط فرزندشان با شرایط دوران کودکی خودشان، قیاس به نفس اشتباهی انجام می‌دهند. همان‌گونه که از مصاحبه آرتین ۷ ساله پیداست، آرتین از سویی به علت شاغل بودن پدر و مادرش و از سوی دیگر به دلیل تک فرزند بودن، به میزان زیادی در خانه تنها است.

پدر و مادر آرتین مانند بسیاری از پدر و مادرهای مشابه، برای کاهش احساس گناه خویش و رفع تنهایی فرزند و شاید تفاخرجویی در برابر دیگران، با خرید یک گوشی پیشرفته، امکانات بالقوه گسترده‌ای را در اختیار فرزندشان قرار داده‌اند. اما هیچ اطلاع‌رسانی لازمی در این رابطه برای او نداشته‌اند.

آرتین در مصاحبه خودش خاطرنشان می‌سازد که وقتی با پدر و مادرش پای ماهواره مشغول دیدن فیلم هستند و پدر با رسیدن صحنه‌های نامناسب، در صدد عوض کردن کانال ماهواره برمی‌آید، مادر با این استدلال که آرتین هنوز این چیزها را نمی‌فهمد و ما نباید بچه را حساس کنیم، مانع تغییر کانال می‌شود، در حالی که استدلال اخیر که نشأت گرفته از قیاس به نفس اولیا است، استدلال نادرستی است. به این معنا که شاید واقعاً پدر و مادر حتی تا آستانه بلوغ جنسی خودشان، واقعاً از بسیاری از مسایل روابط دو جنس بی‌اطلاع بوده‌اند، اما نسل فرزندان آن‌ها چنین نیستند.

آرتین (که از منظر اولیایش، متوجه چیزی نیست)، گزارش می‌دهد، وقتی پدرش با شبکه‌های اجتماعی کار می‌کند، او یواشکی متوجه وی است و از همین طریق کار با شبکه‌ها و رمزگذاری و کشف رمز گوشی پدر را فرا گرفته است. در ادامه آرتین با کشف رمز گوشی پدر، پنهانی گوشی وی را برداشته، وارد آن می‌گردد. آرتین گزارش می‌دهد که او شخصاً برخی از شبکه‌های اجتماعی را روی گوشی خودش ریخته است و حتی از طریق گوشی خودش، دست به گذاشتن تصویر برهنه در شبکه اجتماعی زده است. آرتین در ادامه گزارش می‌دهد، او پس از آن که با افراد دیگر از طریق گوشی خودش چت می‌کند، با پاک کردن رد پای چت انجام شده، در عمل اولیا را دور زده، آنان را از این فعالیت خودش بی‌خبر نگاه می‌دارد.

اولیای آرتین چنان غرق زندگی روزمره و کار خویش هستند که حتی با تغییرات رفتاری فرزندشان، متوجه اثرپذیری عمیق او از محیط اطرافش (مانند تبدیل مدل موی فرزندشان به مدل موهای بازیگران سریال‌های ماهواره‌ای) نشده‌اند.»



برخی از اولیای غافل در امر والدگری الکترونیک، فرزند خود را در فضای مجازی رها کرده‌اند و نظارتی بر رفتار آنان ندارند. خانواده‌های دیگری هم هستند که بدون توجه به اقتضائات تحولی کودک، به وی مجوز کاربری از فناوری‌های جدید را می‌دهند. گروه دیگری از اولیا، بدون توجه به نوع بازی دیجیتال کودک، تنها به فرزندشان تأکید می‌کنند که وی از انجام بازی‌های پولی استنکاف ورزد. گروه دیگری از اولیا، رفتارهای متعارضی از خود را به معرض دید می‌نهند و مثلاً در حالی که خودشان غرق فضای مجازی هستند، از کودکان می‌خواهند که حداقل کاربری از فضای مجازی را داشته باشند. به همین ترتیب برخی از اولیای غافل در امر والدگری الکترونیک فرزندان، با اظهارات و رفتارهای نسنجیده خویش، کودک را تحریک به ورود در فضای مجازی می‌کنند و سرانجام گروه دیگری از اولیا غافل، از رسانه‌های دیجیتال به مثابه ابزاری برای معامله با فرزندشان سود می‌برند.

مصاحبه درج شده با مادر ثمین و ثنا دو قلوهای ۴ ساله، نمونه بارزی در جهت به نمایش کشیدن رفتارهای اولیای غافلی است که فرزند خود را در فضای مجازی رها ساخته‌اند. مادر ثنا و ثمین در قسمتی از مصاحبه خویش بیان داشته است که فرزندان وی با فیلترشکن به کلیپ‌های یوتیوب دسترسی دارند:

«بچه‌ها از تبلت خودشون چه استفاده‌هایی می‌کنند؟

بازی می‌کنن و فیلم می‌بینن.

شما براشون می‌ریزین؟

نه. بازی‌ها رو وقتی خریدیم، مغازه‌دار براشون ریخت. فیلم هم

خودشون تو یوتیوب می‌بینن.

ثنا و ثمین چه جور بازی‌هایی می‌کنند؟

همه چیز روی تبلت‌شون هست دیگه. هر کدوم رو بخوان.

گفتید بچه‌ها توی یوتیوب فیلم می‌بینند، یعنی اینترنت دارن؟

بله. به وای‌فای وصلن.

بچه‌ها محدودیت زمانی خاصی برای استفاده از تبلت دارن؟

نه. همیشه دست شونه».



مادران آرمین و نازنین ۶ ساله هم در مصاحبه‌های خویش بر غفلت خویش از تربیت الکترونیکی فرزندشان صحه می‌گذارند:

«چه ارزش‌هایی در رفتارهای الگو بوده که در رفتار فرزند شما دیده شده؟»

خجالت آورده، ولی واقعاً من به کارتون دقت نکردم، جوابی ندارم.»

«دختر شما چه قدر در انتخاب برنامه کارتونی خودش حق انتخاب داره؟»

تمام حق با اون هست.

– چه کسی کارتون را برای دخترتان انتخاب می‌کند؟

خود نازنین.»



به شکل مشابهی یکی از مریبان مهد گزارش می‌داد، آنان غالباً با فرزندان خانواده‌هایی که اولیای آن به لحاظ تحصیلی مدارج بالایی را طی کرده‌اند، مشکلات جدی تربیتی دارند، زیرا اولیای مغرور این فرزندان، هر امری را برای تجربه کودکشان، برای وی آزاد دانسته، به وی القا کرده‌اند که در آینده، شایستگی احراز مقام ریاست جمهوری کشور را نیز دارد!

اولیایی که نسبت به مقوله تربیت کودکشان بی‌توجه هستند، بعضاً ممکن است بدون هیچ حساسیتی به کودکشان اجازه دهند که همپای آن‌ها، سریال‌های نامناسب یا مسابقات پرخشونت کشتی کج و نظایر آن‌ها را ببینند. یلدای ۵ ساله، از مادرش یاد می‌کند که با او به دیدن رقص و سریال‌های ماهواره‌ای اقدام می‌کنند. آریوی ۳ ساله، عرفانه و یاسمین ۶ ساله و آرمیتای ۶ ساله هم در مصاحبه‌های خود از پدرشان یاد می‌کنند که اجازه دیدن رفتارهای فوق‌خشن را در کنار خودش به آن‌ها می‌دهد:

«آریو می‌توننی بگی بازی کشتی کج رو کجا دیدی که دلت خواست داشته باشی؟»

توی ماهواره.

– می‌توننی اسم کانال ماهواره رو به من بگی؟

بلد نیستم.

– پس چه جوری تو ماهواره میاری و نگاه می‌کنی؟

بابام میاره.

- یعنی بابات کشتی کج رو میاره و نگاه می‌کنه؟
آره.

- بعدش تو هم کنار بابات می‌شینی و کشتی کج نگاه می‌کنی؟
آره.

- بابات نمی‌گه که نباید کشتی کج ببینی؟
نه.

- بابات می‌گذاره تو راحت بشینی و نگاه کنی، اصلاً بابات به تو چیزی می‌گه؟
نه.

- مامانت چی، می‌گذاره تو کشتی کج ببینی؟
آره.

- مامانت هم به تو چیزی نمی‌گه؟
نه.

- چه جور بازی کشتی کج رو دانلود کردی؟
این بازی رو هم مامانت برات گرفت؟
آره.

- مامانت این بازی رو از کجا گرفت؟
بازار.

- یعنی تو رفتی به مامانت گفتی که این بازی رو می‌خوای، مامانت هم برای تو گرفت؟
آره.

- مامانت این بازی رو از کجا گرفت؟
بازار.

- وقتی رفتی به مامانت گفتی کشتی کج رو می‌خوای، مامانت به تو چیزی نگفت؟
نه.»



«- یاسمین مامانت نیامد بهت بگه، فیلم زامبی رو نبین؟

یاسمین: نه. اصن روز پنجشنبه بود، مامانم رفته بود اداره. چون همیشه می‌ره اداره.

- اون زامبیه چه کار می‌کرد عرفانه؟

اون زامبیه... خون آشامم تو زامبیه بود. زامبیه اونم قوی بود دیگه. زامبیا دندوناشون تیزن دیگه. اول اون زامبیه یه دونه گاز زد اینجاش، اصن خون نیومد. دوباره رفت کامل شد، دوباره زد، دوباره کامل شد، دوباره زد، دوباره کامل شد. یه دفعه خون آشامه خوردش.

- خون آشامه زامبیه رو خورد؟

آرهههههه. همه‌ی زامبیا رو خوردن.

- بعد خون آشاما موندن؟

فقط خون آشاما موندن.

- بعد خون آشاما با آدم‌ها چه کار کردن؟

عرفانه: خون آشاما با آدم‌ها... .

یاسمین: خوردن.

عرفانه: نه. این قسمت پنجشه.

- سریال بود یعنی؟

عرفانه: آره. یادم که نمی‌مونه. دیگه نبود سریال رو بذارن که.

- این رو کجا می‌دید؟ تو تلوزیون می‌دید یا با سی‌دی می‌دید؟

تلوزیون.

- چه شبکه‌ای این رو می‌گذاشت؟

نمی‌دونم، بابایی می‌ذاره.

- یعنی با بابا می‌شینن این رو نگاه می‌کنی؟

آره.

- بعد بابات نمی‌گه این ترسناکه؟

نه، من ترسناک دوست دارم، ولی از ایناها بدم میاد.

یاسمین: من تو نمایش رفتم سینما کارتون وحشتناک. وایی دختر عمه‌ام گفت، وایی فرار کنید،

وای وای وای... من از خنده مردم.

- عرفانه وقتی این‌ها رو می‌دید، مامان هم پیشت بود یا فقط بابایی بود؟

بابایی با امیر.

- مامان چی؟

مامانی می‌ترسه.

- بعد به شما نمی‌گه، نگاه نکن؟

نه. من نگاه می‌کنم. یه وقت گفت نگاه نکن. همین طوری ولش کردم. بعد گفت این نمی‌ترسه که».



«- آرمیتا خانم، می‌تونی اسم بازی‌هایی رو که می‌کنی به من بگی؟
یواف‌سی^۱».

- می‌تونی به من بگی بازی یواف‌سی چه جوریه هست؟
یه آدم انتخاب می‌کنی، می‌ره تو مسابقه، اون آدمه رو می‌زنه.
- یعنی فقط دو تا آدم همدیگه رو می‌زنن؟
آره.

- فقط همین؟
آره اونیه که جلوتر بزنه با آدم قوی‌تر می‌افته.
- همین جوریه باید ادامه بدی و بازی کنی؟
آره.

- تا کی باید همین جوریه ادامه بدی؟
تا اول بشی.

- آرمیتا تو به بابات گفتی که این بازی رو برای تو بریزه؟
نه خودش داشت.

- خود بابات تو گوشیش این بازی رو داشت؟
آره.

- بابات هم این بازی رو بازی می‌کنه؟
آره.

- اول تو بازی کردی که بابات خوشش اومد و بازی کرد یا اول بابات بازی کرد، بعد تو خوشش اومد؟

اولش بابام بازی کرد.

۱. بازی UFC مخفف Ultimate fighting championship به معنای مبارزه قهرمانی نهایی است. این بازی جز ترویج هیجان و خشونت چیز دیگری ندارد. سازنده این بازی آمریکا بوده و در آمریکا دیدن برنامه‌های اخیر برای افراد زیر ۱۸ سال ممنوع است، زیرا در این برنامه‌ها مجروح شدن و خونریزی افراد به وضوح نشان داده می‌شود.

- آهان چه برنامه کودکی دیدی که باعث شد این خواب رو ببینی؟

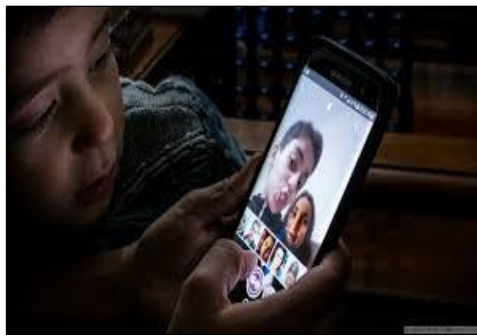
نه، بیش‌تر فیلم‌های وحشتناک و پدرونه و مردونه و اینا.

- مثل چی، چی رو دیدی که این جور شد؟

یه فیلم بود اسمش رو نمی‌دونم، ترسناکه، بعد یه آدمه خیلی خوبه خب بعد یه دارویی می‌خوره، تبدیل به یه هیولا می‌شه، بعد میاد همه‌ی آدم‌ها رو می‌خوره، بعد ژله‌ای هم می‌شه می‌افته تو یه چیز، بعد ژله‌ای می‌شه و میاد مثلاً آدم‌ها رو می‌خوره، مغازه‌ها رو می‌خوره، بعد یهویی می‌بینه از اون دور داره سیل میاد و داره همه آدم‌ها رو می‌بره، اون هیولا هم بود، ولی هیولائه هنوز زنده بود و نمی‌مرد.

- کجا این فیلم رو دیدی؟

بابام داشت می‌دید، منم دیدم».



برخی از اولیای غافل در والدگری الکترونیک، از فرزندشان تنها می‌خواهند که او در برخورد با رسانه‌های دیجیتال و فضای مجازی، از بازی‌های مجانی کاربری داشته باشد نه از بازی‌های پولی، سپهر و پرهام ۶ ساله، در همین زمینه در مصاحبه‌هایشان بیان می‌داشتند:

«همیشه من بازی جی‌تی‌ای رو می‌خوام خب، حیف که نمی‌شه، بابام نمی‌ذاره، پولی اینترنتی بریزم، همیشه هم که می‌ریزم، خب دعوام می‌کنه».

«امروز مامانم می‌خواد بیاد اینجا، می‌خوام گوشیشو ازش بگیرم بازی‌شو بهت نشون بدم.

- ممنون، شاید منم خوشم اومد و بازی‌هاش رو گرفتم.

من اسماشو نمی‌دونم، بازی‌شو فقط بدم... مثل بن‌تن.

- فقط بن‌تن رو می‌دونی؟

فقط بن‌تنو ندارم، بتمن، سوپرمن، بتمنش از در و دیوار می‌ره بالا، اینترنتیه... اگه مامانم بذاره، می‌گه بازی‌های اینترنتی نکن.

- چرا؟

چون پول واسش میاد، بازی‌های پولی رو من بیش‌تر می‌ریزم، اگه پاک نکرده باشه، خیلی خوبه». همان‌گونه که هلنای ۵/۵ ساله گزارش می‌دهد، عمده‌ترین دغدغه مادر وی نیز تمام نشدن شارژ گوشی خودش است که هلنا با آن بازی می‌کند، نه کاربری هلنا از بازی‌های زامبی (مرده متحرک) که

سرشار از مضامین ترسناک و فوق‌خسونت بار هستند و به شدت بهداشت روانی کودکان، نوجوانان، جوانان و سایرین را تهدید می‌کنند:

«- با گوشی مامان و بابات هم بازی می‌کنی؟
آره.

- چی بازی؟

مامانم نمی‌ذاره تو گوشیش بازی بریزم، من فقط تو گوشی مامانم زامبی بازی می‌کنم.

- چرا نمی‌گذاره؟

می‌گه شارژشو تموم می‌کنی.

- فقط به خاطر همین؟

آره.

- زامبی خطرناک نیست؟

نه.»



بعضی از اولیای غافل در امر والدگری الکترونیک، با به نمایش نهادن رفتارهای متعارض در خودشان، در عمل بیانات خود را نفی می‌کنند. هادی ۶ ساله بیان می‌دارد، مادر او در حالی که حتی تا آخرین لحظه، چشمش به گوشی تلفن همراه خودش هست، از فرزندش می‌خواهد که او تنها نیم ساعت در شبانه روز حق دارد تا با تبلت یا گوشی به بازی بپردازد:

«- بابا و مامانم با گوشیاشون کار می‌کنند؟

آره، با تلگرام کار می‌کنن.

- به نظرت تلگرام چیز خوبیه؟

نه، دیگه چشمم رو زیاد خسته می‌کنه، زیاد کار کنی، من که می‌بینم اونا این همه کار می‌کنن، اصلاً می‌ترسم اون قد نگاه می‌کنن.

- می‌ترسی چشم‌هاشون ضعیف بشه؟

آره، یه سره دارن تایپ می‌کنن، مثلاً الان که داشتیم می‌اومدیم، مامانم داشت لباساشو می‌پوشید،

همین جوری چشماش به گوشیش بود.

به مامانم می‌گم مثلاً... برام یه دونه اینترنت بخره.

اگه چیز بد داشته باشه، مامانم می‌گه چشم‌هاتو بگیر.

- اونجاها که چشم‌هات رو می‌گیری، می‌دونی برای چیه؟

اون جاهایی که همو بوس می‌کنن».

گروه دیگری از اولیایی که از وظیفه والدگری الکترونیک خود بازمانده و با غفلت از آن گذشته‌اند، در برخورد با فناوری‌های جدید، وارد معامله با فرزندشان شده، از فناوری‌های اخیر به مثابه اهرم فشار برای وادار کردن فرزند به انجام کارهای مطلوب طبع خودشان سود می‌برند. اظهارات دُرسا ۶ ساله و مهتاب ۵ ساله، به نمایش همین معنا پرداخته‌اند:

«- فکر کن تو داری بازی می‌کنی، بعد بابا و مامانم بیان گوشه‌ی رو از تو بگیرن، تو چه کار می‌

کنی؟

من می‌گم، مامان نیم ساعت دیگه از دستم بگیر.

- خوب اگه بگه نه درسا نمی‌شه، تو چی می‌گی؟

من می‌گم مامان به یه شرط بهت می‌دم. به شرطی که می‌خوابم، عصر که بیدار شدم، بهم بدیا، می‌گه باشه.

- پس شرط می‌گذاری واسه مامانم؟

آره».

«- خوب مهتاب خانم، تو موقعی که گوشه‌ی داری، بیش‌تر شلوغ کاری می‌کنی یا موقعی که گوشه‌ی نداری؟

گوشه‌ی ندارم.

- اصلاً تو دختر آرومی هستی یا دختر شلوغ کاری هستی؟

شلوغ (خنده).

- بعد گوشه‌ی بازی می‌کنی، شلوغ کاریت کم می‌شه؟

آره.

- وقتی گوشه‌ی نداری چی؟

شلوغ کاریم بیش‌تر می‌شه.

- خوب مامانم نمی‌گه بیا گوشه‌ی رو بگیر کم‌تر شلوغ کاری کن؟

چرا.

- چی بهت می‌گه، می‌شه یه کم توضیح بدی؟

می‌گه دخترم شلوغ نکن تا من بهت تبلت بدم یا کامپیوتر.

- بعد توی مهمونیا چی، وقتی می‌ری، نمی‌گی مامان گوشیت رو بده به من؟

نه، فقط به بابام می‌گم.

- بعد بابات چی می‌گه؟

بابام می‌گه بیا دخترم اذیت نکنیا».



همان‌گونه که از آن یاد شد، رفتارهای متعارض، تحریک‌کننده و سوداگرانه اولیا با کودک، بعضاً ممکن است به شکل عکس‌جواب داده، کودک را کنجکاو کند تا به همان رفتاری که از آن منع شده است، بپردازد. اظهارات مهرداد ۶ ساله، مؤید همین معنا است:

«دوستم می‌گفت می‌ره توی تلگرام مامانش، بعد از اونجا مثلاً می‌ره توی صفحه‌ی خاله‌اش و اینا.

- خوب چی توی گوشی مامانش دیده؟

هیچی، می‌گفت فقط آهنگ اینا توش بود.

- مگه دنبال چی می‌گرده؟

هیچی، آخه همش می‌گه می‌خوام ببینم چیه توش که هی مامانم می‌گه، تو دست نزن برای تو بده یا این که می‌گه برای سن تو مناسب نیست».

سرانجام برخی از اولیای غافل هستند که به دلیل برخوردهای غیرعقلانی و شدیدی که در مواجهه با خطاهای کودکان دارند، در عمل راه را برای کودکانی که با مضامین نامناسب و تهدیدکننده در فضای مجازی مواجه شده‌اند، بسته‌اند و کودکان این اولیا، از ترس برخورد بد و شدید اولیایشان ترجیح می‌دهند که ناراحتی تهدید شدن در فضای مجازی را تحمل کرده، اما سخنی در این باب نزد اولیا مطرح نکنند.

۲-۵-۳- اولیای ناهماهنگ در امر والدگری الکترونیک

برخی از کودکان مصاحبه شده در جریان مصاحبه خود، دست به ترسیم نسبی روابط خانوادگی خود زده و به این طریق از ناهماهنگی که بین اولیا در جریان کاربری آن‌ها از فناوری‌های ارتباطی جدید یا بازی‌های دیجیتالی و فضای مجازی دارد، پرده برداشته‌اند.

اختلافات اخیر که غالباً پدر در آن موافق کاربری بی‌حد و حصر فرزند از فناوری‌ها بوده و مادر موافق آن نیست، در بسیاری از موارد نیز حل نشده باقی مانده، بر عمق اختلاف‌های احتمالی اولیا می‌افزاید.



آرمیتای ۶ ساله، در مصاحبه خود گزارش می‌دهد، سرکاربری او از فناوری‌ها، کار پدر و مادرش به دعوا کشیده شده است:

«- آرمیتا تو تبلت یا گوشی داری؟

نه.

- پس تا حالا با تبلت یا گوشی کار نکردی؟

چرا کار کردم.

- چه جوری تو که تبلت نداری؟

بابام هم گوشی داره، هم تبلت.

- بابات اجازه می‌ده یا خودت همین جوری برمی‌داری؟

نه، خودش اجازه می‌ده.

- چرا برای تو تبلت نگرفتن؟

چون مامانم می‌گه برای من زوده.

- ولی بابات اجازه می‌ده که تبلت داشته باشی؟

آره.

- چرا بابات اجازه می‌ده که تو تبلت داشته باشی؟

می‌گه بچه هستش دیگه، بذار بازی کنه و شاد باشه.

- اون وقت مامانم به بابات چی می‌گه؟

می‌گه تو سر این بچه وقت نمی‌ذاری و می‌خواهی از سر خودت، بچه رو باز کنی.

- بابات به مامانم چی می‌گفت؟

گفتش تو دیونه‌ای.

- آرمیتا جان می‌توننی به من بگی که بعد از این که بابات به مامانم این کلمه رو گفت چی شد؟

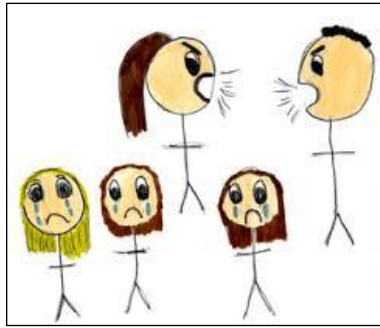
مامانم داد زد، بابام رفت بیرون.

- یعنی وقتی مامانم داد می‌زد، بابات از خونه رفت بیرون؟

آره.

- چرا بابات رفت بیرون؟

مامانم می‌گه ماها رو دوست نداره».



مادر امیرحسین هم در مصاحبه خودش خاطرنشان می‌سازد، با وجود آن که فرزندش در اثر کاربری از بازی‌های زامبی دچار ترس و بدخوابی شده است، با این همه پدر برای دور کردن او از خودش، با دادن گوشی به امیرحسین، در عمل او را از خود دور می‌سازد:

«امیرحسین می‌گفت وقتی بازی می‌کنه، خواب آن‌ها را می‌بیند و بیدار شده و دوباره می‌خوابد، این حرف درست هست؟

بله، امیرحسین در طول شب بارها بیدار می‌شه.

- سنخ خواب‌های امیرحسین چگونه هست؟

خواب‌های امیرحسین دقیقاً متأثر از ماشین بازی و بازی زامبی هست که پدرش در گوشی خودش داره.

- آن وقت شما به فکر چاره‌جویی برای این مسأله نیفتاده‌اید؟

پدرش همکاری لازم رو نداره. مثلاً وقتی امیرحسین گوشی می‌خواد، من ممکنه به اون ندم، ولی پدرش برای حوصله نداشتن و راحت کردن خودش، سریع در مقابل اون کوتاه میاد و امیرحسین از این نقطه ضعف به شدت استفاده می‌بره و با گفتن این که حوصله‌ام سر رفت، گوشی پدرش رو می‌گیره».

۲-۵-۴- غفلت اولیای مسأله‌دار در امر والدگری الکترونیک

«مربی مهرداد: من بارها شاهد بودم که اشکان در مهد با خودش ور می‌رود و خودش را به لبه میز و صندلی می‌مالد. من وقتی برای فهمیدن دلیل این کار با مادر اشکان به شکل غیرمستقیم حرف زدم، دیدم مادر او زن مطلقه‌ای هست و بیان می‌کند، من و پسر من شب‌ها کنار هم می‌خوابیم و دیگه من احساس نیاز به شوهر نمی‌کنم... بعد از این گفت‌وگو بود که من علت رفتارهای اشکان ۶ ساله را دریافتم».

برخی از اولیاء، بدون آن که شایستگی داشتن فرزند و تربیت آن را داشته باشند، فرزنددار شده‌اند و به دلیل مسایل و مشکلاتی که از آن برخوردارند، خود در آسیب دیدگی فرزندشان ذی‌سهم بوده، ایفای نقش می‌کنند.

اولیایی که بدون کم‌ترین ملاحظه تربیتی فرزند را به سمت کاربری از فضای مجازی سوق می‌دهند (و مثلاً برای پسرشان، بازی آرایشی دخترانه را نصب می‌کنند)، اولیایی که برای وقوف به راز و رمز یکدیگر، از کودکان می‌خواهند تا مثلاً جاسوسی یکی از آن دو را علیه دیگری داشته باشد (و به فرض از محتویات و مضامین گوشی پدر اطلاع یافته، آن را به مادر منتقل سازد) و یا اولیایی که کاربر ادبیات هرزه‌نگار بوده، تبلت یا تلفن همراهشان را با همان محتویات به دست فرزند می‌سپردند تا با آن بازی کند و سرانجام اولیایی که دنبال هوا و هوس خود بوده، برای راحت شدن از دست درسرهای احتمالی فرزند، او را به سمت کاربری بی‌حساب و کتاب از فناوری‌ها و فضای مجازی سوق می‌دهند، از جمله اولیای مسأله‌داری هستند که به دلیل درگیری‌ها و مشکلات شخصی خویش، شایستگی والدگری الکترونیک فرزندشان را ندارند.

امیرعلی ۶ ساله، در مصاحبه خویش از اقدام پدرش یاد می‌کند که برای بازی او، بازی‌های دخترانه را نصب کرده است.

یلدای ۵ ساله هم از مادرش که از او به مثابه یک جاسوس در محیط خانه سود می‌برد، چنین یاد کرده است:

«- از تلگرام بابات استفاده می‌کنی؟»

بابام نمی‌داره.

- چرا نمی‌گذاره؟

چیزای بدی داره.

- یعنی چی چیزهای بد؟

بابای من نمی‌داره تو تلگرامش نگاه کنم.

- چرا نمی‌گذاره؟

مامانم همیشه می‌گه، بگو بابا لطفاً بذار چیزای خنده‌دار. مامانم می‌گه برو ببین چیه تو گوشیش؟

- تو هم می‌ری ببینی؟

بعد بابامم می‌گه، برو اونور بازیتو بکن. بعد مامانم می‌گه، آه نقشه‌مون رو از دست دادیم.»



مادر بهار ۴ ساله در مصاحبه خود اظهار می‌دارد، دختر کوچک آن‌ها در جریان بازی با تلفن همراه پدرش، وارد قسمتی شده است که حاوی برخی از فیلم‌های هرزه‌نگار پدر بوده است و پس از این ماجرا، او دایم به تکرار همان رفتارها و اصواتی که در جریان فیلم‌های هرزه‌نگار دیده بود، می‌پردازد. مادر بهار اضافه می‌کند، با این همه پدر باز هم تأدیب نشده، مضامین هرزه‌نگار گوشی خودش را پاک نکرده است.

محمد حسین ۵ ساله، در مصاحبه خود بیان می‌دارد که او فرزند طلاق هست. محمد حسین اضافه می‌کند، او وقتی نزد پدرش می‌رود، پدر با وجود دیدن ارتباط او با دخترهای مهد، هیچ حرفی به او نمی‌زند، از سوی دیگر، وی که نزد مادرش زندگی می‌کند، از سوی مادر به فضای مجازی ارجاع داده می‌شود تا مادر با خیالی آسوده‌تر به مراد به دوست پسر خودش بپردازد.

«- وقتی دوستان چیزهای اشتباه بفرستن، به بابات نشون می‌دی؟
آره، حتی اونم می‌خنده یا وقتی با یه دختر هم صحبت می‌کنم، بابام نگاه می‌کنه، ولی دعوام نمی‌کنه.

- مثلاً چه چیزهایی به دوست دخترت می‌گی؟
- براش عکس خودمو می‌فرستم، اونم عکسشو می‌فرسته، با هم صحبت می‌کنیم.
- دوست دخترت چند سالشه؟
- هم سن خودمه، آبجیه یکی از دوستانمه.
- چه جوری با هم آشنا شدین؟
- می‌گفت تو تلگرام داداشش، عکس منو دیده. از اون موقع با هم دوستیم.
- دوست دخترت چه چیزهایی برات می‌فرسته؟
- عکس خودشو یا اتفاقی که براش می‌افته.
- مثلاً چه چیزهایی می‌گه؟
- مثلاً می‌گه اون خوراکی رو خورد، یا در مورد دختر و پسر با هم حرف می‌زنیم.
- می‌شه بیش‌تر برام بگی منظورش چی بود؟
- مثلاً می‌گفت مریشون راجع به چیزای خصوصی دخترا حرف می‌زنن، پسرا هم این جورین یا نه.
- مصاحبه با مادر محمدحسین:
- می‌شود راجع به روابط خودتان با محمدحسین بیش‌تر توضیح بدهید؟
- خب رابطه عاطفی و مهر و محبتی که محمد باید ببینه، از طرف من می‌بینه و خدا رو شکر با جدایی من و پدرش، هیچ‌گونه خدشه‌ای به رابطه من و محمد ایجاد نشده است.
- محمدحسین از رابطه‌اش با پدرش چیزی به شما نگفته است؟
- من دخالتی در این زمینه نمی‌کنم.

- شما از این که محمد در دنیای مجازی با چه کسانی دوست هست و با آن‌ها ارتباط دارد، آگاهی دارید؟

خب با دوستانش در تلگرام هست.

- یعنی محمدحسین چیزی به شما نشان نمی‌دهد؟

من اعتقاد دارم، اگر بخواهیم در کار کودک دخالت کنیم، او را از خود دور کرده‌ایم.

- تا حالا شده است محمد راجع به نحوه استفاده از تلگرام یا اینترنت از شما سوالی بپرسد؟
نه.

شما خودتان نخواسته‌اید به او یاد بدهید؟

نه.

- به نظر شما این بی‌تفاوتی‌ها، کودک را به گمراهی نمی‌کشاند؟

من بی‌تفاوت نیستم، ولی دخالتی هم در کار او ندارم.

می‌دانید محمد چه بازی‌هایی می‌کند؟

بازی بازی هست دیگه.

- شما از اینترنت هم استفاده می‌کنید؟

بله، زیاد.

- نحوه استفاده از آن را به محمد یاد می‌دهید؟

من با گوشی خودم هستم و محمد با گوشی خودش.

- دیدگاه شما نسبت به ارتباط با جنس مخالف چگونه است؟

نظری ندارم، در واقع الآن همه این گونه ارتباطها را دارند و کسی که ارتباط نداشته باشه، از دنیا عقب مانده است.

- برای بچه‌ی پنج شش ساله چه طور؟

اون هم باید یاد بگیره. در این دنیای امروز، کودک چیزهایی می‌داند که خودما هم می‌مانیم».



در یک جمع‌بندی اجمالی از انواع والدگری‌های الکترونیکی که در خانواده معاصر ایرانی مشاهده می‌شود، باید متذکر این معنا شد که نباید رابطه خانواده و فناوری را رابطه‌ای یک‌سویه و یک‌طرفه دید. به این معنا که نباید تصور کرد، اولیایی هستند که از ابتدا خوب بوده‌اند، بنابراین والدگری الکترونیک

مناسبی خواهند داشت و اولیایی هستند که خوب عمل نمی‌کنند، بنابراین والدگری آنان از نوع غفلت- زده، ناهماهنگ و یا مسأله‌دار خواهد بود. فناوری‌ها نیز در چرخه حیات خانواده می‌توانند وارد شده، به شکل تعاملی با خانواده رابطه برقرار کنند. به این معنا که اگر بسترسازی فرهنگی مناسبی در سطح جامعه برای کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید تدارک دیده شده باشد، فناوری‌ها می‌توانند والدگری معمول یا الکترونیک خانواده‌ها را ارتقا دهند، اما اگر بسترسازی مناسب لازم در سطح جامعه شکل نگرفته باشد و از سوی دیگر، اولیای خانواده نیز از فرهیختگی لازم برخوردار نباشند، ممکن است فناوری تأثیر نامناسب و مخرب در خانواده بگذارد و در نتیجه از کیفیت والدگری معمول و الکترونیکی آنان بکاهد.

ماهان ۶ ساله در جریان مصاحبه‌اش، از اولیایی سخن می‌گوید که در اثر کزکاربری، محیط خانواده را به سردی کشانده‌اند. این کودک، در قسمتی از مصاحبه خود با بیان آن که مادر خود را غرق شبکه‌های اجتماعی کرده است و با آشنا کردن پدر با این شبکه‌ها، رفته رفته او را نیز دارد شبیه خودش می‌کند، اظهار می‌دارد که از شبکه اجتماعی تلگرام خوشش نمی‌آید، زیرا این شبکه، مادرش را از او جدا کرده است:

«هر وقت که بخوای، بابات گوشیش رو بهت می‌ده؟»

آره، اما مامانم همش اجازه نمی‌ده گوشیشو بگیرم.

- چرا اجازه نمی‌ده؟

آخه به خاطر این که من عادت نکنم با گوشی مامانم بازی کنم.

- مامانم هم خیلی با گوشیش بازی می‌کنه؟

نه، اصلاً بازی نمی‌کنه، فقط منم که با گوشیش بازی می‌کنم.

- پس مامانم با گوشیش چه کار می‌کنه؟

یه تلگرام داره، می‌ره تو اون همش.

- تلگرام چیه؟

یه چیزیه که می‌نویسن برا همدیگه.

- تلگرام چیز خوبیه؟

چیز خوبی نیس.

- چرا چیز خوبی نیست؟

آخه عادت می‌کنه به این چیزا. بعد الانم عادت کرده، دیگه ول نمی‌کنه... .

- بابات هم تلگرام داره؟

آره.

- اون هم عادت کرده؟

نه، ولی دیگه داره عادت می‌کنه، چون مامانم براش ریخته.

- خوب بابات به مامانت نمی‌گه، این قدر با تلگرام بازی نکن؟
نننه بازی نیستش که (خنده).

- پس چی هست؟

مثلاً یه دوستی که بخوای بهش یه چیزی بگی که نیست، براش پیغام می‌نویسی. بعدش تو گوشیش یه دفعه‌ای میاد می‌خونه. بعد اونم براش می‌نویسه.

- خودت هم دوست داری تلگرام بریزی؟
نه زیاد.

- چرا؟ مگه چی داره؟

چون اگه بریزم، زیاد بهش عادت می‌کنم، عین مامانم.»



نکته‌ای که در انتهای این قسمت تذکر آن لازم می‌نماید، ضرورت برخورد یک‌دست و هماهنگ خانواده و اطرافیان با کودک در زمینه والدگری الکترونیک است، به این معنا که در برخی از موارد مشاهده می‌شود که با وجود دقت نظر اولیا در چگونگی کاربری فرزند از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته و فضای مجازی، به دلیل رفتارهای ناهماهنگ اطرافیان، نتیجه دقت نظر و تلاش‌های اولیا به میزان زیادی کم اثر می‌گردد. مادر نیکی‌السادات ۳ سال و ۷ ماهه، در مصاحبه خود نمونه‌ای از ناهماهنگی اولیا و اطرافیان نیکی‌السادات را به معرض دید می‌گذارد:

«- نیکی معمولاً روزی چند ساعت کارتون می‌بیند؟

بعد از کارگاه شما، دیگه نمی‌گذارم زیاد کارتون ببینه، قبلاً روزی پنج شش ساعت کارتون می‌دید.

- نیکی گفت السا و آنا رو دوست داره و کارتون موردعلاقه‌اش هست.

بله، از دو سه سالگی تا این کارتون رو نمی‌دید، نمی‌خواهید، گاهی دوبار پشت سر هم کارتون رو می‌دید.

- چه کسی این کارتون رو براش انتخاب کرد؟

خونه مامانم، بچه برادرم می‌دید، نیکی هم کم‌کم به اون علاقه‌مند شد، بعد مامانم براش ریخت تو فلش.

- بچه برادر شما چند سالشه؟

۱۳ سالشه.

- رابطه نیکی با بچه برادرتون چه طور هست؟

اختلاف سنی دارند و خیلی رابطه‌ای با هم ندارند، معمولیه.

- چه قدر در مورد السا و آنا و فضای کارتون با نیکی صحبت می‌کردید؟
خیلی صحبت نمی‌کردیم.

- یعنی نیکی سوالی نداشت؟
نه.

- به نظر شما با توجه به سن نیکی، این مسأله عجیب نیست؟
تا حالا بهش فکر نکرده بودم. برای منم عجیبه، چون نیکی خیلی سؤال می‌کنه، اما در این مورد من چیزی یادم نمیاد.

- به نظر شما جواب سؤال‌هاش رو از کجا می‌گرفته؟

نمی‌دونم، ولی الان برام سؤال پیش اومد، چرا واقعاً.

- من دیدم توی اتاق نیکی پر از السا و آنا و شخصیت‌های دیگه ملکه یخی بود، خودش اصرار می‌کنه، براش بخريد؟

نه، من فقط یکی یا دوتاش رو خریدم، بقیه‌اش رو مامان بزرگ‌ها و عمو، خاله و دایی‌اش براش خریدند.

- نیکی تو رفتاراش نشون داد که جایزه براش مسأله مهمیه، تا حالا از این کارتون به‌عنوان جایزه یا تنبیه استفاده کرده‌اید؟

بله، کار خوب که بکنه جایزه می‌گیره. یاد گرفته تا می‌ره خونه مامان بزرگش، می‌گه مامانی من کار خوب کردم، اون هم بهش جایزه می‌ده.

- السا و آنا مشخصاً جزء جایزه‌ها بودند؟

بله، چندتاشون رو جایزه گرفته.

- نیکی گفت لباس‌های السا و آنا رو نداره، دلیل خاصی داشته که براش نگرفتید؟

نه، ولی کلی لباس شبیه اون‌ها داره، دامن‌ها بلند و چین دار.

- توی عکس تولد نیکی، مشخصه که تم تولد السا و آنا بود، این انتخاب شما بوده یا خود نیکی.

خودمون انتخاب کردیم، چون اونا رو دوست داشت.

- شده ببینید نیکی از السا و آنا تقلید کنه؟

کوچک‌تر بود، به باباش می‌گفت، می‌خواهم مثل السا بوسه کنم، ما هم بهش گفتیم دهن میکروب داره، مریض می‌شی، کار خوبی نیست.

- دیگه چی؟

قبلاً آرایش می‌کرد، من هم لوازم آرایشش رو جمع کردم.

- میز آرایش رو شما براش خریدید؟

نه، کادوی تولد عموشه».

۶-۲- استفاده از فناوری‌ها به مثابه پرستار الکترونیک فرزندان

«- رعنا با بابا و مامانت بازی می‌کنی؟»

مگه مامان باباها هم بازی می‌کنند!» (رعنا، ۵ ساله).

برخی از خانواده‌ها درگیر مشکلاتی هستند و مشکلات اخیر مانع از ایفای نقش والدگری و والدگری الکترونیک آن‌ها می‌گردد. به عنوان مثال، گاهی پدر یا مادر درگیر بیماری جسمانی یا برخی از اختلال‌های روانی است. در موارد دیگری ممکن است، اولیا جهت تحصیل (خاصه مادران) در دسترس فرزندان نبوده یا به دلیل فقر امکانات محیطی قادر به تهیه امکانات لازم برای رشد و شکوفایی فرزندان نباشند. در برخی از موارد اولیا جهت تأمین معیشت خانواده، تن به کار دوم و سوم می‌دهند، بنابراین در هنگام بازگشت به کاشانه خویش، پس از از دست دادن طراوت و نشاط خود، جسم فرسوده خود را به خانه می‌آورند و دیگر توانی برای آنان باقی نمانده است که آن را صرف فرزندان کنند. در بعضی از موارد هم یک یا هر دو ولی فرزند، چنان جذب جذابیت‌های مادی و شهوانی زندگی شده‌اند که سرشان گرم لذت بردن از مواهب مادی زندگی است و حاضر به پذیرش مسوولیت‌های خویش در قبال فرزندان نیستند. البته در موارد دیگری، قهر و طلاق عاطفی که در محیط زندگی خانواده پدید آمده است، چنان اولیا را دچار فرسایش روانی کرده است که توانی برای ایفای مسوولیت خویش در برابر فرزندان ندارند.



در تمامی شرایط پیش‌گفته، برخی از خانواده‌ها با توجه به گسترش و جذابیت فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، متوجه رسانه‌های دیجیتال شده، می‌کوشند تا با تهیه تبلت، ایکس‌باکس، تلفن همراه یا رایانه برای فرزندان، به تعبیر استینکوهلر^۱ (۲۰۱۶) از این وسایل به مثابه یک پرستار الکترونیک^۲ سود ببرند و با ارجاع دائمی فرزندان به این فناوری‌ها، در عمل کودک را از سر خودشان باز کرده، بدون مزاحمت فرزندان، به استراحت یا تفریح و تنوع خودشان بپردازند.

1.Steinkuhler, C.
2.Digital babysitter

محمدی (منتشر نشده) در مقاله «بررسی علل زیربنایی گرایش والدین دارای کودک خردسال ۲-۶ سال به والدگری دیجیتالی» در ارتباط با والدگری یا مراقبت دیجیتالی از فرزند می‌نویسد:

«با پیشرفت فناوری‌ها تمامی گروه‌های سنی و حتی کودکان خردسال نیز وقت بیشتری را برای استفاده از وسایل دیجیتالی اختصاص می‌دهند. در واقع کودکان، امروزه به وسایل دیجیتالی مختلف دسترسی بی‌سابقه‌ای پیدا کرده‌اند؛ به طوری که تلویزیون، موبایل، تبلت و اینترنت به بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی آنان تبدیل شده است. یکی از حیطه‌های تأثیرگذاری فناوری بر تحول و سلامت کودکان، مسأله‌ی ورود آن به فرزندپروری است. امروزه در تقسیم‌بندی‌های جدید سبک‌های فرزندپروری، علاوه بر تقسیم‌بندی‌های گذشته مانند سبک والدگری مستبدانه، سهل‌انگارانه، مقتدرانه و ... سبک جدیدی به نام سبک فرزندپروری یا مراقبت دیجیتالی اضافه شده است. در این سبک از مراقبت، مواجهه با ابزارآلات دیجیتالی، جایگزین تعامل فعال کودک با محیط انسانی و به ویژه والدین می‌شود. در مواردی که وسایل دیجیتالی به‌طور افراطی جایگزین روابط فعال کودک با مراقبین خود و تعاملات بین‌فردی آنان شود، مفهوم "والدگری یا مراقبت دیجیتالی" مطرح می‌شود. این سبک از والدگری منجر به محدود شدن تعاملات فعال کودک شده، باعث می‌شود کودک در فقر ارتباط طبیعی با سوژه انسانی به سر برد، این در حالی است که ممکن است محیط او سرشار از اسباب‌بازی‌ها یا لوازم خانگی مدرن باشد. در واقع می‌توان گفت که این سبک از مراقبت، پیامدهای منفی را برای تحول سالم کودک به همراه دارد و با توجه به این که امروزه مواجهه با دستگاه‌های دیجیتالی نظیر تلویزیون، اینترنت، دی‌وی‌دی و بازی‌های رایانه‌ای و اینترنتی، نقش رو به افزایشی را در زندگی نوپایان و خردسالان بازی می‌کند، این امر به طور روزافزون به عنوان یک مسأله و معضل به‌زیستی فردی و سلامت عمومی شناخته می‌شود که ضرورت بررسی آن احساس می‌شود.

سه مکانیزم احتمالی و بالقوه مرتبط با تأثیرهای منفی استفاده‌ی مفرط والدین از دستگاه‌های دیجیتالی در زندگی روزمره‌ی کودکان دخیل هستند که شامل کاهش تعاملات والد-کودک (کاهش ارتباطات کلامی، کاهش بازی‌های تعاملی)، تداخل استفاده از دستگاه‌های دیجیتالی با بازی کودکان و تأثیرهای منفی و مستقیم فناوری بر تحول مغز کودکان است. از بین مکانیزم‌های ذکر شده، اولین مکانیزم یعنی کاهش تعاملات بین‌فردی، از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا تحول مغز در سال‌های ابتدایی زندگی تحت تأثیر تعامل با محیط انسانی قرار دارد -سامروف^۱، ۲۰۱۰- و رشد زبان و شناخت، هیجانات و مهارت‌های اجتماعی در این سال‌ها به شدت متأثر از روابط عاطفی و بین‌فردی کودکان می‌باشد -گرینسپن و ویدر^۲، ۲۰۰۹-. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که کیفیت روابط بین فردی خردسالان با والدین، همسالان و دیگران مهم بر جنبه‌های مختلف تحول کودک از جمله سطح عملکرد شناختی، زبانی، هیجانی، اجتماعی و اخلاقی او تأثیرگذار است. مطالعات متعددی در بررسی

1. Sameroff

2. Greenspan & Wieder

بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰ / ۱۴۵

پیامدهای منفی استفاده‌ی بیش از حد از وسایل دیجیتالی در سنین خردسالی نشان داده‌اند که استفاده مفرط با افزایش اضافه‌وزن و چاقی، مشکلات و اختلالات خواب و تحریف در اتصالات یا پیوندهای مغزی کودک مرتبط است و متعاقب آن تحول اجتماعی، هیجانی و کارکردهای شناختی کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با توانایی شناختی کم‌تر در سنین بالاتر مرتبط است -تموپولوس^۱ و همکاران، ۲۰۱۰-.

والدین به دلایل مختلف نخست دستگاه‌های دیجیتالی (تلویزیون، ویدئو، پلی استیشن، ایکس باکس، تبلت و رایانه) را وسیله‌ی مناسبی برای کنترل کودک، سرگرم کردن او و رهایی از مسوولیت‌های مختلف فرزندپروری می‌یابند. مشغول کردن کودک با این دستگاه‌ها به والدین فرصت می‌دهد به انجام امور و کارهای روزانه خود بپردازند و یا زمانی را بدون حضور کودک (مثلاً برای کاهش تنیدگی) به خودشان اختصاص دهند و درعین حال بدانند که کودکان امنیت دارد، خارج از منزل بازی نمی‌کند و کم‌تر ممکن است در دسر ایجاد کند. از دلایل دیگر والدین برای مراقبت دیجیتالی می‌توان به مسأله‌ی مدیریت کردن رفتار کودک اشاره کرد. در واقع تعداد زیادی از والدین که در برقراری ارتباط با کودک خود شکست می‌خورند، منزل خود را مملوء از دستگاه‌های دیجیتالی می‌کنند تا او را آرام نگه دارند. والدینی که کودک خود را سخت مزاج تلقی می‌کنند و در فرآیند والدگری و کنترل رفتار کودک، مشکلات بیش‌تری را احساس می‌کنند، ممکن است از دستگاه‌های دیجیتالی برای ساماندهی اوضاع، آرام کردن، تشویق کودک و یا حتی برای مدیریت تنیدگی خود استفاده کنند. مطالعات نشان می‌دهند والدین بیش‌تر از این ابزار در موقعیتهایی مانند زمان خواب کودک و یا زمان غذا خوردن به منظور جلوگیری از ایجاد تعارض در صرف غذا استفاده می‌کنند و به این ترتیب است که برخی از اولیا تصور سپری کردن روز و کنترل کودکان بدون وجود لوازم دیجیتالی را غیرممکن می‌دانند.»



کودکان در اثر کاربری مفرط از فناوری‌های ارتباطی جدید -خاصه در دوره بحرانی برای تحول مغز در دو سال اول زندگی- آسیب می‌خورند، حال اگر این مسأله در غیاب بسترسازی فرهنگی لازم برای کاربری از رسانه‌های دیجیتال رخ دهد، آسیب پیش‌گفته دو چندان خواهد بود.



بررسی‌های میدانی انجام شده حکایت از آن دارند که عوامل زیر در روی آوردن اولیا به مراقبت و پرستاری الکترونیک نقش دارند:

بارداری ناخواسته مادر، فقدان مهارت والدگری، بیماری جسمی اولیا -خاصه مادر-، اختلال روانی اولیا -به ویژه در مادر-، اشتغال به تحصیل مادر، اشتغال اولیا و خستگی از کار مفرط، نبود سرزندگی در اولیا -خاصه در مادر-، کمبود امکان تفریح و سرگرمی کودک، سرگرم کردن کودک برای پرداختن به خرید یا کار خانه، سن بالای اولیا -به ویژه مادر-، وابستگی اولیا به فناوری‌های ارتباطی جدید، مشکلات زناشویی اولیا، طلاق اولیا، آرام کردن کودک برای جلوگیری از اعتراض همسایه‌ها، ممانعت از شیطنت کودک در محیط منزل، غذا دادن و خواباندن کودک و تنهایی (تک فرزند بودن) کودک. در ادامه موارد پیش گفته، به اجمال مورد بحث قرار می‌گیرند.

۲-۶-۱- بارداری ناخواسته مادر



اگر چه باردار شدن برای یک زن به مثابه بلوغی دوباره در جهت گسترده و پر معناتر دیدن جهان هستی به شمار می‌رود، اما اگر بارداری مادر ناخواسته باشد، ممکن است مادر پس از زایمان نتواند مادرگری لازم را داشته باشد و خود به خود فرزندش را به دست پرستار الکترونیک بسپرد. تجربه مهتاب نمونه‌ای از همین مسأله به شمار می‌رود:

«از زود بچه‌دار شدن گفتید، فکر می‌کنید این مسأله می‌تونه عاملی در جهت سپردن فرزندتان به دست وسایل دیجیتالی باشه؟»

بله، خب اگه دانشگاهم تموم شده بود، وقتم زیاد بود، برای ننگه داشتنش. یعنی وقتی بچه‌دار شدم که توانایی نگهداریش رو نداشتم. ناخواسته بود. من زود ازدواج کردم، همیشه دوست داشتم زود ازدواج کنم، ولی هیچ وقت دوست نداشتم زود بچه‌دار بشم. اصن شوکه شده بودم وقتی فهمیدم حامله‌ام، دانشجو بودم، درس و دوستانم خیلی برام مهم بودن، یه جورایی بچه‌دار شدن مزاحم زندگی خصوصی من و شوهرم هم می‌شد. دکتر گفته بود تا قبل سه ماهگی وقت دارم، اگه بخوام کورتاژ کنم تا سقط بشه، خودم خیلی بش فکر می‌کردم، به این موضوع که وقتی آدم آماده‌ی بچه‌دار شدن نیست و حالا به اشتباه بچه‌دار شده که نباید تاوانشو بده، شوهرم می‌گفت، اگه ناراحتی حالا عیبی نداره، چند سال دیگه بچه‌دار می‌شیم. ولی مامانم قسم داد که این کار گناهه و ازین حرفا، منم پشیمون شدم، ولی وقتی دنیا اومد دیدم، خیلی دوسش دارم.

- پس بارداری زود هنگام و آماده نبودن برای بچه‌داری حال شما رو بد کرده بود؟
تو خودم نمی‌دیدم که بخوام مادر باشم، مسخره بود، واقعاً عین بچه بازی بود، هنوزم جدی جدی باورم نمی‌شه که مادر شدم من، انقد که پسر هم منو مهتاب صدا می‌کنه نه مامان (می‌خندد).

- یعنی منظورتون این هست که مهارت‌های بچه‌داری رو بلد نبودین؟
هم مهارت‌ها رو بلد نبودم و هنوزم بلد نیستم، هم این که خودم بچه بودم.

- رابطه شما با همسرتون چه طوره؟

رابطمون خیلی خوبه، یه کم سر بچه دوتایی ناراحتیم به خاطر عینکی شدنش، البته شوهرم کارشم زیاده، نمی‌تونه وقتش رو با بچه بگذرونه که کم‌تر تلویزیون ببینه، منم توانایی کنترل کردن این بچه‌ی ننگ رو ندارم».



۲-۶-۲- فقدان مهارت والدگری

برخی از اولیا، به دلیل ضیق نفس و بی‌کفایتی که از آن برخوردارند، با بی‌مسئولیتی تام و تمام با فرزندشان برخورد کرده، تصور می‌کنند با تهیه و تأمین نیازهای زیستی کودک، کارشان به انجام رسیده است.



مصاحبه‌های انجام شده با مربیان مهدکودک‌ها، دلالت بر آن دارد که مربیان اخیر یکی از مهم‌ترین مشکلات خود را اولیای بی‌مسئولیتی می‌دانند که با سپردن فرزندشان به مهدکودک، دیگر حاضر به پذیرش هیچ مسوولیتی در قبال تربیت فرزندشان نیستند و همه مسایل و مشکلات کودکانشان را متوجه کاستی‌ها و کم‌کاری‌های مربیان مهد می‌دانند، نه کوتاهی و اهمال خودشان.

یکی از مربیان مهد با بیان این که خودش تبلت دارد، خاطرنشان می‌ساخت، همین که بچه‌ای شروع به بهانه گرفتن می‌کند، وی با دادن تبلتش به آن کودک، او را سرگرم و آرام می‌کند. این مربی در ادامه اظهار می‌داشت، پدر و مادرهای بدون مسوولیت نیز عیناً همین طور با فرزندشان رفتار می‌کنند. مادر آرمیتای ۶ ساله هم در همین ارتباط بیان می‌داشت:

«- می‌دونین مادر بچه‌های دیگه نظرشون راجع به این فناوری‌ها چیه؟»

همه موافقن که این تکنولوژی‌ها چیز خوبی نیست، ولی اغلب برای این که بچه‌ها به مادرشون نگن که بیاین با ما بازی کنین، مادرا خودشون رو راحت می‌کنن و دست یه بچه سه ساله تبلت آخرین مدل می‌دن.

- نظر پدرها چیه؟

اونا هم که از سرکار میان، اصلاً حوصله ندارن بچه‌ها بهشون گیر بدن.»

برخی از کودکان پیش دبستانی، در مصاحبه‌های خود اظهار می‌داشتند، اولیای آن‌ها وقتی سرگرم میهمانی و تفریح و خوش‌گذرانی با دوستان و آشناانشان هستند، با دادن تبلت به فرزندشان، در عمل او را به دست پرستار الکترونیکی می‌سپارند.

«- وقتی تو داری تبلت بازی می‌کنی، مامانت چه کار می‌کنه؟»

می‌خوابه. آخه شبا با بابام مهمونی می‌رن «(آوا، ۵ ساله).

«- شهراذ بلدی عکس بگیری؟»

مامانم نمی‌گذاره با تبلت بازی کنم، ولی تلویزیون رو روشن می‌کنم و اونو نگاه می‌کنم.

- یعنی مامانت برات تبلت خریده؟ ولی نمی‌گذاره باهاش بازی کنی؟

می‌گذاره، ولی فقط تو مهمونی می‌گذاره.

- یعنی فقط تو مهمونیا می‌تونی با تبلت بازی کنی؟

نه، یه هدست هم خریدم، باهاش شعر گوش می‌دم، اونو فقط می‌گذاره.

- مامان و بابات گوشی یا تبلت هم دارن؟
- نه تبلت ندارن، فقط از گوشی‌هایی که شما داری، دارن.
- مامان و بابات اجازه می‌دن با گوشیشون بازی کنی؟
- نه، مامانم اجازه نمی‌ده، چون گوشیش خراب می‌شه، فقط می‌زاره تو مهمونی با تبلتم بازی کنم.
- شهردا، توی مهمونی‌ها، افراد دیگه‌ای هم خواستن با تبلت بازی کنن؟
- نه اونا حرف می‌زنن، من تنهایی با تبلتم بازی می‌کنم.» (شهردا، ۶ ساله).



شدت مسأله کاربری از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته به عنوان پرستار الکترونیک کودکان به حدی است که برخی از اولیای بدون مسوولیت، از سال اول و دوم زندگی فرزندشان، او را به سمت و سوی پرستار الکترونیک سوق می‌دهند.

یکی از پژوهش‌گران تحقیق در گزارشی که در همین جهت از آرای ۱۵ ماهه تهیه کرده است، می‌نویسد:

«آلا فقط ۱۵ ماه دارد و مادرش با وجود موقعیت کاملاً مناسب اقتصادی، خیلی اصرار دارد که خارج از خانه کار کند و با این که لیسانس هنر دارد، شغل غریق نجاتی را صرفاً به دلیل روحیه جاه‌طلبی و تجملاتش انتخاب کرده است و درست ۳ ماه بعد از تولد آلا، او را به نزد اقوام می‌سپارد تا خودش به محیط (فانتزی) استخر برگردد و نوزاد بیچاره او به این ترتیب هر روز اسیر خانه خاله‌ها و دایی و... شده است. آلا با این که چند ماه پیش‌تر نداشت، نبود مادر را به خوبی درک می‌کرد و بسیار بهانه‌گیری می‌کرد. از همان ابتدا وقتی آلا بهانه‌گیری می‌کرد خاله‌اش، گوشی تلفن یا تلفن همراه را برمی‌داشت و به آلا وانمود می‌کرد که مامانش پشت خط هست و می‌گفت، مامانش بیا آلا دلش برات تنگ شده و

رو به آلا می‌گفت، بیا با مامانی حرف بزن، الو مامانش، الو مامانش و... و طفل بیچاره برای فرار از غم جدایی از مادر از سن خیلی کم، با دنیای گجت‌ها و تلفن همراه آشنا و به آن وابسته شد و الآن که آلا ۱۵ ماه سن دارد، تنها اسباب بازی و سرگرمی او تلفن همراه واقعی شده است!

من نمی‌دانم آلا با این سن کم چه طور فرق گوشی واقعی رو تشخیص می‌دهد و چهاردست و پا یا سینه‌خیز خودش را به میز که جای قرار گرفتن گوشی همراه است، می‌رساند و گوشی را برمی‌دارد و دکمه‌های آن را فشار می‌دهد و گاهی از غفلت والدینش استفاده کرده با فشار دادن اشتباه دکمه‌ها مثلاً در ساعت ۱ نیمه شب، شماره جایی را می‌گیرد و چون هنوز نمی‌تواند حرف بزند، موجبات نگرانی طرف مقابل را فراهم می‌آورد که چه اتفاقی افتاده که آن موقع شب با آن‌ها تماس گرفته شده است. به نظر من آشنایی این طفل معصوم در این سن با این فناوری، بی‌رحمی است و اعتیاد او به این وسایل، او را با دنیایی آشنا کرده است که فرصت کودکی کردن را از آلا می‌گیرد.

آلا فقط در حضور تلفن همراه غذا می‌خورد، چون وقتی سرش به محتوای گوشی گرم می‌شود، غذای او را داخل دهانش می‌گذارند. فقط وقتی گوشی در دست آلا باشد، او می‌خوابد و وقتی گریه می‌کند، اطرافیان به جای اسباب بازی، فقط با تلفن همراه گریه او را قطع می‌کنند.



۲-۶-۳- بیماری جسمی اولیا

بیماری جسمی اولیا -خاصه مادر- ممکن است سبب شود، والد کودک را به سمت مراقبت دیجیتالی سوق دهد تا با سرگرم شدن وی، دردسرهای خود را کمتر کرده، دوران بیماری و نقاهت را ساده‌تر پشت سر بگذارد.



مهرداد و داریس ۶ ساله، هر دو از خستگی، سردرد و بی‌حوصلگی ناشی از فشار کار مادرشان سخن گفته، بیان می‌دارند با نزدیک شدن به مادر (که قدری سردرد دارد)، وی آن‌ها را به تبلتشان ارجاع می‌دهد:

«بابات و مامانت می‌دونن چه بازی‌هایی رو می‌ریزی؟»

مامانم نه، اما بابام می‌دونه همه رو.

– مامانت چرا نمی‌دونه؟

آخه مامانم همیشه خسته هست یا سرش درد می‌کنه، آخه کارش خیلی سخته.

– تو از کجا می‌دونی که کارش خیلی سخته؟

آخه چون همیشه خسته و بی‌حوصله هست برای اون می‌گم.

– بی‌حوصله هست؟ یعنی چه طوریه؟

آره، مثلاً هر چی ازش می‌پرسم، می‌گه حوصله ندارم برو از بابات بپرس یا این که همش می‌گه

سرم درد می‌کنه و این حرف‌ها دیگه یا وقت‌هایی که می‌گم بیا بازی کنیم، می‌گه برو با خواهرت یا بابات یا با تبلت بازی کن.

– وقتی مامانت این طوری می‌گه، تو بهش چیزی نمی‌گی؟

چرا چند باری گفتم، ولی اهمیت نمی‌ده، اصلاً همش می‌گه بابات هست دیگه، به من کاری

نداشته باش، چند بارم گفتم، مگه تو تبلت نداری، برو با همون بازی کن.

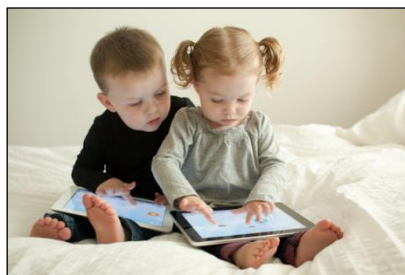
– مگه تو چی می‌گی که مامانت این طوری جواب می‌ده؟

هیچی بغلش می‌کنم، می‌گم مامانی می‌شه بیای بازی کنیم یا این که می‌گم بیا با هم شام بخوریم

و این چیزا دیگه. ولی مامانم منو می‌زنه کنار، همش می‌گه برو و اینا.

– ناراحت نمی‌شی این موقع‌ها؟

چرا خیلی. بیش‌تر موقع‌ها هم گریه می‌کنم، ولی مامانم اهمیت نمی‌ده اصلاً».



ساره نیز بیان می‌داشت: «مشکلات اصلی من با امین وقتی شروع شد که من باردار شدم و دوباره

دکتر به من استراحت مطلق داد».

۲-۶-۴- اختلال روانی اولیا



اختلال روانی اولیا - به ویژه در مادر - سبب می‌شود کودک نه تنها از شیر روانی مادر محروم شود، بلکه در معرض اختلال روانی مادر یا پدر قرار گرفته، آسیب بخورد. بهار در مورد مشکل روانی خودش و تبعات سوء این مشکل بر روی فرزندش چنین می‌گفت:

«- این بی‌حوصلگی که می‌گیرد، از کجا می‌آید؟»

هم سنم، هم مشغله‌ی کاری، کلاً دچار افسردگی خاصی هم هستم. دنیا برام جای بی‌ارزشیه.

- افسردگی خاص یعنی چی؟

مثل یه نوع حس پوچی، مثلاً، مثلاً صبحاً نیم ساعت می‌شینم جلو شومینه برا خودم تو سکوت و

تنهایی سیگار می‌کشم، برا خودم شبیه فاز آدمای پوچ‌گرا هست.

- یعنی حس می‌کنید با این مشکل دست و پنجه نرم می‌کنید؟

آره، دنیا برام بی‌ارزشه.

- بیش‌تر توضیح می‌دید؟

حس پوچی اسمش رو خودشه، نمی‌شه که توضیحش داد، پوچه. در این حد می‌تونم بگم که چیزی

رو سخت نمی‌گیرم و ایامم با بی‌خیالی طی می‌شه.»

ثریا هم در مصاحبه خودش از افسردگی خود یاد می‌کرد که بر همه زندگی او، از جمله والدگری

وی، سایه انداخته است:

«- در مورد روحیه و وضعیت خودتون بگید؟»

من راستش یه جورایی دنیا... (فحشی داد که منظورش این بود که دنیا برای من مهم نیست)، مهم-

ترین ترس زندگی‌م، ترس از دست دادن مادر و پدر خودمه که هی میاد سراغم، چون اونا شهرستان

زندگی می‌کنن، خودمم یه جورایی افسرده هستم، ولی من اونو مدیریت می‌کنم با دوست و کار و سفر

و این جور چیزا و البته با سیگار (می‌خندد).

- می‌شه کمی از این که می‌گید افسرده هستید، برام بگید؟

شاید به جور حالت بی تفاوتی و پوچی بگم هست، خیلی چیزها نمی‌تونن عمیق روم اثر بذارن، هیچی رو خیلی جدی نمی‌گیرم، همه چی برام، این نیز بگذرد هست. الان خیلی بهتر شدم، ولی قبلاً همش گریه می‌کردم یا دوری از خانواده‌ام برام سخت بود. برادر و خواهرم رفتن از ایران و پناهنده شدن، خب این باعث شد اونا دیگه هیچ وقت نتونن بیان ایران، اوایل برام خیلی این کارشون غیرقابل هضم بود که به خاطر خودخواهی خودشون، من و مامان و بابام و اون خواهرم رو در نظر نگیرن و برن دنبال رفاه خودشون.

- پس رفتن اعضای خانوادتون به خارج از کشور شما رو آسیب پذیر و شکننده کرد؟
آره خیلی، لذت زندگی برام کم شد، دیدم هیچی فایده نداره، یهو آدمای مهم زندگی ما رو جا می‌ذارن و می‌رن».

۲-۶-۵- اشتغال به تحصیل مادر



در برخی از موارد اشتغال به تحصیل -خاصه تحصیل مادر- در روند تربیت بهینه فرزند ایجاد اختلال می‌کند و اولیایی که در تعارض والدگری و درس خواندن می‌مانند، با حل تعارض به نفع درس خواندن، با بی‌توجهی از کودک خویش رد شده، برای رفع خلاء وجودی خویش سر کودک را با فناوری‌های ارتباطی جدید پر می‌کنند. تجربه زیر نازنین، نمونه‌ای در همین رابط است:

«- عامل دیگه‌ای که اشاره کردید، نبود مادر بود، می‌تونین در این زمینه هم توضیح بدین که در واقع چه طور عدم حضور مادر می‌تونه باعث بشه رادین از تبلت و تلویزیون زیاد استفاده کنه؟
خب بچه مادر می‌خواد دیگه، یکی که تر و خشکش کنه، بازی کنه باهاش، نازشو بکشه، دعواش کنه، حتی تشر بزنه، نیست اینا تو زندگی رادین، برای همین می‌گم تبلت خلاءهای رادین رو پر می‌کنه.

- عوامل مهم دیگه‌ای هم در رفتار رادین مؤثر بودند؟

البته اون موقع هم که مادرش بود، خب خیلی درگیر کارش بود، راستش همین باعث شد به مشکل بربخوریم. اون موقع هم، بچه این محبت رو احساس نکرد، شاید اصن استارتش از اون موقع خورد.
- آهان یعنی می‌گید قبل از جدایی شما، استارت استفاده از تلویزیون و تبلت خورده شد و با گذر زمان و طلاق بیش‌تر شد؟

کاملاً، قبل جدایی ما اوضاع بدتر هم بود. باز تو این دو سال تکلیفمون با خودمون روشنه.

- شما کی جدا شدید؟

تقریباً دو سال پیش.

- می‌شه بیش‌تر از فضای قبل از جدایی بگید؟

نازنین خیلی درگیر کارش بود، احساس می‌کردم که من و بچه‌ام تو اولیتش نیستیم، شاید حق داشت، بالاخره برای رسیدن به اونجا زحمت کشیده بود، ما هم شاید حق داشتیم. نکته اینجا بود که خیلی با هم خوشحال نبودیم، هر کی پی کار خودش بود. بیش‌تر انگار هم خونه بودیم تا همسر.

- شغل همسر شما چی بود؟

پزشک بود، یا کشیک بود یا مطب بود، خلاصه که نمی‌دونم، فکر می‌کنم خیلی کم وقت می‌داشت، داشت تخصصش هم می‌خوند، شاید حق داشت نمی‌دونم.

- رادین دو و نیم ساله بوده که جدا شدید؟

آره تقریباً.

- اون موقع سبک زندگی رادین چه طور بود؟

راستش نازنین از این بارداری خیلی خوشحال نبود، چون تازه مشغول تخصصش شده بود، کارم می‌کرد. می‌تونین تجسم کنید بچه تو این فضا یعنی چی؟ شاید برای نازنین یه جور بارداری ناخواسته بود. ولی من می‌خواستم زودتر بابا بشم، چون داشتم به ۴۰ سالگی نزدیک می‌شدم، نمی‌خواستم اختلاف سنی خودم با بچه‌ام ۵۰ سال باشه (می‌خندد)».

۲-۶-۶- اشتغال اولیا و خستگی از کار مفراط



برخی از اولیا در مواجهه با دشوار شدن شرایط اقتصادی در جامعه و تجملاتی‌تر شدن بیش از پیش زندگی مردم، خود را مجبور می‌بینند که کار و کار بیش‌تر را پیشه خود کنند. در این میان بعضی از خانواده‌هایی که هم پدر و هم مادر در آن درگیر کار هستند و کار مفراط توان آنان را می‌گیرد، اولیا ترجیح می‌دهند برای آرامش داشتن در محیط خانه، با ارجاع کودک به کاربری از فناوری‌های دیجیتالی، بار مسوولیت خویش را در برابر فرزند از روی دوش خود برداشته، روی دوش وسایل دیجیتالی بیندازند.



یکی از پژوهش‌گران تحقیق، در توصیف یکی از مادران که جهت پاسخ به تنگنای زندگی، با رفتن سر کار، کودکان خویش را به پرستار الکترونیک ارجاع می‌داد، در گزارش پژوهشی خویش می‌نویسد:

«من با فرشته از قبل آشنایی داشتم. فرشته کمی پیش از مراسم ازدواجش، مادر خودش را بر اثر بیماری از دست داد و عروسی آن‌ها کمی عقب افتاد و او به همین دلایل دچار تألم روحی بسیار زیادی شد. فرشته بعد از مراسم ازدواجش، خیلی زود باردار شد و دوقلوهای او متولد شدند. فرشته کارمند بود و حالا علاوه بر مسوولیت کار داخل و خارج از خانه، وظیفه رسیدگی به امیرحسن و امیرحسین نیز به وظایف او افزوده شده بود. دوقلوهای فرشته، دو پسر بچه بسیار بسیار شیطان و غیرقابل کنترل بودند و همه این مسایل، به علاوه رگه‌های افسردگی فقدان مادر و افسردگی پس از زایمان، فرشته را از پای درآورد و او دچار اختلال روانی شد و مدتی را بستری و تحت روان‌درمانی و دارو درمانی قرار گرفت و بعد از گذشت چند ماه، کمی بهبود یافت و با کمک اطرافیان توانست کمی مستقل عمل کند، ولی فرشته هنوز با مشکل دوقلوها روبرو بود. آن‌ها بسیار بسیار ناآرام، بی‌حوصله و خرابکار بودند و از هیچ چیز و هیچ کسی ترسی نداشتند و دست به هر عملی می‌زدند، از آنجا که این دوقلوها بسیار قلدر هستند، گاهی با یکدیگر هم دچار مشکل می‌شوند و مادر برای پیشگیری از این مشکلات، هر چیزی را جداگانه برای هر دوی آن‌ها تهیه می‌کند، مثلاً آن‌ها هر کدام یک موبایل و یک تبلت مستقل برای خودشان دارد و به تازگی هم سفارش لب‌تاپ را به مادرشان داده‌اند! مادر هم که همیشه خسته از کار به خانه می‌رسد، برای رهایی از شیطنت فلج‌کننده دوقلوها، آنان را به سمت این وسایل سوق می‌دهد و هر هفته کارتون، فیلم یا بازی جدید و اکشنی برای دوقلوها می‌خرد، چرا که آن‌ها بسیار تنوع‌طلب هستند و چون رگ خواب مادر را نیز در دست دارند، خیلی راحت او را تسلیم خواسته‌های خود می‌کنند. امیرحسن و امیرحسین هر صحنه‌ای را که در کارتون، فیلم یا بازی خودشان ببینند که برایشان تازگی داشته یا جذاب هست، عیناً همان صحنه را در دنیای واقعی و در خانه خودشان انجام می‌دهند و اما امان از لحظه‌ای که آنان با هم متحد شوند، زیرا قطعاً در این زمان فاجعه‌ای در راه خواهد بود! مثلاً یک‌بار دوقلوها در فیلمی دیدند که قهرمان داستان در ارتفاع با چتر از هواپیما بیرون می‌پرد و آن‌ها نیز با هم به طبقه دوم تخت خوابشان رفتند و با چتر بارانی خودشان از بالای تخت پایین پریدند و روی شکم پدرشان که بر روی زمین خوابش برده بود، افتادند و پدر بیچاره به دلیل مشکلاتی که در ناحیه شکم برایش پیش آمد، مدتی بستری شد یا در مورد دیگری دوقلوها یواشکی با تلفن همراه از دیگران

فیلم می‌گرفتند و مثل مأمور مخفی‌های فیلم‌های پلیسی، ناگهان در حمام یا توالت را باز می‌کردند و وارد می‌شدند تا فیلم خود را بگیرند. امیرحسن و امیرحسین در موارد دیگری خود یا همدیگر را به شیشه می‌کوبیدند که این عمل چند بار منجر به پارگی و بخیه در بدنشان شده است. خلاصه این دو کودک خردسال، مجموعه‌ای از موارد غیرقابل‌تصور هستند که با کمک هم مبادرت به انجام کارهایی خطرناک می‌کنند.

امیرحسن و امیرحسین به شدت تحت تأثیر فیلم یا بازی‌های دیجیتالی که کاربر آن هستند، قرار می‌گیرند. به عنوان مثال وقتی آنان در فیلمی دیدند که تبهکاران بچه‌ای را از مدرسه ربودند، تحت تأثیر آن فیلم، به مسوول پیش دبستان خود گفتند که یک دزد علی را دزدیده است، در حالی که آن مرد عمومی علی بود که دنبال برادرزاده‌اش آمده بود و به این ترتیب موجب دردسر مسوولان پیش دبستان خودشان شدند.

دوقلوها کلاً در فضای کارتونها، فیلم‌ها و بازی‌هایی قرار دارند که آن‌ها را می‌بینند و بازی می‌کنند و تحت تأثیر این کارتونها، فیلم‌ها و بازی‌ها، زندگی می‌کنند و همواره کارهای خطرناکی انجام می‌دهند، چرا که صرفاً از این محصولات الگو می‌گیرند و هیچ فکری درباره نتیجه کارشان ندارند. امیرحسن و امیرحسین به آتش بازی هم که در فیلم‌ها و کارتونها می‌بینند، بسیار علاقه یافته‌اند و بارها دست به آتش بازی در خانه زده و خساراتی به منزلشان وارد آورده‌اند.

من وقتی خواستم با این دو موجود عجیب صحبت کنم و وانمود کردم که مایلیم از آنان طرز بازی ریختن و بازی کردن و دانلود بازی‌ها را یاد بگیرم، خیلی بی‌شرمانه جواب منفی به من دادند و گفتند تو چه قدر خنگی که این چیزها رو بلد نیستی و با برداشتن خوراکی‌هایی که برایشان برده بودم، اتاق را ترک کردند.

خلاصه آن که اثرات کاربری از کارتونها، بازی‌های دیجیتال و فیلم‌های مورد استفاده امیرحسن و امیرحسین را در تک تک رفتارها و گفتار آنان به خوبی می‌توان احساس کرد.»



کودکان زیاد دیگری در مصاحبه‌هایشان، علت کاربری مفرط خود از فناوری‌های دیجیتال را خستگی اولیا از کار مفرطشان اعلان می‌داشتند:
«- آقا طاها تو خونه با مامان و بابا بازی می‌کنی؟»

نه!

- چرا؟

آخه کار دارن.

- تا حالا شده به مامانت بگی، منو ببر پارک، اما بگه نه؟

همیشه این رو می‌گم بهش، اما اون می‌گه نه، می‌گه با بابا برو.

- وقتی به بابات می‌گی، اون چی می‌گه؟

اونم می‌گه نه، اصلاً هیچ کدومشون دوس ندارن منو ببرن پارک.

- خوب از مامانت خواهش کن که یه کم باهات بازی کنه؟

بهش می‌گم، اما می‌گه کار دارم.

- خوب به بابات بگو.

بابامم خسته‌اس، بعدشم خاله خودم می‌خوام بیش‌تر با تبلت بازی کنم، آخه» (طاها، ۶ ساله).

«- راستی گفتی تا عصر توی مهد هستی؟

آره، تا ساعت پنج فکر کنم.

- چرا تا اون موقع می‌مونی؟

آخه مامان و بابام هر دوتاشون سر کار می‌رن، اون موقع میان این جا دنبالم.

- آهان راستی وقتی که می‌ری خونه با مامان و بابات بیش‌تر بازی می‌کنی یا با تبلت؟

با تبلتم. اون اولاً خیلی دوست داشتم باهاشون بازی کنم، ولی همش از سرکار که می‌اومدن، خسته

بودن، هی هر چی می‌گفتم، می‌گفتن برو با تبلت بازی کن، ما خسته‌ایم یا کار داریم، برای همین منم

دیگه همش با تبلتم بازی کردم» (امیرعلی، ۶ ساله).

«- تا حالا شده خیلی با تبلت بازی کنی؟

آره.

خاله مامانم همیشه سرش شلوغه (بغض).

- پس تو همیشه تبلت بازی می‌کنی؟

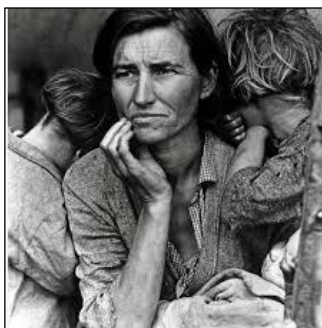
آره دیگه، سرگرمی دیگه‌ای ندارم» (یاس، ۵ ساله).



۲-۶-۷- نبود سرزندگی در اولیا

برخی از افراد به دلایل گوناگون فردی (روانی)، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، عقیدتی و یا سیاسی ممکن است احساس سرخوردگی کرده، سرزندگی خویش را از دست بدهند. اولیای اخیر ممکن است با از دست دادن سرزندگی خودشان، از مسوولیت شخصی خود در برابر فرزندشان بکاهد و در تحول پیش آمده، با استعانت از وسایلی مانند تبلت، ایکس باکس و رایانه، دست به پرکردن فراغ بال فرزندشان بزنند.

نبود سرزندگی در اولیا -خاصه در مادر- متضمن آسیب‌های روانی برای کودک است که سوق دادن کودک به طرف مضامین کنترل نشده که توسط فناوری‌های دیجیتال عرضه می‌گردند، خسران مضاعفی برای کودک در پی خواهند داشت.



مصاحبه زیر که با سمانه صورت پذیرفته است، مصداق بارزی در جهت از دست دادن سرزندگی در زندگی سمانه است که فرزندش را در تصادف از دست داده است:

«- گفتید که خود شما هم دارو مصرف می‌کردید، در این باره برام بیش‌تر توضیح بدید؟ مدتی بعد از تصادف رفتم پیش مشاور، اون گفت افسردگی دارم و باید دارو مصرف کنم، رفتم پیش روانپزشک بهم یه مشت قرص داد، قرصا من رو کرخت و بی‌حال می‌کردن، همش خواب بودم، بدنم گزگز می‌کرد، بعد دیگه نخوردمشون.

- علایمتون چی بود؟

حوصله‌ی هیچ کی رو نداشتم، نمی‌خواستم کسی رو ببینم، ساعت‌ها می‌رفتم تو زیرزمین خونه مامانم اینا می‌شستم که کسی سراغم نیاد و کسی رو هم نبینم، امیدو نداشتم به هیچ چیز، چیزی وحشتناک‌تر از این نیست که بچه‌ات رو ظرف یه ساعت از دست بدی و بعدش تموم زندگیت بشه مثل یه باتلاق.

- منظورتون اینه که حال روانیتون، سبک ارتباطی و فرزندپروری شما رو تغییر داد؟ دیگه من مادر نبودم، می‌دونید، بهش محبت می‌کردم، ولی واقعاً نمی‌تونستم براش وقت بذارم، کلاً هم من بلد نیستم با بچه‌ها بازی کنم. این در مورد هر سه تا بچه‌ام همین‌طور بوده، اصلاً نمی‌دونم

بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰ / ۱۵۹

باید چه کنم. امیر یه کوه اسباب بازی داره، حتی توی اتاقش تاب و سرسره و ترامپلین هم داره، هر چی فک کنید از اسباب بازی براش خریدیم، ولی من حتی بلد نیستم با اون اسباب بازی باهاش بازی کنم، با افسانه هم بلد نبودم بازی کنم، با این که دختر بود.

- یعنی جنسیت بچه‌هاتون براتون تفاوتی ایجاد نمی‌کرد و در ارتباط با هردوشون، نمی‌دونستید چه کار کنید؟

در مورد کوچیکیه هم همین‌ه الان، واقعاً نمی‌دونم چه بازی بکنم، چه جوری بازی کنم، اصلاً خلاق نیستم تو بازی با بچه‌ها، حتی دیدم بعضی مامانا بدون اسباب بازی می‌تونن با بچه‌هاشون ساعت‌ها بازی کنن، من تا حالا دو ساعت هم با امیر بازی نکردم، چون واقعاً بلد نیستم بچه بشم، وقتی با بچه‌ها هم هستم، باباش بلده، وقتی خونه هست امیر از سر و کولش بالا می‌ره.

- فکر می‌کنید دلیل ناتوانی شما برای بازی با بچه‌هاتون چیه؟ چون انگار با هر سه تاشون این مسأله رو داشتین و دارین.

می‌گم بلد نیستم بچه بشم، وقتی باهاشونم، هیچ بازی به ذهنم نمی‌رسه، خلاق نیستم، حوصله هم ندارم».

۲-۶-۸- کمبود امکان تفریح و سرگرمی کودک

کمبود امکانات تفریحی و سرگرمی برای کودکان از سویی و دشواری گذرا معیشت بسیاری از خانواده‌ها از سوی دیگر، سبب می‌شود هزینه‌چندانی برای مقوله تفریح و تنوع کودکان در سبب خانواده باقی نماند. در شرایط اخیر برخی از اولیا ساده‌ترین راه حل مسأله را خرید یک تبلت یا گوشی و دادن آن به دست فرزندشان می‌دانند که از این طریق با یک بار هزینه کردن، برای ماه‌های متمادی وی را سرگرم می‌کنند.



فرشته، در توصیف کمبود امکانات تفریح و تنوع برای کودکش بیان می‌داشت:

«توی خونه کوچیک نمی‌شه کاری برای بچه کرد، مضاف این که بچه‌های کوچک بی‌ادب و بی‌تربیت بودند و من نمی‌تونستم اون رو کوچک بفرستم.

پارکی هم نزدیک خونه نبود که اون رو برای ساعتی پارک ببرم، همه این‌ها دست به دست هم دادند تا من با خرید تبلت، سعی کنم وقت حسام رو پر کنم».

۲-۶-۹- سرگرم کردن کودک برای پرداختن به کار خانه

برخی از اولیا گزارش می‌کنند که موقع انجام کارهای منزل یا بیرون رفتن از خانه برای انجام خرید، مجبور هستند تمهیدی برای سرگرم شدن فرزندشان بیندیشند که ساده‌ترین تمهید ممکن در این میان سرگرم کردن کودک با تبلت یا گوشی است.



پارسای ۶ ساله، در مصاحبه‌ای که دارد، بیان می‌کند، با وجود آن که مادرش مخالف کاربری زیاد او از تبلت هست، اما وقتی کار دارد، در عمل مانع کاربری پارسا از تبلت نمی‌شود تا به هر صورت وی سرگرم باشد. دلسای ۶ ساله هم به شکل مشابهی گزارش می‌دهد، مادر هنگام انجام کارهای خانه وی را به سمت سرگرم شدن با تبلت سوق می‌دهد:

«- روزی چه قدر با گوشی مامانت بازی می‌کنی؟»

روزی فقط یک ساعت.

- چرا دوست نداری بیش‌تر بازی کنی؟

آخه مامانم اجازه نمی‌ده که، می‌گه چشات ضعیف می‌شه.

- آهان خودت چی؟ تا حالا شده وقتی زیاد بازی می‌کنی، چشم‌هات درد بگیرن؟

آره، یه بار.

- مگه چه قدر بازی کردی؟

خیلییی زیاد، فکر کنم سه چهار ساعتی شد. مامانم داشت خونه رو تمیز می‌کرد، دیگه چیزی بهم

نمی‌گفت.»

«- خوب عزیزم گفتم کارتون باب اسفنجی رو هم دوست داری؟»

آره، خیلی بامزه هست.

- چرا بامزه هست؟

آخه کارهای خنده‌دار می‌کنه، پاتریک رو دوس دارم، توپوله دیگه، بامزه هست.

- یعنی از پاتریک خوشت میاد؟

آره، تازه رنگشم صورتیه، من صورتی رو خیلی دوس دارم.

- خوب عزیزم، اگه مامانت اجازه نده کارتون نگاه کنی، اون وقت چه کار می‌کنی؟

مامان همیشه اجازه می‌ده.

- خوب آگه یه بار اجازه نداد چی؟
اجازه می‌ده خاله، آخه خودش همیشه وقتی می‌خواد بره بیرون یا کار داره، به من می‌گه کارتون نگاه کن.

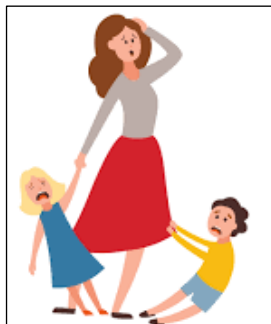
- مامانت می‌گه کارتون نگاه کن؟
آره.

- یعنی همیشه مامانت می‌گه کارتون نگاه کن؟
نه، هر وقت که کار داره به من می‌گه، می‌گه چون می‌ای تو دست و پای من نمی‌ذاری کارهامو انجام بدم، واسه‌ی همین می‌گه برو نگاه کن.»

ریحانه ۶ ساله، در مصاحبه خود خاطرنشان می‌ساخت، او موظف است هنگام بیرون رفتن مادر از خانه، مواظب برادر نوزادش باشد و در صورت گریه کردن او، باید وی لالایی گوش‌ی را برای او بیاورد تا او مجدداً به خواب برود:

«... یه بازی دارم اسمش کتاب داستانه، برات قصه می‌خونه، من بلد نیستم بخونم، به مامانم گفتم برام بخونه، ولی یه جاهایی یه زنه برات می‌خونه خودش، ولی خودت باید با دست بالا پایین کنی عکساشو ببینی.»

- مامانت همیشه برات داستان‌هاش رو می‌خونه؟
آره، مامانم می‌دونه توش لالایی داره، گفت وقتی من رفتم بیرون، امیرحسین (برادرش) که خوابه، بعد بیدار شد گریه کرد، من گوش‌ی رو می‌ذارم خونه، تو بلدی برو تو کتاب داستانه لالایی، یه قصه بذار که آروم بشه.»



۲-۶-۱۰- سن بالای اولیا

اولیایی که در سنین بالا باردار شده و فرزنددار می‌شوند، ممکن است به دلیل گذر ایام و دشواری‌های ناشی از گذر نامناسب ایام، خستگی‌ای را بر دوش خود احساس کنند که این خستگی مانع شادابی زندگی آنان می‌گردد. به تعبیر دیگر، اگر یک مادر ۱۸ ساله هنگام گریه نوزادش، ممکن است قربان صدقه فرزندش برود، یک مادر ۴۰ ساله در شرایط خنده نوزادش نیز ممکن است حوصله سروصدای او

را نداشته باشد و بکوشد تا وی را به هر طریق ممکن ساکت سازد. بنابراین با ریختن فناوری‌ها بر سر کودکش، او را در عمل به این طریق ساکت می‌سازد.



ژاله از تجربه خود در همین رابطه به شرح زیر یاد می‌کرد:

«راستش من خیلی پشیمونم که دیر بچه‌دار شدم. من الآن ۳۸ سالمه و واقعاً باید مادر یه بچه‌ی ۱۱، ۱۲ ساله باشم نه یه بچه‌ی ۳ ساله، دوست داشتم بچه‌ام الآن بزرگ بود و از آب و گل در اومده بود، ولی اون هنوز خیلی راه داره و هنوز خیلی باید براش حوصله و وقت داشته باشم.

- یعنی الآن ندارید؟

نه، واقعاً حوصله ندارم، دوست داشتم بزرگ بود، تو سن مدرسه بود، خودش می‌رفت و می‌اومد و این قدر به من وابسته نبود.

- یعنی می‌گید سن شما عاملی هست که باعث می‌شه حوصله‌ی پسرتون رو نداشته باشید؟

آره خب، ما ۱۶ ساله ازدواج کردیم، اون حس و حالی که آدم اوایل زندگی داره و اون تازگی بعد این همه سال نیست. اون زمان اگه بچه‌دار شده بودم، خیلی با حوصله‌تر بودم.

- پس دارید می‌گید بی‌حوصلگی شما یکی از دلایلیه که باعث می‌شه فرزند شما وقتش رو با گوشی و کارتون بگذرونه؟

اعترافش دردناکه ولی همین طور به نظر میاد (می‌خندد).

متأسفانه پدر و مادر من هم خیلی اختلاف سنی دارن باهش و هیچ وقت نمی‌تونن برای اون تفریح لازم رو فراهم کنن، پاشون درد می‌کنه، کمر درد دارن، فکر نمی‌کنم بهش بگن تلویزیون نبین.»

۲-۶-۱۱- وابستگی اولیا به فناوری‌های ارتباطی جدید

فناوری‌ها آمیزه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدها هستند و در این میان کسانی که به شکلی هدفمند به فناوری‌ها نزدیک شوند، می‌توانند از آن کاربری مثبتی داشته باشند، اما اگر کاربران به شکلی بی‌هدف درگیر فناوری‌ها شوند، به سادگی ممکن است جذب جذابیت‌های صوری آن‌ها شده، با صرف وقت

بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰ / ۱۶۳

بیش‌تر و بیش‌تر، در نهایت به کاربری از فناوری‌ها وابسته شوند. وابستگی اخیر در هر دو قشر بزرگ-سال و خردسال قابل ملاحظه است.



بالطبع کودکانی که دارای اولیایی هستند که به دلیل کژکاربری از فناوری‌ها به آن معتاد شده‌اند، در اثر یادگیری مشاهده‌ای که داشته‌اند، در اثر یادگیری اخیر به سمت کاربری مفرط از فناوری‌ها تشویق شده، در خط اعتیاد یافتن به آن قرار می‌گیرند.



مه‌لقا از تجربه خود با دنیای فناوری به شرح زیر یاد کرده است:

«... پس گفتید شغل شما مستلزمه اینه که دایم سرتون تو گوشی باشه؟»

اصلاً شغل ما با موبایله، هم باید اجناس و برندا رو مدام دنبال کنیم، آف‌اشون رو پیگیر باشیم تا به محض شروع آف بتونیم بذاریم تو گروه از طرفی هر لحظه مشتری سفارش‌هاشون رو برامون می‌فرستن، از اونور براشون به لیر یا دلار خرید می‌کنیم، صورت حساب‌هاشون رو می‌فرستیم، اونا باید پرداخت کنن و عکس پرداخت رو برامون بفرستن، بعد طرف‌های ما کالاها رو با مسافرا ارسال می‌کنن ایران، پست میاره، باید وزن کنیم و بسته‌ی هر کسی رو براش با پیک یا پست بفرستیم که اینا رو هم باید حساب کتاب کنیم و خلاصه داستان زیاد داره.

- آره به نظر مدیریت همچین کاری سخته. پس شما به من می‌گید به خاطر شرایط کارتون همش باید با گوشی و اینترنت در ارتباط باشید و این مسأله در طول روز و شب ادامه داره، یعنی در واقع ساعت کاری مشخص و معینی ندارید؟

نه، اصطلاحاً خودمون و همکارامون می‌گیم شغل بی حد و مرز (مادر با خنده این جمله را می‌گوید)، نه زمان مشخص داره، نه مکان مشخص داره، نه خریدارامون مشخص، نه مسافرای که اجناسمون رو میارن می‌شناسیم، همه چیز بر پایه‌ی یه نوع اعتماد اینترنتیه، اونی که پول می‌ریزه برای

ما که خرید برایش انجام بدیم، نمی‌دونه ما می‌خریم یا نه، اون‌ی که اجناس ما رو میاره ایران، نمی‌دونیم سالم به دستمون می‌رسونه یا نه، همه اینا بر اساس یه نوع اعتماد مجازی انجام می‌شه.

- در زمان‌هایی که شما با گوشی مشغول انجام امور مشتریاتون هستید، آرش وقتش رو چه جور می‌گذرونه؟

اصلاً برای همین می‌ذارمش مه‌د، من که تو خونه هستم، در واقع خانه‌دار شاغلم، ولی بچه رو هر روز می‌ذارم مه‌د تا ۴ البته مه‌د بچه‌ها رو تا ۵ نکه می‌داره، ولی من حدود ۴ الی ۴:۳۰ می‌رم دنبالش دیگه. تا دو سالگی آرش توی خونه پیش خودم بود، ولی دیگه هر دومون داشتیم دیوونه می‌شدیم، من آدم اکتیو و فعالی بودم و مدام تو خونه موندن منو ضعیف و خسته کرده بود.

- وقت‌های خارج از مه‌د چه طور می‌گذره؟

تو خونه که هستیم، کلاً با تلوزیون و گوشی و کارتن سرگرمه.

- با توجه به این که گفتید کارتون بی‌حد و مرزه، پس همچنان در شب هم ادامه داره؟

بله، بیش‌تر شب‌ها تا ۲ و ۳ آن‌لاینم، البته ما طرف صبح زود مشتری نداریم برای همین صبحا بعد این که آرش رو می‌برم مه‌د، می‌تونم بخوابم یه خورده».

۲-۶-۱۲- مشکلات زناشویی اولیا

با متشت شدن قانون خانواده، نظم و نسق آن بهم خورده، ممکن است دیگر هیچ چیزی سر جای خودش قرار نگیرد.



بررسی‌های میدانی انجام شده حکایت از آن دارند که با ایجاد اختلاف و درگیری بین اولیا، شاید اولین چیزی که در این میان آسیب می‌خورد، کودکان خانواده هستند که به جای تغذیه عاطفی از سوی اولیا، شاهد تخاصم و برخورد آن‌ها با یکدیگر می‌شوند. پناه جستن این کودکان به فناوری‌ها برای فراموش کردن واقعیت‌های تلخ اطرافشان، امر شایعی است که در موارد زیادی در جامعه قابل مشاهده است. مهن‌از در توصیف مشکلات زناشویی خودش که به وابستگی نسبی فرزندش به فناوری‌ها رسیده است، چنین بیان می‌داشت:

«- خوب می‌تونید کمی از مشکلاتتون برام بگید؟»

بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰ / ۱۶۵

راستش مشکل به رابطه‌ام با همسرم برمی‌گردد. بعد سی و خورده‌ای سال زحمت کشیدن برای این زندگی، فهمیدم زن صیغه‌ای داره، حالا از کی و کجا، خدا داند. احساس می‌کنم به من و به زندگی بی-تفاوته.

- یعنی فکر می‌کنید که مشکلات زناشویی، روی فرزندپروری شما جواری اثر گذاشته که حوصله فاطمه و بچه‌های دیگه خودتون رو ندارید؟

اونا همشون عروس و دوماه شدن رفتن، جز زهرا دختر قبل فاطمه که عقد کرده و می‌ره خونه خودش تا چند ماه دیگه، آره دیگه، دل آدم که به زندگی‌اش خوش نباشه، مگه حوصله‌ای هم می‌مونه. - کمی از مشکلات زناشویی خودتون برام بگید. آخه فکر می‌کنم داره روی رابطه شما و فاطمه تأثیر می‌گذاره.

فقط می‌تونم همین رو بگم که خیانت کرده و سال‌ها است ادامه داره. همیشه این رو حس می‌کردم تا دیگه چند سال پیش یکی از اقوام سر از کارش درآورده بود که زن صیغه‌ای داره. همش به فکر می‌رسه که جدا بشم، بعد با خودم که فکر می‌کنم، توی ۵۰ سالگی با سه‌تا عروس و یه دوماه و یه بچه شش ساله و بدون درآمد و هیچی، کجا برم، با بی‌آبرویش چه کار کنم (مادر شروع به گریه می‌کند)».



۲-۶-۱۳ - طلاق اولیا

طلاق امر دشوار و ناگواری است که وقتی در کانون خانواده رخ داد، نه تنها پدر و مادر را که افرادی بزرگ‌سال و نسبتاً مقاوم هستند، به شدت تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، بلکه فرزندان خانواده را که از ظرفیت روانی و قدرت تحلیلی اندکی برخوردارند، متأثر کرده، آنان را به تعب و دشواری روانی می‌اندازد.



کودکان خانواده‌های طلاق بعضاً از سوی والد (و یا شخصاً) برای فراموش کردن تلخی حادثه مهیب از دست دادن یکی از والدین، به سمت کاربری مفرط از فناوری‌ها سوق می‌یابند. مصطفی و زهرا در همین رابطه از تجربه طلاق خود چنین یاد می‌کردند:

«چی شد از هم جدا شدین؟»

نبود هیچ وقت، دیگه زن و شوهر نبودیم، نسبت به هم سرد و بی تفاوت شده بودیم، توافقی جدا شدیم.

- مسأله‌ای غیر از این نبوده؟

نه اصلاً، سردی در حدی بود که دیگه اختلافی هم نبود، تو خلاء آدما دیگه با هم بحث و اختلاف هم ندارن، قبلش خیلی سر این مسأله‌ی کار و نبودنش تو خونه بحثمون می‌شد، ولی دیدم هیچ فایده‌ای نداره، یه وقتایی می‌شد تا ۱۲ شب کشیک بیمارستان بود.»

«می‌شه ابعاد مشکل رو برام بیش‌تر باز کنید؟»

ببینید اوایل تلوزیون می‌دید، بازی هم می‌کرد، یه مدته مثلاً حدود شش ماه گذشته، هم زمان تلوزیون دیدنش زیاد شده بود، هم بازی کردنش. ولی من سعی کردم بازی کردنش رو محدودتر کنم. به خاطر همین چیزایی که گفتم، ولی خب تایم تلوزیون دیدنش همچنان زیاده، حس می‌کنم تمایل داره بیش‌تر از این هم بشه، می‌ترسم سال دیگه که مدرسه می‌خواد بره، با این اوضاع براش مشکل ایجاد بشه، همش بخواد تلوزیون ببینه، کارای مدرسه‌شو انجام نده، نمی‌دونم اضطراب دارم یه جورایم، از طرفی هم امیرعلی هیچ‌وقت بچه‌ی اذیت‌بکنی نبوده که بخواد بعداً سر مدرسه رفتن منو اذیت کنه، ولی خیلی قبلاً بچه‌ی شادتری بود، الان یه کم انگار افسرده شده. البته افسردگیش به نظرم دلایل دیگه‌ای هم داره که دوست دارم در موردش باهاتون حرف بزنم، نگرانم و فکر می‌کنم وقتشه به اوضاع زندگی‌م سر و سامون بدم دیگه.

- هر موضوعی که نگران‌تون می‌کنه یا هر مسأله‌ای که فکر می‌کنید مهم هست رو برام مطرح کنید.

امیرعلی پسر خیلی حساسیه، از بچگی این‌طور بود، خیلی خیلی حساس، مهربون، دقیق و باهوش، من و پدرش رابطه خوبی با هم نداشتیم، خیلی سعی کردیم رابطمون رو با هم درست کنیم، یه بار توی سه سالگی امیرعلی خواستیم جدا بشیم، احساس کردم امیرعلی به پدرش وابستگی داره و اطرافیان خیلی باهام حرف زدند که هرچه قدر با هم کنار بیایین و هر چه قدر با هم بتونید بچه رو بزرگ کنید، خیلی بهتره. این اواخر منظورم قبل از طلاقمونه، حدوداً یک سال پیش که امیرعلی چهار سال و نیم بود، رابطه باباش با امیرعلی هم برای من آزاردهنده شده بود. دیگه تصمیمم رو گرفتم و طلاق خواستم.»



۲-۶-۱۴- آرام کردن کودک برای جلوگیری از اعتراض همسایه‌ها

دشواری‌های اقتصادی جامعه سبب می‌شود رفاه اجتماعی در جامعه کاهش یابد و کودکان از این امکان مناسب کمتر بتوانند بهره‌مند گردند. از سوی دیگر دشواری معیشت خانواده سبب می‌شود بسیاری از خانواده‌ها در خانه‌های تنگ و کوچک اسکان یابند که عرصه‌ای برای بازی و فعالیت بچه ندارند، خاصه آن که در منازل آپارتمانی، بعضی از همسایه‌ها، حوصله سروصدا و شلوغی بازی کودکان همسایه‌ها را ندارند.



بررسی‌های میدانی انجام شده دلالت بر آن دارند که در شرایط پیش‌گفته، یکی از ساده‌ترین راه حل‌های ممکن، خفه کردن کودکان خانه با صدا خفه کن (یا همان تبلت و گوشی) است. مصاحبه آریای ۶ ساله، حکایت از محدودیت‌های محیطی وی دارد. آریا بیان می‌دارد، وی به دلیل زندگی آپارتمانی، از بازی‌های فیزیکی معمول خود برحذر مانده است:

«- خوب نمی‌شه کم‌تر بازی کنی؟»

حوصله‌ام سر می‌ره.

- چرا با چیزهای دیگه خودت رو سرگرم نمی‌کنی؟

نمی‌شه تو خونه توپ بازی کرد، همسایه دعوا می‌کنه.

- اگه خیلی با تبلت کار کنی، مامانت بهت گیر نمی‌ده؟

نه، اون از خدایه که من با تبلت کار کنم.

- چه طور؟

چون دیگه شلوغ نمی‌کنم.»

۲-۶-۱۵- ممانعت از شیطنت کودک در محیط منزل



کودکان، خاصه پسران از بازی‌های پر جنب و جوش‌تری در قیاس با دختران برخوردارند، از این رو بازی پر سروصدا و پرتحرک آنان ممکن است در فضای محدود خانه، اسباب خسارت به اشیای مختلف خانه را فراهم آورد که تحمل خسارت‌های پی در پی این‌گونه برای اولیا دشوار بوده، اولیای مزبور می‌کوشند تا با سرگرم کردن فرزند به پرستار الکترونیکی، در عمل جنب و جوش و تحرک کودک را که ممکن است به تخریب وسایل خانه هم بینجامد، کم‌تر کرده و کنترل کنند. سهیل ۶/۵ ساله، در مصاحبه خود از تجربه‌اش در همین زمینه چنین یاد می‌کرد:

«- خوب سهیل جان کارتون می‌بینی؟»

بله می‌بینم.

- چه کارتون‌هایی می‌بینی؟

مک‌کوین بیش‌تر، گارفیلد، بن‌تن، اما مک‌کوین شخصیت مورد علاقه منه.

- یعنی کارتون مورد علاقه‌ات مک‌کوین هست؟

آره خاله، خیلی دوستش دارم، خیلی با حاله.

- پس یعنی شخصیت مورد علاقه‌ات مک‌کوین هست؟

بله، گارفیلدم دوس دارم البته.

- کارتون‌هایی که می‌بینی رو خودت انتخاب می‌کنی یا کسی برات انتخاب می‌کنه؟

نه خودم.

- خوب یعنی مامان بابات نمی‌گن این کارتون خوبه یا بده، ببین یا نبین؟

نه نمی‌گن. می‌گن هر چی دوس داری ببین، فقط شیطونی نکن تو خونه.

- مگه شیطونی می‌کنی؟

نه زیاده، یه بار با امیرحسین داشتیم تو خونه فوتبال بازی می‌کردیم، با توپ زدم به مجسمه، افتاد شکست (با خنده)، دیگه از اون به بعد مامانم می‌گه کارتون ببین، نمی‌خواد بازی کنی، این جوری کم‌تر خراب کاری می‌کنی.

- خوب تو دوست داری بازی کنی یا کارتون ببینی؟

من بیش‌تر دوس دارم فوتبال بازی کنم. اما مامانم می‌گه بشین یه جا کارتون نگاه کن تا منم به کارام برسم.

- تو حالا به حرف مامانت گوش می‌دی؟

آره، فوتبال بازی کنم، دعوام می‌کنه، دیگه منم، فقط کارتون می‌بینم.»

هلنای ۵/۵ ساله هم در مصاحبه خودش حکایت از محدودیت‌های محیطی‌اش دارد:

«- هلنا چه قدر کارتون نگاه می‌کنی؟»

شبکه پویا رو می‌بینم.

- اگر کارتون زیاد نگاه کنی، مامانت نمی‌گه بسته هلنا؟

نه، می‌گه هلنا حوصلت سر رفته، برو کارتون نگاه کن.»



۲-۶-۱۶- غذا دادن و خواباندن کودک

برخی از اولیا به دلیل عدم آشنایی کافی و وافی با امر تربیت یا مشغله زیاد و بی‌حوصلگی و یا راحت-طلبی، در برخورد با رفتارهای تغذیه‌ای یا خواب کودک خود، وقتی با قدری دشواری مواجه می‌گردند، می‌کوشند تا با بهره‌گیری بی‌حساب و کتاب از فناوری‌ها، زمام رفتار تغذیه‌ای یا خواب کودک را به این ترتیب در دست بگیرند، اما از این امر غافل هستند که برخورد دادن پی در پی کودک با فناوری‌های دیجیتال تبعات ناگواری در پی دارد که وابسته شدن به فناوری در سن خردسالی، یکی از این تبعات ناگوار است.



- مادر نیکی السادات ۳ سال و هفت ماهه، درباره چگونگی تغذیه فرزندش به شرح زیر گزارش می‌داد:
- «چرا نیکی از داد و دعوا و از دزد می‌ترسه و حداقل محتوای یکی از خواب‌هاش هم همین موارد بوده و چند بار طی مصاحبه بهش اشاره کرد؟
- نیکی بچه که بود، خیلی گریه می‌کرد، هم من و هم باباش کم که می‌آوردیم، داد می‌زدیم یا می‌انداختیمش تو اتاقش یا الکی می‌زدیم به در می‌گفتم، دزد اومد گریه کنی، می‌بردت.
- نیکی بعد از دیدن کارتون معمولاً چه کارهایی رو انجام می‌ده؟
- نیکی معمولاً از جاش تکون نمی‌خوره، ولش کنی، از صبح تا شب تو یک متر جا زندگی می‌کنه.
- به نظر شما برای بچه این کار طبیعی هست؟
- نه، ولی من دوست ندارم تو آپارتمان بپر بپر کنه، بعد من جواب در و همسایه رو چی باید بدم.
- نیکی قدری چاقه، وقتی کارتون می‌بینه، چه چیزهایی می‌خوره؟

من قبلاً از کارتون برای غذا دادن بهش استفاده می‌کردم، حواسش به کارتون بود، منم بهش غذا می‌دادم، وگرنه اذیت می‌کردم».

نازنین ۶ ساله هم در مصاحبه خودش خاطرنشان می‌سازد، مادرش برای بی‌خوابی او چاره دیدن کارتون را یافته است:

«- نازنین جان آخرین باری که گریه کردی کی بود؟
امروز صبح بود.

- چرا گریه کردی؟

خوب دوست نداشتم بیدار شم پیام مهد کودک، مامانم هم می‌گفت بیدار شو.

- چرا دوست نداشتم؟

آخه خوابم می‌اومد.

- مگه شبها زود نمی‌خوابی؟

بعضی وقتا زود می‌خوابم، بعضی وقتا هم کارتون می‌بینم تا خوابم ببره.

- آهان پس شبها هم کارتون می‌بینی؟

آره، بعضی وقتا که خوابم نمی‌بره، مامانم کلافه می‌شه، خودمم کلافه می‌شم.

- بعد کارتون نگاه می‌کنی؟

آره، به مامانم می‌گم کارتون بذار تا خوابم ببره.

- مامانم هم همیشه می‌گذاره تو با کارتون بخوابی؟

آره، خودشم راحت‌تره. تایمر تلویزیون رو می‌ذاره مثلاً ۱ ساعت دیگه خاموش بشه، بعد خودشم می‌گیره می‌خوابه».



۲-۶-۱۷- تنهایی (تک فرزند بودن) کودک



بررسی‌های مقدماتی انجام شده در جامعه حکایت از آن دارد که در جامعه معاصر ایران یک سوم از خانواده‌ها تک فرزند هستند و این مسأله علاوه بر آن که متضمن برخی از تهدیدها برای خود اولیا هست، متضمن تهدیدهای کوتاه مدت و بلند مدت برای کودک خانواده نیز هست. یک از تهدیدهای کوتاه مدت خانواده‌های تک فرزند، احساس خلایی هست که کودک در محیط خانه آن را احساس می‌کند. به این معنا که در خانواده‌هایی که چند فرزند دارند، روابط خواهران و برادران با هم، به میزان قابل توجهی می‌تواند خلأ وجودی اولیا که سر کار و مانند آن هستند را پر کند، اما در خانواده‌های تک فرزند، با کار کردن پدر و مادر، در عمل کودک خانواده به میزان زیادی با تنهایی روبرو است که همین تنهایی آزار دهنده، کودک را بر آن می‌دارد که به نوعی خود را سرگرم سازد و مشغول شدن به بازی‌های دیجیتال، متحمل‌ترین حالت برای آنان است. پرنیای ۴/۵ ساله و تبسم ۶ ساله، در مصاحبه‌هایشان از سختی‌های تنهایی خود چنین یاد کرده‌اند:

«- تو خونه کسی هم با تو بازی می‌کنه؟

نه، آخه من می‌دونم مامان و بابام از سرکارمیان، بعد بچه‌ها نباید اذیتشون کنن، بگن بیا بازی کن.

- این حرف رو از کی یاد گرفتی؟

مامانم بهم می‌گه.

- چه بازی‌هایی تو خونه می‌کنی؟

عروسک بازی، خاله بازی، بازی‌های تبلتم.

- بیش‌تر با کدومش بازی می‌کنی؟

اووووم بیش‌تر تبلتم.

- بیش‌تر خاله بازی رو دوست داری یا تبلت؟

تبلتم.

- چرا؟

آخه من خاله بازی دو تایی دوس دارم. تنهایی سخته».

«- تبسم خانم تو دیگه چه بازی‌هایی می‌کنی؟

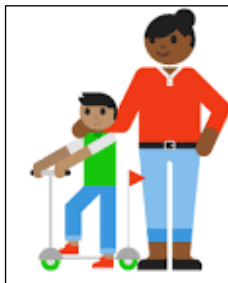
صندلی بازی.

- صندلی بازی چه طوریه؟

دور صندلی می‌چرخیم، بعد می‌شینیم.

- با کی بازی می‌کنی؟

تنها».



فرناز ۶ ساله هم در مصاحبه خودش بیان می‌دارد که او به دلیل تک فرزند بودن و تنهایی از سر

ناچاری به دیدن تلوزیون پناه می‌برد:

«- خوب تو توی وقت‌های خالی خودت چه کار می‌کنی؟

بازی می‌کنم.

– خوب چه بازی‌هایی می‌کنی، بیشتر با دوستانهات بازی می‌کنی یا تلویزیون می‌بینی؟
من دوستی ندارم، آبی و داداش هم ندارم، خودم تنهایی بازی می‌کنم با اسباب بازی‌هام و آگه حوصلم سر بره، تلویزیون نگاه می‌کنم».
بازی‌های زیر(هنک سخن‌گو، جینجر سخن‌گو، تام سخن‌گو^۳ و صحبت با آنجلا^۴) نمونه‌ای از بازی‌های مورد استفاده اولیا در پرستاری الکترونیک فرزندان آن‌ها است:



شرکت سازنده بازی صحبت با آنجلا، در معرفی بازی خاطرنشان می‌سازد: این بازی امکان آماده کردن بچه‌ها برای رفتن به رختخواب و خواباندن آن‌ها قبل از آن که پدر و مادرشان به خانه برگردند را برای اولیا فراهم می‌آورد.
مجموعه مواردی که از آن‌ها یاد شد، مشوق اولیا برای به کارگیری فناوری‌ها به مثابه پرستار الکترونیک فرزندشان است، بدون آن که به شکل جدی به تبعات آسیب‌زای آن بیندیشند.

۲-۷- تحقق نسل فرزندسالار

«وقتی من می‌خوام کارتون ببینم، بابا مامانم نباید کانال دیگه‌ای رو بگیرن» (فرشته، ۵/۵ ساله).
برخی از پژوهش‌گران از تحقق نسل فرزندسالار در جامعه ایران در چند دهه اخیر خبر می‌دهند، به این معنا که اگر تا زمانی قبل‌تر، در جامعه ایران، پدرسالاری وجود داشت و پدر به مثابه یک مقام

1. My talking Hank
2. Talking Ginger
3. Talking Tom cat
4. Talking Angela

مقتدر، تکالیف کودکان را بدان‌ها امر و نهی می‌کرد و کودکان بدون چون و چرا موظف به انجام خواست ولی خود بودند، اما در گذر زمان، به دلایل متعددی، به تدریج حاکمیت پدرسالاری در جامعه کم رنگ شده و جای خود را رفته رفته به فرزندسالاری داده است. به این معنا که بسیاری از خانواده‌هایی که به روش درست تربیت فرزندان، آشنا نیستند یا از اقدام مناسب در این جهت تخطی و قصور می‌ورزند، کودک یا کودکان خانواده را (که برخلاف نسل قبل، از خانواده‌های پر جمعیت به خانواده‌های کم جمعیت و حتی تک فرزند تبدیل شده است)، مورد مهر و محبت بی‌حد و حصر خویش قرار می‌دهند و کودک یا کودکانی که در عمل با قرار گرفتن در مرکز ثقل عواطف و توجهات خانواده، در تشخیص موضع و مقام درست خویش دچار اشتباه شده‌اند، تصور می‌کنند، اولیای آنان چیزی در حد خدمت‌کار آنان هستند، از این رو بدون توجه به امکانات و اقتضائات اولیا، خواسته‌های مختلف و متنوع خویش را به صورت آمرانه از اولیا تقاضا می‌کنند و به خودشان حق می‌دهند که در صورت مخالفت احتمالی آنان با خواست فرزند با توسل به فشار یا از موضع قهر و غضب، از اولیای خویش انجام خواست خود را تقاضا کنند و با استمرار این امر و به استیصال رساندن آنان، اولیا را وادار به تحقق خواست درست یا نادرست خویش کنند.



پرهام ۶ ساله، در مصاحبه خود بیان می‌داشت که او برای هر کاری برای اولیای خودش شرط می‌گذارد که اگر می‌خواهید فلان کار و فلان کار را انجام بدهم، باید برایم فلان چیز و خوراکی را بخرید. روژینای ۶ ساله هم اظهار می‌داشت، همین که تبلت دوستش را دیده است، به پدرش گفته است که برایش تبلت بخرد:

«- خیلی کوچولو بودی که نقاشی داشتی روی تبلت؟
۴ سالم بود.

- خاله کی برات تبلت خریده؟
بابام.

- خودت گفתי برات بخره یا خودش خرید؟

خودم بهش گفتم، آخه یکی از دوستانم رو دیدم تبلت داره، دلم خواست.»

آریوی ۳ ساله و پویان ۵ ساله، در مصاحبه‌های خویش بیان داشتند، آنان اگر با مخالفت اولیای خویش مواجه شوند، با گریه و زاری و جیغ زدن اولیای خود را مستأصل کرده، به تسلیم وامی‌دارند:

«- آریو تو به مامان و بابات گفته بودی که برای تولدت تبلت می‌خوای؟
آره.

- بعد از این که به مامان و بابات گفتمی تبلت می‌خوای به تو چی گفتن؟
گفتن نمی‌شه.

- برای چی نمی‌شه؟

چون من خیلی کوچیکم.

- مامان به تو گفت نمی‌شه یا بابات گفت؟
دوتاشون.

- بعد از این که مامان و بابات به تو گفتن نمی‌شه، تو چی کار کردی؟
گریه کردم و قهر کردم.

- فقط گریه و قهر کردی؟
نه.

- به جز گریه و قهر، دیگه چه کارهایی کردی؟
جیغ کشیدم.

- بعد از گریه و قهر و جیغ تو، مامان و بابات چی کار کردن؟
قول دادن تبلتمو بگیرن.

- اگر مامان و بابات قول نمی‌دادن، تو چی کار می‌کردی؟
بیش‌تر جیغ می‌کشیدم.

- خیلی بلند جیغ کشیدی؟
آره.

- خوب، فقط همون روز جیغ کشیدی؟
نه.

- کی دوباره جیغ کشیدی؟
وقتی می‌اومدم خونه.

- از کجا می‌اومدی خونه؟
مهد.

- یعنی همیشه وقتی از مهد می‌اومدی خونه، به خاطر تبلت جیغ می‌کشیدی؟
آره.

- پس جیغ تو تونست کاری کنه که مامان و بابات برای تو تبلت بخرن؟

آره».

«- وقتی خیلی زیاد بازی می‌کنی، مامانت دعوات نمی‌کنه؟»

دعوا می‌کنه، می‌گه چشم‌هات ضعیف می‌شه.

- تو بعدش تبلت رو کنار می‌گذاری؟

نه بازم بازی می‌کنم.

- چه جوری دوباره بازی می‌کنی، دعوات نمی‌کنن؟

گریه می‌کنم، داد می‌زنم، خودشون دوباره بهم می‌دن که ساکت شم».

هدی، مهدی و صدف ۶ ساله هم در مصاحبه‌های خودشان بیان داشته‌اند که اگر اولیا طبق خواست

آنان رفتار نکنند، آن‌ها با پدر و مادر قهر کرده، به اتاقتشان می‌روند، در را به هم می‌کوبند و آن قدر غذا

نمی‌خورند تا اولیا مجبور به تحقق خواست آنان شوند.

«- خوب مامان و بابات رو چه قدر دوست داری؟»

اندازه کارتونها.

- چرا اندازه‌ی کارتونها دوستشون داری؟

آخه من کارتونها رو خیلی دوس دارم.

- خوب عزیزم اگه زمانی که داری کارتون نگاه می‌کنی، مامانت تلویزیون رو خاموش کنه و بگه

دیگه نباید نگاه کنی، اون وقت چه کار می‌کنی؟

می‌رم دوباره روشنش می‌کنم.

- ولی مامانت گفته نباید نگاه کنی.

خب دارم نگاه می‌کنم، نباید خاموش کنه.

- خوب خاموش کنه، چی بهش می‌گی؟

اخم می‌کنم، می‌رم روشنش می‌کنم.

- اگه اجازه نده که بری روشن کنی، چی بهش می‌گی؟

هیچی قهر می‌کنم، می‌رم توی اتاقم در رو می‌بندم».



«- اگه پدر و مادرت عروسک بت من رو برات نمی‌خریدن، چه کار می‌کردی؟
دیگه باهاشون حرف نمی‌زدم.»

- این که کار درستی نیست، اون‌ها پدر و مادرت هستن.
نه، اگه برام نمی‌خریدن، باهاشون صحبت نمی‌کردم.»

«- دوست داشتی باب اسفنجی باشی؟»

نه، من دوست دارم مثل آقای خرچنگ باشم.

- چرا؟

آشپز خوبیه، می‌تونه یه عالمه همبرگری خوشمزه هم‌زمان با دستاش درست کنه، من بعداً می‌خوام
آشپزشم، ازین همبرگرا درست کنم، بفروشم هر روز هم چند تا همبرگر بخورم.

- برای غذا، همبرگر زیاد می‌خوری؟

آره، مامانم همیشه‌هههه برام درست می‌کنه، می‌شه خانوم خرچنگ و من سفارش می‌دم، برام میاره.

- فقط همبرگر دوست داری، یعنی غذای دیگه‌ای رو نمی‌خوری؟

نه، فقط همبرگر می‌خورم، غذاهای دیگه‌ای دوست ندارم، رستوران، همبرگر خرچنگی سفارش

می‌دم، چون خیلی خوشمزه‌س.

- اگه مامانت برات همبرگر درست نکنه، چه کار می‌کنی؟

قهر می‌کنم دیگه، غذا نمی‌خورم، می‌رم تو اتاقم، در رو می‌بندم محکم، صداش میاد.

- وقتی این کار رو می‌کنی، مامان و بابات دعوات نمی‌کنن؟

نه.

- پس چه کار می‌کنن؟

یا برام همبرگر درست می‌کنه یا غذا نمی‌خورم.»



رقیه ۵ ساله و ریحانه ۶ ساله، در مصاحبه‌های خود تأکید کرده‌اند که آنان با قهر کردن اولیای خود
را زیر فشار قرار داده، آنان را وادار به تبعیت از خواسته‌های خود کرده‌اند:

«- اگه یه روزی تبلت رو ازت بگیرن، دیگه نتونی باهاش بازی کنی، چی می‌شه؟»

خب خیلی ناراحت می‌شم، باید برم یکی دیگه بخرم دیگه.

- اگه قبول نکنند یکی دیگه برات بخرن چی؟

با همه قهر می‌کنم تا بخرن.

- ولی قهر که کار خوبی نیست؟

خب باید برام بخرن دیگه ههههه.

- پس اگر قهر کنی برات می‌خرند؟

آره، هههه.

- قبلاً هم قهر کردی تا چیزی رو برات بخرند؟

اوهوم، من یه عروسک کوچیک داشتم که کچل بود، به مامانم گفتم که یکی دیگه برام بخره، ولی گوش نکرد. منم قهر کردم تا خریدم».

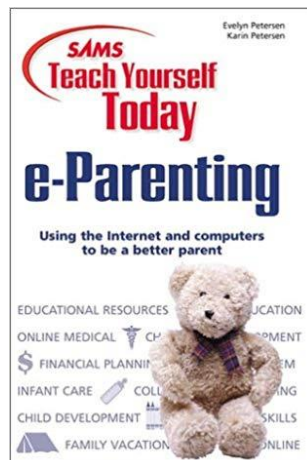
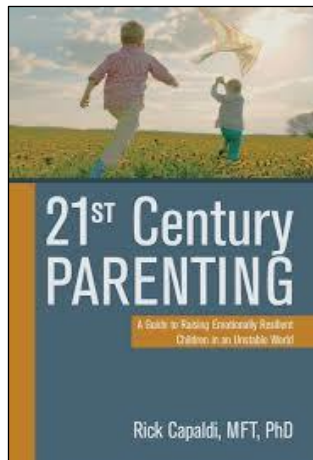
با توجه به گسترش فرزندسالاری در سطح جامعه - خاصه در سطح نسل دهه ۹۰- و کم رنگ شدن نقش اقتدار اولیا در تربیت فرزند، به نظر می‌رسد اولیا در مُد اجتماعی تبلت‌دار شدن یا گوشی‌دار شدن کودکان خردسال، خود را تسلیم شرایط کرده، بدون اعمال کنترل‌های لازم، نه تنها دست به خرید رسانه‌های دیجیتال مورد نظر کودکانشان بزنند، بلکه نظارت خویش را بر چگونگی کاربری آنان از فناوری‌ها را نیز کاهش دهند تا کودکانشان در اثر سخت‌گیری احتمالی آنان، آزرده خاطر نشده و غبار کدورت خاطر بر چهره وی ننشیند.

۸-۲- کاهش نظارت اولیا بر تهیه و مصرف محصولات فرهنگی فضای مجازی توسط فرزند

زمانی که اولیای کودکان خردسال فعلی، خودشان کوچک و خردسال بودند، شاید بسیاری از فناوری‌های ارتباطی جدید را به دلیل ابداع نشدن، تجربه نکرده بودند و یا به دلیل تازگی، نو بودن، پر هزینه بودن و گسترش اندکشان، نتوانسته بودند در عمل فناوری‌های جدید را تجربه کنند، اما در زمان حاضر، اولاً به دلیل گسترش فراگیر فناوری‌های ارتباطی جدید و ثانیاً به سبب کاهش هزینه‌های رسانه‌های دیجیتال و ثالثاً به دلیل مد شدن اجتماعی کاربری از فناوری‌های جدید، غالب کودکان خردسال به تجربه مواردی نظیر تلفن همراه و تبلت پرداخته‌اند و شاید از بدو تولد خویش با گوشی اولیا به مثابه یک ابزار بازی، به بازی پرداخته‌اند. از این رو، برخلاف احساس نسبتاً غریبه اولیا به ابزاری نظیر تبلت، کودکان خردسال با آن احساس نزدیکی و قرابت بسیاری دارند. مسأله اخیر سبب می‌شود، اولیا برخلاف زمانی که برای کودکانشان می‌خواهد یک کتاب بخرند، با تورق کتاب، به ارزیابی اولیه آن می‌پردازند، در برخورد با محصولات دیجیتال، احساس ضعف داشته باشند و در عمل با کنار کشیدن نسبی خویش، وظیفه انتخاب بازی فرزندشان را به خود وی احاله کنند.



با سایه گستر شدن فناوری‌های ارتباطی جدید، طی چند دهه اخیر، مسأله والدگری الکترونیکی نیز مطرح شده است و از اولیا انتظار می‌رود، همسان با والدگری معمولی که در ارتباط با فرزندشان دارند، نسبت به کاربری وی از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته نیز عطف توجه داشته باشند و نظارت لازم را بر چگونگی کاربری فرزندشان از محصولات دیجیتالی داشته باشند.



سلوتسکی و دشتلر (۲۰۱۷)، در گزارش پژوهشی خویش خاطرنشان می‌سازند، در بررسی که آنان در سطح ۳۱ نفر از والدین کودکان ۳-۵ ساله داشته‌اند، مشخص شده است که کودکان این افراد به طور متوسط روزانه ۱/۹۱ ساعت وقت خودشان را صرف بازی‌های غیردیجیتالی، ۱/۷۱ ساعت از وقتشان را مصروف بازی‌های دیجیتالی و تنها ۱/۲۵ ساعت از وقت خودشان را صرف انجام بازی‌های فیزیکی در فضای آزاد می‌کنند.

اطلاعات اخیر حکایت از تحولی دارد که در عصر حاضر در روند بازی کودکان رخ داده است و در جریان آن با کاسته شدن از بازی‌های فیزیکی کودکان در فضای آزاد، کاربری آنان از بازی‌های دیجیتالی فزونی گرفته و حتی میزان آن از بازی‌های فیزیکی کودکان در فضای آزاد نیز بیش‌تر گردیده است. تحولات اخیر، ضمن طرح ضرورت والدگری الکترونیک، نظارت اولیا، اولیای مهدا و پیش دبستان‌ها و اولیای فرهنگی کودکان در سطح جامعه را در این جهت الزامی می‌سازد.



پلومن^۱ و مک‌پیک^۲ (۲۰۱۲)، در گزارش پژوهشی خویش خاطرنشان می‌سازند، اگر چه اولیای کودکان پیش دبستانی بر کاربری فرزندشان از فناوری‌ها تأکید می‌ورزند، اما نسبت به نوع کاربری و نحوه استفاده‌شان از رسانه‌های دیجیتال بی‌توجهی زیادی از خودشان نشان می‌دهند. این پژوهش‌گران در گزارش تحقیق خود می‌نویسند:

بیش‌تر اولیا بر کاربری فرزندشان از رسانه‌های دیجیتالی اصرار می‌ورزند. بررسی‌های انجام شده گروه پژوهش در سطح خانواده کودکان نسل دهه ۹۰، حکایت از آن دارد که آنان در حالی که آشنا شدن فرزندشان با فناوری‌های ارتباطی جدید را یکی از دغدغه‌های خویش می‌دانند و می‌کوشند تا در این جهت برای فرزندشان امکانات لازم را فراهم آورند، اما هم‌زمان با این نگرانی‌ها، آنان حساسیت لازم را از خود نسبت به نوع و میزان کاربری فرزندشان از فناوری‌های ارتباطی جدید و همین‌طور محتوای مورد استفاده فرزند را مورد توجه قرار نمی‌دهند و به سادگی از کنار آن می‌گذرند.

برخی از مطالعات دیگر حکایت از آن دارند که اولیا، به دلیل برخورداری از دیدی سنتی در ارتباط با فرزند خردسالشان، وی را فردی بی‌سواد می‌دانند که نمی‌تواند بهره‌چندانی از اطلاعات اطراف و اکناف خویش به دست آورد (پالایولوگو^۳، ۲۰۱۴).

رابرتز هولمز^۴ (۲۰۱۴) در گزارش بررسی کیفی یک‌ساله‌ای که در یک مهد کودک داشته است، گزارش می‌دهد، بررسی‌های وی در سطح ۱۵ کودک خردسال مهدکودک که در جریان کاربری از رسانه‌های دیجیتال قرار گرفتند، حکایت از آن دارد که برای جایگزین شدن رسانه‌های دیجیتال در فرهنگ جامعه، ضرورت دارد که هم‌زمان با ارایه رسانه‌ها و محتویات دیجیتالی به کودکان، روی خانواده و دیگر اولیای تربیتی و آموزش کودکان نیز توجه و تمرکز لازم را داشت و با هماهنگی و کمک این عوامل، جایگزینی هر چه مناسب‌تر و بهینه‌تر رسانه‌های دیجیتال را در فرهنگ جامعه، پدید آورد.

1. Plowman, L.

2. Mc Pake, J.

3. Palaiologou, L.

4. Roberts-Holmes, G.

آترین ۶ ساله، در مصاحبه‌اش بیان می‌دارد او دو گوشی و یک تبلت دارد و هر چه قدر که بخواهد، می‌تواند با وسایل خودش بازی کند:

«چه شبکه‌ای می‌بینی؟»

شبکه پویا

- جم جونیور هم می‌بینی؟

آره مال کارتونه.

- کارتوناش قشنگه؟

آره گوشی هم دارم تازه

- گوشی هم داری؟!

هم تبلت هم گوشی، دو تا گوشی هم دارم.

- واسه خودته؟

آره.

- هروقت دوست داری بازی می‌کنی؟

آره.»

آنچه از آن یاد شد، ضرورت والدگری الکترونیک را بیش از پیش آشکار می‌سازد. در والدگری اخیر اولیا، اولیای مهد کودک‌ها و پیش دبستانی‌ها و اولیای فرهنگی جامعه باید در کنار یکدیگر تلاش کنند تا با بسترسازی‌های لازم، کاربری فرزندان از فناوری‌های دیجیتالی را به سمت و سوی یک کاربری مثبت و ارزشمند سوق دهند.



برای تحقق والدگری الکترونیک ضرورت دارد که در درجه نخست در سطح جامعه بسترسازی فرهنگی لازم جهت کاربری بهینه از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته صورت پذیرد و مسوولان فرهنگی جامعه با عنایت به فرصت و تهدید بودن فضای مجازی، سعی کنند با بسترسازی فرهنگی لازم، از میزان تهدید فناوری‌های ارتباطی جدید و فضای مجازی کاسته، بر میزان فرصت‌های آن بیفزایند.

اولیای فرهنگی اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان در تلاش برای افزایش فرصت‌های فضای مجازی و کاهش تهدیدهای آن، با پیش گرفتن اقداماتی مانند: ریختن ادبیات فاخر در فضای مجازی، تهیه وبسایت‌های مناسب، درجه‌بندی بازی‌ها، تهیه وسایل کمک آموزشی، تهیه ابزارهای کنترل اولیا و نظایر آن، ضمن دادن شناخت لازم به اولیا در مورد فراز و فرودهای رسانه‌های دیجیتال و فضای مجازی، امکان نظارت و کنترل آنان در مورد کاربری بهینه فرزندشان از فضای مجازی را فراهم آوردند. اما به دلیل آن که در ایران، نگاه‌های فرهنگی موجود، در غالب موارد همسو با تجربه بشری افزایش فرصت‌ها و کاهش تهدیدهای فضای مجازی نبوده است، این فضا به دلیل آسیب‌های احتمالی‌اش نفی می‌گردد. بنابراین خطمشی اخیر با فرصت‌سوزی، فرصت‌بسترسازی فرهنگی مناسب را از جامعه می‌گیرد.

در شرایط پیش‌گفته، برخی از اولیا، با احساس مسوولیت در برابر فرزندشان، شخصاً بار کاستی‌های اجتماعی را تحمل کرده، می‌کوشند تا با بسترسازی مناسب در این جهت، فرزندشان را از آسیب دیدگی در جریان کاربری از رسانه‌های دیجیتال مصون دارند.

گروه دیگری از اولیا، بدون توجه به مسوولیت والدگری الکترونیک خویش و بدون عنایت به فراز و فرودهای رسانه‌های دیجیتال و جهان مجازی، با بی‌تفاوتی نسبت به کاربری فرزندشان از بازی‌های دیجیتالی و فضای مجازی از کنار این مسأله مهم عبور می‌کنند.



زمانی که اولیای کودکان خردسال فعلی، خودشان کوچک و خردسال بودند، شاید بسیاری از فناوری‌های ارتباطی جدید را به دلیل ابداع نشدن، تجربه نکرده بودند و یا به دلیل تازگی، نو بودن، پرهزینه بودن و گسترش اندکشان، نتوانسته بودند در عمل فناوری‌های جدید را تجربه کنند، اما در زمان حاضر، در درجه نخست اهمیت به دلیل گسترش فراگیر فناوری‌های ارتباطی جدید و در درجه بعدی اهمیت به سبب کاهش هزینه‌های رسانه‌های دیجیتال و سرانجام به دلیل مد شدن اجتماعی کاربری از فناوری‌های جدید، غالب کودکان خردسال به تجربه مواردی نظیر تلفن همراه و تبلت پرداخته‌اند و شاید از بدو تولد خویش با گوشی اولیا به مثابه یک ابزار بازی، به بازی پرداخته‌اند. از این رو، برخلاف احساس نسبتاً غریبه اولیا به ابزاری نظیر تبلت، کودکان خردسال با آن احساس نزدیکی و قرابت بسیاری دارند. مسأله اخیر سبب می‌شود، اولیا برخلاف زمانی که برای کودکان می‌خواهد یک کتاب

بخزند، با تورق کتاب، به ارزیابی اولیه آن می‌پردازند، در برخورد با محصولات دیجیتال، احساس ضعف داشته باشند و در عمل با کنار کشیدن نسبی خویش، وظیفه انتخاب بازی فرزندشان را به خود وی احاله کنند.



فاطمه ضحی ۶ ساله، در مصاحبه خویش از اندیشه خود مبنی بر خرید مستقل تبلت، به شرح زیر یاد کرده است:

- «- فاطمه گوشی یا تبلت داری؟
- نه، ولی می‌خوام عیدی‌هام رو جمع کنم، تبلت بخرم.
- پس دوست داری تبلت داشته باشی؟
- آره.
- بابا قبول می‌کنه تبلت بخری؟
- نمی‌دونم.
- بهش نگفتی؟
- نه، ولی عاشق تبلت و گوشی‌ام.
- مگه چی داره؟
- آرایش بازی و یه بازی که می‌پره.
- پس به بابا نگفتی می‌خوای تبلت بخری؟
- نخ.
- به مامان چی؟

نه.

- فکر می‌کنی به بابا بگی، بابا چی بگه؟

هیچی.

- مامان چی؟

هیچی.»



آترین ۶ ساله، در مصاحبه‌اش بیان می‌دارد او دو گوشی و یک تبلت دارد و هر چقدر که بخواهد، می‌تواند با وسایل خودش بازی کند:

«- چه شبکه‌ای می‌بینی؟

شبکه پویا

- جم جونیور هم می‌بینی؟

آره مال کارتونه.

- کارتوناش قشنگه؟

آره گوشی هم دارم تازه

- گوشی هم داری؟!

هم تبلت هم گوشی، دو تا گوشی هم دارم.

- واسه خودته؟

آره.

- هر وقت دوست داری بازی می‌کنی؟

آره.»



هستی و میثم ۵ ساله و شایان ۶ ساله، از بی تفاوتی اولیه نسبت به انتخاب بازی خودشان یاد کرده، نسبت به عدم نظارت آنان بر کاربری از بازی‌های خودشان نیز تأکید کرده‌اند. در حالی که بازی نیز همانند غذای جسمانی، غذای روانی و معنوی کودک بوده، در صورت متناسب نبودن، ممکن است به سادگی روح لطیف کودک را مخدوش سازد:

«هستی با خمیر برای من یک عروسک درست کرده و به من می‌دهد».

- خوب هستی جان، با گوشی مامانت چه بازی‌هایی می‌کنی؟

اون بازیه که هندونه‌ها رو عوض می‌کنی.

- آهان... اون رو کی برات ریخته؟

خودم ریختم.

- کی بهت یاد داده بریزی؟

خودم بدون اجازه ریختم.

- یعنی مامانت نمی‌دونه؟

نگفتم بهش».

«- آقا میشم، کامپیوترت هم رمز داره؟»

بله.

- خودت براش رمز گذاشتی؟

بله... ۱۲۳۴.

- بعد بقیه نمی‌فهمن رمزش اینه؟

نه.

- به هیچ کس نگفتی؟

نه.

- حتی مامان و بابات؟

نچ.

- چرا، اون‌ها با کامپیوترت کار نمی‌کنن؟

نه.

- بعد بازی‌هات رو نگاه نمی‌کنند؟

(تکان دادن سر به معنای نه)».

«- شایان مامان و بابات رمز تبلتت رو می‌دونن؟»

نچ.

- نمی‌دونن؟

نه.

- بهشون نگفتی؟

نچ.

- چرا؟

نمی‌دونم.

- خودشون بهت نگفتن رمزشو بهمون بگو؟ یعنی نگاه نمی‌کنند چه بازی‌هایی تو داری؟

نه».



آسنای ۳ ساله هم در مصاحبه خود اظهار می‌دارد، او با دیدن لگوی بازی‌ها، از هر لگویی بیش‌تر خوشش بیاید، از مادرش می‌خواهد تا مادر همان بازی را برای وی نصب کند و مادر هم بدون کم‌ترین خدشه و ایرادی، دستور فرزند را اطاعت می‌کند:

«- سلام خانم کوچولو.

سلام.

- اسمت چیه خوشگل من؟

آسنا.

- آسنا خانم می‌دونی چند سالته؟

نه (مری می‌هد گفت آسنا ۳ ساله است).

- آسنا خانوم تبلت داری؟

آره.

- چه بازی‌هایی داری؟

بامبو.

- بامبو بازیش چه طوری هست؟

بهش غذا می‌دی، برنده می‌شی، می‌ری مرحله بعد.

- کی توی تبلت برات بازی می‌ریزه؟

خودم نصب می‌کنم.

- از کجا میاری، از بازار خودت نصب می‌کنی؟

نه مامانم.

- مگه الان نگفتی، خودت نصب می‌کنی؟

نه، من انتخاب می‌کنم، مامانم نصب می‌کنه.

- چه طوری انتخاب می‌کنی؟

اونی که خوشگل‌تره.

- مامانت نمی‌گه این بازیه خوب نیست؟

نه، هرچی خوشم بیاد، نصب می‌کنه».



مصاحبه درج شده با مادر ثمین و ثنا دو قلوهای ۴ ساله، نمونه بارز دیگری در جهت به نمایش کشیدن رفتارهای اولیای غافلی است که فرزند خود را در فضای مجازی رها ساخته‌اند. مادر ثنا و ثمین در قسمتی از مصاحبه خویش بیان داشته است که فرزندانش با فیلترشکن به کلیپ‌های یوتیوب دسترسی دارند:

«بچه‌ها از تبلت خودشون چه استفاده‌هایی می‌کنند؟

بازی می‌کنن و فیلم می‌بینن.

– شما براشون می‌ریزین؟

نه. بازی‌ها رو وقتی خریدیم، مغازه‌دار براشون ریخت. فیلم هم خودشون تو یوتیوب می‌بینن.

– ثنا و ثمین چه جور بازی‌هایی می‌کنند؟

همه چیز روی تبلت‌شون هست دیگه. هر کدوم رو بخوان.

– گفتید بچه‌ها توی یوتیوب فیلم می‌بینند، یعنی اینترنت دارن؟

بله. به وای‌فای وصلن.

– بچه‌ها محدودیت زمانی خاصی برای استفاده از تبلت دارن؟

نه. همیشه دست شونه».



طاها‌های ۶ ساله، در مصاحبه‌اش بیان می‌دارد، اگر با محتوای نامناسبی در جریان کاربری خود از فضای مجازی روبرو شود، آن را به اولیای خودش انتقال نمی‌دهد، تا مبادا آن‌ها مانع کاربری او از فضای مجازی شوند:

«– خوب وقتی چیز بدی می‌بینی، به مامانت می‌گی؟

نه.

– چرا؟

خب می‌گه دیگه نمی‌ذارم ببینی.

– مگه تا حالا شده به مادرت بگی، بعد اون دعوات کنه؟

نه، ولی خب نمی‌گم بهش».

در موارد دیگری برخی از کودکان مصاحبه شده که چت کردن با افراد غریبه را در فضای مجازی شروع کرده‌اند، اهانت و تهدید افراد ناشایستی را که با آن‌ها چت کرده‌اند به خانواده انتقال نمی‌دهند تا مبدا آنان مانع از کاربری فرزند از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی شوند.



هلنای ۵/۵ ساله و سامیار ۶ ساله، در جریان مصاحبه‌های خویش خاطر نشان می‌سازند که کاربر بازی زامبی هستند، در حالی که بازی‌های زامبی یا مرده متحرک، به هیچ عنوان متناسب با سن آن‌ها نیست و ممکن است به سادگی آنان را به ترس، اضطراب، بی‌خوابی و مانند آن مبتلا سازند:

«- تو بازی جنگی هم دوست داری؟»

زامبی اینا مثلاً، یه زامبیایی هستن، جلوشون توپ پرت می‌کنی، بعدش یه سنگایی هستن، سنگا رو می‌خورن، بعدش اون توپا رو که بهشون بزنی، زامبیا می‌میرن.

- به نظرت ترسناک نیست؟

نه نمی‌ترسم. نگاه کن، اول یه آفتاب گردون بهت خورشید می‌ده، می‌تونی چیزی جمع کنی، مثلاً اینجا چند تا مربع هست، خب بعدش باید این قدر بازی کنی، همه‌ی مربع‌ها رو بگیری. بعدش یه آفتاب گردون می‌ذاری، یه توپی می‌ذاری، بعدش وقتی دارن سنگا رو می‌خورن، طول می‌کشه، آفتاب گردونا توپ پرت می‌کنن، زامبیا می‌میرن. بعدش یه مرده زامبیه هست، انقدر بی‌ادبه، داره روزنامه می‌خونه، عینک زده، خب بعدش انقدر با توپ می‌زنی، روزنامش پاره می‌شه، بعدش می‌دوئه همه‌ی سنگا رو تند تند می‌خوره.



- بعد اگه همه رو بخوره چی؟

می‌برن، می‌رن تو خونه، نباید بزاری برن توخونه.

- اون وقت می‌بازی؟

آره.»

«- گفتم دیگه چه بازی‌هایی داری؟»

مرد عنکبوتی، موتور بازی، زامبی هم دارم.

- زامبیا چه شکلی هستن؟

از چشماشون خون می‌ریزه، صورتشون درب و داغونه، دستاشون پوستاش کنده‌اس، بعضیاشون

سبزن، بعضیاشون زردن، بعضیاشون قرمزن.

- پس وحشتناکه؟

آره.

- تیر می‌زنی بهشون، خون می‌پاشه؟

آره.

- نمی‌ترسی؟

نه. خودمم یه بار خوردم زمین دماغم خون اومد.

- دیگه بازی وحشتناک چی داری؟

خیلی دارم.

- مثلاً چی؟

مثلاً یه مرده هست، غولای بزرگ بزرگ اندازه‌ی این کولر، همش می‌ره سمتش، بعد این همه رو

می‌کشه، دوباره یه عالمه زامبی میان، همش می‌میرن، دوباره یه سری دیگه میان.

- اینا رو می‌بینی اعصاب خورد نمی‌شه؟

نه.

- بازی وحشتناک به جز زامبی چی داری؟

خیلی دارم. با ماشین می‌ری می‌زنی به یکی بعد خونش می‌پاشه به صورتت، بعد پلیس دنبالت می‌

کنه، بعدش تیر می‌خوره به مغزت خون می‌ریزه، یا سرتو می‌شکونه، خون میاد بعد مغزت معلوم می‌شه.

- اصلاً از این‌ها نمی‌ترسی؟

نه.

- دیگه چی داری؟

نگاه کن، مثلاً تو موتور داری، بعد زامبیا دنبالت می‌کنن، یهو اگه بگیرن، صورتتو می‌کنه، چشمتو

در میاره، دندوناتو می‌کنه، پوستتو می‌کنه.

- پس یه عالمه زامبی داری؟

آره.

- کی این بازی‌ها رو برات می‌ریزه تو تبلتت؟

خودم.

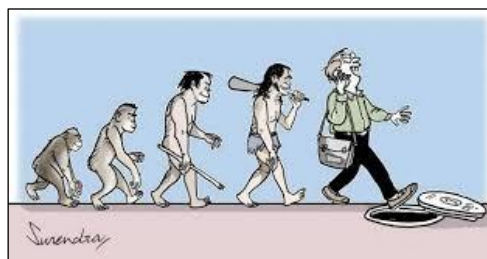
- از کجا؟

بازار.

- مامانت اصلاً نمی‌دونه شما چه بازی‌هایی می‌کنی؟
نه، اصلاً با تبلت‌مون کاری نداره».



فقدان سواد رسانه‌ای اولیا مشکل جدی‌ای هست که بسیاری از خانواده‌های ایرانی درگیر آن هستند. به عبارت دیگر، در سطح جامعه مسأله سواد رسانه‌ای (نظیر والدگری الکترونیک)، چندان مطرح نیست و از همین رو از اولیا گرفته تا اولیای آموزشی و از اولیای آموزشی گرفته تا کاربران کودک، نوجوان و جوان فناوری‌ها، نمی‌توانند با فناوری‌ها برخورد بهینه‌ای داشته باشند. به این معنا که اولیا به دلیل عدم بسترسازی فرهنگی لازم در سطح جامعه و رسانه‌ها درباره فضای مجازی، از سویی با فرصت‌های عدیده فناوری‌های ارتباطی جدید آشنایی لازم را نداشته، آشنایی آنان در این ارتباط بسیار سطحی است و از سوی دیگر با تهدیدهای کم و بیش جدی فناوری‌های پیشرفته و فضای مجازی آشنایی و آگاهی تمام و کمال را ندارند. مضاف بر این، کودکانی که به لحاظ تحولی در دوره تفکر عینی خویش به سر می‌برند، از آنجا که از تفکر انتزاعی بی‌بهره‌اند، فاقد تفکر انتزاعی هستند و بدون تصور این که ممکن است، طرف مقابل سر آنان را کلاه بگذارد، به سادگی با افراد مختلف در فضای مجازی برخورد کنند.



به همین ترتیب باز کودکان به دلیل برخورداری از تفکر عینی، قشنگی و زیبایی یک شیئی یا فرد را مترادف خوبی آن شیئی یا فرد در نظر می‌گیرند و مثلاً در مورد تصویر، کلیپ، انیمیشن و عروسک باربی یا برتزه، به صرف زیبا بودن آن به خوب بودن آن حکم داده، به سهولت تحت تأثیر این الگوهای عروسکی- کارتونی نامناسب قرار گرفته، درهای ذهن خود را نسبت به القائات ارزشی آنان باز

می‌گذارند و از همان بدو کودکی با الگو قرار دادن چنین چهره‌هایی، سبک زندگی آنان را در ذهن خویش درون‌سازی می‌کنند و این‌ها هم خطراتی است که اولیا به سبب غفلت و ناآگاهی خویش، ممکن است به آسانی از کنار آن‌ها عبور کرده، بر همین مبنا نظارت جدی بر کاربری فرزندشان از فضای مجازی را اعمال نکنند.



بررسی تجربه امیرحسین ۶ ساله، دلالت بر آن دارد، زمانی که امیرحسین به انجام بازی پرخشونت «کمبت» پرداخته است، مادر به دلیل خشونت‌های فوق‌تصوری که در این بازی وجود دارد، فرزندش را از انجام آن منع کرده است، اما اکنون امیرحسین کاربر فیلم‌های خشن ماهواره‌ای و بازی «کلش آف کلنز» است و بازی اخیر اگرچه حاوی تصاویری فوق‌پرخاشگرانه بازی کمبت نیست، ولی منطق اولیه آن، پیشرفت بر مبنای قانون شکنی و تجاوز و تعدی به حریم دیگران است و این نکته اخیر، مسأله ظریفی است که از چشم مادر امیرحسین پنهان مانده است.

«- خوب هر کدام از آدم‌های بازی که می‌کنی، چه خصوصیتی دارن؟»

مثلاً یکیشون هست، شکمو پاره پاره می‌کنه، یکی دیگه‌اش زبون و مغزشو تیکه پاره می‌کنه، یکی هم هس زنه، روده اون مرده رو در میاره، بعدش روده مرده رو می‌خوره. یکی دیگه هس، همه جاش یخیه با شمشیر می‌زنه به سر آدم... .

- مامانت نمی‌گفت این بازی رو پاک کن، به درد سن تو نمی‌خوره؟

آره، قبلاً که کمبات خیلی بازی می‌کردم، می‌گفت.

- به نظرت چرا می‌گفت به درد سنت نمی‌خوره؟

چون خیلی جنگی بود... .

- وقتی مامانت بازی رو پاک کرد، ناراحت نشدی؟

اووووم اولش آره.

- خوب چرا الان ناراحت نیستی؟

آخه الان بازی‌های بهتری دارم، مثله بازی فکری و اینا.

می‌خوام به چند تا بازی جدید بریزم.

- چه بازی‌هایی؟

لویا، کلش اف کلنز.

- به نظرت مامانت می‌گذاره کلش بازی کنی؟

آره چون به درد سنمم می‌خوره.

- از کجا می‌دونی به درد سنت می‌خوره؟

چون پسر خاله وحیده داره. خاله وحیده پاک نکرده براش... .

- فیلم تو ماهواره می‌بینی؟

آره.

- فیلمش چه طوری هست؟

شمشیریه، جنگیه. مثلاً میان برای خودشون غذا میارن، کسی که اذیتشون می‌کنه، ازش انتقام

می‌گیرن.

- مامانت نمی‌گه این قدر فیلم نبین، شب موقع خواب می‌ترسی؟

نه بابا! من عاشق این فیلمم. مامانم می‌دونه که عادت کردم».



به تعبیر دیگر، برخلاف گذشته که یکی از اولیا هنگام تهیه کتاب برای فرزندش، تورقی در آن داشت و می‌کوشید تا کتابی از هر جهت مناسب برای فرزندش تهیه کند، در حال حاضر غالب اولیا همین رفتار را در تهیه محصولات فرهنگی مرتبط با فناوری‌ها به کار نمی‌برند و تقریباً کودکان آنان آزادانه دست به تهیه انواع و اقسام لوح‌های فشرده یا نصب و پیاده‌سازی بازی‌های دیجیتالی می‌زنند که بالطبع کاربری از این محصولات کنترل نشده، ممکن است برای آنان به شدت عارضه‌زا باشد.



نکته مهمی که در این قسمت لازم به ذکر است، چگونگی تربیت کودک در خانواده است. به این معنا که اگر اولیا با خطامشی ارزشی مشخص و یکدستی با فرزند خود برخورد کرده و در راستای تربیت اخلاقی- انسانی وی به شکل جدی کوشیده باشند، این کودکان به سبب عمق علاقه‌ای که به اولیایشان می‌یابند، دست به دیگر پیروی عمیق از آنان زده، در برابر هوا و هوس‌های زودگذری که در اطراف و اکنافشان رخ می‌نمایند، مقاومت می‌کنند. مصاحبه‌کیمیای ۶/۵ ساله، نمونه‌ای در همین راستا را به دست می‌دهد:

«- به نظرت کارهایی که باربی می‌کنه خوبند یا بدند؟»

اوووم... می‌دونید چیه خانم... باربی خیلی کاری نمی‌کنه. بیش‌تر خوشگله و پر از رنگه... ماجراجویی می‌کنه. می‌ره خرید... این‌ور اون‌ور.

- اون پسرهایی که باربی با اون‌ها دوسته، چه کسانی هستن؟

تو بعضی کارتون‌ها نامزدشه... تو بعضی کارتون‌ها عاشق باربی می‌شه... تو بعضی کارتون‌ها هم دوست پسرشه.

- تو هم دوست داری، دوست پسر داشته باشی؟
نه.

- چرا؟

من به مامانم گفتم این‌رو... مامانم گفت، این مال اون‌هاست... برای ما زشته دختر، دوست پسر داشته باشه.

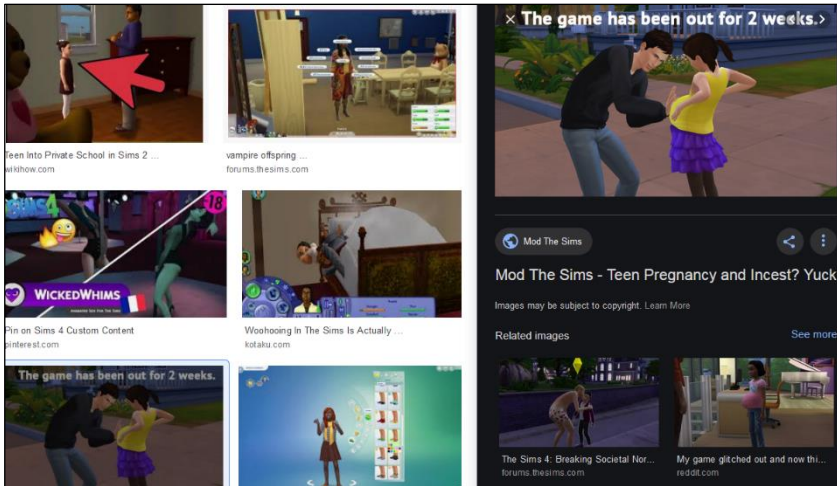
- یعنی حتی بزرگ بشی هم زشته؟
گناهه... .

- پس به نظرت این کار باربی اشتباهه؟

اون کارتونه، تو آمریکا هم هست... ما نباید به این چیزها توجه کنیم».

به هر صورت با توجه به غفلت نسبی اولیا و اولیای مهد نسبت به القانات ارزشی محصولات فضای مجازی و با عنایت به عدم حساسیت جدی اولیای اخیر در تربیت بهینه فرزند و متربی در دوران حساس رشد پیش از دبستان، می‌توان انتظار داشت که با عدم فعالیت جدی نهادهای فرهنگی خودی و

فعالیت‌های همه جانبه نهادهای فرهنگی آن سوی آب (از طریق فضای واقعی و مجازی)، کودکان بیش‌تر از آن که تحت تأثیر ارزش‌های محیط بومی خویش قرار گیرند، تحت تأثیر ارزش‌های بیگانگان قرار بگیرند.



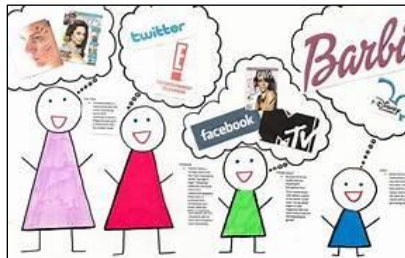
۹-۲- یادگیری مشاهده‌ای کژکاربری اولیا (و خواهر و برادرها) از فضای مجازی



بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۹۰ / ۱۹۵

یادگیری‌های مشاهده‌ای از کژکاربری اولیا از فضای مجازی یا کژکاربری خواهر و برادر (غالباً بزرگ‌تر) از این فضا، عارضه مهمی است که برخی از کودکان نسل دهه ۹۰ در جریان مصاحبه‌های خود بدان اشاره داشته‌اند.

برخی از اولیا به دلیل کژکاربری و وابستگی به فناوری‌های ارتباطی جدید، در عمل الگوی نامناسبی از چگونگی کاربری از فناوری‌ها را در برابر فرزندشان ترسیم می‌کنند.



در موارد دیگری، گاهی کودکانی که با و یا بدون اجازه اولیا، از تبلت، گوشی همراه و یا رایانه آن‌ها برای بازی استفاده می‌کنند، بعضاً ممکن است، از سر کنجکاوی بخواهند به قسمت‌های دیگر وسیله اولیا سر بزنند که ناگهان با تصاویر و یا کلیپ‌های هرزه‌نگار (و در موارد اندکی، کلیپ‌های حاوی رفتارهای نامتعارف و پرخاشگرانه و فوق پرخاشگرانه) مواجه می‌گردند. این کودکان نه تنها توجه وافر به ادبیات هرزه‌نگار پیدا کرده، در جریان بلوغ زودرس قرار می‌گیرند، ممکن است اعتماد خویش را هم به اولیایشان به مقدار زیادی از دست بدهند، زیرا آنان در حالی به موعظه‌های اخلاقی فرزند می‌پردازند که خودشان در عمل غیراخلاقی رفتار می‌کنند.



مشابه آنچه از آن یاد شد، ممکن است در جریان کاربری کودک از تبلت، گوشی و یا رایانه خواهر (و غالباً) برادر بزرگ‌ترش رخ بدهد و در حین کاربری از وسایل خواهر یا برادر بزرگ‌تر، با ادبیات هرزه‌نگار یا موارد ترسناکی نظیر بازی‌های زامبی (مرده متحرک) یا بازی‌های فوق پرخاشگرانه دیگر مواجه گردیده، به لحاظ روانی آسیب بخورند.

در مطالعه میدانی انجام شده در سطح کودکان پیش دبستانی، این کودکان در توصیف کژکاربری اولیایشان از رسانه‌های دیجیتال، از غرق شدن اولیا (خاصه مادر) در فضای مجازی، مشاهده تصاویر، کلیپ‌ها و فیلم‌های هرزه‌نگار یا خشن در تبلت، گوشی یا رایانه اولیا، مشاهده فیلم‌های خشونت‌آمیز در گوشی یا رایانه پدر و استفاده از تلفن همراه در جهت برقراری رابطه با دوست جنس مخالف، یاد کرده‌اند.



زنان به دلیل روحیه پیوندگرایی که از آن برخوردارند، از فناوری‌های جدید که امکان ارتباط سریع و ارزان را برای آنان فراهم آورده است، بسیار خشنود هستند، اما برخی از آنان در جریان کاربری افراطی از تبلت یا تلفن همراهشان، در عمل به زندگی خانوادگی خود آسیب زده، نسبت به آن کم توجه و یا بی‌توجه می‌شوند.



یکی از پژوهش‌گران تحقیق از مصاحبه خود با مادری که شخصاً دچار کژکاری از فناوری‌های جدید بود، به شرح زیر گزارش می‌دهد:

«من یک‌بار سوار مترو سریع کرج- تهران شدم. مترو بسیار شلوغ بودم تا حدی که به سختی می‌شد جایی برای ایستادن پیدا کرد، به دلیل ازدحام جمعیت به سمت دو خانم جوانی که کنار من ایستاده بودن هل داده شدم؛ همین فشار و برخورد بهانه شروع صحبت میان من و خانمی به نام مریم شد. من بعد از عذرخواهی به مریم گفتم، فکر کنم که گوشی توی کیفم بر اثر این فشارها داغون شد و او این طور پاسخ داد که هرچی می‌کشیم، از دست این گوشی و تکنولوژی‌ها هست و انگار که حرف- هایش روی دلش جمع شده بود و صحبت‌هایش را ادامه داد: که متأهل هست، ۳۰ سال سن دارد، حدود ۱۲ سال هست که ازدواج کرده است و دارای دو فرزند ۷ و ۱۰ ساله هست.

من در پاسخ به مریم گفتم فناوری اگر در خدمت آدم‌ها باشه و درست از اون استفاده بشه، نه تنها بد نیست، بلکه خوب هم هست، اما متأسفانه بعضی از افراد فرهنگ درست استفاده کردن از هر چیزی را ندارند و وقتی به مشکلی برمی‌خورند، از فناوری‌ها انتقاد می‌کنند؛ البته باز از مریم عذرخواهی کردم که منظورم ایشان نیستن و حرفم کلی هست. مریم در جوابم گفت که حرفتون رو قبول دارم، اما این موبایل مثل یه ماده مخدر اعتیاد آورده و حتی بدتر از اونه، و این طور ادامه داد که باورتون می‌شه من که هم وظیفه مادری و هم وظیفه همسری بر عهده هست، تا همین چند وقت پیش بیش‌تر وقتم رو در طول شبانه روز به بازی می‌گذروندم، حتی کار من به جایی رسیده بود که بعضی از شب‌ها تا اذان صبح بازی می‌کردم و اصلاً خودم متوجه نبودم. صبح‌ها هم خواب می‌موندم و نمی‌تونستم بچه‌ها رو بیدار کرده و راهی مدرسه کنم و اونا هم که از سرویس جا می‌موندن با تأخیر به مدرسه می‌رسیدن و مدرسه هم از من و همسرم بازخواست می‌کردن که این چه وضعیه، اما من نمی‌تونستم به مدرسه بگم که مقصر اصلی تأخیر بچه‌ها منم و بچه‌ها بی‌تقصیر هستن. گاهی هم در طول روز آن قدر سرگرم بازی و فیلم می‌شدم که غذام می‌سوخت و یا وقت دکتر یا جلسه مدرسه و... رو فراموش می‌کردم و به این ترتیب، کلی مشکل برام پیش می‌آمد.

همه زندگی من شده بود موبایل و بازی و من هر روز بیش‌تر به اون وابسته می‌شدم و بیش‌تر غرقش می‌شدم و این به عنوان یک چالش جدی، زندگی خانوادگی و رابطه‌ام با همسرم رو با بحران مواجه کرده بود و مدام تصمیم می‌گرفتم که این بار آخریه که بازی می‌کنم، اما مدام وضع بدتر می‌شد. یک‌بار که همراه دخترم رفتم تا سوار سرویس بشه و طبق معمول در حالت انتظار سرویس در کنار

خیابان هم سرگرم بازی بودم، یک موتورسیکلت آمد و گوشیم رو قاب زد و برد! شوکه شدم و اصلاً نمی‌تونستم حرکتی کنم. طفلک دخترم خیلی ترسیده بود و من بدون آن که متوجه او باشم تنها به فکر گوشیم بودم!

مریم این طور ادامه داد که تا چند روز حالم خیلی بد بود و خیلی بی‌قرار شدم و بازی‌هایی که می‌کردم، سررشته زندگی رو از دستم درآورده بود، به طوری که در نبود گوشیم، نمی‌تونستم برای وقتم و زندگی برنامه‌ای داشته باشم و احساس خلاء می‌کردم. بالاخره چند روز طول کشید که دوباره به خودم مسلط شدم. آن زمان به خاطر این که مدتی همسرم بی‌کار شده بود و ما با قرض یک ماشین گرفته بودیم تا همسرم توی اسنپ کار کنه، از لحاظ مالی در مضیقه بودیم و توان خرید یه گوشی هوشمند تازه رو نداشتیم و بالاچاره یه گوشی ساده گرفتم که هیچ امکاناتی نداشت و فقط می‌شد با آن زنگ زد و پیامک داد و از نصب بازی خبری نبود.

مریم گفت که باورتون نمی‌شه این روزها چه قدر احساس سبک می‌کنم، احساس می‌کنم که چه قدر حالم خوبه و انگار تازه متولد شدم و دنیا برام یه رنگ دیگه هست. وقتی من بچه‌ها و همسرم رو می‌بینم، از بودن در کنارشون احساس لذت می‌کنم، چرا که بازی و فیلم و موبایل مدت‌ها باعث شده بود که اون‌ها رو نبینم و ازشون دور باشم. من نه می‌تونستم برای بچه‌هام مادری کنم و نه رابطه زناشویی خوبی با همسرم داشته باشم و زندگی به لبه پرتگاه رسیده بود و اون موتورسیکلت اون روز صبح، ناجی زندگیم شد. من الان به همه کارام می‌رسم و از زندگی لذت می‌برم و کلی وقت هم اضافه میارم. الان واقعاً می‌فهمم که وقتی می‌گن ریشه خیلی از بحران‌ها و مشکلات خانواده‌ها و جوان‌ها و طلاق‌ها از این موبایل و فضای مجازی هست، یعنی چی».



پرنیای ۴/۵ ساله، یاسین و نیکای ۶ ساله هم در مصاحبه‌های خود با اشاره به کاربری مفرط از تلفن همراه مادرشان، چنین بیان داشته‌اند:

«- کار کردن با تبلت رو چه طوری یاد گرفتی؟»

از مامانم. وقتی کوچیک بودم کنار مامانم می‌نشستم یاد می‌گرفتم.

- مامانت خیلی از گوشی استفاده می‌کنه؟

اهوم. بابام بهش می‌گه بسه دیگه. شام بیار بخوریم».

«- آقا یاسین، شما هم اینترنت دارید؟»

ما یه سری یه اینترنت شیش ماهه گرفتیم، ۱۰ روزه تمومش کردیم، دیگه بابام نمی‌خره.
- تو که تبلت نداری، پس چرا این قدر زود اینترنت خونتون تموم شد؟
مامانم خیلی از گوشی استفاده می‌کنه، مثلاً می‌خوای یه لحظه گوشیشو بگیری، انگار به آتیش دست زدی انقده که داغه».



«- بابا و مامانم چه قدر از گوشی استفاده می‌کنند؟
موبایل بازی نمی‌کنن اونا (خنده)، فقط اینترنت و تلگرام دارن و بابا با تلفن صحبت می‌کنه و مامانم که مخمو خورده. همش گوشی دستشه. خب چشم درد می‌گیره».
کاربری افراطی برخی از مادران از شبکه‌های اجتماعی، سبب شده است که کودکان آن‌ها به صراحت بیان دارند که از تلگرام بدشان می‌آید:
«- به نظر تو تلگرام خوبه؟
نچ، من که از تلگرام بدم میاد.
- چرا؟
آخه اومدم، مادرم همش تو تلگرامه، اومدم بازی کنم، دیدم شارژش تمومه.
- آهان چون مامانم شارژشو تموم می‌کنه؟
آره، بعضی وقتا خودم شارژشو تموم می‌کنم، می‌زنم تو شارژ، بعد بازی می‌کنم، بعدش دوباره شارژشو تموم می‌کنم» (امیرعلی، ۶ ساله).
«- کیارش، به نظرت تلگرام خوبه؟
من که می‌گم نه، آخه همش مامانا سرشون تو گوشیه کارت رو هم بهش نشون می‌دی، می‌گه آره خوبه، همش داره با گوشی کار می‌کنه» (کیارش، ۶ ساله).



برخی از کودکان خردسال در مصاحبه‌های خود از غرق شدن پدرشان در کاربری از فضای مجازی نیز یاد کرده‌اند، اما سرکار رفتن مردان، خود به خود سبب می‌شود استفاده مفرط آنان کم‌تر از زناشنان گزارش شود که ممکن است به دلیل خانه‌دار بودن، از فراغ‌بال بیش‌تری برخوردار باشند، رهای ۵ ساله و سپهر ۶ ساله، در همین رابطه در توصیف میزان کاربری پدرشان از تلفن همراه بیان می‌داشتند:

«- رها خانم، حالا که می‌گی بابات سرش همش تو گوشیشه، مامانت دعواش نمی‌کنه؟»

چرا، یه روز گفت، مثلن مغزت مشکل داره، ولی بابام هر روز هم حرفشو گوش نمی‌ده، همش همش سرش تو گوشیشه، تا می‌رسه اصن یه دقیقه هم گوشی رو سر جاش نمی‌ذاره، همش سرش تو گوشیشه.

- بعد تو می‌ری پیشش بشینی، ببینی چه کار می‌کنه؟
فقط چند بار.

- خوب، بابات با گوشیش چه کار می‌کنه؟
مثلن بخواد پیام بده، می‌ره تو تلگرام.

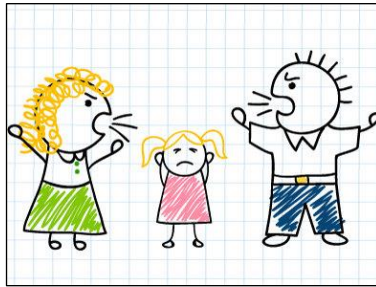
- تلگرام چیه؟

نمی‌دونم، فقط یه بار مامانم تو گروه فضای سبزه، عکس غذا فرستاد». «بابام از صب تا شب بازی می‌کنه، نمی‌ذاره من بازی کنم».



کاربری از ادبیات هرزه‌نگار در اولیا و کاربری از ادبیات پرخشونت در پدر خانواده، از دیگر کژکاربری‌هایی است که برخی از کودکان و تنی چند از مربیان مصاحبه شده مهد به گزارش آن پرداخته‌اند.

بعضی از مربیان مهد کودک‌ها که مورد مصاحبه قرار گرفته بودند، به عنوان یکی از مشکلات مهم خود، از این مسأله یاد می‌کردند که کودکان تحت نظارت آن‌ها، گاهی در خانه خودشان با اجازه یا بدون اجازه اولیا سر تلفن همراه یا رایانه آن‌ها رفته و در جریان کنجکاوی‌هایشان، ناگهان با تصاویر، کلیپ‌ها و فیلم‌های هرزه‌نگار پدر یا مادر و یا فیلم‌های پرخشونت پدر مواجه شده‌اند.



- طاها (برادر بهار ۴ ساله) در گزارش مواجهه خودش با خواهرش بهار، با ادبیات هرزه‌نگار که روی رایانه پدر بود، در قسمتی از مصاحبه خود بیان می‌داشت:
- «بعد حالا این‌ها که گفتمی نگاه می‌کردید، به نظرت بده؟
آره دیگه، شب‌نم بود.
- پس با هم نگاه می‌کردین؟
آره، ماما اینا رفته بودن آشپزخونه، بعد هی شب‌نم می‌زد رو چیزای بی‌ادبی، منم نگاه نمی‌کردم.
- پس اون همه‌ی این‌ها رو می‌آورد، آره؟
آره. ببین یه مدلشم بود کارتون‌ی بود، شرک با سیندرلا هردوتا شون لخت بودن.
- فقط همین‌ها رو دیدی؟
نه یه چند تا دیگه‌ام دیدیم که الان یادم نیست.
- این‌ها رو که تو کامپیوتر می‌دیدید، بهار هم بود؟
کنارم بود دیگه.
- پس دیگه نمی‌ری ببینی؟
اونا رو نه، ولی فیلمای بابامو نگاه می‌کنم. اونایی که ببر نداشته باشه و کوسه نداشته باشه.
- چرا ببر و کوسه نداشته باشه؟
خوب اونا وحشتناکن دیگه، آدما رو می‌خورن.
- مگه نگفتمی فیلم ترسناک دوست دارم؟
چرا، ولی اونایی که اسکلت داشته باشه، بقیش رو دیگه دوست ندارم.
- چرا اسکلت رو این قدر دوست داری؟
خوب بامزس دیگه، این طوری تکون تکون می‌خوره، تازه اوناییم که روشه، خون نیست که سُسِه.
شب‌نم قبلاً بهم گفته بود... .
- ماما و بابات فهمیدن تو این‌ها رو دیدی؟
آره، بعد مامانم به بابام گفت، پاک کنه. بابام گوش نمی‌کرد. بعد عمم گفت به بابام.
- تو اون جا بودی؟
من تو اتاق بودم می‌شنیدم.

- چی گفت؟

گفت این قدر این چیزا رو نذار تو گوشی و کامپیوترت، بچه‌ها ت آسیب می‌بینن، بعد بابام پاکش کرد.

- می‌دونی آسیب یعنی چی؟

یعنی عادت می‌کنیم، هی ببینیم.

- عمه‌ها دیگه چی گفت؟

گف پاکشون کن».



پارمیس ۵ ساله، با اشاره به کاربری مادر از تصاویر نامناسب اظهار می‌داشت:

«- تا حالا استیکر بد دیدی؟

نه، ولی مامانم اشتباهی فرستاد.

- چه جوری فهمیدی که اشتباهی فرستاده؟

خودش ناراحت بود.

- از کجا فهمیدی استیکر بدیه؟

آخه یه خانومی بود که لباس نداشت، بد بود دیگه.

- چرا مامانت از اون استیکرا داشت؟

نمی‌دونم از خودش پیرس.

- تو از این استیکرا نداری؟

نه دیگه فقط کارتونی دارم.

- یعنی اون استیکر که مامانت فرستاد و دانلود نکردی؟

برا من نفرستاد که تو گروه عمو اینا فرستاد.

- تو هم توی گروهشون هستی؟

نه.

- پس از کجا دیدی استیکره رو؟

وقتی به بابا نشون می‌داد دیدم.

- یعنی گذاشتن تو ببینی؟

مامانم ناراحت بود حواسش نبود».

قسمتی از گزارش اشک‌آلود آرمیتای ۶ ساله، از کژکاربری پدرش از تلفن همراه به شرح زیر است:

«- آرمیتاجان چه عکس‌هایی (را در گوشی پدرت) می‌بینی؟

عکسای بد.

- یعنی چی عکس‌های بد؟

عکس زنا و مردای لخت دیگه.

- بابات هم می‌دونه که این عکس‌ها رو می‌بینی؟

وای نه خاله، تو رو خدا به بابام نگیں... .

- خوب آرمیتا حالا می‌تونی بگی چه جورى اون عکس‌ها رو می‌بینی؟

بابام یه پوشه شخصی داره که عکس‌ها تو اون پوشه هستش، براش رمز هم گذاشته.

- تو رمزش رو می‌دونی؟

آره.

- از کجا می‌دونی؟

روز تولدشه.

- خوب تو از کجا فهمیدی؟

یه بار تو مهد مریمون داشت به مادر یکی از بچه‌ها می‌گفت، رمز کارت رو عوض کن، چون همه

تاریخ تولد آدم رو می‌دونن.

- خب شاید یه چیز دیگه رمز بابات بود؟

آره، ولی یه بار که بابام رفت حموم، من یاد مری مهد افتادم، رفتم از مامانم روز تولدش رو پرسیدم،

مامانم هم گفت ۲۰ آذر، من هم شانسی زدم درست بود.

- مامانم هم می‌دونه چه عکس‌هایی بابات داره؟

فکر کنم بدونه، ولی چون بابام به مامانم گوشیش رو نمی‌ده، همش دعوا دارن.

- خب بعدش مامانم چی کار کرد؟

اومد پیش من گفت، اگه می‌تونی از بابات گوشیش را بگیر بده به من.

- اون موقع چه حسی داشتی؟

ناراحت شدم، ولی گریه نکردم.

- چرا گریه نکردی؟

مامانم ناراحت نشه و بابام از پیش ما نره.

- خوب آرمیتا بعد از این که مامانم به تو گفت گوشی رو براش ببری، چه کار کردی؟

قبلش شنیدم، وقتی مامانم داشت با دوستش صحبت می‌کرد گفت، اگه عکس‌های لختی

تو گوشیش داشته باشه، طلاق می‌گیرم.

- خوبی آرمیتا، می‌خوای هر موقع حالت خوب شد، با هم حرف بزیم، من می‌تونم صبر کنم حالت بهتر بشه، یعنی هر کاری که تو بگی ما همون کار رو بکنیم، باشه؟

نه خاله خوبم، چه قدر خوبه که هستی و من می‌تونم با تو حرف بزیم.

- تو گوشی رو برای مامانت بردی؟

آره، ولی قبلش عکس‌ها رو پاک کردم.

بعدش بابات فهمید که عکس‌هاش رو پاک کردی؟

آره، بعد کلی بغلم کرد و می‌گفت مرسی».

در موارد دیگری مواجهه کودکان با آهنگ‌هایی با مضامین شهوانی روی گوشی یا رایانه اولیا توسط مربیان مهد کودک، گزارش شده است.

کژکاربری برخی از اولیا از تلفن همراه برای یافتن دوست جنس مخالف، توسط کودکان خردسال گزارش گردیده است. محمدحسین ۵ ساله که نزد مادر مطلقه‌اش زندگی می‌کند، شاهد ارتباط‌های متعدد مادر با مردان غریبه است. وی در توصیف رابطه خود و مادرش چنین بیان می‌داشت:

«- محمد وقتی با گوشی بازی می‌کنی، مامانت هم گوشی تو رو می‌بینه؟

نه اون با گوشی خودش، به من نگاه نمی‌کنه.

- تو نمی‌ری پیشش بشینی، ببینی اون چه کار می‌کنه؟

منو دعوا می‌کنه، بعد بهم فحش بد می‌ده.

- چرا؟

چون می‌رم پیشش.

- تو اون وقت چه کار می‌کنی؟

نمی‌رم.

تو با گوشی بازی می‌کنی، مامانت پیشت نمیداد؟

نه اون منو دوست نداره، همش تو گوشی خودش».

گذشته از مواجهه کودکان خردسال با کژکاربری پدر یا مادرشان از فضای مجازی، گاهی از اوقات، این کودکان در جریان کاربری از تبلت، تلفن همراه یا رایانه خواهر یا برادر بزرگ‌ترشان، با تصاویر، کلیپ‌ها و یا فیلم‌های پرخشونت یا هرزه‌نگار مواجه گردیده‌اند. گزارش سوگل ۶ ساله، نمونه‌ای از این موارد را به دست می‌دهد:

«- سوگل گفتم زامبی بازی هم می‌کنی، درسته؟

آره.

- نمی‌ترسی زامبی بازی می‌کنی؟

اولا می‌ترسیدم، ولی الان نه، بعدشم الان دیگه همه از این بازی‌ها می‌کنن.

- کی بهت زامبی بازی رو یاد داد؟

داداشم... .

راستی خاله من یه بار یواشکی (عکسای گوشی داداشم رو) دیدم.

- به منم می‌گی؟

به کسی نباید بگی چون مامانم بفهمه، داداشم منو می‌زنه، تبلتم رو ازم می‌گیره.

- باشه بگو.

یه بار داداشم رفته بود حموم، منم رمز گوشیشو زدم دیدم.

- رمز گوشی داداشت رو از کجا یاد گرفتی؟

گوشی رو سمت نور بگیری، می‌فهمی رمزش چیه (از سوگل خواستم رمز گوشی من را هم بزند و او همین کار را کرد).

- از کجا می‌دونستی؟

فهمیدم خودم.

- خوب تو گوشی داداشت چی دیدی؟

عکسای بد.

- مگه عکس‌ها چه جوری بودن؟

بیش‌تر دخترا لخت بودن، بعضی‌هاش پسره با دختره بود.»



نیوشای ۴ ساله نیز به نوعی از کژکاربری خواهرش از فضای مجازی یاد می‌کند. مهرداد و مهرآه ۶ ساله هم که خواهر و برادر دوقلو هستند، در مصاحبه‌های جداگانه‌ای که داشته‌اند، هر دو از مقاومت خواهر ۱۰ ساله خودشان یاد کرده، بیان می‌دارند، آن‌ها تا از سر کنجکاوی به تبلت خواهر بزرگ‌ترشان نزدیک می‌شوند، با پرخاش او مواجه می‌گردند که تبلت و تلگرام برای بچه‌ها نیست:

«- نیوشا خواهرت تو گوشیش تلگرام داره؟

آره!

- با تلگرامش چی کار می‌کنه؟

استیکر می‌فرسته.

- برای کی استیکر می‌فرسته؟

برای خاله سارا، برای دوستاش، یه بار برای دوستاش یه استیکرهایی فرستاد که خوب نبودش.

- چی بود که خوب نبود؟

نمی‌دونم.

- پس از کجا می‌گی که خوب نبودن؟

آخه یه بار که مامانم دیدشون، خواهرمو دعوا کرد و گوشیشو ازش گرفت. ولی بعدن بهش داد.»

«- مهرداد، خواهرت چند سالشه؟

ده سالشه.

- اون با تبلتش چی کار می‌کنه؟

اون همه کار می‌کنه، فکر کنم زنگ اینا می‌زنه با یه چیزی هم هست انگار اسمش تلگرامه، برای

ما بچه‌ها نیست باااااااا دیگه نمی‌دونم چه کارهایی می‌کنه، آخه اصللاً نمی‌ذاره که ما ببینیم.

- چرا می‌گی تلگرام برای بچه‌ها نیست؟

آخه دو سه بار خواستم به تبلت خواهرم دست بزنم، اومد دعوام کرد و منو زد و هی گفت، تو

فضولی، اینا برای شما بچه‌ها نیست اصلاً.»



«- مهراوه خانم، خواهر بزرگت چند سالشه؟

۱۰ ساله‌شه.

- اون با تبلتش چه کار می‌کنه؟

اون همه چی بلده. عکس می‌گیره، تلگرام داره، زنگ اینام می‌زنه، بازی هم داره، خیلی زیادددد.

- اون بیش‌تر از شما بازی می‌کنه؟

آره، خیلی بیش‌تر از ما، اون همش دستشه، بابام هی بهش می‌گه‌ها، ولی حرف گوش نمی‌کنه،

بابامو ناراحت می‌کنه.

- مثلاً چند ساعت توی یه روز بازی می‌کنه؟

خیلی زیادددد، روزای تعطیل از صبح تا شب. تازه اصلاً هممم نمی‌ذاره، کسی به تبلتش دست

بزنه. من که خودم دست نمی‌زنم، ولی هر وقت داداشم می‌ره طرف تبلتش، داد می‌زنه سر داداشم. رمز

داره، تبلتش نمی‌ذاره، هیچ کس بدونه.

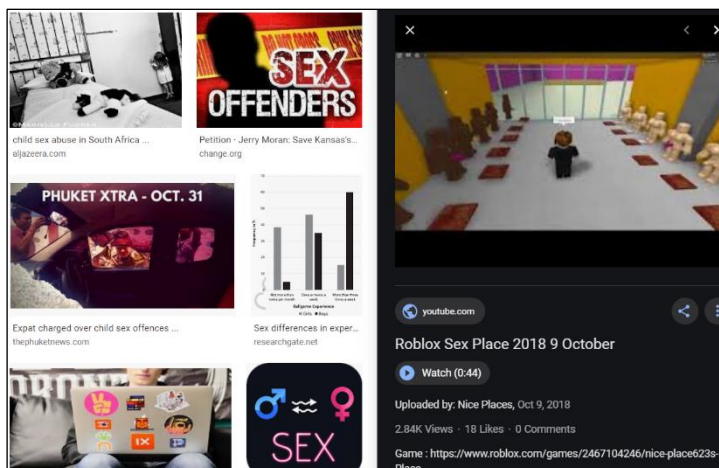
- حتی بابات؟

بعضی وقت‌ها به بابام می‌گه رمزشو، اما تند تند عوض می‌کنه، بعد هم بابام که بهش می‌گه تبلتو

بیار، می‌گه باشه، ولی مثلاً دو ساعت دیگه میاره.

بررسی تحول‌های اخلاقی، عقیدتی و تربیتی نسل دهه ۲۰۷/۹۰

- راستی گفתי خواهرت نمی‌گذاره که داداشت به تبلتس دست بزنه. این جور موقع‌ها به داداشت چی می‌گه؟
هیچی هی سرش داد می‌زنه، می‌گه این چیزا به سن تو نمی‌خورن، تو بچه‌ای».



۲-۱۰- تردید در اندیشه دیگر پیروی از اولیا

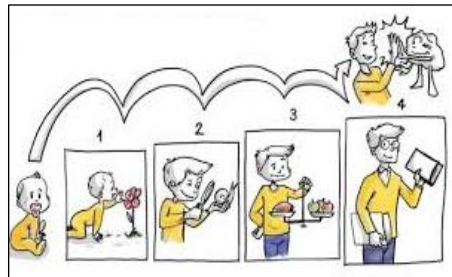


ژان پیاژه، با طرح نظریه تحول ذهنی خویش، با آزمایش‌های متعددی نشان داد که تفکر کودک پس از گذر از دوره حسی- حرکتی، از ۲ سالگی تا حدود ۱۱، ۱۲ سالگی عینی است.

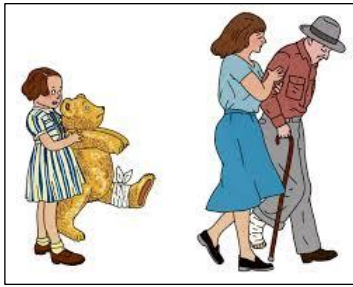


در تفکر عینی، منطق کودک در برخورد عینی و عملی با مسایل فرارویش، قادر به قضاوت صحیح و حل مسأله می‌گردد، بنابراین در این دوره نباید انتظار فهم مسایل انتزاعی و ذهنی را از کودک داشت، اما پس از سن ۱۱، ۱۲ سالگی تا حدود ۱۵، ۱۶ سالگی، تفکر عینی کودک تدریجاً تحول پیدا کرده، به تفکر انتزاعی تبدیل می‌شود، در این دوره، برخلاف دوره قبل که منطق ابتدایی کودک در برخورد عینی و عملی با مسایل فرارو جواب می‌داد، فارغ از ابعاد عینی پیش گفته، پاسخ می‌دهد و فرضیه پایه عمل ذهنی نوجوان قرار می‌گیرد. اما باید به یاد داشت که برای استفاده از تفکر انتزاعی اخیر نیز ممارست و تمرین لازم است و نوجوانی که تازه به تفکر انتزاعی خویش دست یافته است، همانند یک فرد بزرگ-سال، نمی‌تواند از تفکر انتزاعی خود استفاده کند و قدری تمرین جهت استفاده بهینه از تفکر انتزاعی کسب شده، ضرورت دارد (منصور، ۱۳۷۲).

پیاژه منطبق با سه دوره تحول ذهنی کودک، نوجوان و جوان، به طرح سه دوره تحول اخلاقی با عنوان‌های ناپیروی اخلاقی، دیگرپیروی اخلاقی و خودپیروی اخلاقی نیز مبادرت ورزیده است. کودک در مقطع سنی تولد تا ۲ سالگی، دارای ناپیروی اخلاقی است، از ۲ سالگی تا حدود ۱۱، ۱۲ سالگی، دارای اخلاق دیگرپیرو است و سرانجام از سن ۱۱، ۱۲ سالگی تا حدود ۱۵، ۱۶ سالگی، به خودپیروی اخلاقی دست می‌یابد (منصور و دادستان، ۱۳۷۴).



خصوصیت دیگرپیروی که از ویژگی‌های مهم کودکان در دوره پیش دبستان تا حدود ۱۲-۱۱ سالگی آنان است، سبب می‌شود کودکان در این دوره، متوجه افراد مطلوب طبعی که در اطراف و اکنافشان می‌بینند، بشوند و تقلید و کپی‌برداری از رفتارهای آنان را در دستور کار خود قرار بدهند. تقلیدهای اخیر ممکن است از طیف مثبت گرفته تا منفی، گسترده باشند، اما کودک فارغ از ارزشی که در رفتار مورد نظر نهفته است، به صرف آن که فرد مطلوب طبع وی دست به انجام عمل خاصی می‌زند، مبادرت به انجام همان کار می‌کنند.



بالتبع غالب افراد مورد علاقه کودکان، اولیای آنان هستند، اما در این میان رفتار افراد دیگری مانند پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌های دوست داشتنی، مربی مهربان مهد و نظایر آنها هم ممکن است مورد تقلید و کپی‌برداری کودکان قرار گیرند.

نگارنده با افرادی مواجه شده است که بیان می‌داشتند، به صرف آن که معلم مورد نظر آنان سیگار می‌کشیده است، در صدد یافتن سیگار و کشیدن آن بوده‌اند و یا به دلیل آن که ناظم مهربان مدرسه آنان، در جریان راه رفتن خود، می‌لنگیده است، نیمی از دانش‌آموزان مدرسه در حین راه رفتن خود، شبیه او، با لنگیدن راه می‌رفته‌اند.



با پررنگ شدن نقش رسانه در زندگی کودکان در عصر حاضر، الگوهای مطرح در رسانه (خاصه برنامه‌های کودکان که کودکان نسل دهه ۹۰ بیش‌تر کاربر این سنخ از برنامه‌ها هستند) نیز ممکن است، جزو الگوهای مورد نظر کودک قرار گرفته، به استناد فلان حرف یا رفتار او، کودک عیناً دست به تکرار همان حرف یا رفتار بزند.

اظهار نظر زیر متعلق به ایلیای ۴ ساله است که دیگر پیروی خویش از اولیایش را به نمایش گذارده است.

همان‌گونه که از این اظهار نظر و اظهار نظرها مشابه پیداست، وقتی کودک در صدد استدلال کردن در زمینه‌ای برمی‌آید، با استناد به رفتار فرد مورد علاقه‌اش، استدلال خود را تام و تمام می‌یابد: «- ایلیا، تا حالا شده که یک بازی رو بریزی و مامانت این‌ها بگن اون بازی خوب نیست؟ نه، آخه من هیچ‌وقت بازی بد نمی‌ریزم، همه بازی‌های من خوب هستن.

- بازی‌های بد به چه بازی‌هایی می‌گن؟

مثلاً بازی‌هایی که توش بزن بزن هست و دو نفر باهم دعوا می‌کنن و یا تفنگ اینا توش هست.

- کی به تو گفته که کدوم بازی‌ها خوب و کدوم‌ها بد هستن؟

مامانم و بابام این‌ها رو بهم می‌گن.

- یعنی بهت گفتن که بازی‌هایی که توش بزن بزن و اینا هست، بازی‌های بد هستن؟

آره، به من این جور می‌گفتن.

- تو کلاً خیلی زیاد با تبلت بازی می‌کنی؟

یه کم فقط.

- خوب چرا کم بازی می‌کنی؟

آخه مامان من می‌گه که بذارش کنار.

- چرا بهت می‌گه کنار بذارش؟

چون که می‌گه چشات ضعیف می‌شه.

- خودت هم همین جور می‌فکر می‌کنی؟

آره، خودمم همین فکر رو می‌کنم.

- پس خودت هم دوست نداری که زیاد بازی کنی؟

نه، دوست ندارم.»





اظهار نظرهای برخی از کودکان، حکایت از دیگرپیروی این کودکان از افرادی به غیر از پدر و مادرشان دارد. کیان با استناد به حرف‌های مادر بزرگ مهربانش، سخن خود را به انجام می‌رساند و یلدا و آبتین هم با تأثیرپذیری از خاله شادی و عمو پورنگ که از مجریان برنامه‌های کودک تلویزیون ایران هستند، به زعم خود به حرف‌هایشان جنبه استدلالی می‌دهند.

خانواده‌هایی که در ارتباط با فرزندشان، در عین داشتن مهر و محبت، با آنان با منطق برخورد کرده، روابط مشفقانه و دوستانه‌ای با فرزندشان دارند، در عمل شکل‌گیری دیگرپیروی عمیق فرزند از خودشان را بنیان می‌نهند، اما خانواده‌هایی که وقت لازم را برای فرزندانشان صرف نکرده یا روابط آنان با فرزند، مبتنی بر نوسان یا نفی و انکار هست، بالطبع بستر مساعدی را برای الگوبرداری و دیگرپیروی فرزند از خود را پدید نمی‌آورند.

اظهارات زیر فاطمه ۶ ساله، مصداقی در جهت روابط بهینه و ایده‌آلی است که دیگرپیروی فرزند از اولیا را بنیان می‌نهند:



«- به نظر تو این که السا یا زیبای خفته نماز نمی‌خونن، خوبه یا بد؟»

مگه خارجیا نماز می‌خونن؟

- نمی‌خونن؟

نههه... من ندیدم تو فیلم خارجیا نماز بخونن.

- این که نماز نمی‌خونن خوبه یا بده؟

خوب اونا به این چیزی اعتقاد ندارن.

- تو چی نماز می‌خونی؟

بلد نیستم.

- دوست نداری از مامانت یاد بگیری؟
- چرا دوست دارم. مامانم اون دفته یه چادر نماز گل گلی برام دوخت. خیلی دوشش دارم.
- پس تو دوست داری نماز بخونی؟
- آره، مامانم می‌گه اگه سر نماز دعا کنی، خدا اونو جواب می‌ده.
- تو نمی‌گی که السا یا زیبایی خفته نماز نمی‌خونن، پس منم نمی‌خونم؟
- نه، وقتی مامانم نماز می‌خونه، منم دوس دارم باهاش نماز بخونم».



اگر اولیا از جذابیت لازم برای فرزند برخوردار نباشند، الگوهای اطراف و اکناف مورد توجه کودک قرار گرفته، کودک از آن الگوها تبعیت خواهد کرد.

اما نکته مهمی که در این قسمت از آن باید یاد کرد، این است که دستگاه تبلیغاتی نظام سرمایه‌داری برای نهادینه سازی اندیشه‌های نظام سرمایه‌داری در کودکان (و البته دیگر اقشار اجتماعی)، دست به تهیه و پردازش الگوهای فرازمینی زده است که کودکان در برخورد با این الگوها که یا در اوج جذابیت و زیبایی ممکن قرار دارند و یا در اوج قدرت و توان فیزیکی ممکن قرار دارند و با انجام اعمال خارق‌العاده چشم کودک را متوجه خودشان می‌کنند، جذب آن‌ها می‌گردند و از آن پس این الگوهای فراپشروی مجرا و ممری برای انتقال ارزش‌های مورد علاقه نظام سرمایه‌داری در کودکان می‌گردند!



۱. البته لازم به یادآوری است که جریان‌های مستقل مردمی و انسان‌گرا نیز تولیدهایی در زمینه بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها دارند که بعضاً در آن‌ها الگوهای مناسب و معقولی را مطرح کرده‌اند، اما ضعف مالی جریان‌های اخیر سبب شده است، تولیدهای انسانی آن‌ها در مقایسه با کمیت تولید دستگاه تبلیغاتی جهان سرمایه‌داری، چندان قابل رقابت نباشد.

امیر ۵ ساله و امیرعلی، رامتین و مهن ۶ ساله، در مصاحبه‌های جداگانه خویش در حین یاد کردن از الگوهای فرازمینی و فرا بشری مطرح شده در کارتون‌ها و پویانمایی‌های آن سوی آب، در مقایسه این الگوها با اولیایشان، بدون هیچ گونه تردیدی الگوهای اخیر را انتخاب کرده‌اند و به صراحت بیان می‌داشتند که الگوهایی نظیر بن‌تن، بت‌من، اسپایدرمن و مانند آن‌ها، نسبت به اولیای آنان برتری داشته، حاضر به کنار نهادن اولیایشان و انتخاب خطمشی الگوهای اخیر هستند:

«- گفتی آدم‌ها بمیرند، ناراحت نمی‌شی؟»

نه، خوشحال می‌شم.

- چرا خوشحال می‌شی؟

چون آدم بدن، باید بمیرن.

- یعنی تو هم اگه فکر کنی یه آدم بده، می‌زنیش؟

آره.

- مثلاً چه کار کنه می‌زنیش؟

اذیتم کنه.

- به نظرت مرد عنکبوتی چه کارهای بدی می‌کنه؟

کار بدی نمی‌کنه.

- اگه مرد عنکبوتی دوستت بود، به حرف‌های اون گوش می‌دادی یا مامان و بابات؟

اوممم... به حرفای اون.

- چرا؟

چون با حاله، خوشگله.»

«- بت‌من بهتره یا بابات؟»

بت‌من فکر کنم بهتره.

- چرا؟

چون بهتره دیگه، قدرت‌منده، پولداره یه عالمه.»



«... دوست دارم از نزدیک با مرد عنکبوتی حرف بزنم.

- اون وقت بهش چی بگی؟

بگم که منو بره همیشه پیش خودش، بهم همه چی رو یاد بده.

- به نظر تو مرد عنکبوتی بهتره یا بابات؟

مرد عنکبوتی.

- چرا؟

اون از بابام خیلی بهتره.

- چرا از بابات بهتره؟

بابام هیچ قدرتی نداره، اون بلده فقط رانندگی کنه.»

«- مهن به نظرت بت من نماز می‌خونه؟

نه، نمی‌خونه.

- چرا نمی‌خونه؟

اِمام نمی‌دونم.

- به نظرت نماز خوندن کار خوبیه یا نه؟

بابام می‌گه کار خوبیه.

- اگه بابات بگه نماز بخون، می‌خونی؟

آره، چون کار خوبیه.

- حالا اگه بت من بهت بگه نماز نخون چی؟

نمی‌خونم.

- چرا؟

چون بت من آدم خوبیه، کار بد نمی‌گه انجام بدیم...»

- گفتم بت من برای آمریکا هست؟

آره. چون که انگلیسی حرف می‌زنه تو کارتون هاش.

- تو زبون انگلیسی رو بیش‌تر دوست داری یا فارسی رو؟

انگلیسی.

- چرا؟

چون بهتره.

- خوب مهن به نظرت آمریکا چه جور کشوره؟

کشور خوبیه، چون برا بچه‌ها کارتون‌های خوب می‌ذاره.

- به نظرت امریکا قویه یا ضعیفه؟

نه، خیلی قویه.

- چرا؟

چون بت‌من آمریکاییه و کارتون‌هاش قشنگه.

- تو ایران رو دوست داری یا آمریکا رو؟
آمریکا رو.

- مامان و بابات کدوم رو دوست دارن؟

بابام ایران رو دوست داره و می‌گه ایران خوبه.

- تو بزرگ شدی، می‌ری آمریکا زندگی کنی؟
آره می‌رم».



ماحصل آنچه از آن یاد شد، به نوعی در اظهارات دانیال ۶ ساله، منعکس شده است، به این معنا که دانیال رفتاری را که از الگو به شکل یادگیری مشاهده‌ای فرا گرفته است، عیناً در شرایط مشابه به شکل عملی به معرض دید می‌گذارد:

« خاله کفشاتو دربیار رو این چمن‌راه برو، ببین چه حسی داره.

(به گفته کودک کفش‌های خودم را درآوردم و روی چمن‌ها راه رفتم).

کی بهت گفته وقتی کفش‌ها رو دربیاری، روی چمن‌راه بری، یه حس خوبی داره؟
خودم فهمیدم.

ببین خاله، پاهاتو بکش رو چمن، ببین چه حس خوبی داره. سوسکم بیاد که مهم نیست،
دیروز تو حیاط ناهار خوردیم خاله.

اینجا دوستش یک چیز عجیب به دانیال نشان داد و دانیال زد توی سر خودش.

- دانیال چرا زد توی سر خودت؟

چون وقتی یه چیزی که خیلی با حاله و عجیبه، من می‌زنم تو سرم.

- زن خاله بزنی تو سرت، سر درد می‌گیری. کی وقتی تعجب می‌کنه،
می‌زنه تو سرش؟

اون آقاهه تو اون فیلمه».



نکته مهمی که در کنار اثرگذاری عمیق رسانه در الگویابی کودکان مؤثر است، مسأله گروه همسالان و اثرپذیری کودک از دوستان گروه همسالان خودش است. به این معنا که گروه همسالان در برابر حمایتی که از تک تک افراد دارد، انتظار همنوایی آنان با گروه و ارزش‌های آن را دارد و در صورت تخطی فرد از ارزش‌های گروه، فرد ناهمنوا با گروه کنار نهاده خواهد شد. از این رو افراد زیر فشار گروه باید برای باقی ماندن در گروه همسالان، تن به همنوا شدن با ارزش‌های آن بدهند. بالطبع کودکانی که از حمایت کافی و وافی خانواده خویش برخوردار باشند، در برابر خواست گروه همسالان مقاوم‌تر عمل کرده، در صورت لزوم حتی دست به تغییر گروه همسالان خود زده، گروهی را انتخاب می‌کنند که با ارزش‌های آنان مطابقت داشته باشد، اما کودکانی که از پشتوانه قوی خانواده‌ای پر مهر و عطف برخوردار نیستند، ممکن است به سادگی برای از دست ندادن حمایت گروه، تن به تبعیت از ارزش‌های گروه بدهند.

مطالعات میدانی انجام شده دلالت بر آن دارد که کودکان اخیر با ملاحظه بازی خاصی در تبلت یا گوشی دوستانشان یا به صرف شنیدن توصیف تأییدآمیز یک بازی و یا به دلیل تشویق دوستان دیگرشان جهت کاربری از یک بازی، کارتون، پویانمایی و نظایر آن، دست به تبعیت زده، طبق رهنمود دوستانشان در این جهت عمل می‌کنند. اظهارات پرنیا، نازنین و محمدرضای ۶ ساله، در همین زمینه، قابل توجه است. کودکان اخیر به صرف آن که دوستانشان دست به انجام بازی خاصی زده یا از الگوی خاصی خوشش آمده است و یا ابزارهای منتسب به الگویی را برای خودش تهیه کرده است، خودشان را موظف می‌بینند که برای هم رنگ شدن با آنان، دست به کاربری از همان بازی زده یا از همان الگو استقبال کنند و یا ابزارهای منتسب به وی را خریداری کرده و به کار ببرند تا از هر جهت شبیه دیگر دوستانشان باشند.

در مصاحبه‌های انجام شده با برخی از مربیان مهد کودک و اولیای کودکان نسل دهه ۹۰، مسأله تقلید کودکان از یکدیگر، به دفعات مطرح و مورد تأکید قرار گرفته است.



گروه همسالان ممکن است با استفاده از تمسخر کودک مورد نظر یا زدن برچسب به وی، در عمل او را مجبور به تبعیت از رفتارهای دیگر اعضای گروه کنند.

رایج‌ترین نوع تمسخر افرادی که همسان با گروه عمل نمی‌کنند، خندیدن سایر بچه‌ها به آن‌ها است، به عنوان مثال، بچه‌ها به کودکی که بیان دارد تبلت ندارد، می‌خندند و با خنده خود، در عمل وی را در تنگنای شدیدی قرار می‌دهند. در مرحله بعد، اعضای گروه با زدن برچسب «بچه» به فردی که همسان با آن‌ها عمل نمی‌کند، او را زیر فشار قرار می‌دهند، به عنوان نمونه، اگر کودکی از کاربری از بازی‌های پرخشونت و ترسناک استکفاب کند، در این حالت، دوستانش با زدن برچسب بچه به او، وی را زیر فشار قرار می‌دهند تا مجبور به تغییر رفتار معمول خودش شود.

در موارد دیگری کودکان مصاحبه شده بیان داشته‌اند که برچسب‌های دیگری نظیر «عقب‌مانده»، «خسیس» و مانند آن‌ها از سوی دوستانشان به آنان زده شده است.

یکی از مریبان مهد در مصاحبه خود بیان می‌داشت، وقتی او از بچه‌های کلاسش پرسیده بود که چند نفر تبلت دارند، از ۲۵ نفر کودکان حاضر در کلاس، فقط یک نفر بیان داشته بود که تبلت ندارد که سایرین با شنیدن این مسأله، با گفتن این که «مگه می‌شه یه آدم اصلاً تبلت نداشته باشه»، شروع به خندیدن به او کرده بودند.

یکی از پژوهش‌گران تحقیق هم گزارش می‌داد، وقتی وی سر کلاس دانش‌آموزان پیش دبستانی، از آن‌ها خواسته بود، نقاشی فردی را که بیش‌تر از همه او را دوست دارند، بکشند، آریان بیان داشته بود که او سیندرلا را دوست دارد و نقاشی او را می‌کشد، اما پس از آن که بچه‌های کلاس به او خندیده بودند، او از ادامه کشیدن تصویر سیندرلا سرباز زده بود و با پاره کردن کاغذش، نقاشی اسپایدرمن (تصویر زیر) را به جای او کشیده بود:



فرزام ۶/۵ ساله، در مصاحبه خود از برچسب خوردن کودکان ناهمنوا با گروه در آغاز اعمال فشار هنجاری گروه به شرح زیر یاد کرده است:

«- تو با دوست‌هات درباره‌ی آدم‌هایی هم که تو اون کارتون هست، حرف می‌زنی؟
آره.

- چه چیزهایی به هم دیگه می‌گید؟

مثلاً این که سوپرمن با کی‌ها جنگید... بت من چی کار کرد... از این چیزها.

- همه‌ی بچه‌ها درباره‌ی این چیزها حرف می‌زنن؟
آره.

- اگه کسی دوست نداشته باشه درباره‌ی این چیزها حرف بزنه، چه طور؟
خب حرف نمی‌زنه دیگه.

- منظورم اینه که مثلاً یکی از بت‌من و سوپرمن خوشش نیامد... اون وقت درباره‌ی این چیزها حرف نمی‌زنه. اگه این جور باشه، بچه‌ها مسخره‌اش می‌کنند یا نه، مثل این که همه بهش بگن چرا از این چیزها نمی‌بینی؟

اووووم... من از این کارها نمی‌کنم زیاد.

- خوب بقیه چی؟

خب مثلاً شاید، مثلاً به یکی بگن... مثلاً بگن خنگ... یا دهاتی... یا بچه سوسول... .

- ممکنه اون قدر اون بچه رو اذیت کنن که اونم مجبور بشه این چیزها رو ببینه.
آره».



مصاحبه انجام شده با کیان ۶ ساله، نمونه‌ای از جریان اجتماعی قدرتمند هم‌نوا شدن در کودکان

پیش دبستانی را به دست می‌دهد:

«- آقا کیان تو تا به مامان و بابا گفتی، برات سیم‌کارت خریدن؟

اوووه نه بابا، هی چند روز بهشون گفتم تا قبول کردن.

- یعنی این قدر دوست داشتی که سیم‌کارت داشته باشی؟

آره دیگه، می‌گم وقتی دوستان دارن، چرا من نداشته باشم؟

- یعنی به خاطر همینه فقط؟

آره، دوست ندارم از کسی عقب بمونم خوب.

- یعنی توی همه چی دوست داری که از دوستان جلوتر باشی؟

آره خوب، آخه هی میان هی پز می‌دن.

- پز می‌دن یعنی چی؟

همین دیگه، هی میان از همه چیزشون تعریف می‌کنن، مثلاً از همین که باباشون جدیدترین وسایل

خونه رو خریده یا بهترین تبلت رو براشون خریده و اینا، هی تعریف می‌کنن.

- خوب عزیزم دوست‌ها در مورد تبلت‌شون چه چیزهایی می‌گن؟
اووووه خیلی چیزا می‌گن. اصلاً یه وقتا که خاله فهیمه (مربی مهد) نیست، اینا همش از تبلت‌شون می‌گن، هی تعریف می‌کنن‌ها.
- چه تعریف‌هایی می‌کنند؟

بین مثلاً هی اون روز بچه‌ها داشتن از مارک تبلت‌شون می‌گفتن، هی دوتاشون به هم می‌گفتن برای من سامسونگه، از مال تو بهتره، یکی دیگه می‌گفت نهههه، من آی‌پد دارم، از مال همه بهتره و این حرفا. یه بار دیگه هم داشتن از اندازه‌های تبلت‌شون حرف می‌زدن، هی دعوا می‌کردن به هم می‌گفتن، نه برای تو کوچیکه، برای من بهتره و اینا. آه اونقد از این حرف‌ها می‌زنن با هم یا این که مثلاً یکی می‌گفت، دلتون بسوزه، من همشششش تبلت دسته، کسی هم بهم نمی‌گه که بازی نکن و اینا. همششششش دارم بازی می‌کنم دیگه. هی از این حرف‌ها دیگه.

- خوب تو این جور موقع‌ها چی می‌گی؟
من اصلاً چیزی نمی‌گم آخه، یه بار فقط گفتم بچه‌ها زیاد بازی نکنین، چشم‌هاتون ضعیف می‌شه. دوتاشون اومدن زدن منو.
- فقط به خاطر این که این جور می‌گفتی؟
آره. هی هم می‌گفتن برو بابا، تو چون مامانت نمی‌ذاره زیاد بازی کنی، این جور می‌گی.



- یعنی به خاطر تبلت هم با هم دعوا می‌کنن؟
اووووه آره بابا!!! همون موقع که هی می‌گفتن تبلت ما از بقیه بزرگ‌تره و بهتره، علیرضا و محمد و علی با هم دعواشون شد، فقط برای این که خاله فهیمه نفهمه زود دعوا رو تموم کردن، آخه اگه خاله فهیمه می‌فهمید، زنگ می‌زد مامانشون بیان و اینا، تازه یکی از بچه‌ها تبلت نداره، اصلاً چندبایااا همین علی و محمد اذیتش کردن و بهش گفتن، برو بابا بی‌تبلت یا این که هی از کنارش رد می‌شن می‌گن پوریا بی‌تبلت!

- بعد پوریا چی می‌گه بهشون؟
هیچی نمی‌گه اصلاً، ولی خوب گناه داره، چرا آخه این جور اذیتش می‌کنن».

کودکانی که بخواهند ناهمنوا با گروه خویش عمل کنند، ممکن است بعد از تمسخر و استهزا، مورد حمله روانی گروه قرار گرفته یا از آنان کتک بخورند تا به این ترتیب در مسیر گروه قرار گیرند. رضای ۵ ساله، از همنوا شدن خود با فشار گروه همسالان به شرح زیر یاد کرده است:

«- کارتونه‌های دخترونه هم نگاه می‌کنی؟
نه، مگه من دخترم، من پسرم.
- خوب چه اشکالی داره، بعضی از دخترا هم کارتون پسرונה نگاه می‌کنن.
آره، اما من دوست ندارم.
- خوب چرا تو دوست نداری؟
(با اخم می‌گوید) چون حالمو به هم می‌زنه.
- چرا حالت رو به هم می‌زنه؟
چون دوستام می‌گن، کارتون دخترونه دوست نداشته باش.»



با بررسی میدانی مقوله دیگرپیروی کودکان پیش دبستانی، مشخص می‌شود که حداقل دیگرپیروی اقلشاری از کودکان از اولیایشان، دچار وقفه و تردید شده است، به این معنا که کودکان یا در برابر معیارها و ارزش‌های اولیا، دست به مخالفت نسبی می‌زنند و یا آن که در سطحی فراتر، دست به مخالفت تام و تمام با اظهارات اولیایشان می‌زنند. در موارد دیگری ملاحظه می‌شوند که ضمن مخالفت کودکان با اولیا، مخالفت آنان جنبه عملی نیز در برابر اولیا به خود می‌گیرد. علیرضای ۶ ساله، در مصاحبه خود از پدرش یاد می‌کند که او را به انجام عملی فرامی‌خواند که خودش به آن پایبند نیست:

«- موقع استفاده از ماهواره تنهایی یا حتماً باید مامان و بابا کنارت باشن؟
نه خاله، اونا که وقت ندارن، ولی بابام گفته وقتی کانالارو رد می‌کنی، اگه آدما داشتن کار بد بد می‌کردن، تو چشمتو با دستت بگیر کانالو رد کن.
- کارای بد بد یعنی چی، مثلاً جنگ و دعوا؟
نه بابا اونا که بد نیست. مثلاً لب همو ببوسن یا با بدن هم ور برن.
- تو هم حتماً به حرف بابا گوش می‌دی دیگه؟»

سعی می‌کنم، ولی آخه خیلی با حاله! یه بار از بابا پرسیدم چرا این کارا رو می‌کنن بابا زد تو دهنم! بعدم خودم دیدم خودش اگه نشون بده تلویزیون می‌بینه این کارای بد رو!
- تو از کجا دیدی؟ احتمالاً اشتباه می‌کنی!
نه خاله، مثلاً وقتی فیلم می‌بینیم لب همو می‌بوسن، بابا سریع می‌گه چشاتو بگیر. یه بار از لای انگشتم دیدم، خودش چشاشو نگرفته!».



سحر ۴ ساله، در مصاحبه خویش از مخالفت نسبی خود با نظر مادرش سخن می‌گوید:
«- عزیزم تو با تبلت چه بازی‌هایی می‌کنی؟
همه جور بازی مثل باربی، پو، تفنگ و شمشیر بازی.
- خودت این بازی‌ها رو نصب کردی؟
نه، داداشم می‌ریزه. تفنگ و شمشیر بازی برای داداشمه، پو و باربی منم، اما من زمانایی که داداشم نیست، تفنگ بازی‌ام می‌کنم.
- چرا وقت‌هایی که داداش نیست بازی می‌کنی؟
چون می‌گه تو بلد نیستی، ولی من بلدم، ولی ببینه دارم بازی می‌کنم، می‌ره به مامانم می‌گه، مامانم دیگه نمی‌ذاره من بازی کنم.
- چرا مامانم نمی‌ذاره بازی کنی؟
می‌گه این بازی‌ها برای تو خوب نیست، بعدش این که من کوچولوام.
- چرا مامانم می‌گه این بازی‌ها برای تو خوب نیست؟
توش خون داره من می‌ترسم.
- چرا وقتی می‌ترسی بازی می‌کنی؟
مامانم می‌گه می‌ترسی، ولی من یه کوچولو می‌ترسم، منم مته داداشم قوی‌ام».



- آوا و هستی ۵ ساله و نوین ۶ ساله، در اظهارنظرهایی که دارند، از اقدام‌های مخفیانه خویش که معارض با نظر اولیا هست، سخن گفته‌اند:
- «- داداشت چه بازی‌هایی داره، آوا خانم؟
داداشم همه نوع بازی داره، همه بازیای منو داره.
- یعنی بازی‌های دخترونه هم داره؟
آره، داره خب.
- تو چی بازی پسرونه داری؟
نه من بازی پسرونه ندارم.
- چرا عزیزم؟
مامانم دعوا می‌کنه، بازی پسرونه بازی کنم.
- آوا بازی‌های پسرونه چه طوری هستن؟
ماشین بازی، فوتبال، تفنگ بازی، بتمن بازی، اسپایدرمن.
- چرا ماشین بازی پسرونه هست؟
مامانم می‌گه.
- به نظر تو هم این‌ها پسرونه هستن؟
نه، به نظر من اینا با حالن، دوششون دارم. با تبلت داداشم بازی می‌کنم اینا رو.
- خوب چرا به مامانت گوش نمی‌دی؟
چون خیلی مزه می‌ده بازی کردنش، با سرعت می‌ری می‌ری یا با تیر می‌زنی یکیو.
- خودت چه بازی‌هایی داری؟
بازیام، دکتری دارم، عروسی دارم.
- عروس بازی چه طوریه؟
یه عروسی رو آرایش می‌کنیم، لباس می‌پوشیم، عکس می‌گیریم.
- دوست داری خودت هم آرایش کنی؟
آره، خیلی زیاد، ولی بابام نمی‌ذاره، دعوا می‌کنه، ولی من بعضی وقتا که نیس، آرایش می‌کنم.
- بعد بابات نمی‌فهمه؟
نه، بابام که می‌خواد بیاد، پاک می‌کنم. بابام می‌گه آفرین که آرایش نکردی.
- کارت بد نیست؟
نه خاله، خیلی آخه دوست دارم آرایش کنم، خیلی خوشگل می‌شم.»



«- هستی، تو تبلت داری؟»

خاله سارا گوشی داشت، اتوبوس بازی بود، مثلاً هی... هی مثلاً باید از خیابونا رد می‌شدی... به جایی هم می‌خورد، مثلاً یه حرفای قرمزی می‌نوشت... بعد اون قدر دوشش داشتیم، هی قایمکی می‌رفتم برمی‌داشتم بازی می‌کردم.

- چرا قایمکی می‌رفتی، اجازه نمی‌دادن؟

نه، خودم قایمکی برمی‌داشتم اونا هم نبینن، گوشی مامان بابامم همین طور قایمکی برمی‌دارم بازی می‌کنم... .

- هستی گوشی خاله سارات رو که برداشتی، فیلم‌هاش رو هم دیدی؟

فیلماشو دیگه نمی‌بینم. تو گوشی خاله سارا... یه آهنگ می‌ذارم، برا خودم قایمکی، بعد می‌رم تو اتاق پایین. هی مثلاً در رو هم می‌بندم که صدا خیلی نره بیرون که اونا من نفهمن دیگه. بعد این جوری می‌رم بازی می‌کنم.

- چرا نباید اونا بفهمن؟ اجازه نمی‌دن؟ چرا قایمکی می‌ری؟

(با خنده) چون مامان بابام نمی‌ذارن دیگه که من بردارم دیگه، بعد برا همینم من قایمکی می‌رم.

- چرا نمی‌گذارند برداری؟ می‌گن چشم‌هات ضعیف می‌شه؟

نه... چون که خودشون فکر می‌کنن اون موقع کار دارن، اما کار ندارن. برا همین هم من قایمکی برمی‌دارم.

- می‌گند کار دارند؟

آره، اما الکی می‌گن. بعد چند دقیقه بعدش می‌گن کار دارم، اما من حرفشونو گوش نمی‌دم دیگه، همین جور می‌شینم بازم بازی می‌کنم».

«- نویان پس گفتی کارتون مرد عنکبوتی رو هم دوست داری؟»

آره، خیلی دوست دارم، ولی مامانم نمی‌ذاره ببینم.

- چرا؟ مگه نگفتی کارتون با حالیه.

(نویان سرش را به علامت تأیید تکان می‌دهد).

- مرد عنکبوتی بهتره یا کاپیتان زیر شلواری؟

معلومه مرد عنکبوتی، کاپیتان زیر شلواری مال بچه‌هاست.

- چیه مرد عنکبوتی با حال بود؟

(کودک از روی صندلی بلند شد و ضمن در آوردن ژست‌های مرد عنکبوتی گفت): تار می‌اندازه،

می‌پره، همه رو دستگیر می‌کنه، تازه هیچیش هم نمی‌شه.

- نگفتی چرا مامانت نمی‌گذاره، مرد عنکبوتی رو ببینی؟

آخه یه بار از رو مبل پریدم افتادم روی میز، شیشه شکست، دستم پاره شد.

- خیلی دردت اومد؟

بله، خیلی گریه کردم.

- دکتر رفتی؟

بله دکتر بهم آمپول زد (با نوعی احساس غرور جای بخیه را روی دستش نشان می‌دهد).

- از مرد عنکبوتی چیزی داری که با اون بازی کنی؟

نه، قبلاً داشتم، مامانم انداختشون دور، یک لباس مرد عنکبوتی داشتم، عمم خریده بود برام، اما

مامانم انداختش دور.

- می‌بینم روی کیفیت هم عکس مرد عنکبوتیه؟

(کیفش را روی دسته صندلی گذاشت): یه چیزی بگم قول می‌دی به مامانم نگی؟

- حرف‌های ما پیش خودمون می‌مونه، به مامانت هم چیزی نمی‌گم.

من چند تا مرد عنکبوتی دارم، زیر تختم قایمشون کردم (از درون کیفش یک مرد عنکبوتی کوچک

درآورد و به من نشان داد و سپس با دقت در کیفش پنهان کرد).

- این مرد عنکبوتی‌ها رو کی برات خریده؟

یکیش رو آرتام بهم داد، چون دو تا ازش داشت، یکیش رو هم خودم برداشتم، بازی کردم، بهش

پس می‌دم.

- از آرتام اجازه گرفتی؟

نه، ولی بهش پس می‌دم، نمی‌خواهم برای خودم که، بازی کنم، بهش پس می‌دم.

- کی باهاشون بازی می‌کنی؟

وقتی مامانم حمومه.

- آخرین باری که مرد عنکبوتی رو دیدی کی بود؟

چند شب پیش خونه مامان بزرگم، با آرتام تو تبلتش دیدیم، قسمت جدیدش بود، اما من

قسمت‌های قبلیش رو ندیدم، آرتام قراره بیاره خونه مامان بزرگم با هم تو تبلتش ببینیم.

مصاحبه با مادر نویان، ۶ ساله:

- شما تا چه حد روی کارتون‌هایی که نویان می‌بینه، نظارت دارید؟

من خودم کارتون مرد عنکبوتی رو برای نویان دانلود کردم، اما اون همیشه یا تو تلویزیون یا تو تبلتس، مرد عنکبوتی رو می‌دید، دیگه خسته‌ام کرده بود.

- یعنی چی شما رو خسته کرد؟

خب همش سر و صدا و ادا و اطفار مرد عنکبوتی، بعدشم، همسایه طبقه پایین مدام غر می‌زد که سر و صدا می‌کنید.

- ولی نویان گفت بعد از آسیب دیدن دستش، کارتون و وسایل مرد عنکبوتی از خانه جمع شد؟ بله. همش رو در و دیوار بود و بیر بیر می‌کرد، چند بار وسایل خونه رو شکست، چند بار هم بدجوری زمین خورد تا این‌که آخر افتاد روی میز شیشه‌ای و کارش به بخیه کشید.

- نویان چه قدر کارتون مرد عنکبوتی رو می‌دید؟

تقریباً همش، وقتی هم که نمی‌دید، بازیش رو می‌کرد.

- نویان چه قدر ادای مرد عنکبوتی رو در میاره؟

اگه به خودش باشه، همیشه مرد عنکبوتیه، اما من نگذاشتم.

- چه طوری مانع شدید؟

اول کارتون رو ممنوع کردم، بعد ادا درآوردن رو، وسایلش رو هم جمع کردم، گذاشتم توی انباری.

- نویان وقتی کارتون رو می‌دید، چه اثری روی اخلاقش مشاهده می‌کردید؟

اصلاً صبر نمی‌کرد کارتون تمام بشه، هم‌زمان می‌شد مرد عنکبوتی.

- منظورم تقلید از الگو نبود؟

اخلاقش هم می‌شد مثل اون، گاهی خشن، گاهی هم می‌گفت مامان من تو رو نجات می‌دم».



فاطمه ضحی ۶ ساله نیز از مخالفت آتی خود در سال‌های بعد با بیانات پدرش یاد می‌کند:

«- اگه بزرگ شدی، بابات گفت آرایش نکن، قبول می‌کنی؟

نه».

در سطحی فراتر، برخی از کودکان پیش دبستانی مصاحبه شده، از مخالفت صریح خود با اولیایشان خبر می‌دهند. هلنا ۵/۵ ساله و ریحانه ۵ ساله، در مصاحبه‌های خود اظهار می‌دارند با وجود مخالفت‌های مادر با انجام بازی‌های پسرانه توسط آن‌ها، آنان به دلیل با حال بودن بازی‌های پسرانه، به حرف‌های مادرانشان توجهی نمی‌کنند:

«- خوب هلنا، دیگه چه بازی‌هایی داشتی؟»

دیگه یه موتورسواری، هی تاکسی داشتیم، بعدش دو مدل هی تاکسی داشتیم، یه دونه موتور، یه دونه ماشین.

- ماشین بازی رو دوست داری؟

آره، منو آجیم خیلی دوست داریم، من فقط هی تاکسی رو دوست دارم، دیگه هیچ ماشین بازی دوست ندارم، ولی اون قدر آجیم بازی پسرانه دوست داره، پسرخالتم بازیای دخترانه دوست داره، ولی من پسر خالمو خیلی دوست دارم، اسمش ایلیائه.

- آبجیت چند سالش هست؟

کلاس ششمه.

- بازی‌های پسرانه کدوم‌ها هستن؟

مته ماشین بازی، فوتبال، تفنگ، سونیک.

- سونیک چرا پسرانه هست؟

چون پسره سونیک.

- بازی‌های دخترانه کدوم‌ها هستن؟

مته آرایش‌گری، باربی بازی.

- پسر خاله‌ات چی شده که بازی دخترانه می‌کنه؟

خیلی خوشش میاد.

- چرا خوشش میاد، تو نمی‌دونی؟

کلاً شبیه دختراس خاله، نمی‌دونم چرا.

- تو بازی پسرانه می‌کنی؟

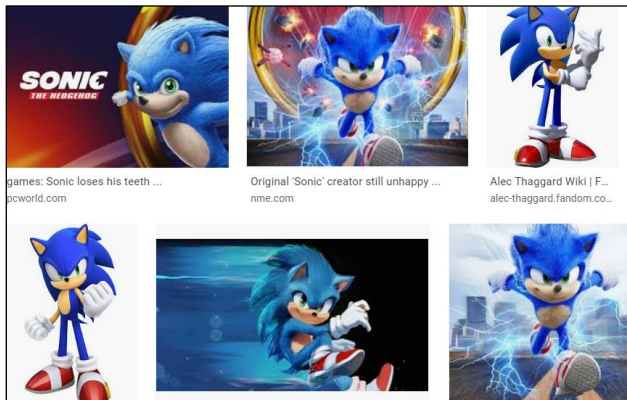
آره، ولی مامانم می‌گه بازی نکن.

- چرا می‌گه بازی نکن؟

می‌گه اینا خشنن، برا دخترا خوب نیستن.

به نظر تو و آبجیتیم خشنن؟

نه با حالن.»



«- ریحانه جون، تو تا حالا بازی پسرانه داشتی؟

آره.

- بازی‌های پسران کدوم‌ها هستن؟

مته تفنگ بازی، فوتبال، ماشین بازی، پلیس بازی.

- چرا ماشین بازی پسرانه هست؟

پسرا بازی می‌کنن.

- مگه تو بازی نمی‌کنی؟

چرا، ولی مامانم می‌گه پسرانه ان.

- چرا نمی‌خواستی بازی پسرانه‌هات رو مامانت ببینه؟

چون می‌گه پسرانه نباید دخترا بازی کنن.

- چرا مگه بازیای پسرانه چه طورین؟

بازیای پسرانه می‌گه آدم کشیه، خشنه.

- مامانت می‌گه خشنه؟

آره.

- مامانت نمی‌گه چرا بازی‌های خشن نباید بکنی؟

چرا می‌گه، ولی با حالن.»



ویونای ۶ ساله، در برابر مخالفت مادر، اظهار می‌دارد که «مادرم الکی به من گیر می‌دهد». مطهره و دانیال ۶ ساله هم در گامی فراتر از تردید یافتن نسبت به دیگر پیروی از مادر بیان می‌دارند که تخطی از امر و نهی مادر برای آنان به مثابه امری لذت‌بخش است:

«- خوب و یونا، اینستاگرام چه کار می‌کنی مامانت نفهمه؟

مامانم اینستا نداره، نمی‌فهمه.

- یعنی نرم افزارشو داری تو گوشیت؟

آره خودشو دارم، فقط بلد نیستم.

از وقتی خریدم اینستا تو گوشیم بود.

- مامانت از اینستا هم خوشش نمیداد؟

- نه، ببینه دعوا می‌کنه. مامانم از تلگرامم خوشش نمیاد، مال خودشو پاک کرده.
- چرا مال خودشو پاک کرده؟
 - می‌گه فقط وقت آدم رو می‌گیره.
 - پس بهت می‌گه تلگرام نداشته باش؟
 - نه با تلگرامم کاری نداره، از واتس‌آپ بدش میاد.
 - دعوا کنه، چه کار می‌کنی؟
 - در اتاق رو قفل می‌کنم، می‌رم گریه می‌کنم.
 - به نظرت دلیل خاصی داره که مامانت می‌گه اینستا و واتس‌آپ نداشته باش؟
 - نه، به نظرم الکی گیر می‌ده».



- «- تا حالا از عموپورنگ چه چیزهایی یاد گرفتی؟»
- عموپورنگ چیزای خوب زیاد می‌گه، مثلاً می‌گه ما اجازه نداریم زیاد با تبلت و گوشی مامانمون استفاده کنیم یا این که می‌گه، اصلاً نباید بدون اجازه مامان و بابام برم اینترنت.
- خوب تو گوش می‌دی به حرفش؟
 - آره، ولی نیکا می‌گه این طوری بیش‌تر حال می‌ده.
 - چه طوری؟
 - همین طوری که یواشکی بریم عکس باربی ببینیم تو اینترنت».



- «- دانیال تا حالا شده مامان یا بابات بگن بسه دیگه، چه قدر بازی می‌کنی؟»
- بله شده، نه نشده.

- اشکال نداره بگی‌ها، مامانم به داداشم که همسن تو هست، خیلی وقتا می‌گه با تبلت کم بازی کن.

خب پس شده.

- بعد تو گوش دادی؟

آره، گوش می‌دم.

- پرهام داداشم بعضی وقتا گوش نمی‌ده، هر چی می‌گیم.

خب منم گوش نمی‌دم، بعضی وقتا.

- چرا؟

چون مزه می‌ده خاله».



سوگند ۴ ساله، در پاسخ به این سوال که اگر پدرت بازی‌های تو را حذف کند، چه کار می‌کنی، بیان می‌دارد که پدرش را می‌زند. پارسای ۶ ساله نیز با وجود مخالفت‌های مادر در کاربری از بازی‌های نامناسب، مخالفت فعال را پیشه خود کرده، دوباره به نصب همان بازی پرداخته است:

«- بازی‌ها رو دوست داری؟

آره.

- اگه بابات حذفش کنه چه کار می‌کنی؟

باهاش قهر می‌کنم، می‌زنمش.

- چرا مگه بابات رو دوست نداری؟

دارم، اما بازیمو حذف کنه، ندارم».

«- پارسا مامانت می‌دونه چه بازی‌هایی می‌ریزی؟

آره، ولی یکیشو نمی‌دونست، بعد که فهمید پاکش کرد. دوبار ریختمااا بازی رو، ولی هر دو بار رو فهمید پاک کرد.

- چه جوری بود که مامانت نفهمید؟

اون روز سرش درد می‌کرد، بازی‌هام رو نگاه نکرده بود تا یه مدت من بازی می‌کردم، بعد یهو فهمید. چشمش نخورده بود قبل از اون.

- چند وقت بازی می‌کردی که بعد مامانت نفهمید؟

امممم نمی‌دونم، ولی فکر کنم یه ماه اینا بود، آخه برده بودم اون بازی رو صفحه آخر گوشی مامانم، بعد مامانم اون صفحه آخر رو اصلاً نگاه نمی‌کرد، برای همون نفهمیده بود.

- از کجا یاد گرفتی که ببری صفحه آخر؟

از جایی یاد نگرفتم، کاری نداره که همین جوری بگیری روی بازی فشار بدی انگشتتو، بعد می‌تونیه هر جا که دلت خواست ببری.

- بازیش چی بود؟

یه بازی لاتیه بود. آخه مامانم خیلی قشنگ بود.

- لاتیه بود؟ یعنی چه طوری بود؟

آره، لاتیه بود یه مرده بود، این طوری راه می‌رفت (حرکتش را بری من انجام داد یک مردی که زنجیر در دستش دارد و آن را می‌چرخاند و به طرز خاصی هم راه می‌رود).

بعد تا کسبی داشت این آقاهه، مردمو این طرف و اون طرف می‌برد. بعد این طوری هم صحبت می‌کرد: سام علیک، داش چ خبرااا، کجا بیرمت لوطیبیی.

- چرا این بازی رو دوست داشتی؟

آخه با حال بود مرده، بامزه صحبت می‌کرد.

- قبلاً هم می‌دونستی که این‌ها چه جوری صحبت می‌کنند؟

نه از اینجا یاد گرفتم. تازه موهاشم فرفری بود.

- موی فرفری دوست داری؟

آره، چون می‌شه مثله این مرده.

- وقتی مامانم فهمید چی بهت گفت؟

گفت چرا این بازی رو ریختی. این قشنگ نیست.

- چرا می‌گفت که قشنگ نیست؟

می‌گفت این آقاهه بی‌ادبه، ولی خاله این کجاش بی‌ادبه آخه. بعدم عصبانی شد، بازی رو پاک کرد.

- چرا می‌گفت بی‌ادبه؟

مامانم می‌گه هر کی این طوری صحبت کنه، بی‌ادب می‌شه.

- تو به چه کسایی می‌گی بی‌ادب؟

این آقاهه بی‌ادب نبود. ولی مثلاً کسایی که سر مامان باباشون داد می‌زنن، بی‌ادبن یا کسایی که فحش می‌دن.

- کی این‌ها رو بهت گفته؟

بابام یادم می‌ده اینا رو.

- خوب گفتی بازم ریختی بازی رو؟

والای (خنده) آره، دلم خیلی می‌خواست بازی رو یه هفته بعدش ریختمش، ولی بازم مامانم فهمید.

- این بار هم مامانت ناراحت شد؟
آرههه، خیلی زیاد، یهو عصبانی شد، همه بازی‌ها رو پاک کرد، یه هفته هم بهم نداد، ولی بعدش داد».



سامیار ۶ ساله هم در مصاحبه خودش بیان می‌دارد، او نه تنها حرف مادرش مبنی بر رفتار مقید و دینی را نمی‌پذیرد، بلکه برای پیش‌برد خواسته‌های خودش، همان‌گونه که از الگوی مورد علاقه رسانه-ای خودش فراگرفته است، بر سر مادرش داد می‌کشد:

«- می‌دونی کنگ مال کدوم کشوره؟
حتماً خارجیه.

- چه کشورهایی از خارج رو می‌شناسی؟
آمریکا که خیلی با حاله، خوشالن، هر کاری می‌خوان می‌کنن، خوبه دیگه. جزیره گمشده هم حتماً آمریکاییه، چون خیلی با حاله.

- این‌ها رو از کجا می‌دونی، مگه تو آمریکا رفتی؟
نه، از فیلماش دیدم.

- چرا جزیره گمشده آمریکاییه، من فکر کنم ایرانیه.
نه، مطمئنم ایرانی نیست. ایرانیاش به درد نمی‌خوره. دوس ندارم.

- چرا ایرانی‌هاش به درد نمی‌خوره؟

خب دیگه، خوب نیستن. بزنی بزن نداره، قیافه‌هاشون زشته، ولی مامانم این جوروی دوست داره.

- مامانت چه جوروی دوست داره؟

مامانم دوست داره همه روسری سرشون کنن، همه نماز بخونن، نرقصن، نخونن. می‌گه بده خدا دوست نداره.

- گفتی تو هم دوست داری سیکس پک بشی؟
آره. خیلی دوست دارم برم بدنسازی، ولی مامانم نمی‌ذاره. ولی بزرگ شم، حتماً می‌رم.



- چرا مامان اجازه نمی‌ده بری بدنسازی؟

نمی‌دونم. می‌گه خوب نیست برات.

- اگه باز هم مامان نگذاشت بری بدنسازی، چی؟

می‌رم، یواشکی به داییم می‌گم. با داییم می‌رم.

- اگه داییت قبول نکرد چی؟

می‌رم خونه، داد و فریاد می‌کنم.

- داد و فریاد کنی، مامان و بابات عصبانی می‌شن، ناراحت می‌شن، دعوات می‌کنن. اصلاً داد زدن

سر پدر و مادر مگه کار بدی نیست؟

نه. آدم با داد می‌تونه خواسته‌هاشو بگیره، مثله کنگ که زور داره و داد می‌زنه، منم داد و فریاد

می‌کنم.»



در بررسی دلایل وقوع تردید در دیگرپیروی اقشاری از کودکان از اولیایشان که به سهم خود مسأله جدید و مهم و قابل توجهی هست، می‌توان به برخی از عوامل خانوادگی و اجتماعی اشاره داشت. احساس ضعف پدر و مادر، بیانات متعارض اولیا، مواجه شدن کودک با تعارض‌های ارزشی و هنجاری موجود بین الگوهای رسانه‌ای و اولیا، فشار هنجاری گروه و برخی از تحول‌های اجتماعی مانند: تغییر

نسبی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، افزایش توقعات اقتصادی کودکان در پی پررنگ شدن معیارهای رفاه و تجمل‌پرستی در جامعه و ارتقای دید نقادانه کودکان، از جمله عواملی هستند که در ایجاد تردید در دیگرپیروی برخی از کودکان از اولیایشان مؤثر واقع شده‌اند که در ادامه به شرح اجمالی آن‌ها پرداخته خواهد شد.

برخی از کودکان نسل دهه ۹۰، در توصیف دلایل تردید یافتن خویش به دیگرپیروی از اولیایشان، از ضعف کاربری آنان از فناوری‌های ارتباطی جدید یاد کرده‌اند. به عنوان مثال، پرهام و سپهر ۶ ساله، در مصاحبه‌هایشان بیان می‌داشتند که آن‌ها برای گوشی مادر رمز گذاشته یا گوشی بهم ریخته مادر را درست می‌کنند:

«- خودت تبلت داری یا فقط با گوشی مامانت بازی می‌کنی؟»

من تبلت دارم خب، اما با گوشی مامانم بازی می‌کنم.

گوشی مامانت هم رمز داره؟

ها؟ گوشی مامانم رمزشو می‌ذارم، می‌گه بیا درستش کن.

- خودت بازی‌هات رو می‌ریزی؟

ها؟ آره.»

«- یعنی مادرت گوشی رو دادش به تو درست کنی؟»

آره.

- این قدر واردی؟

آره.

اینستارم داشتم تازه.»

احساس ضعف اخیر، احساسی است که کودکان نسل‌های قبل هیچ‌گاه به ادراک و تجربه آن نپرداخته بودند.

حرف‌ها و رفتارهای متعارض اولیا نیز به سهم خود در تردید کودکان در دیگرپیروی از اولیایشان مؤثر است. به این معنا که گاهی اولیا شخصاً رفتارهای متعارضی را در برابر فرزند از خود به معرض دید می‌گذارند. در موارد دیگری گاهی اولیا در مواجهه با ارزش‌های متفاوتی که بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌های غرب به کودکان ارایه می‌کنند، درصد برمی‌آیند تا به نوعی ارزش‌های اخیر را که غالباً در تغایر با ارزش‌های بومی و ملی آنان است، توجیه کنند که کودکان بلافاصله یا پس از گذشت اندک مدتی، با وقوف به بیانات خلاف واقع اولیا، اعتماد و اطمینان خود را به سایر بیانات آن‌ها نیز به میزان زیادی از دست می‌دهند.

با ملاحظه مصاحبه یاسین ۶ ساله، مشخص می‌شود، مادر وی اجازه تهیه تبلت و کاربری از آن را به فرزندش نمی‌دهد، اما در برابر، خودش آنچنان در شبکه‌های اجتماعی غرق است که به بیان یاسین، وقتی بخواهی به گوشی مادر دست بزنی، از شدت گرمی، انگار به آتش دست زده‌اید:

«- آقا یاسین مامانت سرکار می‌ره؟»

نه.

- خوب یاسین جون گوشی یا تبلت هم داری؟

گوشی و تبلت ندارم. اما پسرخاله داره. تبلت داره.

- پسرخاله‌ات رو مگه خیلی می‌بینیش؟

آره خاله، تو یه آپارتمانیم. ۱۰ واحده، ۵ طبقه هست. طبقه دومش مال اوناس. طبقه اولش مال ماس.

- تو به مامانت نمی‌گی عین محمدحسین، برام تبلت بگیرین؟

می‌گه حداقل اندازه اون شو. یه قلک برام خریدن. می‌گن پولات رو جمع کن، ۱۰سالت شد، می‌تونم

برای خودت یکی بخری.

- پس دیگه بهشون اصرار نمی‌کنی؟

نه دیگه، خودم می‌رم برای خودم می‌خرم... .

- شما هم اینترنت دارید؟

ما یه سری یه اینترنت شیش ماهه گرفتیم، ۱۰ روزه تمومش کردیم، دیگه بابام نمی‌خره.

- تو که تبلت نداری، پس چرا این قدر زود اینترنت تموم شد؟

مامانم خیلی از گوشی استفاده می‌کنه، مثلاً می‌خواه یه لحظه گوشیشو بگیرم، انگار به آتیش دست

زدی انقده که داغه.

- مامانت مگه چه برنامه‌ای تو گوشیش داره که این قدر ازش استفاده می‌کنه؟

تلگرام داره، اووو تو تلگرامش بزن و بکوبه».



و فرزام ۶/۵ ساله در
های بارزی از تعارض
الگوهای مطلوب طبع

اظهارات پربای ۶ ساله
مصاحبه‌هایشان، نمونه-
ارزشی اولیا و آن چه

کودکان از آن سوی آب بدان‌ها القا کرده‌اند را به نمایش می‌گذارند:

«- خوب دیگه السا چه کارهایی می‌کنه که تو دوست داری انجام بدی؟»

آرایش می‌کنه.

- تو هم دوست داری از وسایل آرایشی استفاده کنی؟

آره، ولی مامانم نمی‌ذاره، می‌گه این وسایل مال بزرگ‌ترها هست.

- تو حرفش رو قبول داری؟

نه، بعضی وقتا یواشکی می‌رم وسایلم رو برمی‌دارم و رژ می‌زنم و زود پاک می‌کنم.

- فکر نمی‌کنی اگه مامانت بفهمه آرایش کردی، ناراحت می‌شه؟

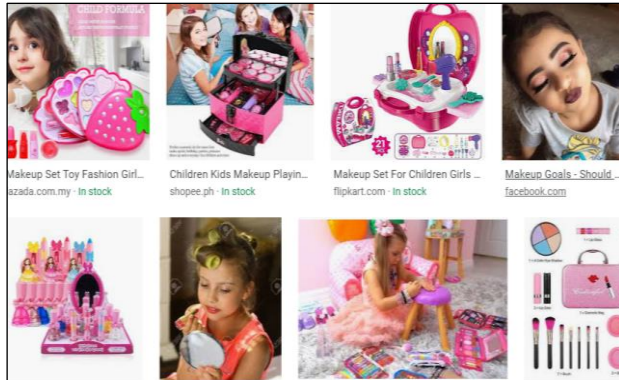
نه، زود آرایشمو پاک می‌کنم، دیگه نمی‌فهمه.

- چرا دوست داری آرایش کنی؟

خب این جور ی آدم خوشگل‌تر می‌شه.

- خوشگل یعنی چه جور ی؟

یعنی مثلاً لبات قرمز باشه، صورتت سفید باشه، مثل باربی‌ها».



دختره که

«- فرزام اون

اسپایدرمن با اون می‌ره این ور و اون ور و نجاتش می‌ده، کیه؟

مامانم می‌گه نامزدشه... ولی من می‌دونم، دوست دخترشه.

- این رو تو از کجا می‌دونی؟

همه می‌دونن.

- دوست‌هات هم می‌دونن؟

آره!

- از کجا فهمیدن؟

(با مکث) آدم می‌فهمه دیگه... .

- کسی بهتون گفته یا خودتون فهمیدید؟

خب... اوووم... هم بهمون گفتن، هم خودمون فهمیدیم.

- می‌شه یه ذره بهم توضیح بدی؟

خب... مثلاً من عمه‌ام هم دوست پسر داره... همه‌اش می‌رن بیرون.

- چی شد که فهمیدی اون دختره دوست دختر اسپایدرمنه، نه نامزدش.

چون با هم زندگی نمی‌کنن تو یه خونه.

- دیگه چی؟

با هم دیگه هم خیلی مهربونن.

- مگه زن و شوهرها با هم خوب نیستن؟

نه.

یعنی اون‌هایی که با هم مهربونن، به نظرت دوست پسر دوست دخترن؟

بله.

- چی کار می‌کنن که می‌گی با هم مهربونن؟

به هم می‌خندن... می‌رن رستوران... می‌رن سینما... کادو می‌دن به هم... به هم می‌خندن... زنگ

می‌زنن به هم... کمک می‌کنن به هم... .

- یعنی دوست پسر، دوست دخترها این جور هستن؟

آره.

- دیگه از کجا می‌فهمی که دو نفر، دوست پسر و دوست دختر هستن؟

عروسی نکردن!

- عمه‌ات که دوست پسر داره، به مامان بزرگ، بابا بزرگت این رو می‌گه؟

نمی‌گه!

- مگه اون‌ها چی کار می‌کنن؟

دعوا!

- خوب به نظرت چرا دعواش می‌کنن؟

چون پیرن!

- این کارشون درسته یا غلط؟

غلط!

- چرا؟

خب بد نیست دیگه... همه دارن.

- یعنی مامان بزرگ و بابا بزرگت که این حرف رو می‌گن، قدیمی‌ان؟

آره.

- این‌ها رو خودت فهمیدی یا بهت گفتن فرزام؟

جفتش.

- چرا دختره همه‌اش منتظره اسپایدرمن بیاد نجاتش بده و چرا خودش خودش رو نجات نمی‌ده؟

خب ضعیفه دیگه خاله... دختره... لوسه.

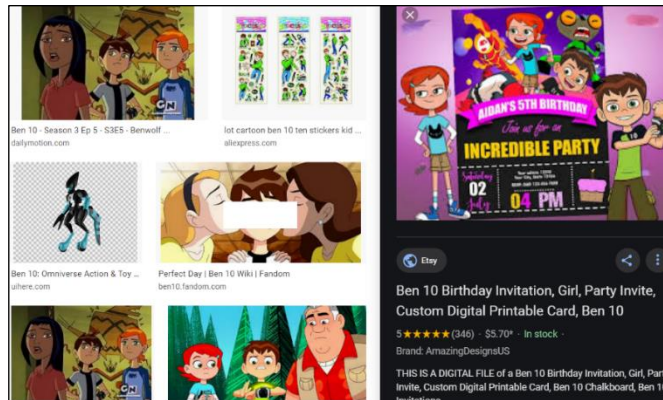
- تو کارتون اسپایدرمن همه‌اش اسپایدرمن دختره رو نجات می‌ده، آره؟
آره دیگه... اون باید نجاتش بده.
- دوست دخترش چه شکلیه فرزام؟
مو طلاییه.
- مو طلایی‌ها خوشگلن؟
نمی‌دونم... ولی مامانم موهاشو طلایی رنگ می‌کنه. لنز هم می‌ذاره... ولی بابام رو بوس نمی‌کنه،
مثل دوست دختر اسپایدرمن.
- خوب خیلی‌ها همدیگه رو بوس می‌کنن فرزام... منم که اومدم خونتون، مامانت رو بوس کردم.
(با خنده) اون بوس‌ها فرق می‌کنه!
- این رو از کجا فهمیدی؟
همه می‌دونن!
- با دوست‌ها دربارهی این چیزها حرف می‌زنی؟
آره!
- تو نمی‌دونستی؟
نه!
- بعد چرا اون‌ها بهت گفتن؟
من خودم پرسیدم.
- چرا؟
می‌خواستم بدونم.
- توی فیلم یا کارتون دیده بودی؟
آره.
- از کی پرسیدی؟
از یکی.
- چرا از مامانت نپرسیدی؟
اون بهم نمی‌گفت.
- تو هم دوست داری کسی بوست کنه؟
الآن بچه‌ام... ولی بزرگ شدم، دوست دخترم باید منو بیوسه... خاله این‌ها رو نگی به مامانما!
- نمی‌گم!
- حالا اون دوستت این چیزها رو از کجا می‌دونست؟
اووم... نمی‌دونم!
- به من بگی به کسی نمی‌گه‌ها!!

خب... فکر کنم خودش فهمیده بود.

- دوست دختر داشته باشی، نجاتش هم می‌دی؟
باید نجاتش بدم.

- چرا باید؟

پسرها باید دخترها رو نجات بدن دیگه».



نازنین ۶

ساله هم در

مصاحبه خود بیان می‌داشت، مربی مهد آنان می‌گوید، اگر شما بدون اجازه به گوشی مادران نگاه کنید، خداوند نعمت چشم‌هایتان را از شما می‌گیرد، اما مادرش به او گفته است که تو خودت خانمی و عقل و شعور داری که چه چیزی را ببینی و چه چیزی را نبینی.

سپهر و امیر محمد ۶ ساله هم به شکل مشابهی بیان داشته‌اند که پدرشان از آن‌ها می‌خواهد که با تبلت حداکثر یک ساعت بازی کنند، اما خودشان برای چندین ساعت مشغول بازی با تبلت یا تلفن همراهشان می‌شوند.

علاوه بر عوامل خانوادگی پیش‌گفته، عوامل بین فردی و اجتماعی نیز در ایجاد تردید در کودکان نسبت به تبعیت آنان از اولیایشان مؤثر واقع آمده‌اند.

فشار هنجاری گروه و افزایش اثرپذیری کودک از دوستانش، یکی از عوامل بین فردی قابل توجهی است که نباید ناگفته از آن گذشت. درباره شکل‌گیری و اهمیت و تأثیر گروه همسالان باید بیان داشت: کودکان تا حدود ۳-۲ سالگی به تنهایی بازی می‌کنند و حتی وقتی در کنار هم هستند، تمایلی به بازی با هم نشان نمی‌دهند.

در ادامه تحول کودک، کودکان در حالی که باز هم به تنهایی مشغول بازی با خود هستند، ممکن است اسباب بازی‌هایشان را با یکدیگر عوض کنند، اما در گذر زمان، کودکان بازی با همدیگر را شروع می‌کنند و به این ترتیب گروه‌های کوچک ۳-۲ نفره‌ای از اعضای هم‌جنس یا غیرهم‌جنس را تشکیل

می‌دهند و از حدود ۶-۵ سالگی به بعد، گروه کودکان خردسال شکل جدی‌تری به خود گرفته، می‌توان از تشکیل گروه به شکل مشخص‌تری در آنان یاد کرد.



کودکان در گروه ضمن آن که به تدریج شناخت لازم از نقاط قوت و ضعف خویش را به دست می‌آورند، در جمع دوستانشان به یادگیری رفتارهایی که برای آینده نیازمند آن هستند، می‌پردازند، ابراز وجود کرده و از ابراز وجود خویش احساس خرسندی می‌کنند. کودک در گروه با دوستانش در پیشبرد امور مختلف مشارکت داشته، با همیاری آنان اهدافی را محقق می‌کند، به دوستانش توجه و محبت کرده و از آنان توجه و محبت متقابل به دست می‌آورد، با گروه بازی می‌کند، در برد گروه به عنوان «مایه» جدید احساس لذت و شادمانی دارد و در جریان باخت گروه (نظیر باختن در بازی فوتبال)، احساس ناکامی می‌کند، اما نکته مهمی که در ارتباط با گروه همسالان باید به آن توجه داشت، مسأله انتظار همنوایی در گروه هست، به این معنا که یک کودک به شرطی می‌تواند از حمایت و همراهی گروه برخوردار شود که همنوایی لازم را با گروه نشان دهد و در صورتی که کودکی بخواهد بدون توجه به ارزش‌های گروه، مسیر مستقل خود را پیش گرفته و طبق خواست درونی خویش عمل کند، گروه به منزوی کردن و احياناً طرد وی دست خواهد زد.

از الزام پنهانی که جهت حفظ انسجام گروه و تبعیت افراد گروه از هنجارها و ارزش‌های آن وجود دارد، با عنوان فشارهنجاری گروه یاد شده است که طی آن از کودکان عضو گروه خواسته می‌شود تا برمبنای همان هنجارها و ارزش‌ها عمل کنند و در غیر این صورت، کودک از سوی جمع زیر فشار نسبی تا شدید قرار می‌گیرد.



بررسی‌های میدانی انجام شده دلالت بر آن دارند، در حال حاضر در سطح گروه‌های همسالانی که در مهدکودک‌ها، پیش دبستانی‌ها، محله‌ها و مجتمع‌های مسکونی وجود دارند، علاوه بر مواردی مانند نگاه مثبت و تفاخرجویانه کودکان نسل دهه ۹۰ به برخورداری از وسایل فناوری (نظیر تبلت، ایکس باکس و احياناً گوشی همراه) و کاربری از این فناوری‌ها، یکی از جریان‌های اجتماعی موجود در سطح همسالان پیش دبستانی، تلاش برای اثبات «بچه نبودن» است، به این معنا که برخی از جذابیت‌های جهان بزرگسالان (مانند کاربری از انواع تولیدهای فضای مجازی یا عضویت در شبکه‌های اجتماعی)، سبب می‌شود کودکان ۵-۶ ساله برای بهره‌مند شدن از امتیازهای اخیر، با دست زدن به انجام بعضی از اموری که متعلق به جهان بزرگسالان است (نظیر کاربری از بازی‌های فوق‌پرخاشگرانه و زامبی و یا ادبیات هرزه‌نگار)، در عمل به دوستانشان ثابت کنند، آن‌ها هم بزرگ هستند و در برابر کسانی را که عرضه کاربری از موارد پیش‌گفته را ندارند، بچه یا سوسول یا بچه ننه خطاب‌کنند. به عنوان مثال، مهدیار ۶ ساله، در قسمتی از مصاحبه خودش چنین بیان می‌داشت:

«- بلدی برای خودت بازی بریزی؟»

آره دیگه. می‌ری تو اون چیزه که بازی می‌ریزه و اونجا انتخاب می‌کنی.

- مامان و بابات برای تو انتخاب نمی‌کنن، چه بازی‌هایی رو بکنی؟

نه، من دیگه بزرگ شدم و بازی و فیلمای ترسناک ترسناک می‌تونم داشته باشم».

رضای ۵ ساله، ایلپا و ارسلان ۶ ساله هم در مصاحبه‌های جداگانه خود خاطرنشان کرده بودند که دوستان آن‌ها، آنان را بچه خطاب کرده‌اند و آن‌ها برای گریز از برچسب بچه‌ای که دوستانشان به آن‌ها زده بودند، انجام رفتارهای مورد نظر دوستان را پی گرفته بودند:

«- رضا تلگرام داری؟»

نه.

- چرا نداری، خودت دوست نداشتی یا مامان و بابا نمی‌گذارن؟

اونا نمی‌گذارن.

- پس خودت دوست داری که تلگرام داشته باشی؟

آره.

- چرا دوست داری؟

آخه هم علیرضا داره، هم دوستاش.

- خوب یعنی چون اون‌ها دارن، تو هم می‌خوای داشته باشی؟

آره.

- چرا چون اون‌ها دارن، تو هم باید داشته باشی؟

چون اونا به من می‌گن بچه.

- دوست نداری که بهت بگن بچه؟

نه.

– رضا، ولی علیرضا و دوستاش از تو خیلی بزرگ‌تر هستن؟
باشه، منم می‌خوام».



- «– ایلیا تو وقتی مومیایی یا زامبی بازی می‌کنی، نمی‌ترسی؟
نه، ترس نداره که تازشم همه بازی می‌کنن.
– خوب تا حالا نشده، بعد از این که این بازی‌ها رو می‌کنی، خوابشون رو ببینی؟
چرا یه بار خواب زامبی دیدم که خیلی ترسیدم، گریه کردم. مامانم بهم گفت، از بس از این بازی‌ها می‌کنی.
– خوب تو چرا باز هم از این بازی‌ها می‌کنی؟
دوستام این بازی‌ها رو می‌کنن، من هم هر وقت برم پیششون، این بازی‌ها رو می‌کنم.
– به دوست‌هات نگفتی این بازی‌ها رو می‌کنین، نمی‌ترسین؟
وقتی اولین بار بازی کردم، بهشون گفتم، اونا هم گفتن بچه‌ها می‌ترسن، بعدشم ما بچه نیستیم، یه ذره که بازی کنی، دیگه نمی‌ترسی. بازی هیجانی قشنگیه.
– یعنی دوست‌هات هم زیاد بازی می‌کنند؟
آره دیگه.
– ایلیا تو بیش‌تر با دوست‌هات هستی یا خونه؟
دوستام میان خونمون یا من می‌رم خونشون.
– ایلیا چه قدر با دوست‌هات صمیمی هستی؟
خیلی.
– مثلاً هر کاری دوست‌هات بهت می‌گن، انجام می‌دی؟
آره.
– تا حالا شده بازی رو دوست‌هات برات بریزن؟
قبلنا که با تبلت دوستم زامبی بازی می‌کردم، گفتم می‌ترسم، اونم برام این بازی رو ریخت تا نترسم.
– چرا الان دیگه بازی نمی‌کنی؟

دیگه دوش ندارم، بیش‌تر ماشین بازی دوس دارم.
- یعنی اگه دوست‌هات زامبی بازی کنن، تو بازی نمی‌کنی؟
نه، ولی نگاشون می‌کنم».



ایلیا در ادامه مصاحبه‌اش بیان می‌داشت، با وجود آن که او از بازی زامبی می‌ترسیده است، اما برای آن که از سوی دوستانش تحقیر نشود، به بازی زامبی پرداخته است و در این مسیر چنان آزرده خاطر شده است که می‌خواهد وقتی بزرگ شد، یک هکر بزرگ شود که بازی‌های زامبی را از بین ببرد و یا آن که بازی‌های جدیدی ابداع کند که فاقد ترس باشند.

آرمین ۶ ساله هم در مصاحبه خود از رنجیدگی خاطر خود یاد کرده، در ادامه خواهرش بیان می‌دارد که او با وجود ترس از هیولا، کارتون‌های مبتنی بر هیولا را می‌بیند:

«با دوست‌های خودت پلی‌استیشن بازی می‌کنی؟»

(در ابتدا جواب من را نمی‌دهد، اما در ادامه، با ناراحتی بیان می‌کند) خاله من تبلت ندارم.

- خوب عزیزم من هم ندارم. راستی با دوست‌های خودت چه بازی‌هایی می‌کنید؟

مثلاً نون بیار کباب ببر. دوستانم خیلی هیولا دوست دارن!

(خاله منو بغل می‌کنی؟ بغلم می‌آید و می‌گوید: خاله این گوشه شماست، روش بازی داری؟).

- یه بازی دخترونه دارم، بگذار بیارم ببینی.

(گوشی من را گرفته و مشغول انجام یک بازی دخترانه می‌شود که در آن باید لاک ناخن طراحی

شود. کمی بعد خسته شده و خودش شروع به گشتن در نرم افزارهای گوشی می‌کند).

- گفتم دوست‌های تو هیولا دوست دارن؟

(آرمین در حال بازی است و درست جواب نمی‌دهد. احساس کردم آرمین از هیولا می‌ترسد و

دوست ندارد درباره‌اش صحبت کند، برای همین من هم بحث را ادامه ندادم. اما خواهر آرمین اشاره

می‌کند که آرمین از بازی‌های کمی ترسناک یا کارتون‌هایی که هیولاها ترسناک دارند، می‌ترسد و

حتی کابوس آن‌ها را هم دیده است ولی تحت فشار گروه همسالان، آن کارتونها را می‌بیند)».

ارسلان ۶ ساله هم گزارش می‌دهد برای گریز از فشار هنجاری گروه، خود را منطبق با خواست

گروه کرده است:

«... ارسلان تو گفتمی می‌خواهید با دیدن دخترها به دوست‌هاتون پُز بدید، اما من یه بچه رو

می‌شناختم که می‌گفت، دیدن دخترا اصلاً کارخوبی نیست که بخوام با اون پُز بدم؟»

چرا، خیلیم خوبه.

- چرا خوبه؟

چون بهت نمی‌گن بچه.

تا حالا به تو هم بچه گفتن؟

قبلاً آره.

- چرا گفتن بچه؟

چون دوستانم باهام دوست نبودن و منم دخترا رو نمی‌دیدم.

- دوست‌ها همسن تو بودن؟

نه، خیلی بزرگ بودن.

- یعنی به تو می‌خندیدن، چون دخترا رو نمی‌دید؟

آره.

- دیدن دخترها رو از کی یاد گرفتی؟

عباس.

- عباس از کجا یاد گرفته بود؟

دیدش که دوستانم می‌رن دخترای واقعی رو می‌بینن، تازه باهاشون حرفم می‌زدن.

- چرا شماها برای دیدن دخترهای واقعی نرفتین؟

چون دخترا ما رو بچه می‌بینن، دوستانمون ندارن.

- پس چون دوست‌هاتون مسخرتون نکنن، تو و عباس با هم رفتید دخترها رو ببینید؟

آره.

- تو تا حالا تو کارتونی دیدی که پسرها باید بزرگ بشن تا دخترها رو ببینن؟

آره.

- از کدوم کارتونی دیدی؟

همونی که تو جم می‌بینیم.

- همونی که تو و عباس با هم می‌بینین؟

آره».



تحولات اجتماعی و تغییر نسبی ارزش‌های اجتماعی مقوله مهم دیگری است که باید در تبیین تحولات روان‌شناختی نسل دهه ۹۰ بدان توجه داشت.

با گسترش فضای آزاد اطلاعاتی، در عمل افراد در زمینه‌های واحد، با سناریوهای متفاوتی روبرو می‌شوند که این امر به سهم خودش سبب می‌شود دید افراد انتقادی‌تر شود. به همین ترتیب، رنگ باختن اندیشه‌های ایدئولوژیک و جایگزین شدن تفکرهای مبتنی بر دنیاطلبی، سبب شده است که رفاه‌طلبی و تجمل‌پرستی از سویی و غرب‌گرایی از سوی دیگر، در بسیاری از شهروندان، از جمله کودکان پیش دبستانی، بروز و ظهور و نمود یابند.

مصاحبه‌های فاطمه ۵ ساله و آسانای ۶ ساله، نمود گویایی در جهت تغییر نسبی ارزش‌های اجتماعی را به دست می‌دهند:

«- اسمت چیه خانمی؟»

آیسا و فاطمه.

- بالاخره آیسا یا فاطمه؟

می‌دونی من دو تا اسم دارم.

- خوب؟

یکیش تو شناسنامه، یکیشم توی بیرون.

- چرا دو تا اسم داری؟

چون مامانم دوس داره اسمم فاطمه و این چیزا باشه، ولی من دوست ندارم.

- آیسا رو کی انتخاب کرده؟

خودم به خالم گفتم بیا یه اسم جدید پیدا کنیم با هم گشتیم، از این خوشم اومد».

«- بیش‌تر دوست داری مثل مامانت باشی یا السا؟»

السا.

- چرا؟

خب با حال تره.

- بیش‌تر خوش می‌گذره و بیش‌تر خرید و این‌ها می‌کنن؟

آره.

- اگه کسی بگه خیلی نمی‌تونید خرید و این‌ها بکنید چی؟

اون وقت قبل این که این چیزها رو بگن، ما با السا همه چی می‌خریم».

ارتقای دید نقادانه کودکان، از دیگر تبعات تحولات اجتماعی است که انعکاس آن در سطح کودکان پیش دبستانی قابل ملاحظه است.



گذشته از برخورد کودکان با جریان آزاد اطلاعاتی، از آنجا که در حال حاضر کودکان در جریان کاربری خویش از بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها، به طور عمده از محصولات غربی سود می‌برند، در عمل با جلوه‌های مختلف فرهنگ غربی مواجه شده، دلبستگی نسبی به آن‌ها پیدا می‌کنند، اما موارد اخیر، در غالب موارد با فرهنگ بومی کودکان کاربرکارتون‌ها و پویانمایی‌ها تعارض نسبی یا شدید دارند و همین شرایط سبب می‌شود، کودکان در دوراهی انتخاب نمادهای فرهنگی بومی یا غربی، مجبور به انتخاب شده، در ادامه از انتخاب خویش دفاع به عمل بیاورند که این مسأله به ارتقای نسبی دید نقادانه آنان می‌انجامد.

مضاف بر آن چه از آن یاد شد، تزلزل نسبی دیگرپیروی برخی از کودکان از اولیایشان، شرایط را برای ارتقای دید نقادانه آنان فراهم می‌آورد.



مجموعه موارد مواجهه با جریان آزاد اطلاعاتی، ترجیح نسبی ارزش‌های فرهنگی غرب که از طریق کارتونها و پویانمایی‌ها به کودکان انتقال می‌یابد و تزلزل نسبی دیگرپیروی از اولیا، در مجموع سبب می‌شوند، کودکان که به دلیل فقدان تفکر انتزاعی و دیگرپیروی اخلاقی کار چندانی با نقد اجتماعی نداشتند، در برخی از مواقع دست به نقد اجتماعی بزنند.



آرمین ۶ ساله، در مصاحبه خود نمونه‌ای از ارتقای دید نقادانه کودکان نسل دهه ۹۰ را به معرض دید گذارده است:

«- آرمین تو چه کارتونی رو دوست داری نگاه کنی؟

بن تن رو خیلی دوس دارم.

- چرا دوستش داری؟

آخه بن تن خیلی قویه.

- چه کار می‌کنه که می‌گی قویه؟

بن تن یه ساعت داره که می‌زنه رو صفحه ساعتش، تبدیل به یه موجود عجیب و غریب می‌شه.

- تو هم دوست داری یه ساعت مثل ساعت بن تن داشته باشی؟

یه ساعت مثل ساعتش دارم، ولی هر چی می‌زنم روش، نمی‌دونم چرا کار نمی‌کنه.

- دلیلش رو از کسی نپرسیدی؟

از بابام پرسیدم.

- چی گفت بابات؟

بابام می‌گه بن تن یه موجود خیالی واقعیت نداره، ولی من می‌دونم که بن تن هست و وجود داره.

- دوست‌هات هم نظر تو رو دارن؟

آره. به نظر ما این ساعتایی که به ما می‌فروشن، واقعی نیست.

- اگه ساعتی که براتون خریدن واقعی بود، باهاش چه کار می‌کردی؟

همون کارایی که بن تن می‌کنه.

- بن تن مگه چه کار می‌کنه؟

به مردم کمک می‌کنه، با آدمای شرور و غریبه‌هایی که می‌خوان کره زمین رو از بین ببرن مبارزه می‌کنه.

- به نظرت آدمای شرور و غریبه‌ها برای کدوم کشورن؟
آمریکا.

- چرا؟

چون تو تلویزیون و خیابونا می‌شنوم که همش می‌گن مرگ بر امریکا.

- به نظرت چرا می‌گن مرگ بر امریکا؟

آخه بابام می‌گه امریکایی‌ها مثل آدمای شرور که می‌خوان کره زمین رو نابودکنن، اونام می‌خوان ایرانیا رو از بین ببرن.

- به نظر تو هم همین طوره؟
نه.

- پس نظر تو چیه؟

امریکایی‌ها خیلی خوبن، اونا نمی‌خوان ایرانیا رو نابود کنن.

- دوست‌ها ت چه نظری دارن؟

اونام مٹ من فکر می‌کنن.

- چرا همچین نظری دارین؟

آخه بن‌تن که آمریکاییه، به کسایی که مظلومن کاری نداره.

- به نظر تو ایران کشور مظلومیه؟

آره.

- چرا، از چه نظر مظلومه؟

نمی‌دونم بابام می‌گه مظلومه.

- دوست‌ها ت چی، اون‌ها هم می‌گن ایران کشور مظلومیه؟

آره.

- آرمین توگفتی که دوست داری بزرگ شدی بری آمریکا، به من می‌گی برای چی؟

چون بن‌تن و اسپایدرمن اونجا هستن.

- یعنی اگه بن‌تن و اسپایدرمن توکشور چین بودن، تو چین می‌رفتی؟

نه، من می‌دونم که بن‌تن و اسپایدرمن امریکایی‌ان.

- یعنی تو فقط به خاطر بن‌تن و اسپایدرمن می‌خوای بری آمریکا؟

نه.

- پس برای چی می‌خوای بری؟

چون که مدرسه‌های اونجا دخترا و پسرا با هم، ماشیناش باکلاسن، شهر بازیاش از اینجا بزرگ-تره.

- اگه توی ایران هم مدرسه‌هاش پسرا و دخترا با هم باشن، بعد از اون ماشین باکلاسا توی ایران هم بسازن، شهر بازیاش رو هم مثل اونجا بزرگ بسازن، تو دیگه نمی‌ری امریکا و ایران می‌مونی؟ نه، من می‌خوام برم آمریکا.

- چرا؟ همون چیزهایی که دوست داری، اینجا هم همون‌ها رو داشته باشیم، باز هم می‌ری؟ آره، اولش چون که امریکا کشور قهرمانای منه، بعدشم اول اینا رو آمریکا داشت، اگه اینجا بسازن اونارو، این کارشون می‌شه تقلب کردن.

- خوب مگه چی می‌شه؟ یه چیز خوب رو می‌تونن تقلب کنن دیگه؟

نه، اینجا اگه می‌تونن یه چیز دیگه بسازن، ماها ازشون خوشمون بیاد.

- مثلاً اینجا چی بسازن که تو خوشت بیاد و نری آمریکا؟

هر چی بسازن، من بزرگ شدم می‌رم آمریکا.

- بابا و مامانت هم دوست دارن با تو بیان آمریکا؟

بابام آره، ولی مامانم می‌گه نه.

- چرا مامانت می‌گه نه؟

آخه می‌گه، من دل‌م برای خانواده‌ام تنگ می‌شه.

- بابات چرا دوست داره بره آمریکا؟

بابام می‌گه پول اونجا خیلی با ارزش‌تر از پول ایرانه. بابام می‌گه این پولی که اینجا درمیارم، اگه تو

امریکا درمیارم، می‌تونیم کلی باهاش وسیله‌های خوب بخریم.

- اگه مامانت راضی نشه باهاتون بیاد امریکا، تو و بابات می‌رین؟

بابام داره مامانمو راضی می‌کنه.

- اگه راضی نشد چی؟

بازم می‌بریمش. اگه اونجا زندگی کنه، اصلاً دوس نداره بیاد ایران.

- چرا؟

چون اونجا همون جوریه که مامانم دوس داره.

- چه جوریه مگه؟

مامانم از این که به لباس پوشیدنش گیر بدن خوشش نیاد. تو آمریکا هم کسی به لباس پوشیدن

آدما کاری نداره. هر کسی می‌تونه لباسایی رو که دوس داره رو بپوشه. کلی هم بهمون خوش می‌گذره.

- مگه مامانت چه جور لباس پوشیدنی رو دوست داره؟

از اون لباسایی که خانمای خارجی می‌پوشن دیگه.

- گفتی دوست‌هات هم بزرگ شدن می‌خوان برن آمریکا، اون‌ها رو می‌دونی برای چی می‌خوان برن؟

پارسا خیلی شکموه، اون جا هم از این ساندویچا و شکلاتای بزرگ درست می‌کنن که پارسا عاشقشونه.

امیرم می‌خواد دکتر شه، برای همین می‌خواد بره اونجا درس بخونه. میلادم می‌گه می‌خوام برم آمریکا درس بخونم پلیس شم و مٹ اسپایدرمن با آدمای بد بجنگم.

علی خیلی بچه‌ی ترسواویه. می‌گه بریم آمریکا دیگه از این که کشورمون می‌خواد جنگ بشه نمی‌ترسیم (می‌خندد).

- دوستت پارسا فقط به خاطر ساندویچ و شکلات‌های امریکا می‌خواد بره اون جا؟

آره خاله، پارسا خیلی شکموه، بعدشم عشق بن‌تن هم هس، می‌گه می‌رم اون جا هم غذاهای خوشمزه می‌خورم، هم با بن‌تن می‌ریم با دشمنای می‌جنگیم.

- امیر چرا اینجا درس نمی‌خونه که دکتر بشه؟

دایی امیر داره دانشگاه آمریکا درس می‌خونه، می‌گه که اون جا دانشگاه‌هاش خیلی بهتر از ایرانه، امیرم می‌گه من می‌رم اون جا یه دکتر خوب می‌شم.

- میلاد چرا اینجا رو دوست نداره؟

میلاد تو یه فیلمی پلیسای آمریکا رو دیده، هم از لباساشون خوشش اومده، هم از کاراشون. می‌گه برم اونجا درس بخونم، مٹ پلیسای اونجا می‌شم، بعدشم مٹ اسپایدرمن با آدمای بد می‌جنگم.

- علی هم که فقط از جنگ می‌ترسه؟

آره این جوریه که خودش می‌گه، ولی باباشم تو آمریکا یا کانادا نمی‌دونم کدومشونه کار پیدا کرده، می‌خوان برن اون جا.

- تو دوست نداری مثل امیر و میلاد رفتی آمریکا، درس بخونی؟

چرا دیگه، وقتی رفتم اون جا درس‌م می‌خونم، منم می‌خوام مٹ میلاد پلیس شم.

- تو چرا می‌خوای پلیس بشی؟

مٹ اسپایدرمن آدمای بدکار رو دستگیر کنم، اونا رو تنبیه کنم».



افزایش توقعات اقتصادی کودکان که در پی افزایش رفاه‌طلبی، تجمل‌پرستی و رانت‌خواری‌های مختلف افراد بزرگ‌سال در جامعه پدید آمده است، از دیگر تحول‌های اجتماعی است که موجبات اختلاف بین کودک و اولیایش را پدید آورده، خود به خود به تردید در دیگر پیروی کودکان از اولیایش می‌رسد.

فرزام ۶/۵ ساله، در مصاحبه‌اش از توقعات بالای خویش که به تبع تحول‌های اجتماعی جامعه رخ داده است، به شرح زیر یاد می‌کرد:

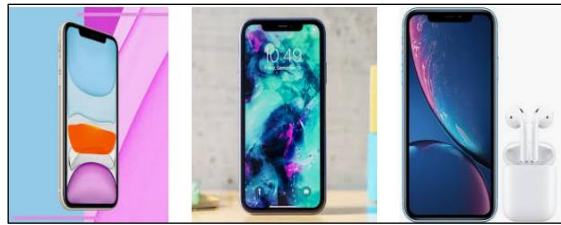
«... من اپل می‌خواستم... مامانم گفت گرون شده و می‌خواد سامسونگ بخره... من نخواستم... اون‌ها هم نگرفتن... اصلاً از اولشم نمی‌خواستن بخرن... بهم کلک زدن.

- چرا؟

خب معلوم بود دیگه خاله... هر دفعه من می‌گفتم گوشی می‌خوام، به هم نگاه می‌کردن.

- ناراحتی که نگرفتن؟

(می‌خندد) نه. از گوشی خودش استفاده می‌کنم، اون قدر تا باطریش خراب شه».



با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان نتیجه گرفت، عواملی مانند احساس ضعف پدر و مادر، بیانات متعارض اولیا، مواجه شدن کودکان با تعارض‌های ارزشی و هنجاری که بین آموزه‌های اولیا و آموزه‌های کارتون‌ها و پوبانمایی‌های غربی که آنان کاربر آن هستند، وجود دارد، تغییر نسبی ارزش‌ها و هنجاری‌های اجتماعی، ارتقای دید نقادانه کودکان و افزایش توقعات اقتصادی کودکان (که غالباً خانواده‌ها امکان پاسخ بدان‌ها را ندارند)، در مجموع برخی از کودکان نسل دهه ۹۰ را به این نتیجه می‌رساند که می‌توان دیگرپیروی از اولیا را به شکل نسبی یا به صورت کامل به حالت تعلیق درآورد و آن گونه که خود احساس کرده یا رسانه‌ها و همسالانشان به آنان القا می‌کنند، رفتار کنند.

بنابراین اگر چه اخلاق دوران کودکی، اخلاقی دیگرپیرو است، اما در اخلاق کودکان نسل دهه ۹۰، خاصه در خانواده‌هایی که روابط مشفقانه‌ای با فرزندشان ندارند، تردیدهایی در دیگرپیروی کودکان از اولیایشان پدید آمده است و نکته اخیر به این معنا است که بسیاری از کودکان برخلاف دوران گذشته که تنها از یک مآخذ و مرجع ارزشی برخوردار بودند، کودکان در حال حاضر تدریجاً به سمت و سوی هدایت می‌شوند که با داشتن چندین مآخذ و مرجع ارزشی که بعضاً در تنافر با هم‌دیگر هم هستند، تعارض‌های جدی و شدیدی را با اولیا، اولیای آموزش پیش دبستان و اولیای فرهنگی نظام تجربه کنند.



۱۱-۲- افزایش اثرپذیری کودکان از گروه همسالان

«- آیناز خانم، توی دوست‌های تو کسی هست که از السا خوشش نیاد؟
(بسیار با اطمینان و قاطع و با صدای بلند می‌گوید) نه، اصلاً!» (آیناز، ۵ ساله).
کودکان تا حدود ۳-۲ سالگی به تنهایی بازی می‌کنند و حتی وقتی در کنار هم هستند، تمایلی به بازی با هم نشان نمی‌دهند.

در ادامه تحول کودک، کودکان در حالی که باز هم به تنهایی مشغول بازی با خود هستند، ممکن است اسباب بازی‌هایشان را با یکدیگر عوض کنند، اما در گذر زمان، کودکان بازی با همدیگر را شروع می‌کنند و به این ترتیب گروه‌های کوچک ۳-۲ نفره‌ای از اعضای هم‌جنس یا غیرهم‌جنس را تشکیل می‌دهند و از حدود ۶-۵ سالگی به بعد، گروه کودکان خردسال شکل جدی‌تری به خود گرفته، می‌توان از تشکیل گروه به شکل مشخص‌تری در آنان یاد کرد

آگبرن و نیم‌کوف (، ؟، ترجمه آریان‌پور، ۱۳۵۳) در تعریف گروه همسالان یا گروه همالان می‌نویسد:

«گروهی که پس از خانواده، نفوذ عظیمی در شخصیت دارد، گروه همسالان است. شاید بتوان گفت تأثیر گروه همسالان در کودک ملایم‌تر و سالم‌تر از تأثیری است که خانواده در او می‌گذارد، زیرا این گروه که مرکب از جمعی همسال و همبازی است برخلاف خانواده، از پس عواطف شدید به عضو خود نمی‌نگرد و نسبت به او با محبت فراوان رفتار نمی‌کند. از این رو، قضاوت اعضای گروه همسالان درباره یکدیگر از قضاوت پدر و مادر درباره کودک بی‌غرضانه‌تر و درست‌تر است، و کودک می‌تواند از روی داوریهایی که نسبت به او می‌کنند، و در کنش و واکنش‌های آنان منعکس می‌شود، واقعیت وجود خود را بشناسد و راه صحیح سبقت‌جویی و پیشرفت را بیابد. کودک در دوره بلوغ، بیش از هر زمان دیگر تحت تأثیر گروه همسالان قرار می‌گیرد، زیرا در این دوره است که کودک از اتکای خود به خانواده می‌کاهد و ناگزیر در صدد یافتن تکیه‌گاه‌های دیگری است که مهم‌ترین آن‌ها گروه‌های همسالانند، برمی‌آید.»



اتکینسون^۱ و همکاران (؟، ترجمه براهنی و همکاران، ۱۳۸۴) در همین زمینه می‌نویسند:

«گروه‌های موجود، از خانواده گرفته تا جامعه دارای مجموعه‌ای از باورها، نگرش‌ها و رفتارهای ضمنی و علنی هستند که «درست» تلقی می‌شوند، و اگر عضوی از اعضای گروه از هنجارهای مزبور تخطی کند، با خطر تأیید نشدن یا طرد شدن روبرو می‌شود. به این ترتیب، گروه‌ها با توسل به پاداش و تنبیه اعضایشان، آنان را سازماندهی می‌کنند.

گذشته از این مسأله، گروه‌ها به افرادشان یک «چارچوب» ارایه می‌کنند که دیدگاه آماده‌ای برای تفسیر رخدادها و مسایل مختلف به دست می‌دهد.

از آنچه درباره عملکرد این گروه‌ها گفته شد، این نتیجه حاصل می‌شد که گروه، عینکی در اختیار افرادش می‌گذارد که آن‌ها با آن به دیدن و تفسیر جهان بپردازند. هر گروهی که یکی از این دو شیوه نفوذ اجتماعی، یعنی سازماندهی رفتارها و ارایه نحوه تفسیر رخدادها را به کار می‌برد، یکی از گروه‌های مرجع ما است. ما به چنین گروه‌هایی مراجعه کرده، اعتقادات، نگرش‌ها و رفتارهایمان را ارزیابی و مشخص می‌کنیم و همان طور که اشاره شد، اگر سعی کنیم مانند این گروه‌ها بشویم، باید با آن‌ها همانندسازی کنیم».

آنچه آریان‌پور درباره گروه بیان می‌دارد و اثر گروه را قوی‌تر از خانواده برمی‌شمرد، به این دلیل است که روابط اولیا و کودکان، رابطه‌ای عمودی است، در حالی که کودک در گروه همسالان خودش با رابطه‌ای افقی با دیگران مواجه است. به این معنا که کودک در خانواده می‌داند که از بسیاری از جهات از اولیای خویش در مرتبه پایین‌تری قرار دارد و باید تابع امر و نهی‌های آنان باشد، اما وقتی کودک به جمع دوستان و همسالانش می‌پیوندد، در آنجا نه از روابط عمودی خانواده اثری هست و نه از برخوردهای عاطفی (و بعضاً کور عاطفی) اولیا که سبب می‌شود کودک قدر عافیت را نفهمد، اما کودک در جمع همسالان خود در روابطی هم سطح با دیگران، خود را با برخوردهای واقع‌نگر دوستانش مواجه می‌بیند، به این معنا که مثلاً دوستان در جریان کشتی گرفتن باهم، نظیر اولیا خود را زمین نمی‌زنند تا کودک خشنود شود. بالطبع کودک در گذر همین تعامل‌های واقع‌نگر، به تدریج به جایی می‌رسد که ارزیابی واقع‌نگری از ضعف‌ها و قوت‌های خویش به دست می‌آورد.

همدانی (۱۳۹۳)، در توصیف معنای هنجارهای گروهی می‌نویسد:

«واژه "Group" در لغت به معنای گروه، دسته، جماعت و واژه "Norms" هم به معنای معیار، ضابطه، هنجار و قاعده است.

گروه مرکب از تعدادی از انسان‌ها است که با یکدیگر روابط متقابل داشته، از عضویت خود در یک جمع که اعضای آن از یکدیگر انتظار اعمال و رفتار مشترکی دارند، آگاهند و هنجار، یک قاعده رفتاری است که مشخص می‌کند، مردم در شرایط معینی چگونه رفتاری باید داشته باشند. فایده این استاندارد رفتاری آن است که به بقای الگوهای روابط متقابل اجتماعی و شیوه‌های انجام امور کمک می‌کند. هنجارها از این بابت بر ارزش‌ها و گرایش‌های اجتماعی اثر می‌گذارند که تجویز کننده و در عین حال

نهی‌کننده برخی از رفتارها هستند. هر فرهنگ، پاره‌فرهنگ و یا هر گروه، دارای هنجارهایی است که بر آن حاکم است و از این طریق، رفتارهای متناسب را تعیین می‌کند.

گروه، شخصیت‌های فردی افراد را از طریق انطباق آنان با یکدیگر تغییر می‌دهد. این امر، هنجارهای مشترکی را پدید می‌آورد و افراد سعی می‌کنند، خود را با هنجارهای گروه منطبق سازند. از این رو شگفت‌آور نیست که از تلقین‌پذیری فرد از طریق گروه یا از همنوایی او سخن گفت. این امر از دگرگونی ادراک یا ارزش‌های افراد گروه شروع شده و به فراهم آمدن هنجارها و مقررات رفتارهای جمعی که مورد قبول همه اعضای گروه هست، منتهی می‌شود.

حتی در یک سطح ابتدایی که هنوز گروه به معنی دقیق کلمه تشکیل نیافته است، می‌توان پدید آمدن هنجار مشترک را به‌ویژه در آزمایش مشهور مظفر شریف^۱، مشاهده کرد. هدف از این آزمایش آن است که اهمیت حدود و ثغوری که گروه به فرایند فردی می‌دهد، نشان داده شود. شریف از چیزی در این مورد استفاده کرده است که آن را پدیده خودجنبشی می‌نامد. او می‌گوید، اگر افرادی را برای آزمایش در یک اتاق تاریک قرار دهیم و روی دیوار اتاق یک نقطه نورانی ثابت دیده شود، چنین به نظر می‌رسد که نقطه نورانی در جهت‌های مختلف جابه‌جا می‌شود، به طوری که این فکر پیش می‌آید که فردی آن را از این سو به آن سو حرکت می‌دهد. به این حرکت که در اثر خطای ادراک پدید می‌آید «پدیده خودجنبشی» گفته می‌شود. شریف افراد مورد آزمایش را در دو حالت بررسی کرد. در حالت نخست افراد مورد بررسی در گروهی قرار داشت که همگی دستیار شریف بودند و عمداً حرکت نقطه نورانی را غلط گزارش می‌کردند و افراد مورد بررسی نیز هماهنگ با آنان، پاسخ غلط می‌داد. در ادامه افراد مورد بررسی به تنهایی مورد آزمایش قرار گرفتند. نتایج به‌دست آمده نشان داد که افراد مورد آزمایش، قضاوتی را که در وضعیت پیشین (یعنی در موقعیت‌های گروهی) داشتند، در وضعیت جدید نیز حفظ کرده بودند. این امر نشانگر اثر گروهی بود که در آزمایش اول پدید آمده بود و سبب شده بود که افراد مورد آزمایش، در هنگام تنهایی نیز قضاوتشان در مجموع به یکدیگر شباهت یابد.

بر مبنای آزمایش شریف، روان‌شناسان اجتماعی نتیجه می‌گیرند که «می‌توان گفت در یک گروه فرایندهای خاصی وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را به روان‌شناسی فردی نسبت داد».

در تجربه‌ای مشابه، سولومون آش^۲، در آزمایش‌هایی موقعیتی فراهم کرد تا افراد در آزمایشگاه، در مقابل یک فرد که حرف مخالف گروه، اما کاملاً منطقی دارد را بیازماید.

آزمایش آش به این صورت بود که فرد مورد بررسی با گروهی مرکب از ۷-۹ نفر که همگی دستیار آش بودند، پشت میزی می‌نشست. بعد تصویری شامل سه خط عمود در اندازه‌های مختلف به گروه نشان داده می‌شد و از افراد خواسته می‌شد بگویند اندازه کدام یک از این سه خط باریک با خط ملاک

1. Sherif, M.

2. Ash, S. E.

که در تصویر دیگری نشان داده می‌شد، برابر است. در این آزمایش نیز شبیه آزمایش شریف، همکاران آزمایش‌کننده همگی مبادرت به ارایه پاسخ غلط می‌کردند.

آش انتظار داشت افراد مورد بررسی به‌عنوان انسان‌هایی که دارای قدرت عقل و منطق هستند با پاسخ‌های غلط ارایه شده تخلف بورزند، اما او متوجه شد که یک‌سوم پاسخ‌ها مطابق نظر اکثریت است و ۷۶ درصد آزمودنی‌ها در دوازده تمرین، دست‌کم یک‌بار با گروه هم‌رنگ و هم‌نوا می‌شدند. این نتایج نشان می‌دهد که برای اکثر اشخاص، خلاف واقعیت گفتن، خیلی آسان‌تر از مخالفت با قضاوت افراد کاملاً بیگانه است و به نظر می‌رسد ترس از عدم تأیید اجتماعی، یکی از دو علت اصلی وادار شدن افراد در هم‌نوايي با این فشارها به شمار می‌آید. راس و همکارانش یادآور می‌شوند که یکی از ترس‌های اصلی آزمودنی‌ها در آزمایش‌های نوع آش، این است که اگر توانایی دیگران در ارزیابی طول خطوط را زیر سوال ببرند، از طرف آن‌ها طرد خواهند شد. ما هم، اگر جرأت نمی‌کنیم با افکار دوستانه به مخالفت برخیزیم، به این علت است که می‌ترسیم آن‌ها عصبانی شوند و ما را احق خطاب کنند.

کتاب کلاسیک سوزان برون میلر درباره خشونت، موارد سربازانی را گزارش می‌دهد که به‌علت عدم قبول شرکت در خشونت‌های دسته‌جمعی «زن‌صفت» خوانده شده و به حساب می‌آمدند، دیگران در مورد توانایی‌های آن‌ها تردید می‌کردند و خودشان نیز درباره توانایی‌شان به شک می‌افتادند. خود آش نیز به صورت آزمایشی نشان می‌دهد که ترس از مسخره شدن بیهوده نیست. او آزمایش خود را به صورت وارونه، تکرار می‌کند، یعنی یک آزمودنی هم‌دست را در بین یک گروه آزمودنی‌های واقعی قرار می‌دهد. همدست که به طور دایم پاسخ‌های غلط می‌دهد، خیلی سریع از جانب دیگران مسخره می‌شود. آری، اکثریتی که به خود اطمینان دارد، هرگز به مخالفت باج نمی‌دهد.

با توجه به آن چه از آن یاد شد، جامعه‌شناسان بیان می‌دارند: «دیگران این قدرت را دارند که در صورت پذیرفتن ارزش‌های آن‌ها، به ما عشق بورزند یا، دست‌کم، ما را تأیید کنند و در صورت مخالفت با آن‌ها، ما را طرد کنند. تمایل فرد برای جست‌وجوی پاداش در درون گروه و اجتناب از تنبیه‌های آن، اصطلاحاً وابستگی هنجاری نامیده می‌شود».

واقعیت این است که اکثر مردم تحت تأثیر گروه در راستای هنجارهای گروهی حرکت می‌کنند. در گروه مطالعه، به مطالعه می‌پردازند و در گروه نقد و داوری، به انتقاد و قضاوت می‌نشینند و در گروه شوخ‌طبعان و لطیفه‌سرایان، به طنزگویی می‌پردازند. فردی که برای اولین بار به گروه ملحق می‌شود و با هنجارهای آن گروه آشنایی ندارد، در وهله نخست سردرگم شده، مردد و ساکت در گوشه‌ای می‌نشیند که علت این مسأله، ارزیابی و سنجش گروه و شناخت هنجارهای آن توسط فرد است، زیرا گروه افرادی را می‌پذیرد که هنجارهای آن را قبول داشته و رعایت کنند، در غیر این صورت فرد از گروه طرد می‌شود» (همدانی، ۱۳۹۳).



اتکینسون و همکاران (؟، ترجمه براهنی و همکاران، ۱۳۸۴) از مسأله ضرورت هم‌نوا شدن کودک و نوجوان با گروه یاد کرده‌اند.

کودکان به سبب طبع مدنی که به طور فطری از آن برخوردارند، در جریان پیوستن به گروه همسالان، از گروه و بودن در آن لذت می‌برند تا حدی که گاهی اولیا با این مشکل مواجه می‌شوند که فرزندشان بودن نزد دوستانش را بر بودن نزد آنان یا میهمانی رفتن با آنان، ترجیح می‌دهد.

کودکان در گروه ضمن آن که به تدریج شناخت لازم از نقاط قوت و ضعف خویش را به دست می‌آورند، در جمع دوستانشان به یادگیری رفتارهایی که برای آینده نیازمند آن هستند، می‌پردازند، ابراز وجود کرده و از ابراز وجود خویش احساس خرسندی می‌کنند. کودک در گروه با دوستانش در پیش‌برد امور مختلف مشارکت داشته، با همیاری آنان اهدافی را محقق می‌کند، به دوستانش توجه و محبت کرده و از آنان توجه و محبت متقابل به دست می‌آورد، با گروه بازی می‌کند، در برد گروه به عنوان «مایه» جدید احساس لذت و شادمانی دارد و در جریان باخت گروه (نظیر باختن در بازی فوتبال)، احساس ناکامی می‌کند، اما نکته مهمی که در ارتباط با گروه همسالان باید به آن توجه داشت، مسأله انتظار هم‌نوايي در گروه هست، به این معنا که یک کودک به شرطی می‌تواند از حمایت و همراهی گروه برخوردار شود که هم‌نوايي لازم را با گروه نشان دهد و در صورتی که کودکی بخواهد بدون توجه به ارزش‌های گروه، مسیر مستقل خود را پیش گرفته و طبق خواست درونی خویش عمل کند، گروه به منزوی کردن و احیاناً طرد وی دست خواهد زد. به عنوان مثال، پسری که در گروه از جسارت لازم برای کتک‌کاری با گروه رقیب برخوردار نباشد، از سوی دوستانش مورد نقد قرار گرفته، یا باید رفتار خود را اصلاح کند و جسورانه در کتک‌کاری شرکت کند و یا آن که رنج تلخ تنها ماندن و انزوا را بپذیرد.

به هر صورت اگر چه گروه با مواردی مانند حمایت به عمل آوردن از اعضایش، ایجاد فرصت لازم برای ابراز وجود به فرد، فراهم آوردن شرایط تعامل‌های لذت‌بخش و نظایران‌ها، به اعضای خود کمک‌های شایانی می‌کند، اما گاهی ممکن است گروه و رهبری آن، امر نامناسبی را از اعضای گروه بخواهند که باز هم اعضاء برای برخورداری از حمایت گروه، باید به تقاضای مطرح شده تن بدهند و گرنه راه جدایی را پیش گرفته، دست از گروه خویش بشویند.

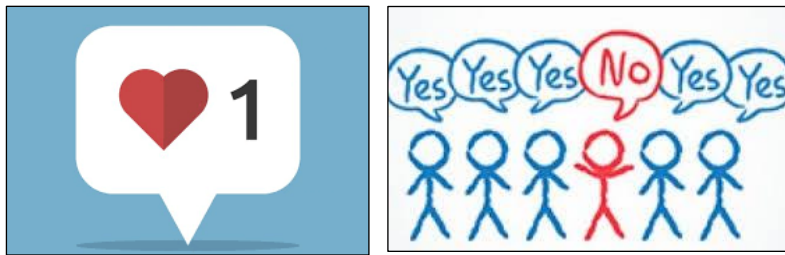
«در بررسی آثار تربیتی و آسیب‌زایی هنجارهای گروهی، می‌توان بیان داشت، هنجارهای گروهی از عوامل بسیار مهم در تربیت و رشد یا فساد و انحراف نوجوانان است.

پس از خانواده، از گروه همسالان به‌عنوان دومین عامل جامعه‌پذیری نام برده می‌شود. معمولاً کودکان متعلق به این گروه‌ها از موقعیت و وضعیت نسبتاً مساوی و روابطی نزدیک برخوردارند و به موازات رشد خویش، زمان بیش‌تری را به خود اختصاص می‌دهند. با افزایش نفوذ گروه همسالان، نفوذ والدین رو به کاهش می‌رود. اکثر نوجوانان ترجیح می‌دهند، اوقات خود را با همسالان خود بگذرانند. از طرف دیگر گروه همسالان برخلاف خانواده و مدرسه، کاملاً حول محور منافع و علایق اعضا قرار دارد. اعضای این گروه می‌توانند به جست‌وجوی روابط و موضوع‌هایی بپردازند که در خانواده و مدرسه با تحریم مواجه است، و به این ترتیب سعی می‌کنند، از نفوذ این دو نهاد مهم بر خود جلوگیری نمایند و نقش‌ها و هویت‌های متمایز (و غالباً غیرمجازی) را مستقر سازند.

در حالت اخیر اگر فرایند جایگزینی گروه همسالان و ارزش‌های آن به‌جای خانواده اتفاق بیافتد و کارکرد تربیتی خانواده از دست برود، آغاز هر نوع انحراف اجتماعی خواهد بود. خصوصاً در دوران نوجوانی که تأثیر گروه همسالان در دوره بلوغ به اوج می‌رسد، یعنی دوره‌ای که این گروه سنی طبق سلیقه‌ها، نحوه پوشش، اصطلاحات، نهادها، ارزش‌ها و قهرمانان خود آماده شکل بخشیدن به یک خرده فرهنگ متمایز است، گروه همسالان از طریق اعطای پاداش یا انتقاد و تحریم، در قبال هم‌نواپی یا ناهم‌نواپی اعضا با هنجارهای گروه، تأثیر بسیار نیرومندی را بر رفتار و شخصیت اجتماعی آن اعمال می‌کند. اما اگر هنجارهای گروهی به‌عنوان مکمل ارزش‌های خانواده باشند و این تعلقات گروهی به شکل سالم سپری شود، یقیناً خانواده و تربیت پربارتر خواهند بود» (همدانی، ۱۳۹۳).

یکی از ویژگی‌های گروه و گروه همسالان، قواعد مشترکی است که کودکان باید نسبت به آن تبعیت داشته باشند تا به طور متقابل از حمایت گروه برخوردار گردند.

از الزام پنهانی که جهت حفظ انسجام گروه و تبعیت افراد گروه از هنجارها و ارزش‌های آن وجود دارد، با عنوان فشار هنجاری گروه یاد شده است که طی آن از کودکان عضو گروه خواسته می‌شود تا بر مبنای همان هنجارها و ارزش‌ها عمل کند و در غیر این صورت، کودک از سوی جمع زیر فشار نسبی تا شدید قرار می‌گیرد. اعمال فشار اخیر که می‌توان از آن با عنوان فشار هنجاری گروه سخن گفت، در کودکان پیش دبستانی کاربر فناوری‌های ارتباطی جدید، به صورت تشویق تهیه تبلت و گوشی همراه، آشنا شدن با کاربردهای تبلت، ایکس باکس، گوشی همراه، ماهواره و رایانه، کاربری از برنامه‌ها و بازی‌های وسایل اخیر و مانند آن است و اگر کودکی فاقد وسایل مزبور بوده و یا از تبلت و گوشی اولیایش کاربری نداشته باشد، به نوعی نفی و انکار می‌گردد.



همان‌گونه از که از آن یاد شد، گروه همسالان برای طی طریق کودک در مسیر استقلال از اولیا، لازم است، اما گروه همسالان در برابر حمایت از اعضایش، همنوایی آنان را طلب می‌کند و در صورت ناهمنا بودن عضوی از اعضا، وی را زیر فشار قرار داده، مجبور به همنوایی کرده، در غیر این صورت طرد می‌کند.

اعضای گروه همسالان در صورتی که به همنوایی با گروه رضایت بدهند و بر همان مینا عمل کنند، از حمایت گروه همسالان و دوستان عضو گروه برخوردار خواهند شد. ستاره ۵ ساله و ماهان و هادی ۶ ساله، در مصاحبه‌های خود از حمایت دوستان گروه از یکدیگر به شرح زیر یاد کرده‌اند:

«- تو توی گوشیت، فقط بازی‌های دخترونه داری؟

آره.

- به مامانت هم نشون شون می‌دی؟

نه.

- چرا؟

مامان دعوام می‌کنه.

- برای چی دعوات می‌کنه؟

آخه می‌گه عکسای زشت نگاه نکن. من می‌ترسم ببینه، دعوام می‌کنه.

- به مامان تبلت رو نشون نمی‌دی؟

یواشکی بازیامو قایم می‌کنم که ببینه. اونوخ نمی‌بینه.

- یعنی بازی‌هات رو توی یه پوشه قایم می‌کنی؟

آره، اونوخ دیگه بازیام رو نمی‌بینه.

- همه بازی‌هات رو قایم کردی؟

نه، اون بازی که عکسش لخته رو قایم کردم.

- چه طوری قایم می‌کنی، به منم یاد می‌دی؟

آره نگاه کن، باید بری توی گزینه‌هاش، اینو انتخاب کنی، بری توش.

- این‌ها رو از کی یاد گرفتی ستاره جون؟

از دوستانم.

- دوست‌هات هم بازی‌هاشون رو قایم می‌کنن؟

آره، همه‌مون بازی‌هامون رو از مامانمون قایم می‌کنیم.»

«- آقا ماهان تو چه کارتونی‌هایی رو می‌بینی؟»

فقط فلش می‌ذارم، مرد عنکبوتی می‌بینم.

- تو چه قدر توی روز کارتون می‌بینی؟

خیلی کارتون نگاه می‌کنم.

- خودت کارتونها رو گرفتی یا مامان و بابات برات گرفتن؟

فلش خودم بود، از شایان گرفتم، فیلم‌های جدید روشه.

- شایان کیه، دوسته؟

نه، حالا نمی‌دونم! یه بار که رفته بودم باهاش بازی کنم، بهش فلاش دادم.»



«- هادی موقع دیدن برنامه کودک و کارتون، مامان و بابات پیشت هستند؟»

نه، من خودم یه اتاق دارم و توی اتاقم کارتونی‌هایی که می‌خوام نگاه می‌کنم.

- مامان و بابات از کارتونی‌هایی که تو می‌بینی، اطلاع دارند؟

نه، بعضی‌هاشون رو از دوستانم می‌گیرم.

- خوب.

یه چیزایی هم دارن که نمی‌خوام مامان بابام بدونن.

- چه چیزهایی؟

قول می‌دید اگه گفتم، به هیچ کس نگید؟

- آره قول می‌دم، خیالت راحت باشه.

یه کارتونی دیدم که اسمشو نمی‌دونم، بعد توی کارتون یه خانمه با یه آقاعه لباساشونو درآورده

بودند و بعد... هیچی.

- هادی جان نترس، این‌ها رو به کسی نمی‌گم.

مطمئن باشم؟

- آره بابا... .

بعد آقاعه رو خانمه خوابیده بود و با هم حرف می‌زدند. یه جوری هم بود که معلوم بود هر دوتاشون

خوش حال‌اند و دارن حال می‌کنند.

- خوب... .

بعد که ازین کارا با هم می‌کردند، نشون داد که یه مدت بعد، یه نی‌نی خیلی کوچیک داشتند.

- بعد چی شد؟

از اون جا فهمیدم که مردم چه جوری نی‌نی‌دار می‌شن».

گروه همسالان از اعضای خود انتظار دارد تا در برابر امتیازهایی که افراد از حضور در گروه همسالان به دست می‌آورند، منطبق با ارزش‌ها و هنجارهای گروه عمل کنند.



فرشته و مانیای ۶ ساله، در جریان مصاحبه‌هایشان از نوعی از فشار که در جمع دوستانشان نسبت به کاربری از وسایل الگوهای عروسکی-کارتونی وجود دارد، به شرح زیر یاد کرده‌اند: «دوستم خودشو مثل باربی کرده، منم دوست دارم دامن‌های کوتاه زیاد بخرم، لاک قرمز بخرم، گل‌سر بخرم. جوراب شلواری صورتی بخرم و مثل دوستم بشم، چون دوستم تمام لباسای باربی رو داره. بعد هم برقصم».

«- گفتی رو تختی السا رو داری؟

آره.

- برچسب هم توی اتاقت زدی؟

نه.

- چیز دیگه‌ای هم از السا داری، مثلاً کفشش، لباسش، جامدادیش؟

ولی من یه بار کفش السا رو داشتیم، بد بود.

- چرا بد بود؟

تنگ بود.

- الان بازم دلت می‌خواد بری کفش السا بگیری؟

آره.

- دوست‌هات هم السا رو دوست دارن؟

آره، همش می‌گن منم منم السا، من‌السام، مال من رنگ صورتیه، منم منم رنگ آبی‌ام و...».

آرشیدا و ارغوان ۶ ساله، در مصاحبه‌های خود به شرح زیر از ضرورت همراه شدن با دوستانشان

برای عقب نماندن از آنان یاد کرده‌اند:

«- کفشت هم که کیتیه، آره؟»

آره، ولی من همه چیم سته.

- یعنی چی سته؟

مثلاً همشون کیتیه. کیفمم کیتیه.»

«-گفتی لباس‌ها ت آیه؟»

آره، مثل سیندرلاست!

-چیز دیگه‌ای هم داری که مثل سیندرلا باشه؟

آره، همه اتاقمو آبی کردم، کمدم، تختم، دکوریم. آخه من دوست دارم مثل سیندرلا باشم.»



کودکان از دوستانشان در گروه، تأثیر می‌پذیرند و در غالب مواقع سعی می‌کنند، همسان با دوستانشان عمل کنند.

مطالعات میدانی انجام شده دلالت بر آن دارد که کودکان نسل دهه ۹۰ با ملاحظه بازی خاصی در تبت یا گوشی دوستانشان یا به صرف شنیدن توصیف تأییدآمیز یک بازی و یا به دلیل تشویق دوستان دیگرشان جهت کاربری از یک بازی، کارتون یا پویانمایی، دست به تبعیت زده، طبق رهنمود دوستانشان در این جهت عمل می‌کنند. اظهارات پرنیا، نازنین و محمدرضا در همین زمینه، قابل توجه است. کودکان اخیر به صرف آن که دوستانشان دست به انجام بازی خاصی زده یا از الگوی خاصی خوشش آمده است و یا ابزارهای منتسب به الگویی را برای خودش تهیه کرده است، خودشان را موظف می‌بینند که برای هم رنگ شدن با آنان، دست به کاربری از همان بازی زده یا از همان الگو استقبال کنند و یا ابزارهای منتسب به وی را خریداری کرده و به کار ببرند تا از هر جهت شبیه دیگر دوستانشان باشند.

اظهارنظرهای پرنیای ۴/۵ ساله و نازنین و محمدرضای ۶ ساله در زمینه تمایل آنان به تقلید از دوستانشان به شرح زیر است:

«- تو دوست نداری برای خودت تلگرام بریزی؟»

بزرگ بشم می‌ریزم.

- چرا وقتی بزرگ بشی؟

چون به درد سنم نمی‌خوره.

- چرا فکر می‌کنی به درد سنت نمی‌خوره؟

آخه بزرگا همش تلگرام دارن. بچه‌ها که ندارن. سارا هم نداره.

- اگر سارا تلگرام داشته باشه، تو هم می‌ریزی؟

آره، به مامانم می‌گم سارا هم داره، برای منم بریزه.»

«... نازنین خانوم، حالا تو کدوم عروسکت رو از همه بیش‌تر دوست داری؟

باربی رو!

- چرا؟

چون... دوست دارم دیگه.

- همین جووری دوست داری؟

چون خوشگله.

- آهان عروسکای باربی رو هم داری؟

نه، مامانم نمی‌خره برام.

- چرا؟

می‌گه باربی کارتونش بچه‌گونه نیست، تو نباید نگاه کنی، عروسکاشم نمی‌خره.

- خوب تو به حرف مامانت گوش می‌دی، درسته؟

خوب من دوست دارم عروسکش رو داشته باشم، آخه مریم و پاریدا عروسکاش رو دارن.»



«- محمدرضا تو دوست داری چی کادو بگیری؟

اسباب بازی، پلی‌استیشن، ماشین گنده، دیگه، دیگه... نمی‌دونم.

- عروسک چی؟

عروسک که مال دختراس.

- نه عروسک پسر!

آهان، آره.

- عروسک کی باشه خوبه؟

اوممم (با شادی) بن تن با موجوداش.

- دیگه چی؟

دیگه مرد عنکبوتی.

- حالا چرا این‌ها؟

چون دوست دارم دیگه.

- اگر به جای این‌ها، برات عروسک کلاه قرمزی یا ننه قمر رو بیارن، دوست نداری؟

دوست دارم، ولی اونا بهترن.

- چرا بهتر هستن؟

خب چون که بهترین دیگه. الان همه دوستانم از اونا دارن.

- فقط چون دوست‌هات دارن، تو هم دوست داری از اونها داشته باشی؟

اونم هست. تازه قوی هم هستن».

در مصاحبه‌های انجام شده با برخی از مربیان مهد کودک و اولیای کودکان پیش دبستانی، مسأله تقلید کودکان از یکدیگر، به دفعات مطرح و مورد تأکید قرار گرفته است، اظهارنظرهای دو تن از مربیان مهدکودک و مادر یکی از کودکان پیش دبستانی در همین ارتباط به قرار زیر است:

«- تا حالا شده ببینید بچه‌های مهد از هم دیگه تقلید می‌کنند؟

اووه خیلی زیاد. بچه‌ها بارها و بارها گفتن، مثلاً تا علی ماشین بازی رو گفت بریزین، همه رفتن ریختن. این چیزها بین بچه‌ها زیاده. متأسفانه اگر چیز نامناسبی هم بین بچه‌ها تبلیغ بشه، اصلاً کاری به بدی و خوبیش ندارن، فقط چون دوستشون گفته، اونها هم باید انجامش بدن».

«بچه‌های الان خیلی خشن شدن.

معلومه از جیغ زدنانشون یا همین الان موقع روپات بازیشون، دارن هم دیگه رو می‌زنن.

بالاخره خیلی بچه‌ی آروم کم شده. خیلی دنبال بازیای هیجانی هستن. پسرا که این طوری، دخترا

هم خیلی به هم دیگه نگاه می‌کنن و خیلی از هم دیگه تقلید می‌کنن».

«- چه قدر پسر شما در طول روز بازی می‌کنه؟

روزی یک ساعت یا یک ساعت و نیم.

- گفتین که فقط با گوشی شما بازی می‌کنه؟

بله، فقط بازی می‌کنه. یک مدتی هم خیلی علاقه به تلگرام داشت و سعی می‌کرد که وارد تلگرام

گوشی من بشه، اما چون من تلگرامم رمز داره، نمی‌تونست واردش بشه.

- اصلاً پسر شما از کجا با تلگرام آشنا شده بود؟

دوستاش توی پیش دبستانی بهش گفته بودن که خیلی خوبه و اینا».



بررسی عملکرد گروه همسالان در کودکان نسل دهه ۹۰ حکایت از آن دارد که اگر کودکانی ناهمنوا با گروه باشند، گروه نخست با زیر فشار قرار دادن و نفی و انکار آنان و سپس در نهایت با طرد آنان از گروه، یا آن‌ها را با گروه هماهنگ کرده و یا آنان را از گروه کنار می‌گذارد. اگر کودکی به شکل ارادی دست به تقلید از دوستانشان نزند، گروه همسالان ممکن است با استفاده از تمسخر کودک مورد نظر یا زدن برچسب به وی، در عمل او را مجبور به تبعیت از رفتارهای دیگر اعضای گروه کنند.

رایج‌ترین نوع تمسخر افرادی که همسان با گروه عمل نمی‌کنند، خندیدن سایر بچه‌ها به آن‌ها است، به عنوان مثال، بچه‌ها به کودکی که بیان دارد تبلت ندارد، می‌خندند و با خنده خود، در عمل وی را در تنگنای شدیدی قرار می‌دهند. در مرحله بعد، اعضای گروه با زدن برچسب «بچه» به فردی که همسان با آن‌ها عمل نمی‌کند، او را زیر فشار قرار می‌دهند، به عنوان نمونه، اگر کودکی از کاربری از بازی‌های پرخشونت و ترسناک استنکاف کند، در این حالت، دوستانش با زدن برچسب بچه به او، وی را زیر فشار قرار می‌دهند تا مجبور به تغییر رفتار معمول خودش شود. در موارد دیگری کودکان مصاحبه شده بیان داشته‌اند که برچسب‌های دیگری نظیر «عقب‌مانده»، «خسیس» و مانند آن‌ها از سوی دوستانشان به آنان زده شده است.



یکی از مریبان مهد در مصاحبه خود بیان می‌داشت، وقتی او از بچه‌های کلاسش پرسیده بود که چند نفر تبلت دارند، از ۲۵ نفر کودکان حاضر در کلاس، فقط یک نفر بیان داشته بود که تبلت ندارد که سایرین با شنیدن این مسأله، با گفتن این که «مگه می‌شه یه آدم اصلاً تبلت نداشته باشه»، شروع به خندیدن به او کرده بودند.

یکی از پژوهش‌گران تحقیق هم گزارش می‌داد، وقتی وی سرکلاس دانش‌آموزان پیش دبستانی، از آن‌ها خواسته بود، نقاشی فردی را که بیش‌تر از همه او را دوست دارند، بکشند، آریان بیان داشته بود که او سیندرلا را دوست دارد و نقاشی او را می‌کشد، اما پس از آن که بچه‌های کلاس به او خندیده بودند، او از ادامه کشیدن تصویر سیندرلا سرباز زده بود و با پاره کردن کاغذش، نقاشی اسپایدرمن (تصویر زیر) را به جای او کشیده بود:



رضای ۵ ساله، ایلیا و ارسلان ۶ ساله، در مصاحبه‌های جداگانه خود خاطرنشان کرده بودند که دوستان آن‌ها، آنان را بچه خطاب کرده‌اند و آن‌ها برای گریز از برچسب بچه‌ای که دوستانشان به آن‌ها زده بودند، انجام رفتارهای مورد نظر دوستان را پی گرفته بودند:

«- رضا تلگرام داری؟»

نه.

- چرا نداری؟ خودت دوست نداشتی یا مامان و بابا نمی‌گذارن؟
اونا نمی‌گذارن.

- پس خودت دوست داری که تلگرام داشته باشی؟
آره.

- چرا دوست داری؟
آخه هم علیرضا داره، هم دوستاش.

- خوب یعنی چون اون‌ها دارن، تو هم می‌خوای داشته باشی؟
آره.

- چرا چون اون‌ها دارن، تو هم باید داشته باشی؟
چون اونا به من می‌گن بچه.

- دوست نداری که بهت بگن بچه؟
نه.

- رضا، ولی علیرضا و دوستاش از تو خیلی بزرگ‌تر هستن؟
باشه، منم می‌خوام».



- «- ایلیا تو وقتی مومیایی یا زامبی بازی می‌کنی، نمی‌ترسی؟
نه، ترس نداره که تازشم همه بازی می‌کنن.
- خوب تا حالا نشده، بعد از این که این بازی‌ها رو می‌کنی، خوابشون رو ببینی؟
چرا یه بار خواب زامبی دیدم که خیلی ترسیدم، گریه کردم. مامانم بهم گفت، از بس از این بازی‌ها می‌کنی.
- خوب تو چرا باز هم از این بازی‌ها می‌کنی؟
دوستام این بازی‌ها رو می‌کنن، من هم هر وقت برم پیششون، این بازی‌ها رو می‌کنم.
- به دوست‌هات نگفتی این بازی‌ها رو می‌کنین، نمی‌ترسین؟
وقتی اولین بار بازی کردم، بهشون گفتم، اونا هم گفتن بچه‌ها می‌ترسن، بعدشم ما بچه نیستیم، یه ذره که بازی کنی، دیگه نمی‌ترسی. بازی هیجانی قشنگیه.
- یعنی دوست‌هات هم زیاد بازی می‌کنند؟
آره دیگه.
- ایلیا تو بیش‌تر با دوست‌هات هستی یا خونه؟
دوستام میان خونمون یا من می‌رم خونشون.
- ایلیا چقدر با دوست‌هات صمیمی هستی؟
خیلی.
- مثلاً هر کاری دوست‌هات بهت می‌گن، انجام می‌دی؟
آره.
- تا حالا شده بازی رو دوست‌هات برات بریزن؟
قلبنا که با تبلت دوستم زامبی بازی می‌کردم، گفتم می‌ترسم، اونم برام این بازی رو ریخت تا نترسم.
- چرا الآن دیگه بازی نمی‌کنی؟
دیگه دوشش ندارم، بیش‌تر ماشین بازی دوس دارم.
- یعنی اگه دوست‌هات زامبی بازی کنن، تو بازی نمی‌کنی؟
نه، ولی نگاشون می‌کنم.»



ایلیا در ادامه مصاحبه‌اش بیان می‌داشت، با وجود آن که او از بازی زامبی می‌ترسیده است، اما برای آن که از سوی دوستانش تحقیر نشود، به بازی زامبی پرداخته است و در این مسیر چنان آزرده خاطر شده است که می‌خواهد وقتی بزرگ شد، یک هکر بزرگ شود که بازی‌های زامبی را از بین ببرد و یا آن که بازی‌های جدیدی ابداع کند که فاقد ترس باشند.

آرمین ۶ ساله هم در مصاحبه خود از رنجیدگی خاطر خود یاد کرده، در ادامه خواهرش بیان می‌دارد که او با وجود ترس از هیولا، کارتون‌های مبتنی بر هیولا را می‌بیند:

«با دوست‌هات هم پلی‌استیشن بازی می‌کنی؟»

(در ابتدا جواب من را نمی‌دهد، اما در ادامه، با ناراحتی بیان می‌کند) خاله من تبلت ندارم.

- عزیزم منم ندارم، راستی با دوست‌هات دسته جمعی چه بازی‌هایی می‌کنی؟

مثلاً نون بیار کباب ببر. دوستانم خیلی هیولا دوست دارن!

(خاله منو بغل می‌کنی؟ بغلم می‌آید و می‌گوید: خاله این گوشه شماست، روش بازی داری؟).

- یه بازی دخترونه دارم، بگذار بیارم ببینی.

(گوشی من را گرفته و مشغول انجام یک بازی دخترانه می‌شود که در آن باید لاک ناخن طراحی

شود. کمی بعد خسته شده و خودش شروع به گشتن در نرم افزارهای گوشه می‌کند).

- گفتم دوست‌هات هیولا دوست دارن؟

(آرمین در حال بازی است و درست جواب نمی‌دهد. احساس کردم آرمین از هیولا می‌ترسد و

دوست ندارد درباره‌اش صحبت کند، برای همین من هم بحث را ادامه ندادم. اما خواهر آرمین اشاره

می‌کند که آرمین از بازی‌های کمی ترسناک یا کارتون‌هایی که هیولاها ترسناک دارند، می‌ترسد و

حتی کابوس آن‌ها را هم دیده است ولی تحت فشار گروه همسالان، آن کارتونها را می‌بیند)».



ارسلان ۶ ساله هم گزارش می‌دهد برای گریز از فشار هنجاری گروه، خود را منطبق با خواست گروه کرده است:

«... ارسلان تو گفتمی می‌خواهید با دیدن دخترها به دوست‌هاتون پُز بدید، اما من یه بچه رو می‌شناختم که می‌گفت، دیدن دخترا اصلاً کار خوبی نیست که بخوام با اون پُز بدم؟

چرا، خلیم خوبه.

- چرا خوبه؟

چون بهت نمی‌گن بچه.

تا حالا به تو هم بچه گفتن؟

قبلاً آره.

- چرا گفتن بچه؟

چون دوستام باهام دوست بودن و منم دخترا رو نمی‌دیدم.

- دوست‌هات همسن تو بودن؟

نه، خیلی بزرگ بودن.

- یعنی به تو می‌خندیدن، چون دخترا رو نمی‌دیدن؟

آره.

- دیدن دخترها رو از کی یاد گرفتی؟

عباس.

- عباس از کجا یاد گرفته بود؟

دیدش که دوستام می‌رن دخترای واقعی رو می‌بینن، تازه باهاشون حرفم می‌زدن.

- چرا شماها برای دیدن دخترهای واقعی نرفتین؟

چون دخترا ما رو بچه می‌بینن، دوستمون ندارن.

- پس چون دوست‌هاتون مسخرتون نکنن، تو و عباس با هم رفتید دخترها رو ببینید؟

آره.

- تو تا حالا تو کارتونی دیدی که پسرها باید بزرگ بشن تا دخترها رو ببینن؟

آره.

- از کدوم کارتون دیدی؟

همونی که تو جم می‌بینیم.

- همونی که تو و عباس با هم می‌بینین؟

آره.»

یکی از پژوهش‌گران تحقیق گزارش می‌داد، وقتی در جمع کودکان یک میهمانی، یکی از کودکان پیشنهاد کنار نهادن تبلت بازی و انجام بازی‌های فیزیکی را داد، بچه‌های دیگر با بیان این که «تو چقدر اُسکل هستی» یا «تو چرا اُسکل بازی در میاری» و مانند آن، وی را نفی و انکار کرده بودند. مادر دو کودک خردسال نیز در مصاحبه خودش گزارش می‌داد، وی پس از آن که برای تولّد فرزندان، کیف‌های فاقد تصاویر الگوهای مرسوم را خرید، کودکانش به او گفته بودند که تو کیف را برای خودت خریدی، چون دوستامون اگر این کیف‌های بدون عکس را ببینند، ما رو مسخره می‌کنند، ما کیف بن‌تنی می‌خواستیم!

محمدرضای ۶ ساله هم در مصاحبه خودش بیان داشته است که از ترس برچسب «خسیس» که ممکن است دوستانش به او بزنند، او در صدد است که وسایل بن‌تنی را برای خودش تهیه کند:

«- خوب گفتم اسباب بازی بن‌تن رو هم داری؟»

نه، اما بعداً می‌خرم.

- اگه نخری، مگه چیزی می‌شه؟

همه دارن، نمی‌شه که من نداشته باشم.

- اگه نداشتی باشی، همه چی می‌گن؟

خب فک می‌کنن، حتماً خسیسیم یا پول نداریم بخریم.

- خودت اگه کسی نداشته باشه، این طوری فکر می‌کنی؟

آره دیگه، مامان باباش خسیسن، براش نمی‌خرن.

- مامان و بابای تو چه جوری هستن؟

می‌خرن برام. من هر چی بخوام می‌خرن.

- اسباب بازی مرد عنکبوتی رو هم داری؟

آره. نقابشم دارم تازه. قبلنا تولّد گرفته بودم، همه چیم مرد عنکبوتی بود. کیکم، بادکنکام، کلاهم.

- یعنی تم تولدت رو مرد عنکبوتی گرفتی؟

آره.

- خودت گفتمی به مامانت این‌ها که تم تولّد مرد عنکبوتی باشه؟

آره. سینا، سینا تولدشو بت من گرفته بود.

- تو هم خوشت اومد؟

آره. ولی من به همه نقاب مرد عنکبوتی دادم، آخرم عکس انداختیم، (با لبخند) هممون مرد

عنکبوتی بودیم».

سرانجام کودکانی که بخواهند ناهمنوا با گروه خویش عمل کنند، ممکن است بعد از تمسخر و استهزاء، مورد هجوم روانی گروه قرار گرفته یا از آنان کتک بخورند تا به این ترتیب در مسیر گروه قرار گیرند.

فرزام ۶/۵ ساله در مصاحبه خود از برچسب خوردن کودکان ناهمنوا با گروه در آغاز اعمال فشار هنجاری گروه به شرح زیر یاد کرده است:

«- تو با دوست‌ها دربارهی آدم‌هایی هم که تو اون کارتون هست، حرف می‌زنی؟
آره.

- چه چیزهایی به هم دیگه می‌گید؟

مثلاً این که سوپرمن با کی‌ها جنگید... بت من چی کار کرد... از این چیزها.

- همه‌ی بچه‌ها دربارهی این چیزها حرف می‌زنن؟
آره.

- اگه کسی دوست نداشته باشه دربارهی این چیزها حرف بزنه، چه طور؟
خب حرف نمی‌زنه دیگه.

- منظورم اینه که مثلاً یکی از بت من و سوپرمن خوشش نیامد... اون وقت دربارهی این چیزها حرف نمی‌زنه. اگه این جوری باشه، بچه‌ها مسخره‌اش می‌کنند یا نه، مثل این که همه بهش بگن چرا از این چیزها نمی‌بینی؟

اووووم... من از این کارها نمی‌کنم زیاد.

- خوب بقیه چی؟

خب مثلاً شاید، مثلاً به یکی بگن... مثلاً بگن خنگ... یا دهاتی... یا بچه سوسول... .

- ممکنه اون قدر اون بچه رو اذیت کنن که اونم مجبور بشه این چیزها رو ببینه.
آره».

محمد ۶ ساله در مصاحبه خودش بیان می‌دارد که او در گروه دوستانش، به نوعی شاهد پاپوش دوختن دیگران برای کودکان ناسازگار با گروه بوده است:

«- با دوست‌های خودت ادای کارتونها رو هم در میاری یا نه؟

آره، مثل اسپایدرمن، از دور همو می‌زنیم.

- اسپایدرمن چه کار بزرگی می‌کنه؟

می‌پره رو ساختمونا، به بقیه هم تار می‌زنه.

- وقتی با دوست‌ها مثل کارتونها بازی می‌کنی، دیگه چه کارهایی می‌کنی؟

از دور الکی با مشت همو می‌زنیم (می‌ایستد و ادای حرکت را در می‌آورد)، مثلاً می‌ریم رو ساختمونا خودمون رو می‌اندازیم زمین با دستمون تار می‌اندازیم.

- همه دوست‌های تو این آدم‌ها رو دوست دارن؟

آره، همشون دوست دارن.

- اگر کسی دوست نداشته باشه، به اون چی می‌گن؟!

می‌گن الان به خاله می‌گم که این حرفو زدی.

والای نه‌هههه، اونم هی می‌گفت، پسرم چشمتا ضعیف اینا می‌شه. آخ چه قدر گریه کردم که دیگه قبول کردن.

- با تبلت چه کار می‌کنی؟

بازی.

- دیگه چی؟

امممم، همین فقط.

- خوب پس با تبلت فقط بازی می‌کنی؟

آره، البته تازگی‌ها یه سیم‌کارت‌م بابا اکبر انداخته توش، فقط برای این که بتونم به خود بابا اکبر و مامان لیلا و بابا حسن (پدربزرگ) زنگ بزنم.

- مگه بلدی خودت شماره بگیری؟

نه، ولی بابا اکبر عکس گذاشته، می‌زنم رو اون، شماره می‌گیره، ولی الان دیگه نمی‌تونم زنگ بزنم، همش می‌گه اعتبار کافی نیست.

- راستی نگفتی چرا اصلاً بابا اکبر سیم‌کارت توی تبلت انداخته؟

من خیلی بهش گفتم، آخه توی کلاس‌مون همه تبلت دارن، همه هم سیم‌کارت دارن، منم هیییییی به بابا و مامانم گفتم که سیم‌کارت می‌خوام.

- تو از کجا می‌دونی که اونا تبلت و سیم‌کارت دارن؟

آخه میان تعریف می‌کنن.

- مثلاً چه چیزهایی به همدیگه می‌گن؟

مثلاً اون روز فرید داشت تعریف می‌کرد که با تبلت خودش زنگ زده به داداشش یا این که اون روز ابوالفضل می‌گفت، باباش برای تولدش تبلت خریده، سیم‌کارت‌م داره.

- یعنی همشون تبلت دارن؟

نه همه، ولی بیش‌تر بچه‌ها دارن دیگه.

- همه اون‌هایی که تبلت دارن، سیم‌کارت هم دارن؟

نه، فکر نکنم همه داشته باشن.

- تو تا به مامان و بابا گفتی، برات سیم‌کارت خریدن؟

اووووه نه بابا، هی چند روز بهشون گفتم تا قبول کردن.

- یعنی این قدر دوست داشتی که سیم‌کارت داشته باشی؟

آره دیگه، می‌گم وقتی دوستان دارن، چرا من نداشته باشم؟

- یعنی به خاطر همینه فقط؟

آره، دوست ندارم از کسی عقب بمونم خوب.

- یعنی توی همه چی دوست داری که از دوستان جلوتر باشی؟

- بعد پوریا چی می‌گه بهشون؟
- هیچی نمی‌گه اصلاً، ولی خوب گناه داره، چرا آخه این جور می‌اذیتش می‌کنن.
- خوب دیگه تو با تبلت کار دیگه‌ای نمی‌کنی؟
- |||||امم چرا، عکس اینام بدم بگیرم، مثلاً وقت‌هایی که می‌ریم باغ وحش، اونجا از حیوون‌ها عکس می‌گیرم یا این که بعضی وقت‌ها که تو می‌ای خونمون، با هم با تبلت عکس می‌گیریم. همین‌ها دیگه، راستی چند تا هم آهنگ هم دارم، به اونا هم گوش می‌دم بعضی وقت‌ها.
- راستی دوست‌هات با تبلت‌هاشون چه کار می‌کنند؟
- اونام بازی‌های مختلف دارن یا مثلاً کارتون اینا نگاه می‌کنن توی تبلت‌شون.
- میان از بازی‌هاشون برای شما تعریف کنند؟
- آره بابا، پز بازی‌هاشون رو هم می‌دن. این یکی می‌گه ماشین بازی من سرعتی‌تره، اون یکی می‌گه نه، برای من بهتره، از این جور حرفا دیگه.
- تا حالا شده که دوست‌هات به هم یه بازی رو یاد بدن یا بگن برو این بازی رو بریز؟
- آره، مثلاً یه چند تا بازی ماشین و موتور اینا، بچه‌ها به هم می‌گفتن که برو بریز اینا رو.
- فقط همین موتور و ماشین بازی؟
- آره، فقط همینا.
- خوب کیان به من بگو بیش‌تر بازی با اسباب بازی‌هات رو دوست داری یا بازی با تبلت رو؟
- امممم فرقی نداره، من جفتشو دوست دارم، هر کدومش یه جوریه دیگه... .
- مصاحبه با مادر کیان:
- چند وقت می‌شه که کیان تبلت داره؟
- تقریباً دو سال می‌شه، اگر اشتباه نکنم.
- تبلت داشتن کیان به خواست خودش بود یا شما؟
- ما دوست نداشتیم کیان از ۴ سالگی تبلت داشته باشه، نه من، نه پدرش، اما خودش از زمانی که به مهد می‌ره و می‌بینه که دوستاش هر چیزی دارن میاد و با اصرار از ما می‌خواه.
- چرا خودتون دوست نداشتید کیان از ۴ سالگی تبلت داشته باشه؟
- آخه می‌دونی چیه، هر چیزی یه زمانی داره، دیگه بچه باید توی این سن فقط با اسباب بازی، بازی کنه یا با هم‌سن و سالاش بازی کنه یا با خانواده‌اش تفریح بکنه، نه این که خودش رو فقط با تبلت سرگرم کنه.
- یعنی الان کیان فقط و فقط با تبلتش مشغوله؟
- نه، اصلاً من و پدرش تمام تلاشمون رو می‌کنیم که کیان وابستگی شدید پیدا نکنه به تبلت و این که زمانش رو برای چیزهای دیگه هم تقسیم کنه که خدا رو شکر تا الان همین طور بوده.
- کیان وقتی که اصرار به داشتن تبلت می‌کرد، به شما چی می‌گفت؟

اول‌ها می‌اومد می‌گفت، مامان فلانی امروز می‌گفت باباش تبلت گرون خریده و کلی هم توش بازی اینا داره. بعد بار دیگه اومد گفت، امروز بچه‌ها کلی از ماشین بازی‌های تبلت‌شون تعریف کردن، منم می‌خوام. اوایل ما باهاش مخالفت کردیم و سعی کردیم بیش‌تر بیرون ببریمش و سرگرمش کنیم تا این مسأله رو از یاد ببره و توی ذهنش کم رنگ‌تر بشه، اما متأسفانه این قضیه ادامه پیدا کرد و دیگه چند باری حالت گریه و قهر به خودش گرفت و هی می‌گفت چرا همه دوستانم دارن و من نداشته باشم و این حرف‌ها.

- شما مخالفت خودتون رو با تبلت داشتن کیان چه جوری نشان می‌دادید؟

اممم خوب گاهی وقتا پدرش می‌گفت، تو که دوست نداری دیگه، از این به بعد کم‌تر پارک بریم، ولی اگه تبلت بخیریم برات، دیگه کم‌تر می‌ریم پارک. من هم سعی می‌کردن با گفتن این حرف که چشم‌هات ضعیف می‌شه و اینا قانعش کنم، اما متأسفانه زور کیان بیش‌تر از ما بود و البته تأثیر دوست‌هاش هم خیلی زیاد بود.

- الان که کیان تبلت داره، با تبلتش چه کارهایی انجام می‌ده؟

بازی می‌کنه یا یه وقت‌هایی هم عکس و اینا می‌اندازه، چند تا هم آهنگ باباش براش ریخته، اون‌ها رو گوش می‌کنه.

- بازی‌هاش رو خودش می‌ریزه؟

بعضی‌ها رو خودش، بعضی‌ها رو باباش یا مثلاً خاله‌اش می‌ریزین براش.

- خودش از کجا یاد گرفته که چه جوری بازی‌ها رو بریزه؟

پدرش بهش یاد داده.

- شما در جریان بازی‌هایی که توی تبلتش می‌ریزه، هستید؟

آره، در جریان همه‌اش هستم. تبلتش رو می‌گیرم و دونه دونه بازی‌ها رو نگاه می‌کنم. باباش هم بعضی شب‌ها چک می‌کنه تبلت رو.

- تا حالا شده مورد نامناسبی توی تبلتش ببینید؟

آره، دو بار، یه بار که یه بازی شبیه زامبی داشت که واقعا وحشتناک بود و خود کیان یه مدت اصلاً مریض شده بود، واقعا از خواب می‌پرید یا مثلاً می‌گفت خواب دیدم و می‌ترسم و اینا. یه بارم یه ماشین بازی بود که افرادی که رانده‌اش می‌شدن، ظاهر مناسبی نداشتن، مثلاً موهاشون حالت فشن بود. یکی دو روز که کیان بازی کرد، من دیدم هی داره موهاش رو اون طوری درست می‌کنه و برای این که بیش‌تر از این بازی تقلید نکنه، بازی رو پاک کردم.

- کیان از تبلت داشتن دوست‌هاش چه چیزهایی به شما می‌گه؟

والا من اصلاً نمی‌تونم درک کنم که چرا این قدر توی پیش دبستانی و مهد کیان اینا، چشم و هم چشمی زیاده. اول اینه به شدت بچه‌ها اهل تعریف کردن از وسایل زندگیشون به هم دیگه هستن و به قول خودشون پز می‌دن، در مورد تبلت هم همین طور یا از اندازه‌ی بزرگ تبلت‌شون تعریف می‌کنن یا

از بازی‌هاشون که برای کی بهتره، تعریف می‌کنن یا از این که مارک تبلت کدوم بهتره. اصلاً به نظر من نباید بچه‌ها توی این سن حرف از این چیزها بزنن. مگه با فخر فروشی به همدیگه اون هم توی این سن، چی نصیبتون می‌شه.

- راستی تبلت کیان سیم‌کارت هم داره؟

بله، به خاطر اصرارهای بیش از حدش، پدرش براش یه سیم‌کارت انداخت. البته خیلی کم شارژش کرد که فقط در همین حد باشه براش که بتونه یکی دو بار با من و باباش تماس بگیره تا بلکه این درگیری ذهنیش کم‌تر بشه و دیگه شارژش نکردیم.

- این اصرارهای بیش از حدش از چه چیزی ناشی می‌شه؟

این هم اون قدر از دوستاش شنیده بود که فالانی به داداشش با تبلت خودش زنگ زده و این حرف‌ها که کیانم اصرار پشت اصرار می‌کرد که ما هم مجبور شدیم، این کار رو بکنیم.

- حالا به نظرتون اگر که همیشه کیان سیم‌کارتش شارژ داشته باشه، مشکلی پیش میاد؟
بین بچه‌ها اگه تا هر چی که می‌خوان ما براشون فراهم کنیم، انتظاراتشون می‌ره بالا و این اصلاً خوب نیست و در کل این که آخه بچه‌ی ۶ ساله چه نیازی داره که با بقیه تماس بگیره.

- دیگه وقتی می‌بینه سیم‌کارتش شارژ نداره، پیگیر نمی‌شه؟

نه دیگه، فقط می‌گه شارژ نداره، نمی‌شه دیگه زنگ زد».

همان‌گونه که از مصاحبه کیان ۶ ساله برمی‌آید، او از خانواده خیلی خوبی برخوردار است و اولیا وی در غیاب بسترسازی‌های فرهنگی لازم در جامعه برای کاربری مناسب از فناوری‌های ارتباطی جدید، شخصاً پیش قدم شده، ماهواره‌شان را جمع کرده‌اند. مضاف بر این، با بردن کیان به پارک و بازی با وی در محوطه خانه، ضمن پر کردن بهینه اوقات فراغت فرزند، در عمل کاربری وی از تبلت را محدود ساخته‌اند، ضمن که آنان، نظارت دقیقی هم روی نوع بازی‌های مورد استفاده فرزندشان اعمال می‌کنند.

اما کیان در شرح آنچه در مهد برای وی و دوستانش رخ می‌دهد، از برخی از جلوه‌های بد و نامناسب کژکاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید نیز پرده برمی‌دارد. کیان با اشاره به پوریا که تبلت ندارد، خاطر نشان می‌سازد، برخی از بچه‌های مهد وقتی از کنار او رد می‌شوند، به او می‌گویند: «پوریا بی‌تبلت».

باراد ۶ ساله هم در نمونه مشابهی از کتک خوردن افراد ناهمنوا در گروه خودشان یاد کرده است:

«- دوست‌های تو هم بت من رو دوست دارن؟

آره.

- چندتا شون؟!!

دو تا شون.

- اگر یکی بت من رو دوست نداشته باشه، چی بهش می‌گین؟

می‌گیم جوکر.

- چرا بهش می‌گین جوکر؟

آدم بده.

- بعد با اون چه کار می‌کنین؟

مشت می‌زنیم، بعدش کیو می‌زنیم، بعدش تفنگ می‌زنیم بهش».



البته لازم به ذکر است که در گروه همسالان دختران، مانند گروه همسالان پسران، کار اعضای گروه الزاماً به برخورد فیزیکی نمی‌انجامد و در غالب موارد پرخاشگری پنهان دختران جای پرخاشگری آشکار و فیزیکی پسران را می‌گیرد. نمونه زیر نمونه و مصداقی در همین ارتباط به شمار می‌آید:

«- توی این کارتون کسی هست که بیش‌تر از همه دوستش داشته باشی؟

مریدا رو خیلی دوست دارم.

- چرا دوستش داری؟

چون شجاعه... .

- مگه چه کارهایی می‌کنه؟

خب اون... اسب سواری می‌کنه. اون... تیراندازی می‌کنه.

- تو هم دوست داری این کارها رو انجام بدی؟

بعضی‌هاش رو انجام می‌دم... بعضی‌هاشم بعدها انجام می‌دم.

- کدوم‌هاش رو الان انجام می‌دی؟

خب... خب منم... مٹ اون ورزشکارم... ولی اسب و این‌ها رو بابام گفته بعداً برام می‌گیره... یه

دوست داره، از اون می‌خواد برام اسب بگیره.

- دیگه چی؟

دیگه... خب تیراندازی هم می‌رم، بعداً... یعنی رفته بودم‌ها... ولی خانمه گفت باید بزرگ‌تر شم...

یعنی قدم بلند شه.

- این کارها رو دوست داری چون مریدا دوست داره یا از اولش هم از این کارها خوشت می‌اومد.

مریدا رو که دیدم خوشم اومد.

- دوست‌هات هم خوششون میاد این کارهایی که تو دوست داری رو انجام بدن؟

نه.

- چرا؟

نمی‌دونم.

- خوب آگه از این کارها خوششون نمیداد، از چه کارهایی خوششون می‌داد؟
اون‌ها... خب اون‌ها زیادتر دوست دارن مثلاً باربی و این‌ها بشن... مثلاً... اومممم... مثلاً السا... از این‌ها دیگه.

- تو این‌ها رو دوست نداری؟

اصلنشم دوست ندارم.

- چرا؟

لوسن.

- خوب چه کار می‌کنن که می‌گی لوسن؟

لوسن دیگه... .

- یعنی مثلاً همه‌اش نق می‌زنن... مثل مریدا زرنگ نیستن... از این چیزها؟
آره... اون‌ها همه‌اش نق می‌زنن... بعد همه‌اش گریه می‌کنن... زرنگ نیستن... شجاع هم نیستن... همه‌اش رقص و لباس‌های صورتی و این‌ها.

- تو چرا این چیزها رو دوست نداری؟

آخه خب مسخره هست.

- یعنی به درد نمی‌خوره؟ مثلاً خوب نیست؟ کارهای غلطیه؟

نه. آخه خب... می‌دونی چیه... یعنی خب شجاعت و این‌ها که نیست.

- پس تو فقط شجاعت و این جور چیزها رو دوست داری؟

آره دیگه... مثلاً زرنگی و این‌ها.

- شده تا حالا دوست‌های تو مثلاً اذیتت کنن و بگن که تو هم باید مثل ما باربی ببینی یا ازت بپرسن که چرا باربی نمی‌بینی؟

من هیچم محلشون نمی‌ذارم.

- آهان یعنی اون‌ها بهت گفتن که چرا باربی نمی‌بینی، ولی تو محلشون نگذاشتی... آره؟
نه، ولی چیزه.

- ولی چی؟

یه بار پارسال و این‌ها بود، بعد یکی از بچه‌ها تولدش بود... بعد تولدش تم سفید برفی داشت... بعد منم رفتم... بعدش من لباس پرنسسی پوشیده بودم... بعد مثلاً فردا و این‌هاش می‌گفتن، مگه تو لباس پرنسسی نداشتی که پوشیدی و از این حرف‌ها... همه‌ی دخترها لباس پرنسسی دارن... تو چرا نداری؟
مثلاً برات نمی‌خرن مگه؟

- یعنی اذیت می‌کردن؟
- نه. من هیچم نمی‌دارم کسی اذیتم کنه. فقط دیگه ازشون هیچم خوشم نیومد.
- یعنی دیگه باهاشون حرف نمی‌زنی؟
- حرف می‌زنم... ولی مثلاً... مثلاً نمی‌گم بیان خونمون... منم خوشون نمی‌رم.
- خوب چرا بهشون نگفتی که تو از مریدا خوشت میاد، نه باربی و سفید برفی؟
- هیچم به اون‌ها مربوط نیستش.
- نه من منظورم اینه که این جوری می‌تونی باهاشون دوست باشی... مثلاً اون‌ها از باربی حرف بزنن، تو از مریدا.
- آخه اون‌ها فقط می‌خوان از این لوس بازی و باربی و این‌ها حرف بزنن.
- آهان... یعنی اگه کسی از چیزی جز باربی و سفید برفی حرف بزنه، اون‌ها خوششون نمیاد؟
- نه.
- بعد با اون آدم حرف نمی‌زنی؟
- نه.»



کودکانی که به دلیل تقلید از دوستان یا برای خنثی کردن تفاخرجویی همسالان و یا برای گریز از تمسخر و استهزای آنان و یا کتک خوردن از آنان خود را مجبور به هم‌رنگ شدن با دوستانشان می‌بینند، در برخورد با اولیا، نخست با خواهش و اصرار از آنان می‌خواهند که مثلاً برای آن‌ها تبلت تهیه کرده یا وسایل الگوهای عروسکی - کارتونی را برای آنان ایتباع کنند، اما اگر اولیا در این جهت اقدام لازم را نشان ندهند، کودکی که زیر فشار دوستانش قرار گرفته است، ممکن است خواهش و اصرار خود را تبدیل به قهر و گریه و زاری کند تا به این ترتیب اولیای وی تسلیم او شده، خواست وی را در جهت تهیه تبلت یا وسایل مورد نظر کودک اجابت کنند.

البته لازم به ذکر است که عامل تربیت خانوادگی در شدت تأثیرپذیری کودک از گروه همسالان مسأله بسیار مهمی است. به این معنا که در خانواده‌هایی که تربیتی متعادل روی کودک اعمال می‌شود و روابط پدر و مادر با فرزند در عین دوستانه بودن و محبت‌آمیز بودن با اقتدار منطقی توأم است، کودکان به نوعی با کنترل درونی رشد می‌کنند و خیلی تحت تأثیر القاعات دوستان و محیط خود قرار نمی‌گیرند.

اگر از بحث هم‌نوایی و ناهنوایی با گروه بگذریم، بررسی عملکرد گروه همسالان در کودکان نسل دهه ۹۰ حکایت از آن دارد که برخی از جریان‌های اجتماعی نسبتاً جدید در این گروه‌ها مشاهده می‌شود. به این معنا که برخی از کودکان عضو گروه همسالان، پس از تهیه و کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، مسأله اخیر را به عنوان یک ارزش در سطح گروه مطرح می‌سازند، بنابراین تهیه و کاربری از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته اسباب اعتبار کودک را فراهم آورده، نداشتن آن‌ها موجبات تزلزل وی در جمع همسالان را فراهم می‌آورد. بالطبع در این میان کودکانی که دست به تهیه وسایل پیشرفته زده و کاربری از آن‌ها را پیشه خود می‌کنند، به سادگی می‌توانند از وسایل خود و یا میزان کاربری خویش از این فناوری‌ها، به عنوان ابزاری برای تفاخرطلبی و تفاخرجویی خویش سود ببرند. در این میان کودکان دیگری که فاقد وسایلی مانند تبلت، تلفن همراه، پی‌اس‌فور، رایانه و ماهواره هستند، برای عقب نماندن از دوستانشان، لازم می‌بینند که کاربری از وسایل پیش‌گفته یا بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی را که دوستانشان از آن‌ها یاد می‌کنند، در دستور کار خود قرار داده، به کاربری از آن‌ها بپردازند تا شاهد بار سنگین تفاخرجویی دوستانشان نباشند.



کیانای ۶ ساله، در مصاحبه خودش بیان می‌دارد که دوستش به صرف داشتن تبلت، به دیگران پُر می‌دهد که او تبلت دارد. صالح ۶ ساله هم در آرزوی برند اپل در تهیه موبایلش هست:

«- کیانا خانم، تو توی تبلت چه بازی‌هایی می‌کنی؟»

- باربی، عروس درست بکن.

- عروس درست بکن، چه جوری هست؟ به من هم یاد می‌دی؟

(تبلتش را آورد و برای من این جوری توضیح داد: اول آرایشش می‌کنی، بعد لباس برایش می‌ذاری).

- کدوم یکی از بازی‌های تبلت رو از همه بیش‌تر دوست داری؟

همین عروس رو....

- وقتی با هم هستید، بیش‌تر با تبلت بازی می‌کنید یا خودتون با هم بازی می‌کنید؟

عروسک و قایم موشک بازی می‌کنیم، ولی تبلت هم هس.

- بیش‌تر دوست دارید با تبلت بازی کنید یا قایم موشک و این‌ها؟

من خاله بازی و اینا دوس دارم، ولی یکی از دوستام همه‌اش سرش تو تبلته، اصن آدم حرصش می‌گیره.

- شما بهش نمی‌گید که بیا با ما بازی کن، اون رو بگذار کنار؟
چرا می‌گیم، ولی گوش نمی‌ده، هی پُز می‌ده، انگار فقط اونه که تبلت داره.
- به نظرت زیادی بازی کردن با تبلت خوبه یا بده؟
خوب نیست خاله، بازی بهتر حال می‌ده.
- دوست داری با مامانت بری پارک یا تو خونه با تبلت بازی کنی؟
برم پارک».
- «- صالح تو برای خودت موبایل هم داری؟
نه، اما هر وقت بخوام، از موبایل مامان یا بابام استفاده می‌کنم، یه وقتایی هم مال آبجیم رو برمی‌دارم.
- چند تا خواهر یا برادر داری؟
یه خواهر دارم که از من بزرگ‌تره.
- دلت می‌خواد که تو هم مثل خواهرت یه موبایل برای خودت داشته‌ی؟
بابام گفته که وقتی منم هم سن آبجی شدم، برای منم یه دونه می‌خره.
- دوست داری وقتی موبایل دار شدی، موبایلت چی باشه؟
موبایل فقط اپل.
- چرا حالا اپل؟
اپل خداست. عالیه. اگر یه بار دستت بگیری، دیگه هیچی رو دوست نداری».
- یکی از مباحث مطرح شده دیگر در سطح کودکان پیش دبستانی در مجتمع‌های مسکونی، محله‌ها، مهدکودک‌ها و پیش دبستانی‌ها، برند وسایلی از فناوری‌ها است که آنان از آن برخوردارند. اظهارات زیر مصداقی در همین رابطه است:
- «من اپل می‌خواستم... مامانم گفت گرون شده و می‌خواد سامسونگ بخره... من نخواستم... اون‌ها هم نگرفتن... اصلاً از اولشم نمی‌خواستن بخرن... بهم کلک زدن.
- چرا؟
خب معلوم بود دیگه خاله... هر دفعه من می‌گفتم گوشی می‌خوام، به هم نگاه می‌کردن.
- ناراحتی که نگرفتن؟
(می‌خندد) نه. از گوشی خودش استفاده می‌کنم، اون قدر تا باطریش خراب شه» (فرزام، ۶/۵ ساله).
- «- بچه‌ها در مورد تبلت یا گوشی همراهشون هم با هم حرفی می‌زنند؟
آره. مهشید اپل داره، دایم به بقیه می‌گه مال من، بهتر از مال همه شماهاست» (مهتاب، ۶ ساله).
- برخی از کودکان به دلیل خرید وسایل متناسب به الگوهای مطرح شده در بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌ها دست به تهاجرطلبی در برابر دوستانشان می‌زنند:
- «- دوست داری چه کارهایی انجام بدی؟

ملیکا لباس السا رو خریده، همش می‌گه هر کی لباس بیش‌تر بخره، باکلاس‌تره، منم دوست دارم وسایل السا رو بخرم.

- خوب بخری اون وقت چه کار می‌کنی؟

می‌گم منم وسایل السا رو دارم، به من هم همه نگاه می‌کنند» (ملیکا، ۶ ساله).

«مهراد: من خنجر هشت شعله دارم!

محمدمهدی: منم خنجر واقعی دارم!

- از کجا آوردی؟

محمدمهدی: از لاک‌پشت‌های نینجا گرفتم.

- دیگه چی داری؟

محمدمهدی: پشم بندشون (!) ... لاکشون.

مهراد: من لباسای لاک‌پشت‌های نینجا رو هم دارم.

محمدمهدی: منم همین‌طور...» (مهراد و محمدمهدی، ۶ ساله).

مهدیس ۶ ساله نیز در مصاحبه خود بیان می‌داشت، دوستان او به دلیل بلد بودن رقص باربی، به او

که رقص باربی را بلد نیست، فخر فروخته‌اند و به او برچسب عقب‌مانده را زده‌اند:

«- ... مهدیس خانوم چرا از دوست‌هات ناراحتی؟

چون اونا به من می‌گند تو رقص باربی رو بلد نیستی، بی‌عرضه هستی، تازه یکیشون دوبار به من

گفت، تو عقب‌مونده هستی مهدیس».



رادین ۶ ساله هم برخوردار از وسایل الگو را دلیلی بر برتری فردی می‌داند که از وسایل مزبور

برخوردار است:

«- تو توی مهد کودک هم با دوست‌هات بازی می‌کنی؟

آره.

- بن‌تن بازی می‌کنید؟

آره. با بردیا بازی می‌کنیم. سارینام هست.

- تو بن‌تن می‌شی؟

آره دیگه، من ساعتشو دارم.

- بردیا نداره؟

نه.

- پس تو چون ساعت بن تن رو داری، بن تن می‌شی؟
آره.»

باران ۶ ساله برای حفظ برتری خویش نسبت به دوستانش، بیان می‌داشت که او حاضر به دادن آدرس مغازه‌ای که وی وسایل الگوی مورد نظرش را از آن جا تهیه کرده است، به دوستانش نیست. امیرعلی ۶/۵ ساله هم میزان کاربری بیش‌تر از کارتونها را دلیلی بر برتری فردی می‌داند که بیش‌تر از دیگران کارتون می‌بیند:

«- کارتونهاى خودت این جورى هستند؟
آره.

- اسماشون رو می‌گی؟

آره، ولی زیادنا. مثلاً فضا در زمان، غول در زمان، ماشیناسورا، اژدها سواران، قالیچه پرنده، ابر قهرمان‌ها. فعلاً اینا یادمه.

- او، تو این همه کارتون می‌بینی؟

آره، تازه کمه، دوستم بیش‌تر از من می‌بینه.

- دوستت اسمش چیه، هم سنه خودته؟

آره، تو مه‌د باهش دوست شدم. اسمش آرشه.

- خوب از کجا می‌دونی بیش‌تر می‌بینه؟

خودش هر روز بهم می‌گه.»

علی ۶ ساله هم توانایی انجام رفتارهای الگوهای مورد نظر را دلیلی دال بر برتری فردی می‌داند که قادر به انجام رفتارهای مورد نظر است:

«- شده تا حالا دوست‌های تو به کسی که نمی‌تونه کارهای پاندا یا ببری رو انجام بده، بخندن؟

آره، مثلاً دوستم علی نمی‌تونه تو بازی این کارها رو انجام بده و ما بهش می‌خندیم.

- دوست‌هات تو اتاقشون وسایلی دارن که مثل وسایل توی کارتونها باشه؟

آره.

- مثلاً چی؟

میز تحریر مرد عنکبوتی.

- برای هم تعریف می‌کنید که چی خریدید؟

آره.

- مثلاً چی؟

دوستم که تفنگ خریده بود، بهم گفت.

- تو چه طور؟

منم به دوستم گفتم، برچسب مرد عنکبوتی روی کمدمه».

برخی از کودکان به انجام بازی‌های خشن و پرخشونت پرداخته، بر همین مبنا دوستانی را که دست به انجام بازی‌های پرخشونت و ترسناک نمی‌زنند، ترسو و بچه خطاب کرده، به آنان فخر می‌فروشند که آن‌ها ترسو و بچه نیستند:

«- می‌دونی زامبی بازیش چه طوری هست؟

آره. آدم می‌خوره.

- زامبی بازی کردی؟

نه، احسان بازی کرده، اون زامبی رو برای ما تعریف می‌کنه و می‌گه شما هنوز بچه هستید، زامبی بازی نمی‌کنید» (هادی، ۶ ساله).

بعضی از کودکان به سبب آن که موفق به عضویت در شبکه‌های اجتماعی شده‌اند، خود را برتر (و بسیار برتر) از دوستان دیگرشان می‌بینند.

گذشته از مسأله تفاخرجویی که بر مبنای داشتن و کاربری از فناوری‌ها در گروه‌های همسالان کودکان نسل دهه ۹۰ پدید آمده است، مسأله تشبیه‌جویی به الگوهای مطرح شده آن سوی آب که با کاربری کودکان از تبلت، پی‌اس‌فور، گوشی و رایانه برای آنان مطرح شده است، جریان اجتماعی مهم دیگری است که در گروه‌های همسالان کودکان پیش دبستانی ملاحظه می‌گردد.

کودکانی که از تفکری عینی برخوردارند و منطق ابتدایی آنان در برابر اشیای عینی عمل کرده و جواب می‌دهد، برای پا گذاشتن در جای پای الگوهای جذاب و متنوعی که در جریان بازی‌های دیجیتال، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها بدانان ارائه گردیده است، به دلیل عدم فهم مفاهیم انتزاعی، نظیر ضرورت فهمیدن، شجاع بودن، عادل بودن، با فضیلت بودن و مانند آن، تصور می‌کنند با شباهت یافتن به الگوهای مطرح شده، می‌توانند به الگوی مورد علاقه‌شان نزدیک شده، شبیه آنان شوند.



به همین ترتیب کودکان در جریان کاربری از بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌هایی که از آن‌ها کاربری دارند، می‌کوشند تا با خرید البسه یا وسایلی که این الگوها در خود به نمایش می‌گذارند، از این وسایل سود ببرند و به این ترتیب با تشابهی که به الگوی مورد نظر یافته‌اند، خود را بسان وی تلقی کرده و معرفی کنند.



اظهارات محسن و مهشید ۵ ساله، مصادیقی در همین ارتباط به دست می‌دهند:

«- آقا محسن چرا لباس اسپایدرمن رو پوشیدی؟»

می‌خوام دوستانم بدونن من هم مثل اون قوی هستم.»

«- مهشید جان، چرا همه اتاق و وسایل تو آبی هست؟»

آبی رنگه السا!

- یعنی تو با لباس‌ها و وسایل السایی مثل اون می‌شی؟

آره!»

تلاش برای «خفن» جلوه‌گر شدن در نزد دوستان، جریان اجتماعی مهم دیگری است که در گروه‌های همسالان کودکان نسل دهه ۹۰ ملاحظه می‌شود. این ویژگی که در عمل با کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید گره خورده است، حکایت از آن دارد که برخی از اعضای گروه همسالان می‌کوشند برای آن که به دوستانشان نشان دهند آن‌ها «خفن» هستند، برتری خود را با کاربری مفرط یا کژکاربری دیگری از فناوری‌های ارتباطی جدید به معرض دید دوستانشان بنهند. اظهارات علیرضای ۶ ساله و آریای ۶/۵ ساله، نمونه‌هایی در همین جهت به شمار می‌روند:

«... یه آدمایی هستن که خون می‌خورن!»

- این‌ها رو کی بهت گفته؟

توی یه فیلم دیدم.

- چه فیلمی؟

دراکولا.

- کجا این فیلم رو دیدی؟

خونه‌ی خالم.

- با کی این فیلم رو دیدی؟

با پسر خاله‌ام.

- مامان و بابات می‌دونستن که فیلم دراکولا رو دیدی؟

نه، آخه اول قرار بود یه فیلم خنده‌دار ببینیم، ولی پسر خاله‌ام گفت، هیجان این فیلمه بیش‌تره، ولی باید قول بدی که به مامانت نگی... منم نگفتم.

- می‌تونی بگی فیلمش چه جوریه بود؟

یه مردی بود، قبلاً خون می‌خورد، بعد یه مرد دیگه رو زندانی کرده بود، اون مرده معتاد بود، آخر فیلم خون اون معتاده رو خورد.

- وقتی این فیلم رو دیدی نترسیدی؟

نه، من خیلی شجاعم، از هیچی نمی‌ترسم».



«- بازی هم برای ایکس‌باکس خریدی؟

آره، کلی بازی دارم.

- کدوم‌هاشون رو بیش‌تر دوست داری؟

فیفا، GTA (دزد بزرگ اتوموبیل) و call of duty (ندای وظیفه).

- ولی GTA و COD برای بزرگ‌ترهاست، باید ۱۸ سالت باشه تا بتونی بازی کنی، چرا الان با اون -

ها بازی می‌کنی؟

دوستامم بازی می‌کنن، اشکالی نداره.

- اگر اشکالی نداره، چرا روش نوشتن برای بالای ۱۸ سال؟

آلکی نوشتن، این برای بچه‌لوساست، من که لوس نیستم.

- این بازی رو خودت خریدی یا با مامان و بابات خریدی؟

خودم خریدم.

- چه طوری مغازه سی‌دی فروشی رفتی.

با بابام رفتم مغازه و پول ازش گرفتم و خریدم.

- بعد بابا از تو نپرسید، چه بازی‌ای خریدی؟

(با خنده) چرا بهش گفتم بسکتبال خریدم.

- چرا دروغ گفتی؟

آخه اگه می‌گفتم بازی جنگی خریدم، بهم می‌گفت بازی نکن.
- خوب پس الآن توی خونه چه جوری بازی می‌کنی که بابا و مامان گیر بهمت نمی‌دن؟
تو اتاقم می‌رم و در رو می‌بندم».

با توجه به آنچه از آن یاد شد، می‌توان بیان داشت، کودکان با پیوستن به گروه همسالان، باید به همنوایی با آن تن بدهند تا از حمایت آن برخوردار گردند، در غیر این صورت، مورد نفی و انکار گروه قرار گرفته، در صورت تغییر ندادن جهت‌گیریشان، از گروه حذف خواهند شد.



در بررسی جریان‌های اجتماعی جدیدی که در سطح گروه‌های همسالان مشاهده می‌شود، مواردی مانند: تفاخرجویی برمبنای داشتن وسایل فناوری و کاربری از آن‌ها، تلاش برای تشبیه‌جویی به الگوهایی که کودکان از طریق تبلت، گوشی، پی‌اس‌فور و رایانه خود با آن‌ها آشنا می‌گردند و تلاش برای «خفن» جلوه‌گر شدن در برابر دوستان گروه همسالان مشاهده می‌شود. دقت در مواردی که برشمرده شدند، هر ناظری را به این نتیجه‌گیری می‌رساند که موارد جدید اخیر همگی در ارتباط با فناوری‌های ارتباطی جدید هستند و از این رو می‌توان اظهار داشت، فناوری‌های ارتباطی جدید در زندگی فردی و اجتماعی کودکان نسل دهه ۹۰، از نقش پررنگی برخوردارند و ضرورت دارد که با پالایش محتوای فناوری‌ها از سویی و ریختن ادبیات فاخر در این فناوری‌ها از سوی دیگر، کودکان را از تهدیدهای فناوری‌ها دور کرده، به فرصت‌های آن نزدیک‌تر ساخت.